

سپا وون

شماره پانزدهم، سال ۱۳۶۲، مطابق صبح پنجشنبه ۱۴ شهریور ۱۳۸۱، شماره مسلسل هفتاد و هفتم



Ketabton.com

داکتور عالی مشتری
به امید وصال ماد هویا لا

میدان مهر، بازار زند همدان

لکی فایف رستوران
LUCKY FIVE RESTAURANT

PROPERTY OF
ACKU
S 803

لکی فایف

5 5 5

دعوت‌های رسمی و شخصی ، محافل عروسی و شیرینی خوری شهریان را
 به حسن صورت برگزاردانی نمایسد . سالون لکی فایف
 همیشه برای شما پر خاطره خواهد بود .
 به استثنای روزهای تعطیل از ساعت ۱۱ تا ۱۲ در خدمت شما قرار دارد .
 آدرس : شهرنوبل مقابل مسجد جامع شیراز - تلفون ۳۰۳۱۰

فروشگاه فرید

وارد کننده بهترین
 اجناس از کمپنی های
 معروف جهان .
 آدرس : زفونه میدان
 شهرنو



لباس‌های مناسب برای
 هر فصل سال
 از وسایلی که جدیداً
 وارد گردیده دیدن
 نمایند .

گروه هنری شام قرطاسیه فروشی شمیریز

طرب افزای محافل خوشی و سرور شما
 گهر سرا: قرطاسیه فروشی شمیریز، له و هنری سعید
 همه را به قیمت مناسب ازین قرطاسیه فروشی
 خریدار نمائید

نشریات کودک و نوجوان : سپاهوش ، جودانم امروز ، اخبار مهنه ، قرطاسیه و کارهای تیرگی

آدرس : متصل بازار امید

تابش ویدیوکست

فروشگاه

هارون

وسایل واجناس مورد
ضرورت خانواده ها
را تازه وارد نموده
است.

آدرس: چهارراه
انصاری متمم
نماینده می بشتی
تجارتی بانک

فروشگاه

حبیب زاده

تمثل مسجد جامع شیرپور



کتابهای آموزشی وکتبهای ویدیویی درخواه تا از
از تابش ویدیوکست بدست آرید

آدرس: قریه فروشی تابش
مجره نجان دات

شریفی

ویدیوکست

محافل خوشی و
سرور شمساراد ر
کست های با کیفیت
ویدیویی فلبرداري

مینمایند
آدرس: شهرنو
تمثل رستوران کت
لکس نایف

شیرینی

خوراکی فرو

عبدالخالق

تمثل رستوران لکس نایف

بفازید

به نهاد شما و خانواده های
شماست

سعید سر لوحه نویسی

دفترت در خط لوله در شمال پندیده
آدرس: جاده اندرابی

رهنمای معاملات روح الله فقیری

خرید و فروش خانه وموتور
آدرس: شهرنو چهارراهی شیرپور
تلفونهای دفتر و منزل: ۲۰۲۸۲-۲۲۰۲۹

قرطاسیه فروشی اخباری

کتابه قرطاسیه، مجلات و کارتهای
تبریکی ارزان و خوب
آدرس: منزل اول فروشگاه بزرگ افغانان

حمزیدیان

قرطاسیه ومجلات مورد
نظر تا نرا عرضه
میدارد

آدرس: مقابل دروازه
حنوسی روضه مبارک شهر
مزار شریف ومقابل
هوتل بلازادر
کابل

رهنمای معاملات بسیم الله یادگار

خرید و فروش خانه واپارتمان
آدرس: بین چهارراهی
شیرپور وچهارراهی
انصاری
تلفون: ۲۲۴۶۸

فروشگاه

فقیرزی

وسایل آرایش راجدیند
وارد نموده است. همچنان
فلبرداري محافل خوشی وکتبهای ویدیویی
پذیرفته میشود.
آدرس: شهرنو مقابل سینما پارک

فردین

موزیک

انواع مختلف کست های
موسیقی افغانی، هندي و فرسی را
به علاقمندان موسیقی پیشکش مینمایند
آدرس: مارکیست جمهوریت

علی کریمز

قرطاسیه ومجلات
سود نیار شما
راه قیمت مناسب
عرضه
مینمایند
آدرس: متمم
کلینیک
مرکزی

تذکر

راستنده گان عزیز!

بیرا نشاءت مجده مسباودن نسبت نبودن کاغذ مورد نظر به سکه سوا به آوردید
دل مبارک علقه قمشه نوزد زنده به بهت کارگران مطبوعه دو لایه تصیم گرفتیم شماره آیدیم و در روزم مجور
در کاغذ نبار چاپ و به ستر با بگایم دیده مورد پذیرش خوانند، کاغذ افروز کردید و براننده بگرنه

ملک زینب بی بی
سال ۱۲۸۸ هجری
صفحه ۲۶۱

XXXXX

در یک
پارچه آرایش
شخصی

صفحه ۲۶۱



گل هایی که نباید فراموش شوند



صفحه ۲۴۰

شریه اتحادیه ایرانالستان
جمهوری افغانستان

زیر نظر هیات تحریر

- بارق شفیعی
- محمود حبیبی
- عبدالله شادان
- لطیف ناظمی
- رهنورد زریاب
- شعین وجدان

ارت و کرانیک : روح الله نقشبندی
صحیح سعید رحید سعید
خطاطی : کبیر امیر جمی نانی
تایپ : محمد احق جلیلی
واحد شاه نصیری
مختصم : محمد گل
عناسی : شیرناه اوی تریب
نایب و معاون

تبت یک شماره ۳۰ افغانستان
ادرس : مکزور یون سم بلاک ۱۰۶
مقابل تعمیر مطبعه دولتی
حساب بانک (۸۰۰۰۲۲۳) افغانستان
بانک

تیراز ۳۰۰۰
چاپ به وب انست مطبعه دولتی

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست ازاد دارد • مخاطبینی که به اداره مجله مواصلت
میطلبند در صورتی نشر یا عدم نشر و ایسره نویسنده مسترد نمیگردن • نظریات اراپه شنده
صرف نظر نویسنده میباشند •

گفت و شنودی باسری دیوی

صفحه ۵۰

صفحه ۱۶



ناست
ری بوزیل

زندان میستود

صفحه ۱۰

مستری
ماد هوباب

صفحه ۲۶

صفحه ۵۶

پاپا اسکال اوکی پول
داکتر علی
به امید وصال
هدای



ملکی سلطان
قبال جمهو
احمد ظاهر

کاندید

ری بوزیل

ری بوزیل

ری بوزیل

ری بوزیل

ری بوزیل

ری بوزیل

ری بوزیل

ری بوزیل

ری بوزیل

ری بوزیل

ری بوزیل

سپا وون

شماره یازدهم دلو ۳۶۲ مطابق رجب المرجب ۱۴۰۴
نبروی ۱۹۸۱ - شماره مسلسل هفدهم



یک مادر یک گوینده
یک معلم

گنگوی با مینه بکاش
بلاق رادیو - نلو بیرون

صفحه ۱۴

تلفون شماره ۱۵

صفحه ۱۲

بنح نارینا او شلم پیری (۸) مخ

من درد مشترکم مرا فریاد کن!
صفحه ۴۰

رنگها اسرار شخصیت شمار افاش میسازد
صفحه ۵۸

گفتگو
گفتگو
گفتگو

سید اعظم کورکب پنج ساله رفقای که در فاکولته
در سربازانند • بار ستمده و شروع و در کاشفا
شویز

استعداد
ها

صفحه ۲۰



دایره روزگار



ملتی که از خود ایستاده گی نشان داد

مردم کابل روزهای دشواری را از سرگشتانیده و میگردانند ولی ایامیتوان آنچه را که واقع شده بروی کاغذ ریخت. در کدام

داستان در کدام ایستاده گی نشانی که شعروکام نثری در قطره اشکی رسیده و توتو دیده گان کودکی گریخته زده بدامن باره باره میفتند ما ست تصویر کرد؟

خود اشک میریخت و از کودکی سخت میسرید و آنگاه که چشمان کودکی بسته میشد لبان سرد و خون بسته اش را بر پیشانی تب کرده بود. دیک میگرداشت و طرفهای صبح بود که کودکی آرام کرد پرشته نارام نگاه هایش از هم گسست و در حسرت بر قلب مادری جاودانه نقش شد.

وامان سپه دلان و اسد اران سیاهی هاد رانوی با چشمان مکارشان میخندیدند بر ما در قهقهه شانرا احساس میکرد که به آسمان میرفت. مادر از اعناق قلبش میگریست و کودکی مرده را در آغوش میفشرد.

ولی مردم ما میدانند که بخاطر رسیدن به آرامش باید از میان راه های دشوار و پرگرا عبور کرد، لذا هرگز شهادت خوش را از دست ندادند و ضرر خود را با مال نکردند.

مردم میدانند که بیرونی زیبا و بیگانه شرافتمندانه بخاطر رسیدن به بیرونی زیبا تر است. بیمارخانه ها سوختند، بیمارستانی ها برپا شدند، بیمارستانها از زنده گسی بریدند، بیمار قلب ها خاموش شدند و اما شعلیه بی راکه قلب مردم ما را به خاطر رسیدن به زنده گی واقعی گرم نگه میدارد هرگز نتوانستند خاموش کنند.

چه اشکهایی که در صاف طویل نانوائی ها و تانک تیل در لایبای گریبان هایش ریخت چه بیکرهای نحیف و زجرور که از میان نلرزیدند ولی ایام مردم ما فراموش خواهند کرد. نه هرگز این داستان به هم میرسد محکم و محکمتر گره میخورند. ولی ایها بی که مرگ بسته اریغان می آورند با یاد کدام خان طره بی باری راکه بدوش وجود آنها سنگینی میکند سبک خواهند کرد. نگاه ناباورانه چگونه بروی مردم خواهد نشست.

ایا با این سر بردن ها شکم دریدن ها و ریختن خون چون آب و بالاخره با تحمیل گرسنگی و سرما میتوان مردم را به زانو در آورند نه هرگز! ما تاریخ را به خاطر داریم.

جنگ با این خواهد یافت. صلح حتماً بخانه ما خواهد آمد. زمستان خواهد گذشت. اما کاش جنگ طلبان زود به صلح بیار میگردند تا بیشتر از این خسون ریخته نمی شد.

می بینند هزارها سوال از ذهنش میگذرد ولی خیلی زود انتظار او به پایان میرسد. ناگاه در روز به روی لیک میجرسد نخست بد و عروس و بعد چند تن دیگر که همه چهره های ماتمزه دارند به داخل می آیند و عروس از عقب شیشه کلکین تابوت غرقه به خونی رامی بیند که آنها به درون می آورند و این جنازه غرقه به خون داماد است که در آنجا رما میسند شهید گردیده است.

در صاف طویل نانوائی ها در فضای خاکستری رنگ سحر کشمش غیرتحملی همه روزه جریان می یابد زن و مرد، اطفال قد و نیم قد بسا شکم های به پشت چسبیده بسا چشمان بی فروغ بخاطر گرفتن قرص نانی ساعت ها به صف می ایستادند. کودکان و زنانی که به مشکل از منزل خارج میشدند همراه با مردان بخاطر گرفتن قرص نانی در تاریکی های شب به سوی نانوائی ها راه میبردند.

و در یکی از نانوائی های شهر پدربنی سه ساعت منتظر نوشتن می ایستد سه ساعت که چون سه قرن بر او میگذشت سرما چون آب سرد در رگها پیش میبرد و وقتی چشمان منتظر و بر تنهای فرزندان خورد سال را به یاد می آورد مقاومت و برد باری خود را به امتحان میگذرد. ولی در فرجام آنوقت که نوبت او میرسد خباز فریاد میزند دور بر روی نان خلاص شد و کلمه (خلاص) رشته زنده گی او را از هم میگسلد و جابه جا سکه میکند.

و در گوشه دیگر شهر در راه - در آرامان چسبیده به تند رختی پسر بچه بی چنان همیشه گریه نمود و سر ما چنان باز زمین میخورد بیشتر ساخته که به مشکل میشود از زمین جدا میش کرد. در نزدیکی او گیلنه خالی تیل قرار دارد.

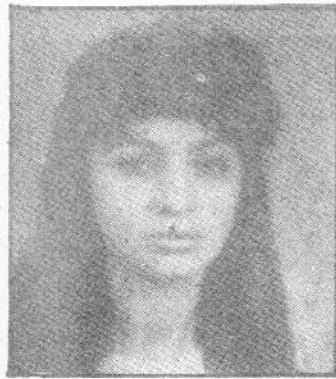
و ایجاد رخانه بی از هزارها خانه در زمین هزاران گریسته بی از گریستان شهر کابل، کودکی از گریه سنگی جان میداد. سرمانیز در بیرون و اندرون خانه بیداد میکرد. طفلک نیمروز می انسر و نیم روز - جان تازه می یافت فقط رشتیه نگاه های انسرده او بود که آرام نیگرفت و در رحمتجوی چیزی بود و این چیزان بود.

مادر و بیگانه است و پدر در راندن رون

زمستان میگذرد

هایش را برای همیشه بسته است و میگرد و گشت می برد بعد از قطع درختی که ریشه اش را از بیخ قطع کرده اند به زمین می نشیند سپس مانند جوانان از جایش برمیخیزد به اطرافش می بیند آنوقت گریبان در وکتوریا که چشمان غمزه اش روایه حمد پسر جوان دوخته است میگرد و فریاد میزند چرا؟ و آنوقت گره وحشت زده قلب مادری از می شود صدایش درد هلزی می پیچد از آلتا - نهاد میگرد و از کلکین هابه بیرون تا کرانه های آسمان میرسد.

تلب اسنانها را به کوزه می اندازد و مکرر فریاد میزند چرا اویدن ز گریه های شهر در کوجه. از کوجه های شاه شهید عروس برپاست. عروس بی تابانه منتظر داماد است از اتاق پهلویی که او از همانان با اطفال و وطنین ساز گد خورده است به گوش می رسد در نگاه عروس در باری از انتظار - منج میزند و لحظات در بریا بسته طرف پیراهن سفید عروسی و در - پیش سیاه داماد که هر دو کنار هم بالای کوبند او ریخته شده اند.



عشق های قبل از ازدواج مانند آتش داغی است که...

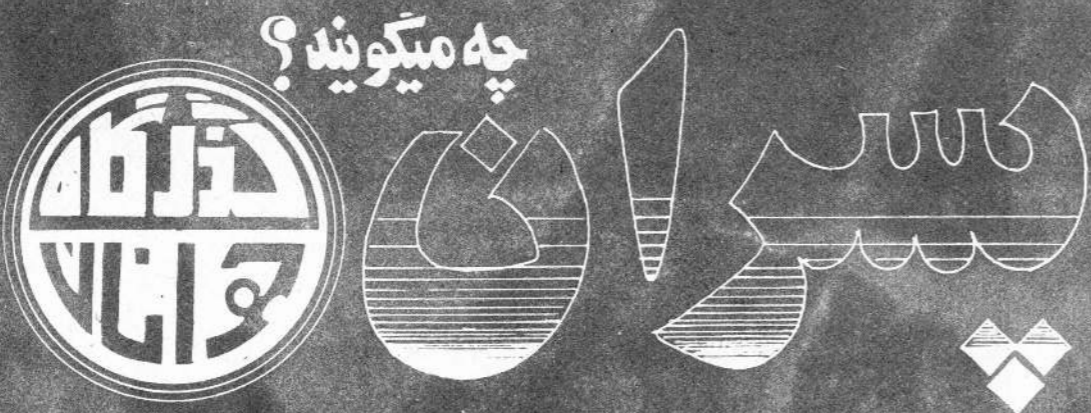
- نظران درباره عشق ازدواج چگونه است؟
 - گرچه عده بی به این نظراند که ازدواج نقطه پایان عشق است. اما باوصف آنکه هنوز ازدواج نکرده ام، از تجارب دیگران دریافته ام که ازدواج آغاز است برای یک زنده گی پر شکوه و رسیدن به عشق واقعی. به نظرم عشق های قبل از ازدواج هرگز جدی نبوده بلکه مانند آشنایی است که قاشق های اول آن انسان را می سوزاند ولی آرام آرام به سردی میگراید. و سرانجام انسان احساس سردی میکند ولی عشق کسنتج به ازدواج گردد محکمتر، باید ابر تسرو جاودانه تریاتی می ماند. به نظرم عشق های بدون ازدواج احساسات بیش نیستند. در انتخاب همسر قدم اول فامیل دختر و برخورد آنان برایم حایز اهمیت است و تحصیل و مقبولیت در گام دوم قرار دارد.



حشمت کارمند روزنامه پیام:

اگر عشق باشد خوشبختی است

ما را عادل محصل صنف چارده درالمعلمی:
 زنده گی مشترک اگر به اساس عشق و دل بستگی آغاز یابد، سعادت و خوشبختی را در قبال دارد. ولی استند فامیل های که خوشی اولاد شانرا (چه دختر باشد چه پسر) فدای خواهاشات خود می سازند و از عشق و محبت ایشان چشم پوشی میکنند. من میخواهم بایسری ازدواج نمایم که دارای تحصیل و اخلاق پسندیده بوده و همتراز همسره وقتیکه زنده گی مشترک تشکیل داد تحت اثر واد این نباشد. و در ضمن دوست دارم با فامیل شوهرم یکجا زنده گی نمایم. به نظرم نمود عروس خسران او است.



را در برابر مادر وطن و مطالعه فراموشی کم گرچه سن من هم ایجاب نمیکند که عاشق دختری باشم اما عاشق شدن به یک دختر هم از جمله حوادث کامله طبیعی است که من هم شامل این حادثه طبیعی میباشم.
 با ازدواج میکند؟
 پاسخ این سوال زیاد مربوط به او میشود، اگر او خواسته باشد من آخرین تلاشهای خود را در این مورد به خرج خواهم داد تا موفق شوم.
 یعنی چه؟
 او تاکنون مراد رک نکرده در اوایل من هم نتوانستم که عشق واقعی خود را برایش ابراز نمایم. پس عشق شما یکطرفه است؟
 بلی تاکنون همینطور است بعد از بینیم که چه میشود.
 زنده گی را چگونه یافته اید؟
 زنده گی بیوفاست بعضی اوقات انسان را نقد میکند و بعضی اوقات هم به انسان ضربه حواله میکند.

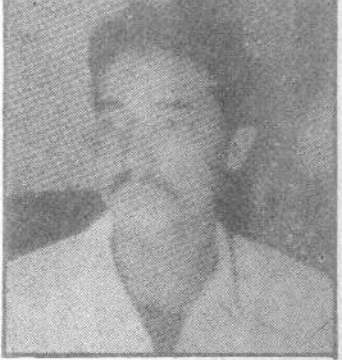
عاشق که نباشی دنیا گورستان است

عبدالله (صادق مل) گورستان است
 عشق را چگونه شناخته اید؟
 عشق به معنی شگفتی و دل بستگی است.
 عشق کلمه ایست پاک که باید پاک نگهداشته شود که برای نزدیکی دوست، مقدسترین هدف استعمال میشود.
 شما تاکنون عاشق شده اید؟
 بلی.
 عاشق چه بوده اید مادر؟ وطن؟ مطالعه؟ دختر؟
 مشخص بگویم؟
 بلی مشخص بگویید؟
 میگویم، کسیکه عشق ندارد دنیا برایش مثل گورستان است اگر عمیقاً در این مورد قضاوت تمام طبیعی است که هیچگاه من نمیتوانم که عشق



عشق يك كلمه مسخره است!

ناهدید نظری توحی کارمند ریاست مالی وزارت امور عودت کننده بیان
 - عشق از نظر شما چیست؟
 - عشق قبل از ازدواج به نظرم يك كلمه مسخره است، چون در عصر حاضر عشق واقعی وجود ندارد. اما عشق بعد از ازدواج واقعی است.
 - زنده گی را چگونه شناخته اید؟
 - زنده گی مثل بازی فوتبال است که انسان باید عقب امیدها و هدفهایش همیشه بدود و نگاههای درین بازی انسان مثل توپ فوتبال لگد میخورد. و با انهم زنده گی را با همه زنجها، نغمه ها و خوشی هایش دوست میدارم.
 - بزرگترین آرزوی تان چیست؟
 - آرزو ام همسر آینده ام يك مرد با کرامت مردانه بوده است عنصر نباشد، مردی باشد دارای قد و اندام متناسب و اخلاق اجتماعی، بدنگان و مشروب خور نباشد، اینکه چه وقت ازدواج خواهم کرد به تصمیم فامیل ام ارتباط دارد.



عشق را نمی شناسد

شفیع الله معاون داکتر سرریس جراحی عصبی اکادمی علم طبی:
 - شما زنده گی را چگونه شناخته اید؟
 - زنده گی مجموعه ایست از خوشی و غم ها که باید خوشی آنرا دو دستی محکم گرفت و مقابل غم های مبارزه کرد. من شکل واقعی زنده گی را در طول این دو سال که در شناختن کار میتم، دیده ام. وقتی مجروحین و معلولین را می بینم غم های زندگی خود را فراموش میکنم. لذت میکوشم برای دیگران مفید تمام شوم زیرا اینجا بهترین عرصه امتحان است.



بایسری پولدار عروسی میکنم

نوریه شیرزی کارمند تصدیق فروشی مکرریان:
 آرزو ام به اساس عشق و دوستی دو جانبه ازدواج نمایم. البته بایسری که تحصیل کرده، خوش اخلاق، مقبول و همترازینکه پولدار باشد، تابع از عروسی ضرورت به کار کردن بیرون از خانه نداشته باشم.
 - از حرف های تان معلوم است که بایسر دارای همین خصوصیات آشنا هستید؟
 - والله در زمینه چیزی گفته نمیتوانم. اگر بگویم فامیل خبر میشود. و من جانم را دوست دارم...
 - فکرش را نکنید من صرف در جمله می نویسم.



- و عشق از نظر شما چیست؟
 - عشق یکی را از تعدد دوست داشتن و خواستن که من تا امروز هر آنچرا که دوست داشتم ام وطن و مردم بوده است.
 - و دختر را چگونه؟
 - تاکنون هیچ دختری تارهای قلبم را به اهتزاز نیاورده است.
 - ازدواج را چگونه رتبه می دانید؟
 - ازدواج رتبه ایست که زندگی دو انسان را پیوند میدهد. من هر گاهی که خود را آماده ازدواج می بینم، خواهم کوشید که این رشته را خیلی محکم گره بزنم. و زمینه از هم گسستن آنرا هرگز فراهم نسازم.



همسود

ده سال است که محبوب ترین هنرمند زمان ما، آنکه یکبارچه استعداد و نشاط بسود خاموش است، خواب جاودانه احمد ظاهر از او سروده های تازه را بازگرفت و دیگر تاکنون هیچ دلپسته و شیفته این عزیز از احمد ظاهر چیزی نشنیده و ندیده، مگر او همان گلی نبود که به هیچ بهاری با زنی آید؟ یک نسل احمد ظاهر دوست، یک نسل که هنوز آرمان ها و رویاهای شان را حتی ده سال بعد از خاموش جاودانه او، سروده های این عزیز خود می یابند و هنوز در خانه هر کسی که رادیو کستی است صدای او است و هر جا که رادیو بی است صدای او است و چه بسیاری ها که غم خود را با او فراموش می کنند و خوشی خود را در اوستی یابند، حتی آنانی که او را ندیده اند.

باشادی و خوشوقتی این روزها از بس احمد ظاهر خبری دریافتیم که راه پدر را در پیش گرفته و اکنون آواز خوان محبوبی است که دوستداران زیاد دارد.

احمد رشاد ظاهر پسر احمد ظاهر است که ۱۹ ساله میباشد و با مادرش ناجیه که خانم اول احمد ظاهر بود در المان غرب زنده گسی می کند، اما درین تازه گی ها راه نپو پساوک رادیو پیش گرفته تا با ششم آخرین یادگسار بد فرزند نگي نماید و خواهرزیزش را محبت برادرانه

خود رشاد نیز صراحت بخشیده و آرزو دارم او بزودی در کابل در تلو بیرون وطن خود تماشا کنیم و در کسرت هایش هم شده خوشی را باز با هم واحد ظاهر را باز زنده بکنیم.

مجله سپاؤون از احمد رشاد ظاهر دعوت می نماید تا برای اجرای کسرت یک هفته پس به کشور تشریف آورده و همچنان مجله سپاؤون باشند، میتوانند بعد از یک هفته دوباره به کشور دلخواه خود برگردند. البته زمینه سفر در صورت موافقت آنها بزودی سر برآه ساخته خواهد شد.

و صدای پدرش را همراه دارد. احمد رشاد راه دشواری را در پیش دارد تا بتواند هنرمندی در مقیاس پدرش شود. ریاضت پشتکار و حتماً این مسئله مهم خواهد بود که او شنوندگان افغانی داشته باشد تا در جمع افغانان او احمد ظاهر تانی شود.

احمد رشاد ظاهر کسبه چهره بسیار شبیه پدرش را دارد امید می است که شاید بتواند در دل های دوستداران او از احمد ظاهر جای گیرد. احمد ظاهر آواز خوان محبوب مردم دوست و عاشق وطن بود که حتماً این احساس عالی را به پسر

نشر بسیار. بسیار روزها پیش وقتی رشاد کودکی بیش نبود و وقتی ششم هنوز همچنان در راه بود احمد ظاهر سراینده بی همتای ماسروده بود.

اگر ای آسمان خواهم که کروز ازین زندان خاموشی بر بگیرم به چشم کودک گریان چه گویم زمین بگذر که من مرغ اسپرم اما احمد ظاهر همچنان در داغ نامرادی دیدار دو کودک در دهنش رشاد و ششم به خواب رفت. اینک رشاد احمد ظاهر پسر او جوان است و استعداد

بخشد هلم دختر احمد ظاهر است که یک روز بعد از شهادت او دیده بدنیا گشود و بعد ها مادرش او را به امریکا برد. اکنون ۹ ساله است.

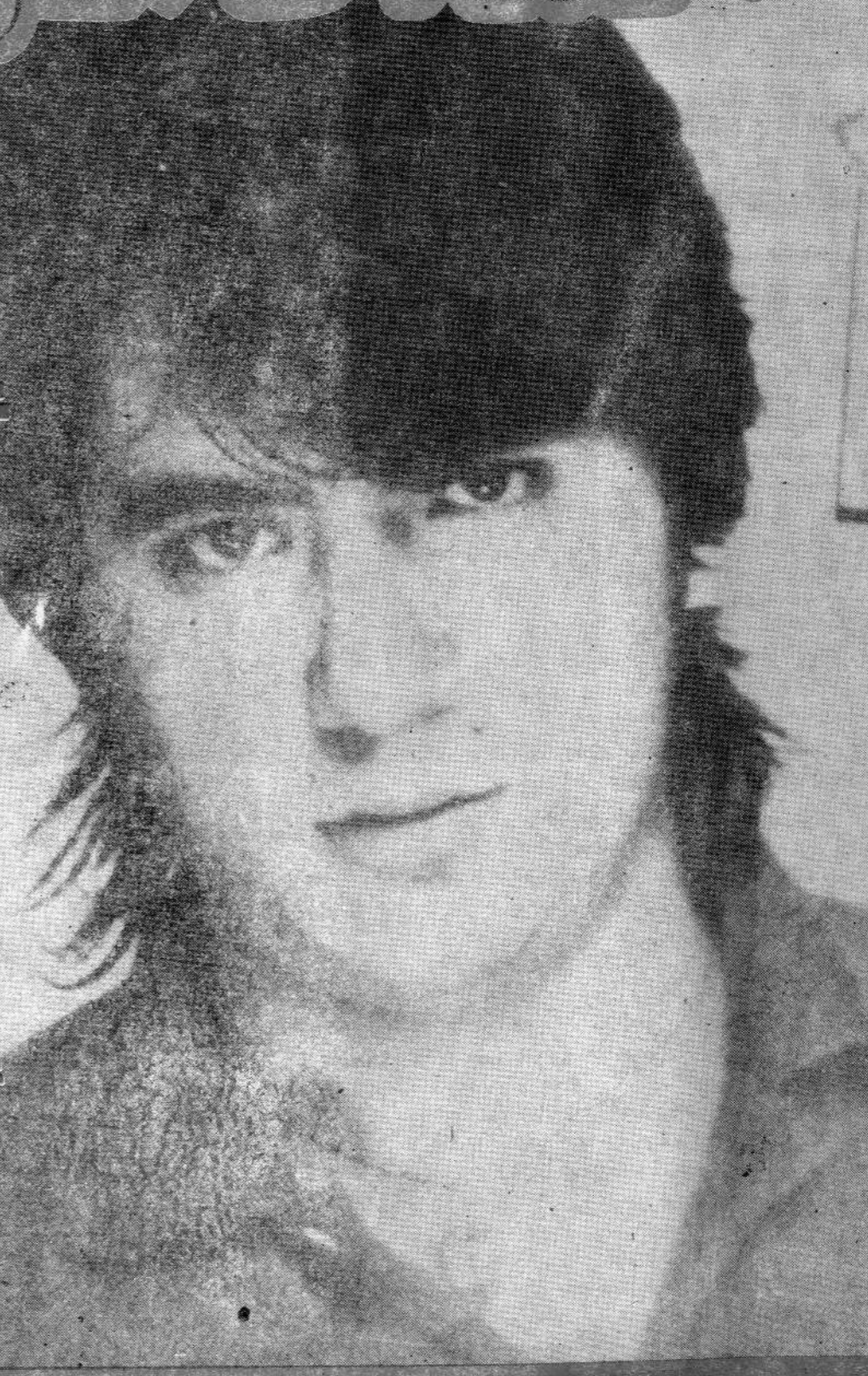
احمد رشاد ظاهر کسرت های تازه بی ثبت نموده که به تازه گی از طریق یک دستگاه ثبت موزیک این کسرت او در شهر کابل بخش خواهد گردید. چه خوب خواهد بود اگر تلویزیون با امکانات و شناخت شخصی افراد کسرت های تلویزیونی او را تهیه نموده و به دست

احمد ظاهر باز زند

احمد رشاد ظاهر پسر احمد ظاهر است که ۱۹ ساله میباشد و با مادرش ناجیه که خانم اول احمد ظاهر بود در المان غرب زنده گسی می کند، اما درین تازه گی ها راه نپو پساوک رادیو پیش گرفته تا با ششم آخرین یادگسار بد فرزند نگي نماید و خواهرزیزش را محبت برادرانه

بخشد هلم دختر احمد ظاهر است که یک روز بعد از شهادت او دیده بدنیا گشود و بعد ها مادرش او را به امریکا برد. اکنون ۹ ساله است.

احمد رشاد ظاهر کسرت های تازه بی ثبت نموده که به تازه گی از طریق یک دستگاه ثبت موزیک این کسرت او در شهر کابل بخش خواهد گردید. چه خوب خواهد بود اگر تلویزیون با امکانات و شناخت شخصی افراد کسرت های تلویزیونی او را تهیه نموده و به دست



شماره ۱۵



تلفون

تهیه کننده: مورچل

دستگاه معلوما چه کار فرساینده یی رایش میبرد

بیشترین وقت آپریتوران را آزار دهندگان آماتور ضایع می کنند



بلی (۱۰) فرماید] تلفون شماره (۱۰) و هزارها پرسس ! تلفون زنگ میزند : بلی، فرماید، معلومات] و از آنطرف سم کسی میگوید : قربان صدایت، چه آواز مقبول داری ! بخوانیم، آنعده دخترانی که از تلفون شماره (۱۰)، هر لحظه بدون تا مل پرسش تا ترا پاسخ میدهند، از جوانان ما چه میشوند؟ محترم محبوبه با ۷ سال سابقه کار، روزانه بیش از ۳ هزار تلفون را جواب میدهند و برای سم تلفون کلمات و جملاتی را هم میشوند که چیزی جز ضیاع وقت نیست.

- مردم بیشتر تلفون کدام مراجع را میبرند ؟
- زیاد تر وزارت خانه ها را میبرند، اکثر شماره ها را تکراری میبرند. ما را زیاد آزار میدهند.
- آزار میدهند، یعنی چه ؟
- مردم بیشتر تلفون کدام مراجع را میبرند ؟
- زیاد تر وزارت خانه ها را میبرند، اکثر شماره ها را تکراری میبرند. ما را زیاد آزار میدهند.
- آزار میدهند، یعنی چه ؟
- مردم بیشتر تلفون کدام مراجع را میبرند ؟
- زیاد تر وزارت خانه ها را میبرند، اکثر شماره ها را تکراری میبرند. ما را زیاد آزار میدهند.
- آزار میدهند، یعنی چه ؟

وقتی میگویم بلی، معلومات است، از آنطرف سم میگویند: قربان صدایت چه آواز مقبول داری و بعد گوشی را میگذارند. - فقط همینقدر ؟ - نه !
- پس میشود آنچه راه در طول روز از روی سم تلفون میشوند بگویند ؟
- میگویند : نمره بایت چند است، و یا کست میگذرانند و میگویند، این کست خوش است می آید ؟
ما را زیاد فحش میدهند کلماتی که من جرئت تکرار دوباره آنرا ندادم و وقتی برایش میگویم: خواهر نداری، مادر نداری میگویند: خواهر و مادر دادم ولی زن ندادم. گاهی هم نمره را خود آنها به حافظه سپرده نمیتوانند و آنوقت ما را بسه باد ناسزا میگیرند.
لیلا فقیری؛ سه سال سابقه کار دارم هر روز در حدود ۲ الی ۳ هزار تلفون را جواب میگویم.

- و شما در مقابل بلی، چه میپرسید ؟
- آیا پرستور و رحیم مهریار امسال خانه خود را فروخته اند؟ سرخ ماگ شده، طرفهای شمالی آمده؟ کچالو و بیاز سیر چند است؟ من با خانم جنگ کرده ام، چگونه میشود دوباره اشتهی کم؟ و گاهی هم پیشنهاد ازدواج میکنند.
مثلاً میگویند: من نزدیک سینما بهارستان منتظرت هستم در شش ام سیاه و بیراهن لیوویی است، موتر من هم سیاه است، بیای، یکبار ببین اگر خوش آمدی، جور می آیم. ولی هوش کن که مراسیلی کاری نکنی.
و یا میگویند همان اعلانی را که شب از طریق تلویزیون تیر کردند، آیا راست بود، یا نه ؟
چندی قبل یکی از همکاران ما صحابه تلویزیونی داشت، فردایش آزار داد نه شروع شد، مثلاً میگفتند: بسیار خراب نشسته بقیه در صفحه (۸۷)

اپریتوران غالباً معلومات درست نمیدهند

یک مادریک گوینده

یک معلم



گفتگویی با هیمنه بکتاش

نطاق رادیو - تلویزیون

— من نخست از همه برای پامپیک مادرم، با تمام تقدسش، بعد یک خانم خانه، بدنهال آن یسک استاد و معلم و در فرجام یک گوینده و نطق. این بدان معنی نیست که یکی بر دیگری کاملاً مرجح است. هر یک در لحظه معین آن ارزشش بخصوص خود را دارند.

— آیا در آغاز کار نطاتی مسدودی برای پیروی داشته اید؟

— مدتی داشته ام، برای پیروی نه. فیده انوری رایگان... میدانستم ویدانم صدای او در من تاثیر عجیبی دارد.

— هیچوقت خواسته اید بجای او باشید.

— گفتم، ایگانه بود، نمیشود یگانه را دوتا یا بیشتر ساخت.

ولی من همواره میخواهم خودم باشم از پیروی زیاد خوش نمیآید. آرزو دارم روزی چنان باشم که همه کاملاً مرا بپذیرند و برکام هیچ ایرادی نباشد.

— غیر از فیده، دیگران را چگونه یافته اید؟

— صدای زهره رهگذر برایم پذیرنده است. دیگرانی هم وجود دارند.

— اجرای اخبار پیغم در تلویزیون گاهی برای بکتاش ویا هر خسته کن نیست؟

— برای شان امتیازاتی دارد. مثلاً حریف باشکرد های آشپزی آشنایی کاملی یافته ویا هر هم به تلویزیون علاقه مندی زیاد ی پیدانموده است.

— برنامه های هنری- ادبی رادیو تلویزیون چی تاثیر داشته؟

— همینکه، خود گاهی جرائت میکم، چیزهای مینهم بعضاً از زبان های خارجی ترجمه میکم و بیشتر از همه اینکه زود در من پیام که چه را غلط کرده ام. باری من برای صله جوانان امروز مطلب می نوشتم. عضو هیات تحریر آن نیز بودم.

— چه آرزوی دارید؟

— آرزو دارم، روزی در رشته حقوقی دکترا اخذ نمایم.

خواتین کتابهای مسلکی و حقوقی خض اصلی مطالعات را میسازد. قفسه کتابهای مانعایش نیست، کاری است.

— فکر کردم کتابها ممکنست منسوط به بکتاش باشد.

— شوهرم، بکتاش خود آدم فرهنگی است. فرهنگی بودن او بزرگترین نعمت برای من است. مادامیکه نضای با همی کامل نیست داریم.

— یعنی میگوید، هیچ منازعه و مشاجره بی بین شما نیست؟

— زنده گی آبیژه بی ازخواستنی ها و تاخواستنی هاست بعضاً.

— ممکنست هر کومگهی زمین بی باشد برای ایجاد صمیمیت بیشتر.

— راستی شما با این همه مشغله به همه میرسید؟

خلاقیت خود این واژه ها و کلمات را جان میدهد و زنده میکند. این حرفهایم در مورد خوانش شعرو داستان صدق بیشتری دارد. (انیتونسین) یا فراز و فرود صدا، بیشترین نقش را درین مورد دارد، فکر میکم وقتی گوینده در برابر آنچه میخواند، ادای دین کرد و آنرا چنانکه باید خواند، کارش نوعی هنر است.

— برای رشد استعدادتان گاهی مطالعه می کنید؟

— گاهی نه، بلکه هر وقت فرصت کم، مطالعه میکم. از شعر نهاد خوش می آید، با مولانا و حافظ زیاد دسامم. منید برین من یک استاد هستم و هر روز در برابر عده بی محل می ایستم. تصور اینک من آفریننده، گوینده هم با

گوینده در میماند که در جمله معین این کلمه با کدام معنی بکار رفته است. گاهی فرهنگ ها و لغتنامه ها نیز ما را کمک نمیکند. من تا همین لحظه میدانم واژه (تعی) را با کسر، ضم یافته بخوانم. فرهنگ هائیز در این مورد همگین نیستند.

— حرف به سر نطاتی است. به نظر شما این نطاتی هنر است؟

— سوال تا آنجا سوال میخواهم جواب دهم. شما بگویند، معماری فن است یا هنر؟ حتماً میدانید هرگاه معماری از مرز فن بگذرد، هنر میشود. سبک کویک رادرت معماری حتماً بخاطر داید. به نظر من نطاتی نیز چنین است. همان گونه که هنرمند از مواد خام چیزی می آفریند، گوینده هم با

دقیق جواب دهم. برنامه های هنری - ادبی برایم چنان قطره آب است. بهیک عطش. از هر یکش بهره هایی برای خود گرفته ام. ولی ارائه اخبار توانمندی میخواهد. بی غلط خواندن خود حرف نیست. یعنی میگوید، شما اخبار را بی غلط میخوانید؟

— بی غلط که نه، ولی شاید کم غلط! میدانید هر نطاتی گوینده بی در مواجهه با واژه ها و تا مها همواره با مشکلاتی رو بروست. من خسود کوشیده ام پاره بی از کلمات را از سیاق جمله دریابم. از سویی رسم الخط ما چنان است که اگر دقت نکیم، در مظنه اشتباه قرار خواهیم گرفت. مثلاً کلمه سه حرفی (سیر) پنج نوع ادا دارد، گاهی

اضطرابی نداشته اید؟

— ظاهر شدن در برابر مردم همواره توأم با اضطراب است. مگر من آگاهانه به این راه قدم میگذارم. همانگونه که از او ان آموزش میخواستم روزی استاد شوم و سرانجام شدم.

— راستی اصلاً چه صرفیستی دارید؟

— من در انستیتوت تربیه کادر های جمهوری افغانستان در دیپلومت ساختن دولت و حقوق، سمت استادی دارم.

— شما علاوه بر اخبار، برنامه های هنری - ادبی رادیو تلویزیون را نیز میخوانید، کدام یک برای شما ارجمت دارد؟

— نمیتوانم به این پرسش طور

هائی است از فرهنگی بودن آنها. میخواهد بر سهیل عنعنه به مهمان نوازی بپردازد، هر چند قبلاً میز با آنچه برای چای عصر لازم است، تهیه دیده شده است، مانع میشوم و میخواهم تا زود تر حرفها گفته هایش را روی کاغذ برینم.

— میپرسم، چگونه بود که به رادیو تلویزیون روی آوردید؟

— تسمی میکند و میگوید: علاقه داشتم، میخواستم و این خواستن، توانستن را در من ایجاد کرد، فقط همین مراجعه کردم، امتحان دادم و پذیرفته شدم. در رادیو بار اول کورنی ژوند را خواندم که زیاد برایم خاطره انگیز نبود و در تلویزیون یک اناناس را.

هیمنه را با قرار قبلی در منزل ملاقات میکم، شوهرش حنیف بکتاش (شاعر و ژورنالیست) ویا هر (پسرش) نیز در گفت و شنو دما حضور دارند.

— وقتی حرف میزند سلیس منظم و دقیق است. کلمات از دهانش قالب شده بیرون میزند، گاهی که ذهن بجای دیگری میسر دارد، تصویر میکم به رادیو گوش داده ام.

— فضای خانه انباشته است از صمیمیت صا دقانه بین افرادش توأم با ظرافتی که از وجود کدبانوی خبر میدهد. موجودیت قفسه کتابها ملو از جنگ های شهری و آثار دیگری نشانه

فوتبال کاندید ریاست جمهوری برازیل



ومن علامندی ووفاداری خویش را با بول در تبادل نگزتم.
سوال: ((اولیور روبرو ها که از پرتگال)) برای تمام دوست داران فوتبال جام جهانی مکسیکو (۱۹۷۰م) جشن فراموش ناشدنی و خاطره انگیز محسوب میگردد آیا شما نیز چنین فکر می کنید، یا خیر؟

جواب: در مکسیکو ما با تمام نیروی خاطر دست پا زدیم. به نتایج جدید، مبارزه کردیم. زیرا جام جهانی ۱۹۷۰ مکسیکو برای یک نسل از فوتبال سران بزرگی برازیلی چون ((جرسون، پریتو، کارلوس البر تو، توستائو)) آخرین چانس بازی در زمین آن بزرگ فوتبال و قهرمانی جهانی بود که ما افتخار فراموش ناشدنی قهرمانی را به خانه خویش آوردیم.

سوال: ((با تویک برانسون از فرانسه)) بجزاز کلوب ((کاسمو-س نثوبارک)) آیا شما با پیشنهادات دیگر کلوب های پراوازه مواجه گردیده اید؟ آیا شما علاقه مند به بازی در یکی از کلوب های فرانسوی بودید؟

جواب: من چندین بار با پیشنهادات جالب میلان، یوونتوس، پاریس سنت ژرمن مواجه گردیده بودم. تیم پاریس سنت ژرمن فرانسه، برای من یک تیم قابل توجه بوده است ولی سایر

قهرمان سه مرتبه بی جهان میندارید، یا دو مرتبه بیسی؟ زیرا شما در دو مسابقه فاینل جام جهانی در میدان فوتبال سه مرتبه داشتید؟

جواب: من سه بار با تیم ملی فوتبال برازیل به قهرمانی جهان رسیده ام. علی الرغم آنکه در جام جهانی ۱۹۶۲ در مسابقه نهایی اشتراک نداشتم ولی دور اول مسابقه را با تیم خویش همراه بودم (بلی در سالهای ۱۹۵۸-۱۹۶۲-۱۹۷۰ با تیم برازیل قهرمان جهان گردیدم).

سوال: ((اندریان هرسیون از جزایر مدغاسکر)) در این اواخر مهشل هیده الگومری قبلی تیم ملی فوتبال فرانسه، اعلام داشته که آینده فوتبال مربوط به بالک

تیم های فرانسه خواهان مسن بودند، هرگاه من تصمیم رفتن به اروپا را می داشتم.
سوال: ((فرانک بودن-فرانسه)) لطفا احساس خود را در لحظه بنالقی معروف و تاریخی هزارمین گول ان برای ما حکایت کنید.

جواب: واقعا لحظه پر مشهوری است توام با مصیبت بود، زیرا اگر از یکسو لحظات فراموش ناشدنی و تاریخی زندگی ام محسوب می گردید، از سوی هم مسئولیت عظیمی را باید تحقق می بخشیدم که جهانیان نیز در انتظار آن بودند.

سوال: ((ژان باپتیست-ماسو-فرانسه)) آیا شما خود را

والگی سلطان



سوال: ((الساندر روسوری تبعه ایتالیا)) نظر شما در رابطه به انتقال و تجمع فوتبالیست های سرشناس برازیلی در ایتالیا چیست؟ آیا شما در آن هنگام که در میدان سیز فوتبال حکمروایی داشتید، نیز به چنین عملی مبادرت ورزیده اید؟

جواب: در این جا بول به فکتور اساسی مبدل گردیده است. یعنی استخدام فوتبالرزان برازیلی رابطه مستقیم با پرداخت پول سنگت دارد که از طرف کلوب (آی ایتالوی صورت می گیرد. آنزمان من نیز با پیشنهادات کلوب های یوونتوس و میلان ایتالیا مواجه گردیدم ولی برای من کلوب سانتو ژوزیل برای همیشه دوست داشتنی باقی ماند.

بلی فوتبالیست امانسوی برازیلی و سلطان بی همتای توپ گرد، بازم ریکارد جدیدی را ثبت زنده کی پو بارش نمود. اینبار سلطان بلی با دست بسته انبوه حدود ده هزار سوال مطروحه دوست داران ورزش فوتبال خویش پاسخ دهد که نظریه دعوت شعبه ضرورتی مجله «ماندیال» صورت گرفته بود. مادرزیر گردید می از سر-شعهای جالب بلی را برای علا-قندان به نشر می سپارم:

قهرمان حریف

نابند پیر فوتبال جهان بطلی مصاحبه ای به اسوال پاسخ میدهد و اینک برگزیده آن به نشر میرسد...



سخته نارینه لوشلمه پیری



څنگه نارینه خپلی نارینه اوبښځی خپلی ښځینه ځانگړتیاوی له لاسه ورکوی ؟

همیشه آوروچی د ننی زمانسې
ښځی اونارینه د پخوا زمانو د ښځو
اونارینا سره ډیر توپیر لري . ایا
دارښتیا د همدغسې وي ، نو
د اینه د اړکه بد ه ؟
په نارینه کی د ښځینې اوبه ښځو
کی د نارینه خواصو په هکله
همیشه آورو . ایا د اوبازي تصور
کښي اړکه حقیقت لري ؟
د دې مسألې په هکله بحث : که
چیري ښځه وکولی شی د نارینه
کارونه اجراء همیشه د انرژي -
د لرلودونکی ، آزاد او د کارکوونکو
په منع کی د ښه استعداد او -
دوامداري د لرلودونکی وي ، نو
د اړخپله شهادت ورکوي چی

نوموړي ښځه د نارینه خواصو
د لرلودونکی د همدغسې بلته
پوښتنه کم ، چی ایا د اوبه صحیح
وي چی سړي د یگړنه پرمختاس ؟
هو ، د اوبه تحمل او دیو هو ورڅخه
د ه . اما زموږ په افغانی ټولنه کی
دومره رواج نلري ، مگر په
ژوند کی اوس دا نوي تمپ نارینه
په غیوادي توگه مخ یزیا تید و
دي .
پوښتنه : په څه ډول سره نارینه
خپل نارینه او همدغسې ښځسې ،
ښځینې خواص له لاسه ورکوي ؟
جواب : تراوسه پوري ډیري
ښځی اونارینه چی هغوي ته
اصلاح شوي انسانان هم وایسې

شته دي ، چی اعظمی خپل -
ښځینې او نارینه خواص تر څخه
پوري ساتلی وي . دا اجراء شویو
تحقیقاتو په اساس ټینگار کوي
شو چی پدغه تمپ خلک همیشه
خوشحالی نه احساسوي . مثلاً
ښځه د اعظمی ښځینې خواصو په
د لرلودوسره نارینه او ډیر خپل
نفس یاندي ټینگ اعتماد نه لري
همدغسې نارینه د اعظمی نارینه
خواصو په د لرلودلو سره د ځوانی
په موده کی پر خپل نفس یاندي د
ښه اعتماد احساسوونکی دي ، اما
بعد له دې پرش کلنې څخه نوموړي
نارینه د لږ استعداد او طاقت
د لرلودونکی دي . د دې په مقابل

کی هغه نارینه چی اعظمی د -
ښځینې اوهغه ښځسې چی اعظمی
د نارینه رول یی لوبو ، نی اولوبوي
یی ، د ډیر لږ شعور او استعداد
لرونکی وي ، اوهغه د رنگتغییر
منوونکی او د وخت اوزمان سره
اعیارونکی دي .
د رول سیستم په کورنی ژوند کی
بنيادي تغییرات د خپل انسان
سره راوړي دي . ښځسې ، نارینه
ملاطوي ، نارینه ، ښځسې مسورا و
پلار خپل اولادونه ، دا څخه ه
هرچاته جوته ده .
پوښتنه : دغه جنجالونه د څه
شی څخه سرچینه اخلي ؟
جواب : که چیري د اړتیا نوسو

عنعنوي سیستم قطع شو ، اولد -
سې واقع شو چی د کورنی فروتسه
دا جوته نه وه چی کم یوږي د کو -
رنی څخه حقوق او مسوولیتون لري .
لکه چی تر نن ورځسې پوري ښځه
اوسپه د ژړا اوبلا څخه د طلاق
تر سرحده پوري دا څخه رویتانی
نه باسی چی څوک د فامیل مشر
دي .
د مثال په توگه ، نارینه پخپله
کارگاه (دولتی وظیفه کی) ډیر
با استعداد ه سړي دي ، یعنی
دا چی یار شس اوبیا امردی ، مگر
د کور د وظیفو په مورد ډول تصمیم
ښځه نیسی ، نو دلته د لږ ډول -
هرې نظره د اسی معلومینې چی
سړي اصلاً د کور د کارو سره
دومره علاقه نه لري . یونیمه ښځه
بیا شکایت کوي ، وای چی زما
سړي (میره) دوم اولاد دي ،
یعنی هغه خوا هشات چی زما
څخه یی اولاد لري ، همدغسې
زمانمیره ه هو تر پوري اندازي پوري
غواړي پخپل میره کی د اولاد په
شان نازونزاکت روینی ، غواړي
هغه وسای ، د دې په حالت

ضرورت ه چه همیشه فکرشی ، چی
څوک د کور مشر دي او څوک تر پښو
لاندي ، څوک باید اشپزخانه کی
وي او څوک نه باید ه دي چی یو
د نوموړي جوړي څخه د کورواک په
لاس واخلي . دلته مهمه داده -
چی ښځه اوسپه په یوه واحد نظر
سره ټول کارونه مخته بوزي او د
تاسف وکړي او نځیه یی کړي .
دا د روانشناسی ډیر مشهور اوریواج
شوي ضرورت دي .
معلومه ده چی نارینه د ښځو
په ذهن کی په د پوښتیا سره
ظاهریزي : لکه زوی ، میره اوبلار
په نوموړي حالت کی میره د زوی
په شان دي که چیري ښځه د -
د اسی یوزوي څخه جلاشی ، نو
حتماً نوموړي زوی به بله ښځه
همغه تثبیت شو یو خواصولتسوي ،
لکه چی د دواړو د رولونو په منځ
کی همیشگی توپیر موجود نه وه . او
کیدای شی چه په دواړو کورنیو کی
نوموړي موضوع د اړتیا طوری
روشانولو منجرشی . دا جوړه اوسا
بود هغوي څخه نتیجی ترسیني
بقیه د صفحه (۱۹۴)



تروشکی ما

استعدادها



کودک پنجساله افغانی

که در فاکولته درس میخواند

مصاحبه: از ظاهر ایوبی

سید محمد اعظم ۵ ساله

مکتب است و همزمان در

بود که شامل مکتب شد چالا صفت دوم پوهنتون درس میخواند



خواهش میکنم، هوا نقد سرد نیست، از جانی عوای کشور ما همیشه گوارایی و لطافت خود را داشته و هرگز آن بیت کننده نبوده است.

به علامت سرگشته ام را تایید میکند. بخاری را روشن کرده از اتاق می براید تا چای جوشان بیابرد و سر بخاری بگذارد.

لختی بعد در باز شد، کودکی داخل اتاق می شود، موه بانه سلام میدهد. دستش را فشرده، رویش را می بوسد، حدس می زنی که باید خود نمی باشد.

خود را معرفی میکند: نام سید محمد اعظم است.

در چوکی مقابل می نشیند، منتظر است تا چیزی ببرم. به چشمش خیره میشود، فکر میکنم با آدم بزرگسالی مقابلم، در نگاه های سرگه های از صمیمیت، جدیت، متانت و صراحت می بینم. ازش میپرسم:

— صفت چند استی؟

خود را جمع و جور میکند، راست می نشیند، مشت گره کرده، دست راستش را در کف دست چپ می فشارد و موه بانه مثل کلان سالان — کاملاً مثل کلانها — نگاه خاص انداخته می پرسد: هدف تان؟

هیچ، میخواستم بدانم صفت چند استی.

— صفت چند کجا؟

— کجا چطور؟

طبق رده که از طریق تلفون با هم گذارده ایم، راهی میشوم سوی منزل سید محمد اقبال محمود زوی پدر کودک پنجساله، سید محمد اعظم.

ساعت (۲۲) پس از جانش است.

باغنده های سپید برف، با عجله می که نمایانگر شادمانی آنهاست. سویی زمین می آیند و با آمدن گان قبلی شان که جاده ها باها و کوچه ها را نقره گون ساخته اند، پیوندند، تا روز دیگر آب شوند و زمین را از تشنه گی برهانند.

بانسانی که در دست دارم، نزدیک در می میرسم، نشانی دقیق است، منزل خود شان.

دروازه رایبه صدا در می آید.

لحظه بی بعد جوانی که در حدود ۳۰ سال دارد، با چهره پر از صمیمیت، دروازه رایبه رویم می کشاید.

خود را معرفی میکند: خیرنگار بخش علمی مجله سبازون وی پرسم.

سید اقبال خانه است.

لیخند صمیمانه، به لبانش نقش می بندد، دستم را فشرده میگوید: من خودم، سید اقبال استم.

هر دو با هم می خندیم و این خنده بنا بر اشتباهیست که من مرتکب شده ام.

داخل خانه می روم، در حالی که بخاری را روشن میکند، میگوید: حتماً خنک خورده آمد، آید، بسیار ببخشید به زحمت شدید.

— من هم در مکتب درس میخوانم، هم در فاکولته و هم در مدرسه اسلامی کابل به نام دار الحفاظ.

— خیر اول بخوند مکتب صفت چند استی؟

— ۴ ساله بودم که شامل مکتب شدم و حالا در صفت (۲) استم.

— در کجا مکتب؟

— مکتب قاری عبد الله.

در این میان سید محمد اقبال داخل اتاق می شود، به طرف کودک اشاره کرد، میگوید:

— سید اعظم جان همین هاست.

— بله، معرفی شده ایسم!

سید اقبال به لوری می نشیند، مکتی کرده میگوید:

— خوب، بفرمایید سوالهای تان را شروع کنید!

— نمیخواهم سوالها را کلیشه ای و تئورولیتی طرح کنم، زیرا صمیمیت صحبت ما را لطمه خواهد زد، پس خوب است خود شروع نمایید و آنچه را که از روز اول تولد سید اعظم جان تا حال قابل توجه دیده اید، بقیه کنید. اثر رجریان، باز پرسش ایجاد شد طرح خواهد کرد.

— درست است.

در حالی که سویی بسوز چشم دوخته میگوید:

— سید اعظم جان در سال ۱۳۶۲ تولد شده است، اما آنچه برای ما جالب واقع شد این بود که او از روز اول دندان داشت.

— چند دندان؟

— دو دندان در لاشه، پایین.

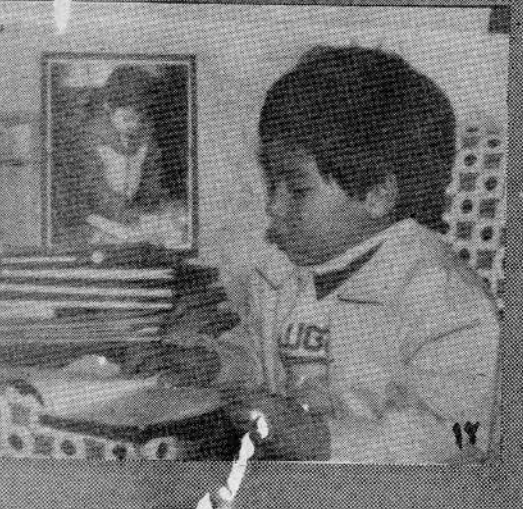
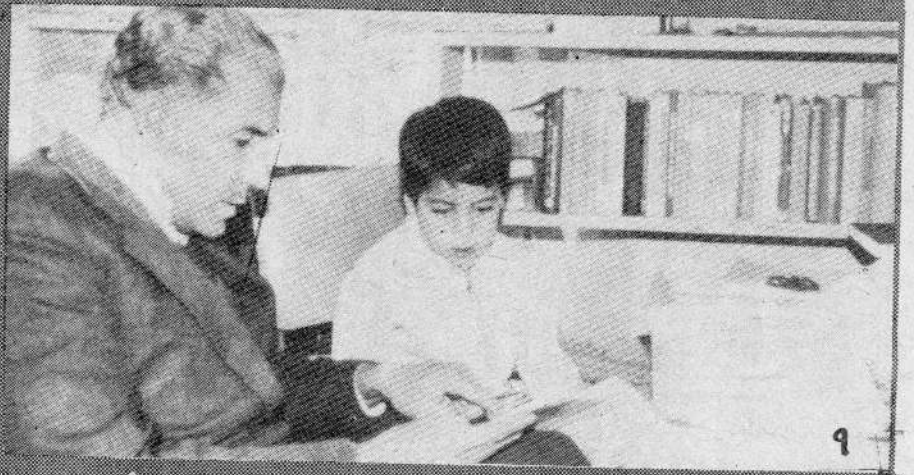
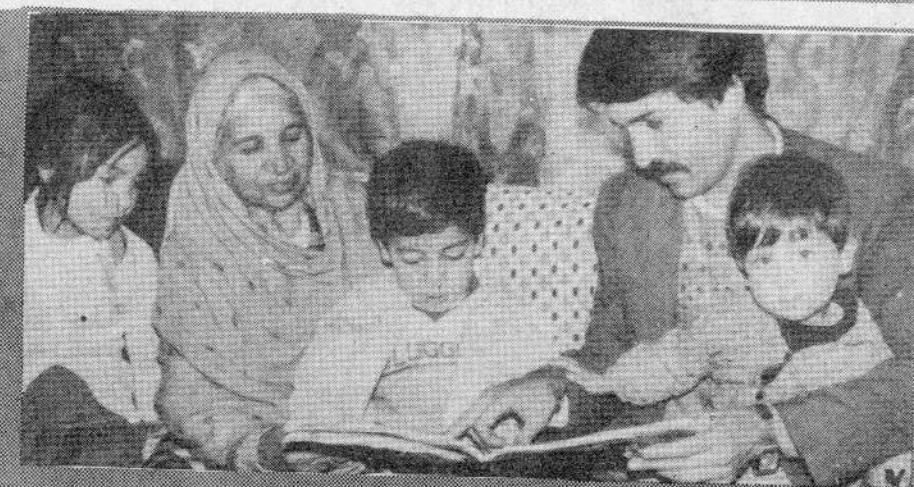
— در پیگیر؟

— دیگر این که خلاف سایر نوزادان، استخوان های سرش از قسمت پیشانی شروع الی استخوان های عقبی نامرئه اول گردن به شکل یک خط طولانی عرضی به عرض ۶-۵ سانتی متر بسیار نرم بود، در حالی که از دیگر کودکان تنها استخوان بالایی سر، به شکل دایره ای نرم می باشد.

همچنان تشبیر پیر این بود که در روز اول تولد، به اندازه یک چوش به طول نیم پلست در وسط سرش وی وجود داشت، حال آنکه موهای سایر قسمت های سرش طول نورمال را دارا بود.

به همین گونه، گریه کودک ما قطعاً مشابه گریه کودکان و نوزادان نبود و تفاوت کلی را نشان میداد.

لطفاً صفحه برگردانید



فوتوهایی از کار و زندگی نابغه پنجساله افغانی

۲- سید اعظم بایدر، مادر کلان خواهر و برادرش ۸- محمد شریف استاد فزیک او را بیشتر دوست دارد ۹- محترم کره‌نبار به او پیولوژی می‌آموزاند ۱۰- تاپستی را نیز فرا می‌گیرد ۱۱- اسحاق کلان خود را زیاد دوست دارد ۱۲- مطالعات خود را منظماً پیش می‌برد • عکاسی از شریف (لطیفی) متن در صفحه (۶۲)

۱- سید اعظم مصروف عمل نمودن سوالات و پاهای ۲- در مبد رسمه در الحفظ به حفظ قرانگرم می‌برد از ۳- قاری فاخر او را تدریس می‌نماید ۴- در جمع استاد انبش در پوهنسی روشن ۵- طاهر شمس روانشناختن با سید اعظم ۶- محمد کاظم وطنیار رئیس پوهنسی روشن به او کیمیا درس می‌دهد •

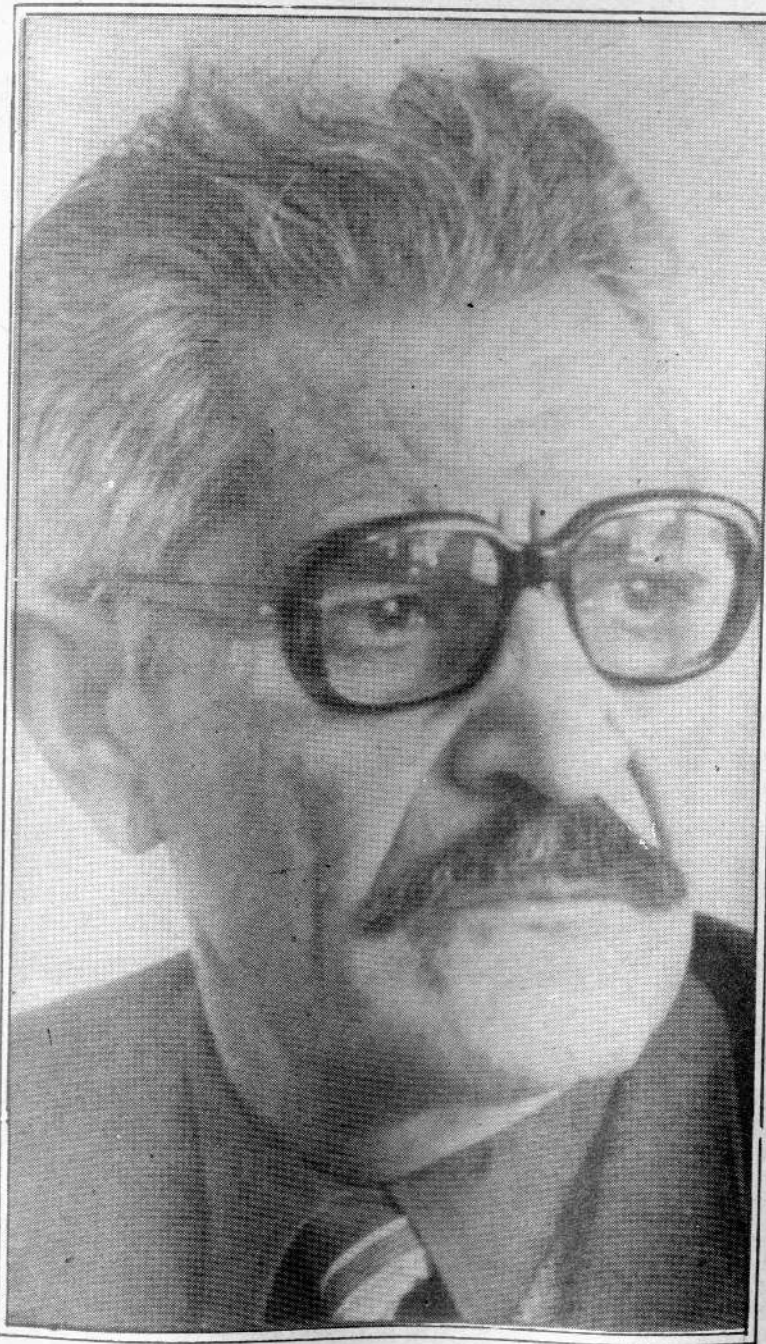
تمثيل

د هنر او فرهنگ سره د هغه پراخه مينه اوس ساري استعداد د دې سبب شوې د يو بريالي هنرمند په خيره کې راڅرگند شې . د هغه تشميل او پر خپل رول باندې پوره لاسبرې د هغه د ليد وړتيا ستا - نو احساس راياوې . غواړم چې د پښتوله دې نکره ، يا استعداد نه او سابقه لرونکې لوبغاړې ، نمايشنامه ليکونکې او د ايرکسر سره مرکه وکړم . نو د هغه دفتر ته ورسم ، دې بداسې حال کې وينم چې سترگې يې پټې او هينکې يې په سترگو دې لاسونه بېروي او په منجنه لهجه رايې دلته خوت شته ، د خداي په خاطر مرسته راسره وکړي (وړندم ، خه نه وينم . . .) په دې سترگې يوخوتنه چې او نلسي ناست دې . د دې عيني په ليدلو سره حيرانيزم ، خود فعتا ، محترم نفسی سترگې پرانيزي او وايي : داسې حرکت بايد وکړي . کله چې د دې صاحب آوريدلی می دې چې تاسې پر زړه په قهر کېږي او د دې اوس وينم چې . . . زما خبره بري کوي او وايي : ستاسې د خبرې برخلاف زه په آساني نه په قهر کېږم ، خو زيات وختونه د د ايرکت په وخت کې ، اعصاب خرابيږي چې د احم په مثل پورې اړه لري ، کله کله يووړل شل محلي مثل ته ورته ، کوم خو هغه يو ترڅلو پرڅه هم نسوي زده کړې . بس بيا زه پخې ليوښ شم چې باپايرون می مانزه درسه وڅپول او وين هرڅه يې نتيجې دي .

— يدي حساب کومه وړخ چې د ايرکت لري او په خرابو اعصابو کورته عسي نو کورنی به مو هم درسه په ستونزو وي .

— زه د دفتر او په عمومي توگه د بهر جا و جنجال او ناخوالی هېڅکله کورته نه وړم . زما د واده پنځه ويشت کاله گزې ، په د ويره موده کې مونږ يو بل ته ترڅه خبره هم نه ده کړې .

— تاسې په تشيلی پارچو کې تل د خپلې ميرمن تر بشپړې قوماندې لاندې مالومېږي ، په کورنی ژوند کې هم مسا له همداسې ده او کله څنگه ؟



بداسې حال کې چې مسکې مسکې کيد ووين ويل :

ستاد يې پوښتنې ماته يوه توگه راپاده کړه : زايې يووخت په يونسار کې تشيل شوي وه ، معلومه کړې چې خومره کسان د خپلو بنه عوتايې او خومره نه دي . د دې کار د پاره په سره هوشنه رنگه دوه علامې ټاکل شوي وي . هغه کسان چې د خپلو ميرمنو تابع وو پدې شنی علامې ترڅنگ او هغه چې نه وپدې سرې علامې ترڅنگ بايد دريدلی وای . د بنار ټول خلک په شمول د بنار د مشرد شنی علامې ترڅنگ ودريدل ، يو اعس يوتن د سړي علامې ترڅنگ ودريد . نوموړي چې د بنار د اتل په توگه پيژندل شوي گزې پوښتنه وشوه : ستا د موقفيت راز په څه کې دي ؟

نوموړي وويل : کله چې راتلم نوميرمن من راته وويل چې د سړي علامې تروڼ اندې بايد ودرېزم او که نه . . .

— تاسې څه وخت درک کړه چې د تشيل په هنر کې استعداد لري او خومره وخت کېږي چې د هنر په نړي کې موکام ايښی دي ؟

— د دې خلوت پښت کاله د مخه زه په کندهار کې په شېزم ټولگي يم . جا - ن محمد پلار چې په ترکيه کې يې زده کړې وې ، زه يې زده کړې وې ، نوموړي ټولگي ټولگي ټولگي له هغه د تشيل له هنر سره په بهر کې آشنايې پيدا کړې وه ، نوموړي بلل چې په کندهار کې هم تياتر او تشيل چې هغه وخت د ناتيک په نوم ياديد ، رامنځ ته کړي ، د همدې هدف د پاره يې له زده کورنکو سره څخه خوتنه غوره کړل چې زه هم په همدې ټولگي کې راغلم . يدي توگه پرته له دې چې د تشيل لسه هنر سره آشنايې ولرم . د هنر نړي ته ننوتم . خوه پر ژوس له دې هنر سره ليواله مينه پيدا شوه او د لار پر - مخته گي لپاره گابل ته راغلم . په شېزم د يرشم کال کې می له راديسواو پوهنې نندارې سره همکاري پيل کړه . د لومړي محل د پاره می د - (ولور) په راديسواو ډرام کې چې زما لپکه وه بيرځه واخيستله .

— نو په دې توگه تاسې له اوله هرکاره وي ؟ بداسې حال کې چې په بحير بحير راته کورې ، په خندا وايي : راديسواو ده لگنداره پي سلواغه چې بايد ضرور پوخه پکې وي . محني وخت چې د انتر نشتوالی سره مخامخ شوي بيا زه قلم او کاغذ را اخلم او پوخه لیکم .

— تاسو له تشيل سره د ميکروفون تر شا وي که د سټيژ بر سر او يا د تلويزيون په پرده کې تل له بري سره مخامخ کېږي ، تاسې ته به کومې برخې کې تشيل په زړه پورې دي ؟

— سره له دې چې زه د راديسواو ټولگي پوښتې نمايشنامه او تياتر او فلم په تشيل کې برخه اخلم خو تياتر ماته تر ټولو په زړه پورې دي ، هېڅکله تياتر د تشيل د هنر لرونکی بيلگه او ښکارندويي دي . تشيل د لومړي محل د پاره په تياتر کې رامنځ ته شو او دغه راز تياتر د ا هېوله ظهور

ياضت غواړي

سره يوځای رامنځ ته شوې دي چې لومړي دکليسا له ممبرونو څخه سره د سټيژ په توگه کار اخستل کيده . ما هم تشيل په تياتر کې پيل کړ او - غواړم چې تل له تياتر سره نه شلید وينکې او يکې ولرم او تشيل ته يکې دوام ورکړم .

— تاسې ته ستاسې هنري کار په کومه نمايشنامه کې تر نورو زيات په زړه پورې دي ؟

— د ((قهرمانانو)) په ډرام کې له خپل تشيل څخه رضايتم لرم . ما په دې خلوت پښت کال کې بدغه ډرام کې چې يو تراژيکي اتروپي پوما نقلی شاعر رول په غاړه درلود . د ډرام د پير زيات دخلکو د خوښی وروگر - محيد ، دوه مياشتې پرله پسې پر سټيژ وچلید او که يې وړخ په وړخ - اوچتيد . يوه وړخ د دې نمايشنامې نندارې ته چې د کابل سينما پر سټيژ ښودل کيده ، د وخت صدراعظم هم راغلی و . کله چې نمايشنامه وښودل شوه ، هغه سټيژ ته راپورته شو او په ژر غوښي غږ يې وويل :

((لا برياليتوب غواړم)) او دا خبره يې د دې محلي تکرار کړه او هم يې سل زره افغانی د ډالۍ په ډول را کړي .

— تاسې په خپلو هنري کارونو کې ستونزې لري ؟ او په اوس وخت کې د هيواد د تشيل د هنر په هکله ستاسو نظر څه دي ؟

— هنرمند کېدل د پيرگران کار دي ، تشيل سويه غواړي ، استعداد او غواړي ، کار او ښه اخلاق غواړي او تر ټولو مهم رياضت غواړي . مونږ د پيرک او دکوتوبه شميرداسې لوبغاړي لرو ، څکه ځنی کسان دي چې نه له هنر سره علاقه لري او نه استعداد ، خوله مجبوريت پيدا اقتصادي ستونزوله کبله يا هم هسې د دې له پاره چې مثل ورتسه وويل شي ، راغلی دي . بل دا چې اثر نه لرو او پدې هکله د ليکوالو اتحاد په هم له مونږ سره سره نه کوي . عبدالمنان ملگري د پيرې په زړه پورې ليکې کوي ، خو هغه هم اوس له تشيل څخه کار اخلي . خوله دې ټولو سره نن وړخ نه يوازي د تياتر د بيا راژوندې کيد و له پاره څخه کېږي بلکه تياتر په پښتو ژبه هم فعاليت ولسري . بايد زياته کړم چې د تياتر په راژوندې کيدو کې د قادر فرخ زيار او کونښن د قدر او ستاينې وړ دي ، خو دولت بايد په کابل کې د ديو مليونو تنو د پارټيس په يو تياتر سينه ونکړي او خونور تياترونه هم جوړ کړي او هم په خرولايت کې بايد تياتر جوړ شي .

— ستاسې په کورنيو او بهرنيو هنرمندانو کې د کوم هنرمند هنر تر نورو زيات خوښيږي ؟

— دالن دلون او استاد رفيق صادق تشيل ماته د پير په زړه پورې دي . د استاد رفيق صادق هنري د ويره خوښيږي چې کله کله به می د هغه بيروي کوله ، هغه کار پيڅي رالمستیک و . د ستوري شکل او په تياتر کې د قادر فرخ تشيل هم زما پام بحان تيارولی دي .

— غواړم پوه شم چې ستاسو او د حاجي محمد کامران د کرکټورنو په تشيل والی کې توپير شته ، که وي هغه په کوم وي ؟

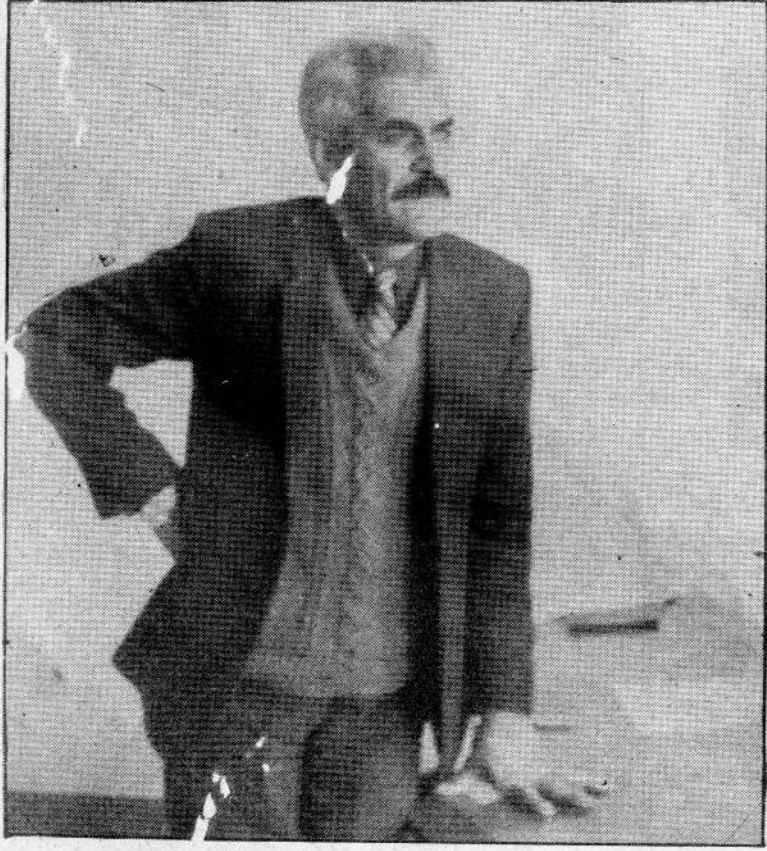
— حاجي محمد کامران يو پيژندل شوي کميدین دي ، هغه بحان په کميدې پورې محدود کړيدي ، يووخت ما په يو ډرام کې هغه ته يو تراژيکي رول ورکړ چې هغه ونه شولولولی ، پيڅې هغه شخص کميدې کرکټر لري ، خو ما دخپل تشيل ساحه محدوده کړې نه ده . ما تراوسه هر کرکټر (هم کميک هم تراژيک) لوبولی دي .

— محني هغه نمايشنامې چې د بهرنيو ليکونکو له اثارو څخه ژباړل کېږي او زمونږ له چاپيريال سره د ويره توافق هم نلري ، په دې هکله ستاسو نظر څه دي ؟ د مثال په توگه د ((ازواج)) نمايشنامه .

د ف. فضلی سره مرکه

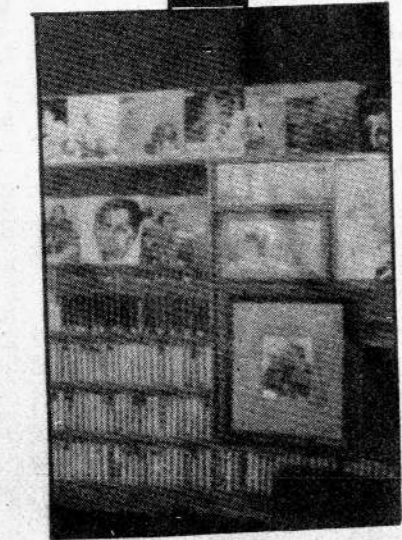
د دريو ميليونو نوده يوتيا تر نه شنی ما تو لای . . .

مرکه کوونکی : دلحرم



دریک آرشیف شخصی

پارچه آهنگ



نزدیم موجود است. وهم پارچه های از استاد فقیر حسین، استاد محمد عمر باب نواز، استاد برشناه، نینواز و کبوتر را در آرشیف خود دارم.

خلاصه در این آرشیف از مجلسی تاغزل های ناب وجود دارد که پارچه های استاد سراهنگ در بین همه هنرهایک سرورگردن فراتر است.

خود شما به موسیقی دسترسی دارید؟
من به موسیقی دسترسی ندارم. مدت زیادی نزد استاد سراهنگه غرض دانستن اساسات موسیقی را نوزدم. من موسیقی را لمس میکنم، موسیقی با زنده گی من گره خورده است. اگر یک روز نشنم احساس عطش زده گسی میکنم. و صرف به هارمونی و تپله دسترسی دارم.

گنجینه پریهای این آرشیف را بیشتر آهنگهای کدام آوازخوان تشکیل میدهد؟

در این آرشیف آثار اساتید گذشته و هنرمندان وزیده امروز افغانی وهم آثار هنرمندان خارجهی موجود است که از قبیل کلاسیک و فنل می باشد. اما بخش مهم و عظیم این آرشیف را پارچه های استاد توانا استاد سراهنگ تشکیل میدهد که به هزاران پارچه میرسد.

پارچه های طبله از استادان وزیده هند چون الارکا، شاننا پرشات و دیگران همچنان در بخش سرود و ستار پارچه های از استاد ولایت خان، عبدالحکیم، جمعرخان، رئیس خان، استاد علی اکبرخان و استاد بسم الله خان شهنایی نواز معروف هند در این آرشیف موجود است. پارچه های هم از خواننده گان فلسی محمد رفیع، مکیش ولتا سنگشکر و از غزلخوانان مشهور پاکستان مهدی حسن و غیره را دارم.

بخش دیگر آرشیف را پارچه های از غزلخوانان معروف کشور تشکیل میدهد که به ده هزار پارچه میرسد.

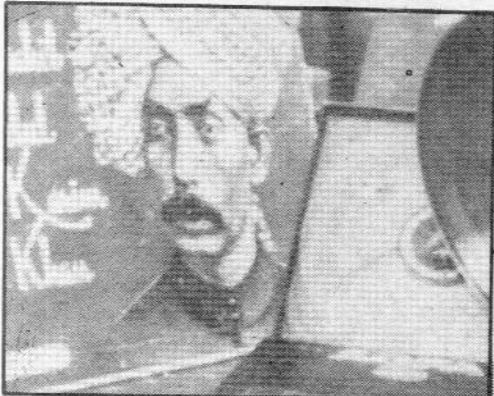
پارچه های از احمد ولی، احمد ظاهر و علانند نیز زینت بخش آرشیف من می باشد. بخش دیگر تنظیم ونویم را به پارچه های فلکور و مجلسی یک تعداد خوا ننده گان معروف کشور تخصیص داده ام.

ناگفته نباید گذاشت که پارچه های کلاسیک و فنل مرحوم استاد قاسم که به (۴۰۰) پارچه و از مرحوم مرزا نظر که به ۴۰ پارچه میرسد،

پس شما چگونه در رکام سال به فکر زنده گی کردن افتادید؟
من بیشتر از ۱۰ سال نداشتم که به موسیقی سخت علاقه مند گردیدم هر روز از روز دیگر تشنه تر میشدم، هر قدر بولی که بدستم می آمد، کست میخردم و یکسوقت متوجه گردیدم که میشود آرشیف موسیقی تهیه دید.

اکنون در آرشیف خود چه تعداد کست ها و ریلها را جمع آوری کرده اید؟
این آرشیف کوچک دارای ریلهای فراوان به اندازه چهار هزار حلقه کد دارای سه صد هزار پارچه است و از ۳۰ سال به اینطرف در گرد آوری آن کوشیدم و به صورت عشق نرفته در سنگ است که میخواهم جاودانگی حفظش نمایم.

آرشیف



گزارشگر: کامله حبیب

هنر آوازی پارچه آهنگ استاد سراهنگ را این گنجینه موسیقی موجود است.

میدهم سرخی شفق در افق بخش میشود، رنگهای زرد و نارنجی به شیشه های پنجره میریزد. اینجاستل محترم بیچ الله ابوی است. همینکه کسی وارد خانه او میشود از همان لحظه نخست متوجه میشود که با یکی از وقندان همیشه موسیقی سروکار دارد زیرا تزئین جالب اتاق گذاشتن ریلها و کست ها، تابلوها و کتابها که در هر قسمت و هر گوشه و کنار اتاق جلب توجه میکند، همه حاکی از ذوق

مثل آنست که زمان را در لایه های موسیقی به زنجیر کشید مانند گذشت لحظه هارا فراموش میکنم. با بخش هراهنگ که در فضای اتاق خاموش طنین می اندازد یاد نامه های از آن بزرگمردان دنیسای موسیقی چون ابرهای سبک از افق خاطر میگذرد و تصویر هر کد ام در آینه چشمان می نشیند. هوا هنوز هم بوی نم باران دارد تا در وقت های نوای موسیقی گوش



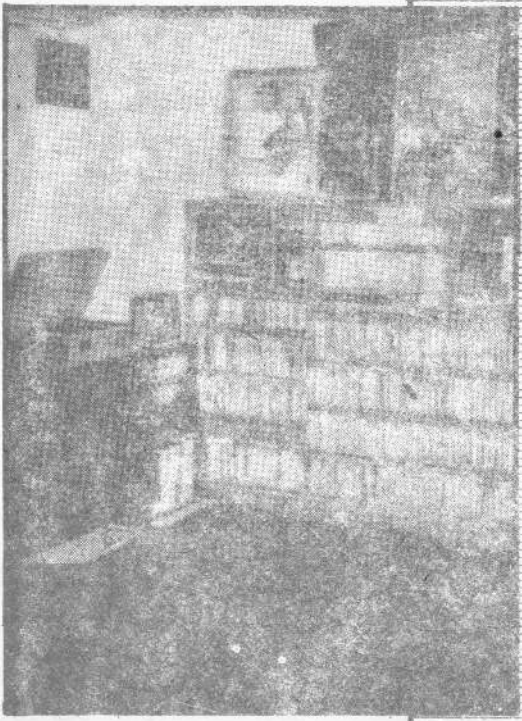
اگر رادیو برنامه‌ی را برای ابوی اختصاص دهد او آهنگهای آرشیف خود را شر می‌کند.

وطن برگشت، من امروز این
گنجینه بزرگ موسیقی را از سرتاج
موسیقی بد پیونم.
ارزش مادی آرشیف شما تا چه
حدود است؟
اگر رادیو یکسبک‌ها و تابلوهای با
ارزش این آرشیف را به یکسبک
بگذارد، تنها کست‌ها در حدود
(۱۰) لک افغانی قیمت دارد.
باید گفت که در حدود (۵۰۰) -
کست از آوازخوانان داخلی و
خارجی که ناب‌ترین آهنگ‌ها
بوده از این آرشیف دزدیده شد.
آیا آنچه را که شما در آرشیف خود
دارید، در آرشیف رادیو افغانستان
نیز موجود است؟
نه به صورت قطع، طور مثال
در رادیو یواز استاد قاسم ۱۲ پارچه

دارند، در حالی که نزد من (۱۰۰)
پارچه موجود است.
چگونه توانستید آهنگهای
کلاسیک و غزل‌های استاد قاسم
و دیگران را جمع‌آوری کنید؟
سالها قبل من همراه یک
گروه هنری که در ولایات هنر
تشکیل را نمایش میدادند، سفر
داشتم. در رتبه‌های درام، بیه
با و کانه می‌رفتم، ریکارد هاراجم
آوری میکردم.
شما در شمار آهنگ‌ها با هنر
مندان ایرانی نام نبردید یعنی که
از آنجا توشه بی‌ندارید؟
چرا دام آهنگهای از گوشه
مریضه، دلکش، معارف دام و هم
دکله شعر نطقان رادیو ایران
در اینجا موجود است.
اگر از شما خواسته شود که از میان
همه کست‌ها، کست مورد نظر را
پیدا کنید، چقدر طول خواهد
کشید؟
اگر صرف مطلع غزل را بگویند
در یک لحظه، آن پارچه مورد نظر
شخص را پیدا میکنم.
آیا از آرشیف شما باهل هنر
گاهی دیدن میکنند؟
بلی در روزه خانه من به روی
هر روز شنیدلی باز است آنها یکی
که ذوق و علاقه سرشار به موسیقی
دارند همیشه از آرشیف من دیدن
میکنند. این آرشیف را من بیه
کلمه دوستان هنرمند و هنردوست
بنیاد گذاشته‌ام. از هنرمندان -

خارجی مهدی حسن و هیمنت -
کمار یا من از نزدیک دیده‌اند
و در تنظیم آرشیف مرا کمک کرده
انند.
آیا گاهی اتفاق افتاده است که
آهنگی را خواسته‌اید بپوشانند
اید به دست بیارید؟
من هر آهنگی را که خواسته‌ام
حتماً به دست آورده‌ام.
بسیار به این حساب همیشه نا
فامیل را گرفته‌اید؟
نان فامیل را نگرفته‌ام ولی آنرا
کم کرده‌ام.
چون بیشتر پارچه‌های این
آرشیف از خواننده گان و نوازنده
گان هندی و پاکستانی است آیا
با آنان مکاتبه هم داشته‌اید؟
شما حتماً حافظ راننده‌ایده‌اید
ولی اشعار او را خیلی دوست -
دارید. چون زمینه رفتن تا کسون
به هند می‌رشد، لذا امکاتیبسه
ندارم.
شما همیشه موسیقی میشنوید؟
بلی!
آیا اعضای فامیل اعتراض نمی
کنند؟
این مرضی است که به همه
سرایت کرده است.
بسیار راجع به آینده موسیقی و
وشنوندن‌های آن چه می‌گویند؟
موسیقی افغانی هرگز راه
وشگرانی را نخواهد پیونم، مگر
اینکه جز نصاب درسی مکاتب
گردد. در حالیکه دیگر از جنوف

۳ و یا ۴ بصران و دختران توسط
استادان وزید و دست‌اندر -
کاران موسیقی تدیس میشوند.
همچنان تقاضا دارم تا کتساب
معروف استاد سرهنگ که در -
ایام زنده‌گی خود نوشته‌اند
به زود طبع آراسته شود تا از آن -
همه کسانی که به هنر موسیقی
اشتغال دارند مستفید گردند و هم
از موسیقی تانکعداد آوازهای
غزل و کلاسیک استاد که در آرشیف
رادیو موجود است به صورت کست
به بازار عرضه گردد و هم پروگرام -
درسی استاد که آنوقت در لابلای
امواج رادیو افغانکام می‌بافت -
صورت کست به دسترس علاقمندان
قرار گیرند.
آیا حاضر استید آرشیف خود را
در بدل اخذ قیمت به دسترس
رادیو بگذارید؟
هرگز نه، ولی اگر پروگرام شخصی
برایم بدهند از پارچه‌های آرشیف
خود در آن استفاده خواهم کرد.
شما ارتباط شعر را با موسیقی
چگونه میدانید؟
چنانکه اراده بر اعصاب حکومت
میکنند، همان قسم شعر و موسیقی
پراراده حاکم است.
شعرین موسیقی مثل نغجه ایست که
هنوز دست‌شکفته نشده و معطرش
به خوبی احساس نمیشود، شعر
موسیقی را روح میدهد و موسیقی
شعر را شاعر هر دو را و موسیقی آن
هر سه را



ملکه زیبایی مسکو سال ۱۹۸۸



ملکه زیبایی مسکو کیست؟ زیبا روی، کم موی و باوقار یا قد بلند باریک و دینامیک

مترجم: ستانک

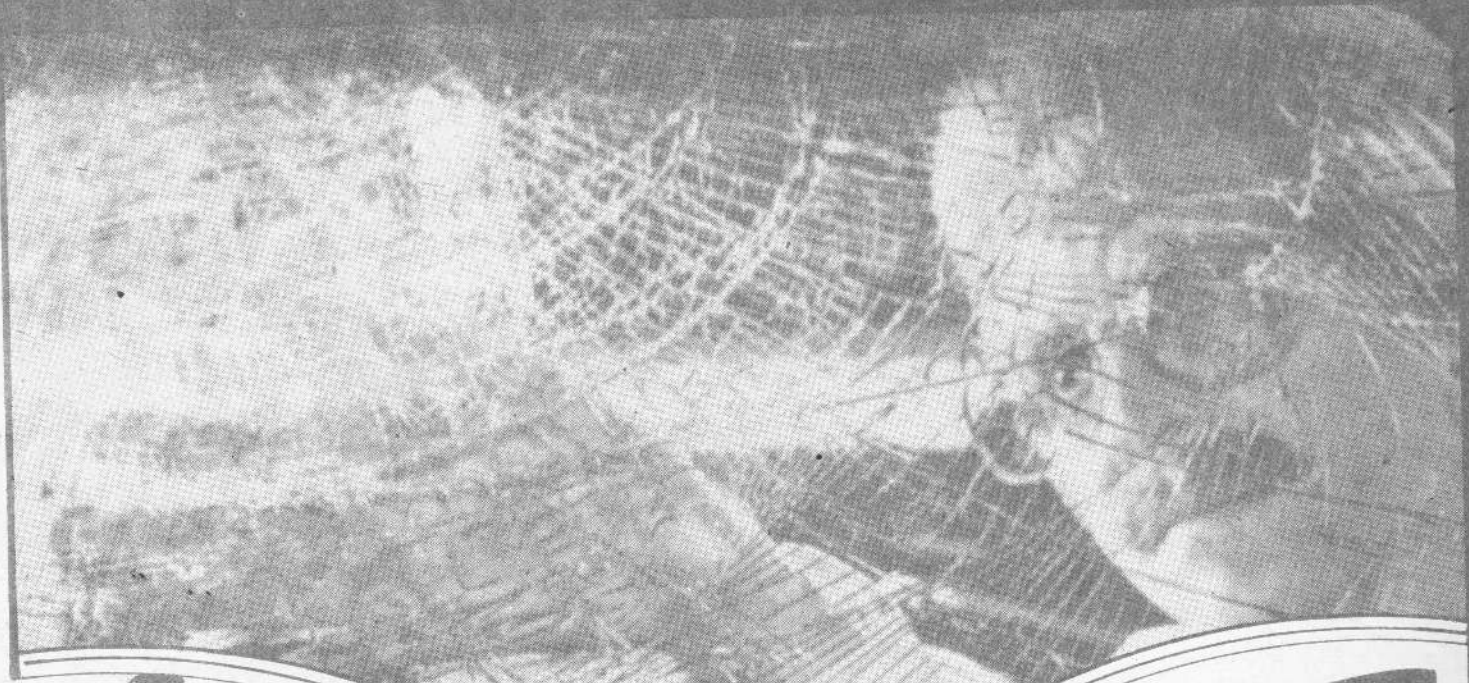
کاری که تصویر کاملاً -
 فرمادی بود .
 ((سابقه زیبایی ...
 آنهم اینجاد مسکو؟ غیرممکن
 است))
 سالهای دراز است که
 برداشت و تصور مردم شوروی از هنر
 و برتری زنانه، زن لایق و با کفایت
 در شغلش بوده است، ولی زمان
 ایده آل های تازه را بدست
 انسان میدهد و کار دگر قلب ها
 بخاطر زیبایی و بخاطر زن زیبا،
 خوش اندام، فهیمه و رمانتیک
 می تپد و تپتاق همه اینجا در -
 سابقات زیبایی او دیده می -
 شنوس، ریگا و مسکو، جایگه
 نخستین روند مسابقه انجام
 پذیرفت، چشم منحورده برای
 اکثر این روزها واقعا جشن
 تلقی میگردد .

شابه عالی تهن هنر زن مسوود
 پذیرش قرار گرفته است. انسان
 ادعا نمودند که اگر طبیعت به
 برخی، چهره زیبا بخشیده -
 دیگران باید فرصت تعیین و حظ
 بردن آنها داشته باشند مخالفین
 همچو ((امتیاز عطا)) برانروخته شدند
 و به خشم آمدند و میگفتند ((چهره
 و اندام زیبا همه چیز زن نیست.
 اضافه بر آن، انسان زنانه را که
 چهره و شست و شوی قلب مهربان و -
 زکات عالی دارند، ایجاد مبرود و به
 حال آنها افسوس بخورد . چون
 تا هنوز برای اینگونه مصرات -
 پشندیده مسابقه ای وجود ندارد))
 در نخستین روند مسابقه -
 ۲۵۶۷ نفر بین سنین ۱۷-۲۷
 ساله که در میان آنان شاگردان
 مکاتب و مادران جوان نیز شامل
 بودند، شرکت ورزیدند . از میان این
 عده صرف شش نفر آنان توانستند
 خود را تافایتل مسابقه برسانند .
 این مسابقه یک فصل مسورانه
 و مشترکی بود که چندین کهنی -
 اتحاد شوروی و کمیته های معرفی
 خارجی مانند: یورودامودن و سانس
 سوسی و کارتهرو ۰۰۰ به آن مجادبت

ورزیده بودند . مطهومات از کفرانس
 تضمین کنندگان مسابقه برانروخته
 شد . آنان ملاحظه نمودند همه
 چیز را با کوچکترین جزئیات آن -
 بدانند . طور مثال، از لباس ها
 و رایش موهای فینال است ها، کسی
 مواظبت خواهد کرد؟ مسوولیت
 رایش به معده کی خواهد بود؟
 آیا کدام روانشناسی این مسوولیت
 را بعهده میگردد تا هر نوع فشار
 روسی را که ممکنست برای ((زیبایی
 رهن)) اتفاق بیفتد، رفع کند؟ و -
 بالآخره مسکور دستوری چگونه
 ((ملکه زیبایی)) است؟ زیبایی
 روی دارای موهای کم و باوقار
 (مانند هر روشنی های قصه های
 فولکلوری روس) یا عصبی از ((زن
 امروز)) - قد بلند، باهیک و -
 دینامیک؟
 فاصله بر آن شد که چهره
 خوب به تنهایی کافی نیست . -
 ((ملکه زیبایی مسکو)) همچنان

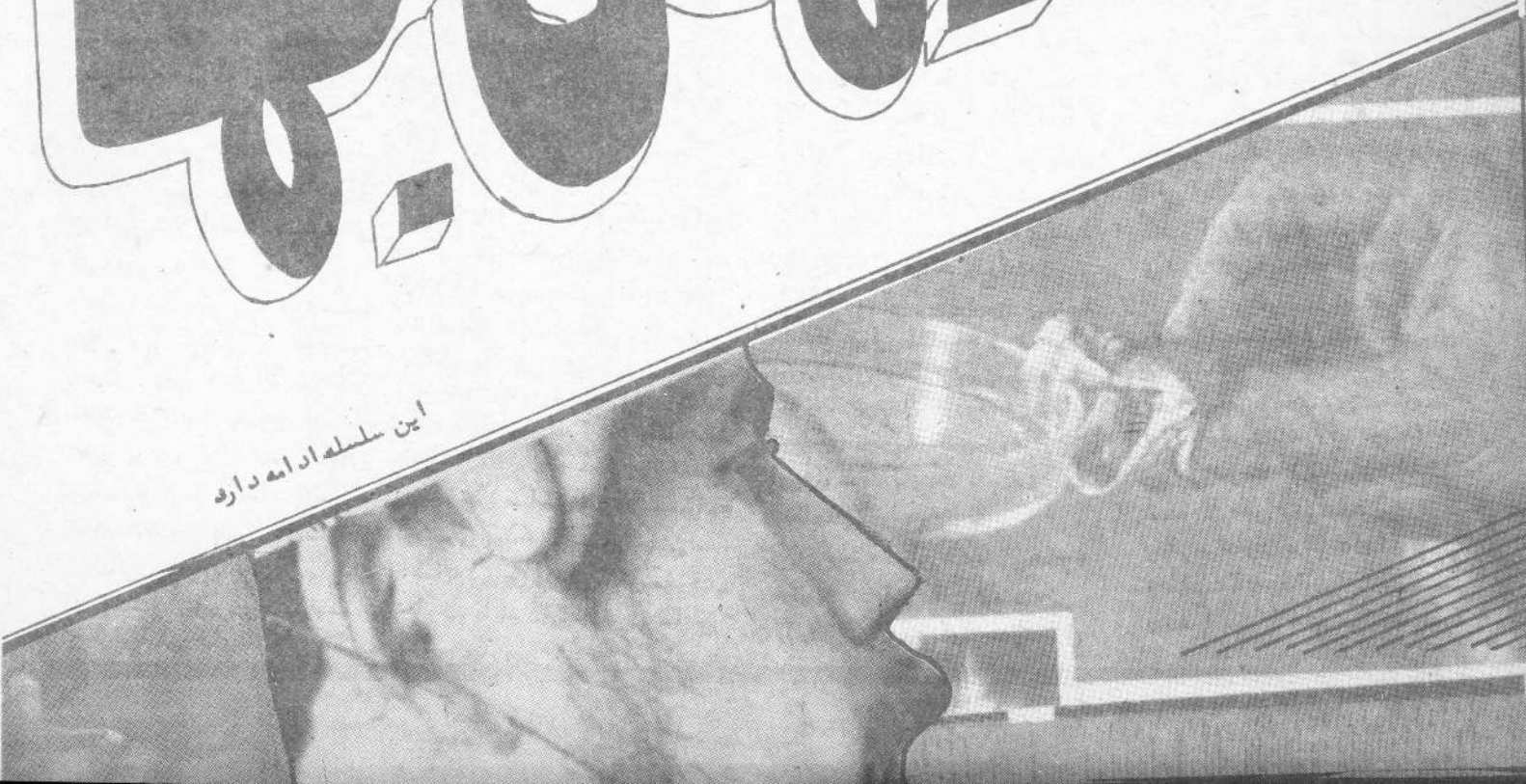
د از زکات و تحصیلات انتم هر
 خوردار باشد . از اینکه این -
 نخستین مسابقه نوع خودش بود،
 هنر ژوری در مسا موارد مسا
 دشواری های مواجه میشد و خود
 را عاجز احساس میکرد، زیرا برای
 آنان انتخاب یک برنده با تمام -
 معنی از میان اینهمه زنان جوان،
 زیبا و دلکش کار ساده نبود .
 درجهان مسابقه هرگز نمیتواند
 بایست استعدانش را به نطیش
 میگذاشت . خواندن اهنگ و
 اجرای رقص و خواندن شعرو -
 نمایش لباس شبانه (که توسط -
 خودش دوخته شده باشد) از -
 جمله کارهای این نمایش بود .
 رفتار و سلوک و مراعات آداب -
 معاشرت کاندیدان یادداشت
 میشد . بخش ذهنی مسابقه راهبه
 یقه در صفحه (۲۷)

۳۰



سکفتی لای مولا

این سلسله ادامه دارد



پروا و ادتري مادرها

شايد مادري كه نهران مادري در دنياست، خانم فتودورو- اسيليت متوفى ۱۸۷۲ باشد كه ۲۷ بار حامله شد و ۶۱ كودك بدنيا آورد. (۱۶ دوگانگى، ۷ سه گانگى، ۴ چهارگانگى)

بسال ۱۱۶۵ در ينسيلوانيا از خانم ((فلورانس باچمن)) عكسى تهيه شده كه او را در ميان نوايه ها، كواسه ها، نيره ها و نديده هايش نشان ميايد.

خانم يتى هالى كه ۹۴ سال از عمرش ميگذرد و فعلا زنده است دو نديده دارد، تعداد فرزندانش نوايه ها و كواسه ها و مجموعاً ۲۵۶ تن است.

چندگانگى ها

تاكون دوبار از نوزادان هفت گانگى سخن بيان آمده است كه هيچگونه گواهي هم آنها را ثابت نكرده است.

آورده اند كه در سال ۱۶۶۰ در المان، خانم اناروگومر در يك شكم ۵ دختر و دو پسر جهان آورده است ولى ميدانيم كه تنها دليل وجود اين گمان، همانا مجسمه يي است كه در سال ۱۸۱۸ از او بنياد شده است و شايه در وخت ديگر در سال ۱۹۱۸ در ناپچيريا ميگفت: كه مادري هفت گانگى زاييده است. با اينهمه علم طب ثابت كرده است كه در يك شكم بيش از شش طفل، نيتواند بارورشود و تاريخ علم تنها پنج مورد (شش گانگى) در اين زمينه ميتواند ارائه بدهد، كه هيچيك از آنها زنده نمانده اند.

پنج گانگى ها بيش از شش گانگى ها كه وجودشان بسيار نادرست است، عمر ميكنند. معهدا علم ثابت كرده است كه زندگى آنها طولانى نيست.

دوگانگى هاى بهم چسبيده

اولين دوگانگى بهم چسبيده (كه يكي از اعصاب بدنشان بهم چسبيده ويا مشترك است) در تاريخ، ماري واليزا چالكورسنت هستند كه در ۱۵۰۰ در يندن انگلستان بوجود آمدند و ۲۴ سال عمر كردند.

دوگانگى هاي بهم چسبيده مشهور، سيامى چانك و اونيك بانكر، روز ۱۵ آوريل ۱۸۱۱ در سيام تولد شدند.

اينان با خواهران سارا و ادلايد ميتي ازدواج كردند و از آنان صاحب ۹۱۰ فرزند شدند و در سال ۱۸۷۴ ر ۶۲ سالگى بفاصله سه ساعت از يكديگر درود حيات گفتند.

تاريخ طب عجيب ترين زايمان يك دوگانگى را در سال ۱۸۴۶ در استرا سبورگ ثبت كرده است. فاصله زايمان اين دوگانگى ها ۱۲۷ روز تمام طول كشيد، طاق اول روز ۳۰ اپريل بدنيا آمد و جفت ديگر ۱۷ سپتامبر تولد شد.

مادري كه ركبورد دوگانگى زاييدن را شكست مادام واسيليت است، معهدا يك صا در سيلى نيز كورد مهم ثبت نمود، زيرا يازده بار دوگانگى زاييد، اخيرين دوگانگى هاي او در سال ۱۹۴۷ زاده شدند.

پروزن ترين دوگانگى ها در سال ۱۹۵۵ در ميشيگان از مادري ۲۲ ساله بوجود آمدند. ((جف)) ۴۶۷۰ كيلوگرم و دانسى

۴۶۱۰ كيلوگرم وزن داشتند.

پروزن ترين نوزاد جهان در سال ۱۹۶۱ از مادري در جنوب تركيه زاده شد. او ۱۰۸۸۰ كيلوگرم وزن داشت. كوچكترين مولود جهان كه تنها ۸۲۳ گرم وزن داشت، در سال ۱۹۳۸ در انگلستان بوجود آمد، وي هنوز زنده است.

اولين عمل جراحى

اولين عمل جراحى در سال ۱۱۳۶ توسط جراح نظامى پادشاه انگلستان، ژرژ دى با موفقيت انجام شد.

كهنسالترين مردى كه تن بعمل جراحى داد جيمز برت اهل نكراس بود وي در سن ۱۱۱ سالگى به اثر عمل جراحى سلامت خود را بازيافت (۷ نوامبر ۱۹۶۰)

مردى كه بيش از تمام مردم جهان مورد عمل جراحى قرار گرفته، يكي از سربازان افريقاي جنوبي ((ليونل دويت)) است كه در نتيجه انفجار ميان مجروح شد و ۴۱ بار مورد عمل جراحى قرار گرفت.

قد بلند ترين انسانها

چندي پيش مسلم شده كه بقايي اسكلت ميونهاي انسان نما كه ۳۶۵ متر طول قدشان بود، تقريباً در پنج صد هزار سال قبل از ميلاد ميژسته اندولى هنوز شواهد دقيقى در زمينه قد واقعى انسانهاي غول بيكرما قبل تاريخ در دست نيست.

بعضى هاهتپده دارند كه غول بيكرترين و قد بلند ترين مردان روزگار ماشخصى بنام ((روبرت پر شينك وادلوا)) بوده است. وي در سال ۱۹۴۰ در ميشيگان وفات يافت. در آن هنگام روبرت ۲۷۰ متر قد و ۲۲۲۷ كيلوگرم وزن داشت.

در حال حاضر قد بلند ترين مردان معاصر مردى هلندي است كه در سال ۱۸۹۸ در امستردام پايمرعه وجود گداشت. اين مرد كه ((البرت يوهان كرامر)) ناميده ميشود، ۲ متر طول قد دارد.

قد بلند ترين زن تاريخ خانمى بنام ((ماريان وهلد)) بود كه ۲۰۵ متر طول قد او بود. وي بسال ۱۸۶۶ بدنيا آمد.

شگفتيهاى آفريش در خلقت انسان

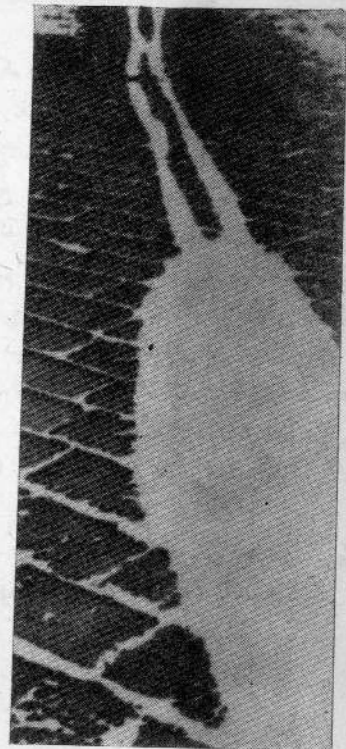
هنوز بد رستي معلم نيست كه انسان درجه زمانى بوجود آمد و اصولاً عمر منظومه ما بچند ميليون سان ميرسد. تنها در اين مورد فرضياتى وجود دارد كه بمرحله قطعيت نرسيده است.

در حال حاضر حدس مى زنند كه منظومه ما ۹۵۰ ميليون سال قبل پديد آمده باشد، قديمي ترين اسكلتي كه از انسان بدست آمده از مغاره هاي اولوي تانگانيا بود.

در سال ۱۹۰۹ از ايمپن غار ها بقايي انساني كشف شده كه جمجمه آن مجهز بدندانهاي آسيابود. خانم ال اس. بي. كيلى، رئيس هيئت پژوهشهاي باستانشناسى نام اين انسان ماقبل تاريخ را ((فندق شك)) نهاد. طبق برآورد هاي مسلم و دقيق علمى اين انسان ششصد هزار سال قبل ميژسته است. اكتشافات بعدي در همان غارها نشان داد كه انسان مزبور قادر با ابزار سازي بوده است.

بازگرسرگ

داستان کوتاه



نویسنده: حسین فخري

چرخش ایندی در انتظار بود: تا چند لحظه دیگر روی صحنه مرفتم و در برابر تماشاگران می ایستادم. آدمهای زیادی روی چوکی هانشسته بودند. ساکت و آرام مرا مینگریستند. میشدند. آنها را میخواندند. شور و حال میخشدیم. به شگفتی و امیدواریمان. میماندیم. نگاههای هم میگریستند. به قدری خوش و سرگشته بودم که سرزبانم شناختم. هیجانم تا آن زمان سابقه نداشت. از شدت خوشحالی تقریباً میترسیدم. وقتی به نمایش واستقبال تماشاچیان میماندیم، تلم دیوانه وار میپندید. بوی مخصوص گیم که در فضا پخش شده بود، مرا بیشتر سرگشته میکرد. خیاط و کیمونو سرگرم آراستن و پیراستن من بودند. بازیگران دیگر جلوی آینه هانشسته بودند. به قیافه های گوناگونی در می آمدند. برخی پیرتر و برخی جوان تر و خوشو ش قیافه تر میشدند و بعضی چنان تغییر شکل میدادند که شناخته نمیشدند. شور و شوق و جنبش و تکاپو در سراسر اتاق موج میزد.

در فکر و خیال غرق بودم. میماندیم که تماشاگران با همه شور و شوق تمام از دهلیز سرانبر شده به سالن پا میگذارند. صدای بگسو مگوی آنها یک لحظه قطع نمیشود. با اشتیاق تمام به سوی صحنه صرده میگردند و منتظر جمع شدن پرده و ورود ما هستند.

قلب من پر از شادی بود. چیزی در من می جوشید که ناگهان کارگردان با آلبوس سپاه رنگ دراز و تنگی به سوی من آمد و آهسته بیخ گوشم گفت: امروز نقش تراکتی دیگری بازی میکند. یک باره تمام امدها و آرزوهای شکست. مثل همیشه در جام خشکیدم. نفسهای بسیار کوتاه و تند شد و سخن گفتن را برایم دشوار کرد. چند لحظه کوشیدم و سراسیمه گسی را شوی و مزاج معمولی

هنری جلوه دم ولی نتوانستم که نتوانستم. وقتی به چهره اش نظر انداختم، لبانش لرزش خفیفی داشتند و آتش چشمانش تا اعماق روحم نفوذ میکرد. انتظار داشتم تا دیگران از من پشتیبانی کنند اما هیچ کس مرا نتواخت. حتی سخنی نداشتند که بزنند و همه مشغول آراستن سروصورت خود بودند. دوتفر بروت و ریشم را میگردند. لباسهایم را از تنم میگردند تا دیگری را با آنها بیارینند.

با حالت متعجب و فضاگرا از جا جهدم. در بیرون آسمان گرفته و پوشیده از ابرهای تیره و تار بود. باد از روی بوی میوزید. اطرافم را کوه های بلندی احاطه کرده بودند. اضطراب و تشویش خاص روح را میخورد. همه چیز در ظلمت و تاریکی فرو میرفت. شکسته و کوفته قدم بر میداشتم. به مجرد رسیدن در اتاق سست و بیحال بر تخت افتادم.

میکشیدم انگارم را که خیلی دردم و پرهیم بودند، منظم نمایم. میماندیم که در کاره کارگردان سری هست که اگر خواهم گره آن را باز نمایم کوشش بیهوده می خواهد بود. دیواره سرتخت شستم. سرم را همان زانوهایم گرفته بودم.

مراق از چهره و گردنم میچکید. روبرویم ظاهر هنرمندان روی دیوار خود نمایش داشتند. میماندیم آنها مرا میدیدند و صدایم را میشنیدند؟ خون سردی بی تفاوتی میبوی و سهمناکی از درون دیوار اتاق میباید کم کم آنها به حرکت در آمدند. یکی چشمک میزد، دیگری سگری در گوشه لبش داشت و دوش را به هوا رها میکرد. یکی دیگر با تار ریش بازی داشت و دیگری در حالی که کلاه پیکر را سرچشامش انداخته بود، پالخنق شیطنت آمیزی مرا زیر نظر گرفته بود.

وقتی مرا زیاد عذاب دادند، سرشان را د

دا

کشیدم: چرا مراد رنگ نمیکنید، چرا؟ همه خاموش بودند یا آن را طبیعتی می پنداشتند. جویان را از سرتاپا تصه نمودم و کوشیدم. ترحم شان را برانگیختم، اما بیهوده بود. طاقت به سوی تصویر یکی از بازیگران که در گوشه دورتر آهسته شده بود رفتم و با داد و فیهاد گفتم: توازهه نزدیک تر بودی. چرا گذاشتی؟

چرا از من پشتیبانی نکردی؟ اما او همانطور دراز کشیده بود و گویایم کوچک ترین تاثیری بر او نداشت. در عرض من از شدت هیجان و از ترس این که رسوایی به بار آید دیواره سرتخت افتادم و از شرم عرق میخستم.

به گذشته های دور میماندیم. به روزها و سالهایی که در صحنه کوچک و خاک آلودی به نمایش میپرداختم. در بازی هایی که غالباً نامطمین و نسا خوش آیند بودند، شرکت میکردم. نمایشهایی که مردم تنها به خاطر دیدن رقصهای آن می آمدند. نقش هایی که در سوز سرما و گرما اجرا میشدند. چه تقیر هایی که تحمل نکرده بودم و گاهی پس از بازیان نمایش از دردیوار و کوفچه میهراسیدم و از بازگشت به خانه شرم داشتم. خلاصه بسیار تلخها و سختها کشیدم و تازه آن روزهای دشوار را پشت سر گذاشته بودم که این طو شد.

دیواره از جا برخاستم. نور کبرگ شمع مسی درخشید و سایه لرزانم را کوچک و بزرگ و دراز و کوتاه میساخت.

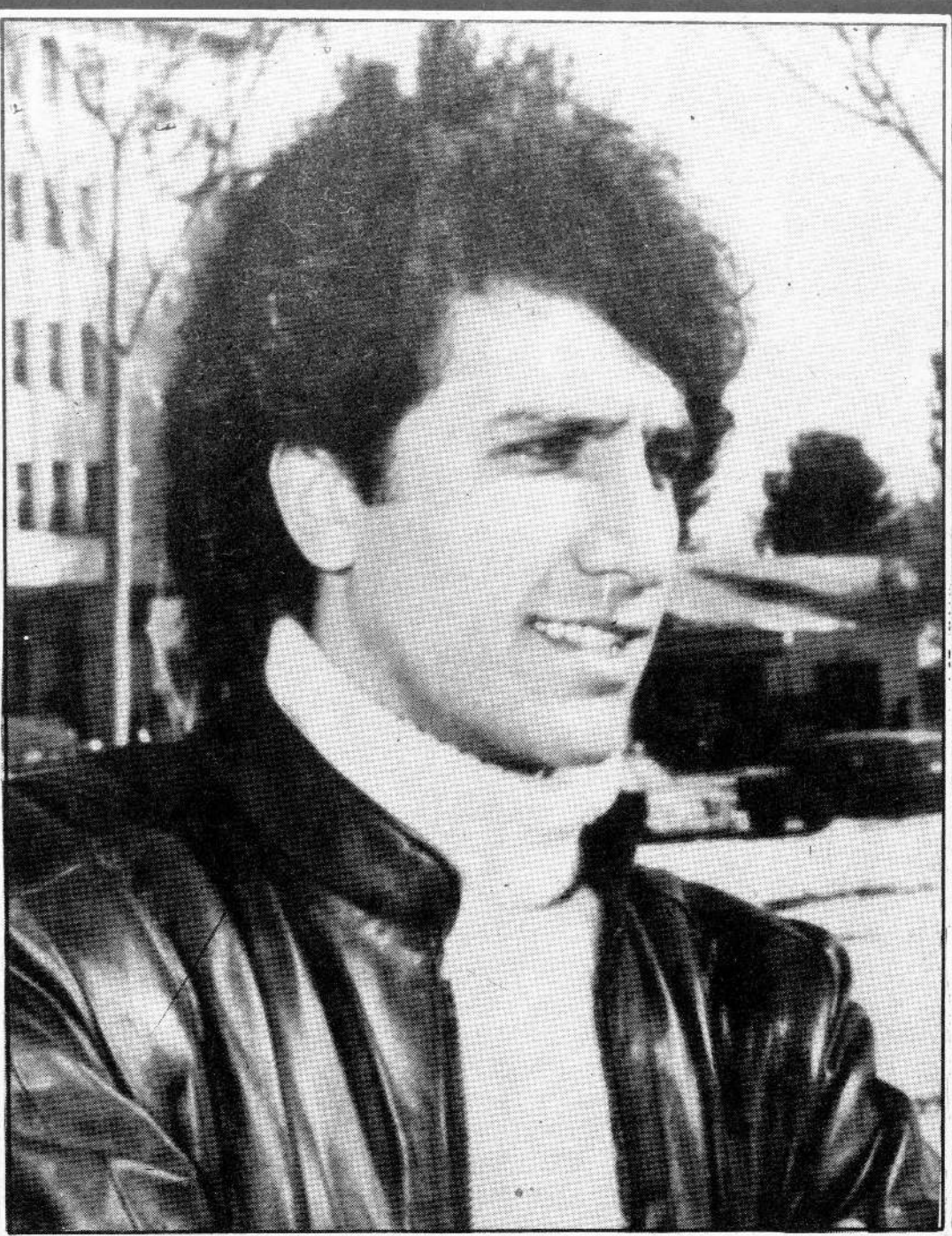
با خود میماندیم: نباید گذاشت که این طو شود! سپس آهسته آهسته به سوی تصویر دوست بقیه در صفحه (۷۸)



دارم آوازخوانان و هنرمند انیکه شريك احساس ماله و چیزهای می خوانند و میسرایند که می شود بدان گوش فرو نهاد. در پرا سر چهره های رانیز میتوان نگاه کرد که نه اینکه باداشته هایشان بر احساس انسان دست نوازش می کنند بل آنچنان ناپخردانه در بگوش آدم رامی کوبند که جادارد دستشان را گرفته چه معذرت نشینی که برادر گل - نمی شود کاروبار دیگری برای خود دست و پاکی از کجا باید گرفت؟ شعر تاحدی نادرست خوانده می شود که اگر به جای شاعر رازه ها زبان بازگویی داشته باشند فریاد خواهند برآورد که ((مانیستم)) تارها برده ها که هرگز حاضر به آشنایی با صدا نیستند و.....

در میان آوازخوانان جوان، راد پوتلویزین سرامی بر دم از فواد رانز که در این اواخر، با آهنگ ((دلبر من)) بی مهری - میدانم نمیدانی)) که کابی یک آهنگ عریضت، به دلهای - علاقه مندانش بیشتر خن کرده و راه یافته است. نباید نگفته شد که آهنگ تازه ((نام د فنامت)) که از ساخته های محترم شاد کام می باشد نیز بر شما علاقه مند ان آوازی افزوده است. که فکر میکنم در این مورد طرز محلی آهنگ بیشتر از سایر جنبه ها موثر بوده است. فواد رانز جوان نیست خوشه میا و خوش نشست. سرو صورتی دارد که بیشتر مورد پسند جوانان امروز شهر ما است. چهره پشاش و جبین فراخی دارد که وقتی با او هم سخن باشی احساس خسته گسی نمی کنی. از صحبتش چنین پیدا بود که به موسیقی عشق دارد. واز همینجاست که با احساس آواز - میخواند و در دلها جای میگیرد. او میگوید: ((من از کودکی ها احساس عشقی را در خود می یافتم که مرا به موسیقی می کشید.)) خوب، شاید این سخن مکرر باشد که هنرمند موسیقی و آواز خوانی بر آن تاکید نماید. پس بهتر است بدانیم که باچی هدنی به موسیقی روی آورده است. او در مورد اینگونه پاسخ ارائه داشت:

بقیه در صفحه (۷۲)



درتتهایی و یکجایی، موسیقی این زیبا عزیز میتواند ترابه خویش بخواند.

درتتهایی و یکجایی، موسیقی این زیبا عزیز میتواند ترابه خویش بخواند.

گفتگویی با فواد رانز

چین با لیا جمعوی از روی نوارها، از آوازخوانان و موسیقی نوازان مختلف شنیده می شنوید. اما شاید ارهه آنها حظ نبرد و رخاصیه بازشنوی همه آنها نباشید.

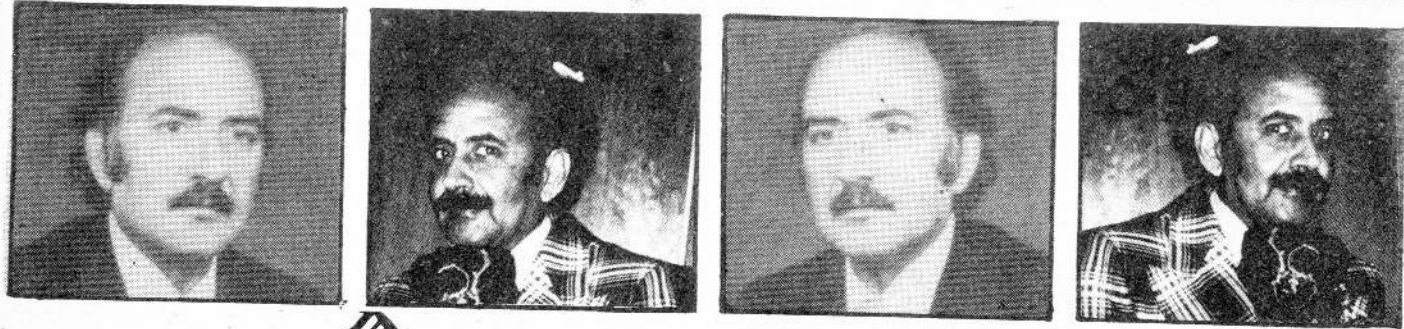
آنچه در این میان جهات - دیگر را بر میگرد، همانا عشق راستین و نهادین خود هنرمند است.

تکاز جلیل اندیشه و تصوف - شمس تبریزی در این پیرامون - سخنی به این نقل دارد: ((مطرب که عاشق نبود و - نوحه گر که در دهنه نبود، دیگران را سرد کند.)) پس عشقی و دردی باید تاحدی و سرور پیدا لید بر آید.

هم اکنون در چار کار خود



موسیقی، این عنر لطیف را - هنریست که انسان را، از خودی خود به دنیای دیگری کشد و این برون آبی آدم به بیخودی و فرار رفتن نادگرگونی های عاطفه و - احساس با این شکر شیرین، چه شیرین است؛ وقتی، اندوه بی نهایتی دامنگیرت است، وقتی شادی ایرابه بدرقه بر میخیزد؛ درتتهایی و یکجایی، این زیبا عزیز میتواند ترابه خویش بخواند. به گفته دانشوری: ((در نهاد عاطفی انسان حس مضراست که زیبایی شناسی خوانند شوی و وسیله همان است که هنر را در می یابد. موسیقی یکی از عواملیست که این حس را بیدار می کند.)) اینکه چه هلوهای دیگری نیز در این سخن دیده میشود، بر آن درنگ ندارم. راستی هم موسیقی - هنریست که بر احساس و عاطفه آدم دست میگذرد و چیزی را به آدم می گوید که آدم نمیتواند - تکرارش را بیان نماید. زمانیکه موسیقی با شعر در می آمیزد، دیگر هرچی افزونتر کشنده می شود - احساس انسان را به نام صدا میزند. اما، آیا هنر نوع موسیقی و هنر نوع شعر آنه و هرگز هم نه... تنها حدای آشنایی نام آدم را به درنگ و باز ایستادن و امیدارند. همینگونه موسیقی باید آشنایی احساس انسان باشد و بیامنی در آن نعت. شما آهنگهای بی شماری را -



پند و اندرز در وقت



دارد؟
ج - بلی، درست شنیده اید. مسافرت من به هند در همه بایسکل صورت گرفت، برادران زمان من یک روز شکار بودم (سپریت خای قبیله) در این مورد ریاست الیهیت هم تصدیق نامه می به زبان انگلیسی به معرفی الیهیت بین الطلی برایم داده شده که فعلاً هم موجود است.
راستی یک موضوع دیگر هم به یاد آمد که به عرض برسانم بر ریاست الیهیت من به بی تقدیم نموده و برای سیاحت جهان که معنوی و مادی شان را تقاضا نموده بودم که در نتیجه رئیس الیهیت (سردار آقا) به مقام صدارت پیشنهاد کردند که در آنوقت ویرخارجه و معاون صدارت محمد نعم خان بود.

دیوانه برای روز و طفل به راهی باران مگر این شعر شما سنگ ندارد البته بالای ماه سنگ باریدن گرفت. سنگ شحات سنگ انتقاد، حتی سنگ خای دشنام، از قبیلش بی شرم، بی حیا، بی پروا و غیره که حتی عشق را تکمیل میکند. یعنی در همه و امتیازی که خداوند برای انسان لطف کرده و بخشیده است آنرا حرام میدانند اما عکس العمل من چه بوده، همه این اتهامات و سنگ باران ها را به کمال بردباری تحمل مینمودم زیرا من میدانستم که: عشق تا خام است باشد بسته زنجیر شرم بخته معزبان جنون را شرم کی زنجیرهاست من - شنیده ام که سفر شما به هند نرسیدید از بار بایسکل صورت گرفت آیا واقعیت

خدا ایاتیه کردم توبه اولاست زهرکاری که غیر از عشق لیل است الهی یا شتم عاشق تشرم کن سرا یا آتشم خاکستر کن
و چنین است بی احساس عشق واقعی و انسانی در وجود انسان.
شنیدم در عدم پروانه میگفت دی می آرزیده گی تاب و تبسم بخش پریشان کن سحر خاکسترم را ولیکن سوز و ساز بیست ششم بخش من - چه تیغره خای در مورد عشق شما بسا یاد هوپالا در بین مردم صورت میگرفت؟
ج - سوال کردند چه تیغره خای در مورد عشق من میشد بعرض میرسانم که: نعره زد عشق که خونین جگری پیدا شد حسن لیزید که صاحب نظری پیدا شد فطرت اشق که از خان جهان مجبور خود گری خود شکی خود نگری پیدا شد حبیبی رفت زگردون به نیستان ازل حذر ای برده تکیان برده در پی پیدا شد آرزو گفت بدل در تب و تاب، تا کسی چشم واکن که جهان دگری پیدا شد زنده گی گفت که در حیات نیدم هم عمر تا ازین کشید در برینه در پی پیدا شد و اما تیسره مردم، مردم امانستان و مخرما باشند همان شعر کابل در آن زمان شاید ۲۵ بصد از داستان ما اگاهی کامل داشتند و هر کس تیغره در این مورد مینمود تیغره خای مختلف، تحلیل و تفسیر ما سخنان کم و زیاد پیدا جنبه مثبت نصیه را بعضی دیگر جنبه منفی آنرا توضیحات میدادند، در هر محفل و مجلس و ستان این بحث به میان کشیده میشد، بعضی عاخنون جوانی و بعضی عسا هم بی شعله زد گذر میخواندند. بعضی ها شبع الغام شعرا نمود میکردند. بعضی عشق مجازی و دیگری عشق حقیقی میگفت. البته بی نظر یابی عمومی گرفته نشده بود تا نتیجه و نظریه قطعی معلوم میگردد و این بی واقعیت است که میگویند در روزه شعر را میتوان بیست ولی زبان مردم را نمیتوان بیست. یعنی حرکتی به فراخ حال خود و به سوسه خود و از رجه در عنیت و نقل خویش نظر خود را - اظهار مینمود. چنانچه فعلاً هم چنین است، زیرا شماره بی نور سبزون که نشر شده، تیغره های مردم را جمع به بنده شرف شده، باید چنین باشد که است و غیر از این توقع نمیرود.

داکتر علی مشتری به امید وصال ماد هوپالا بابایسکل از کابل

مجله "سپا وون چند ی قیل خاطر ات داکتر علی مشتری را بعنوان مهاگرد معاصر انسانی کا ز کشور های زیاد ی یازده نموده است به نشر ما نید در آنوقت و عد مد ا ۵ بود به کفصه معروف عشق داکتر علی مشتری و ماد هوپالا هنرمند محبوب سینما ی هند را از زان نشر برایشان حکا به کسم کا پنگ طبق وعد به نشر ان برد اختم:

من - برای اولین بار در کدام فلم و در کدام سال ماد هوپالا را دیدم؟
ج - برای اولین بار بلی، ماد هوپالا در فلم محل که بی فلم زیبای پرتخیل بود دیدم که به راحتی ماد هوپالا در این فلم خوب درخشیده بود. هم از حیث هنر و هم از نظر زیبایی داستان. فلم در ایرکت و تشکیل فوق العاده عالی که وجود ماد هوپالا آنرا صد چند ان کرده بود بیاید عرض تمام که متاسفانه تاریخ وصال آنرا در فیفا به خاطر نداشتیم.
من - آیا عشق شما به یاد هوپالا از همان اولین تماشای تان پیدا شد؟
ج - وقتی که فلم (محل) را دیدم البته چند بار شد پیدا تحت تاثیر زیبایی و هنرمند هوپالا قرار گرفتم و بعد از (محل) خوب به خاطر دارم که فلم (آزین) را که ماد هوپالا هم روی آن بود در سینمای کابل تماشا کردم. که این فلم هم مرا تحت تاثیر زیبایی و هنرمند هوپالا قرار داد که پس از آن در لیستی ندیدم به ماد هوپالا پیدا نمودم که نمیدانستم این علاقه بی علاقه منبری است و بسا عشقی. بعد از آن هر فلم ماد هوپالا که به کابل می آمد میخواندم به صورت سینما روانه میشدم که بعدا فلم خای دیگر ماد هوپالا را تماشا نمودم از قبیل قسم نقاب که در این فلم هم ماد هوپالا فوق العاده زیبا و دلربا شده بود که بعدا فلم خای ترانه نشانه، خزانه - ساتی - سیالی - بی قصور - تیر انداز سنگهار - خانم و آقای ۵۵ و چندین فلم دیگر او را دیدم که بعدا ۵۵۵۵۵ تحت تاثیر قرار گرفتم.
من - چه چیز شما را واداشت تا تحصیلات تان سرا تا تمام گذاشته عنم دیدار آنرا بنمایید؟
ج - جواب این سوال روشن است بانعم عرض مینمایم.
هر کجا عشق است شاعر میکند آنجا مگان هر کجا حمن است آنجا اشیا ن بریا کند در روز منزل لیلی که حضرت هاست در آن شرط اول قدم آن است که چگون بنیاشی در این جانکه بی به خاطر آمد که بی متابعت نیست به عرض برسانم میگویند قایل و اقوام جنون او را به خانه کعبه برزند و برایش گفتند زنجیر در روزه کعبه را به دست گیر توبه کن و از خداوند نماز آرزو کن که دلت را از عشق لیلی صبر دهد، زیرا عشقیست تا فرجام و بی نتیجه و جنون چنین کرد، زنجیر در روزه کعبه را گرفت به درگاه خداوند لایزال را ز نالید و گفت:



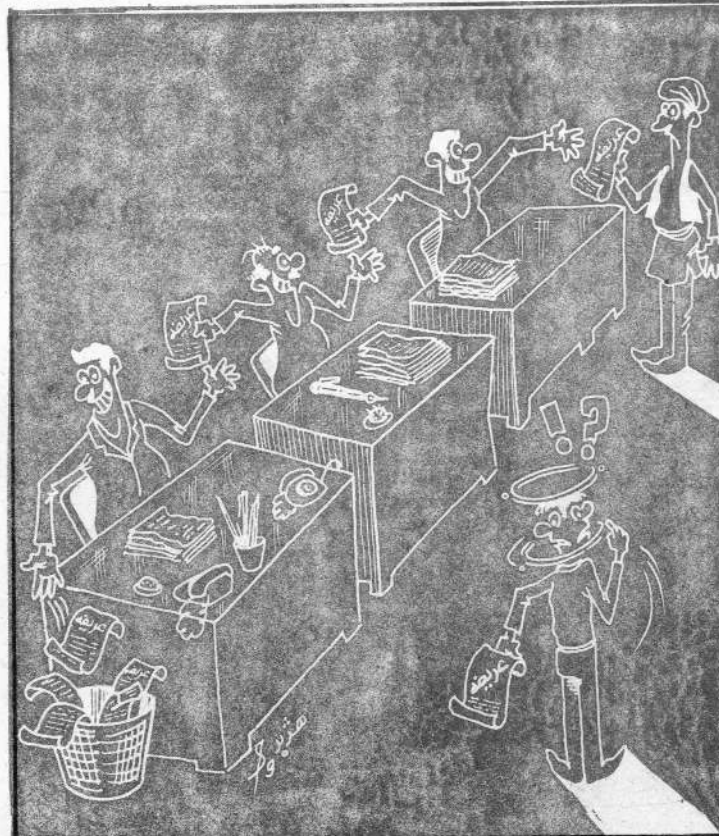
ایا پوهنيزي چي مري خه شي دي ، اوس پايڅه ته وايي ؟ که خه هم مرياله مري خوزه ده خوچس مري نه وي نومرپا به په کوبه خوله وخورل شي . نو په بخاي ي ويلی دي چي :

« مري داري مري پخوړ »
ما په پخوا نکر کاره چي مري به يوازي په مريکي وي . خو وروسته وروسته پوهيدم چي په اچارو پشيراوختي په کله نيرواکی هم چي مري نه وي نو د خورا کله هيله يي مه لسه .

پورته خبره داسي حق دي چي حق حقدار ته رسوي . بلکه چي د ژوند په ټولو چارو کي نن سبا شخصي پيژندنه ، ارتباطات او خپلوي داسي پوخيزه ي لکه پنه طعام کي مالکه . داپول مريان دوه ډوله دي ؟ که د مري پيژندنې علم وڅيړو نولاندې دوه ډوله به يکي پيدا کړو :

لومړي ډله يي ساه لرونکي او دوهم يي يي ساه مريان دي . ساه لرونکي هماغه شخصي پيژندنه ، ارتباطات او خپلوي ده چي مريان يي هروخت او هرځاي به مرياد . سري خوله خوزه وي ، اوبې سامر يي لکه : پيسې ، موټر ، لوکر ، کور او هغه کي يي ټوله دعوتونه او داسي نور . . . چي په دي ډول دغه يي ساه مريان له خپل بطن خخه ساه لرونکي او ژوندي مرييان زير وي او د مريانو مثل تکثير مومي . چي پورخت يي زموږ په چاپيريال کي زيات چلند درلود . دوي کوي شي چي له مريايڅه اچار اولسه اچارو خخه چکي جوړه کړي او همداپول د دي استعداد هم .

ورسره دي چي له ترخومر چکيا نواو يي خوند مشلمو خخه مرياجوړه کړي نو په دي حساب مري دانسان په ژوند کي مهم ټول لوبوي او دغه مهم والي يي به هغو خا پوڼو کي پراخ احساسيزي چي هلته چا ته يي له مري خخه مريانه رسيزي . پورخت زه به يوه شرکت کي کاره کړوم چي په لومړي هبل په دغه سترکشف بريالي شم او عملا مس م وليدل چي رنځتيا هم « مري داري مري پخوړ » په بخاي ويناد .
موږ په خپل شرکت کي له خپلوا معاشونو خخه پيواند از پيسې په گډه بانک ته تحويلولي چي د پخينو عاجلوسر ورتونويه وخت کي له هغسې



حق به جانپه پنه مې بخان نمونيو . که يي ونه کړه . ورته وي ويل چي د خپلوگانو د پانونه به ورته تصد يق راوړم چي مويوس د مرگ په حال پرته ده . او که تصد يق نه غواړي شا هدا ن به ورته راوړم . خو به چا دي منله . غواړنوماد منلسي او د اکثرانوته د نه وروستوله کبله مې موزناروغي لاندي کړه او سره شوه . د مري د خپرخيرات لسه پاره مې له يواويل خخه په کته پيسې راواخستن او د بيا قرضي له پاره مې له يواويل خخه په کته پيسې ترلاسه کړي او د بيا قرضي له پاره مې عريضه ونه کړه . بلکه چي مويوس ژوندي وه نو د داکترانو تصد يقونه يي راغني غوښتل او اوس چي مري ده ضروريه دهغي يي د نيات تصد يق غواړي . نو يي په خوله لاس کيښود او چاته مې دغه رازونه وايه . له مانه وروسته يي خلورنخوتوته قرضه ورکړه . چي په دي جمله کي زموږ د شعبسې امر اميرگل او د فروشانو د خانگسې

چي بلاري پنه کاله مخکي په حق رسيدلي و . او همداپول د فروشانو د خانگسې امر د خپلي مور د ناروغي تصد يق د ماشومانو لکه روغتون خخه ورته را جوړ کړي او قرضه يي ورباندي اخستې وه . د دي خبري په اوږد وسره مې سر راباندي وخرخيد . او که ديوال ته مې تکیه نه واي کړي نو داسي وړان به لويد لي واي چي د سترگو په رپاکي به يي د مورنيزي ته رسو لي واي . خو چي کله مې لنډه حال په بخاي شونوترخسوا ناست کارگرتي مې مخ راواراوه :
- عجيبه ده . . . چي زما مور مري شوه چاراته قرضه رانه کړه . حال دا چي د اميرگل پلار پنه کاله د مخه مې شوي دي او اميرگل اوس د هغه د ناروغي په نوم قرضه اخلي .
- اميرگل خه کوي ، محمود ته وگوره چي د مور د ناروغي په نسومي شل زره افغاني واخستې او هغه هغوي د موټر ماشين نوي کړ .

مريبي او مرييا

کاتب باخون

وراندې کړ . خو پواند ازه نقددي مرسته راسره وکړي او نور يي هم د پورونو پاره وليوړاد روند کړي . کله چي مسول نفر زما عريضه له سر نه ترمين پورې ولوسته نو يي راته وويل :
- دخپلي ادعا د ثبوت له پاره د داکترانو تصد يقونه د رسره شته او که نه ؟
- صيب . . . زه د يوه پيسې نه لرم چي مويوس د معاني له پاره داکتر ته پوهم .
- واخه . . . عريضه دي پيرته واخه . چي تصد يق نه وي قرضه نه ورکول کيږي .
ما که هرڅومره د لايل وويل او

امر محمود هم شامل وو . زه حيران شم چي اميرگل ته يي په کوم دليل قرضه ورکړه . بلکه چي موزناروغي يي لا پخوا مري شوي وو او مخکله مجرد و . ما فکر وکړ چي کوندي د خپل واده په نوم يي پيسې تر لاسه کړي دي . خو وروسته پسو ماموراته وويل چي :
- اميرگل دخپل خدايي بنسلي پلار د ناروغي تصد يقونه راوړي وو او هغه يي بيا ژوند کړي پيو . نو بلکه يي قرضه واخسته .
او د خنداو يي لاداره چي د ناروغي تصد يقونه يي له زير نسون خخه ورته راوړي وو : بلکه چي هلته يي پيو اکر سيزاند . حال دا

مکالمه تيلفوني

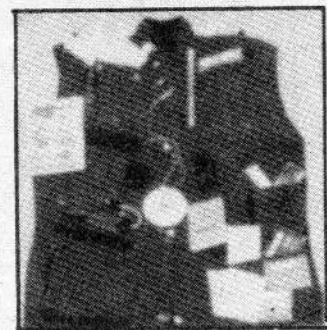
اين تيلفون قسميکه د تصوير ديد ه ميشود . توسط اقمار مصنوعي کارميکند . واضافه برآن امکانات ارتباط از هر گوشه جهان با هر نقطه ديگر راحتي در قلسب ابحار ميسر ميسازد . لازم است بدانيم قيمت ايمن تيلفون ۳۱۰ هزار فرانک فرانسوي است که همگان توان خريد انرا ندارند . به يك عبارت ايمن تيلفون براي اشخاصيکه در راهي کارهاي بزرگ قرار دارند ، اختصاصي دارد .



جامه بقا

اين واسکت به صورت عام نسيحلات زيادي براي مسافرين چه در صحراهاي سوزان وجه م د رماطق ديگر فراهم نمود ما ست که ميتوان آنرا جامه بقا در قيد حيات دانست .

واسکت مذکور داري يك کارده ، اشارات فرهاد رسي ويک قسمتي براي نگهداري غذا ميباشد که در محافظت مسافر و بقاي وي در قيد حيات کمک مينمايد واخيراه گفته شده که در اين جامه خيمه يي که گنجايش د ونفر را دارد ، نيسز گنجانيد ه شده است .



توليد جديد هوندا

مونتر سايکل ناريه ايکه د ر تصوير مشاهده مينماييد ، بنام (سکوتر) معروف است ويکي از توليدات مهم عصرا به شماري ايده کدر عين وقت ظريف ، قوي و سروسرع نيز ميباشد . مونتر سايکل (سکوتر) داري چراغ نوراني و اشا رات روشن بوده ، ماشين ان خپلسي مستحکم ميباشد که به شکل اشوات کار مينماييد .
د سکوتر چار چراغ الکروني غير قابل اضحلال تحميمه شده ، بايد گفتم اين مونتر سايکل از ساخته هاي جديد شرکت هوندا جاپاني است .

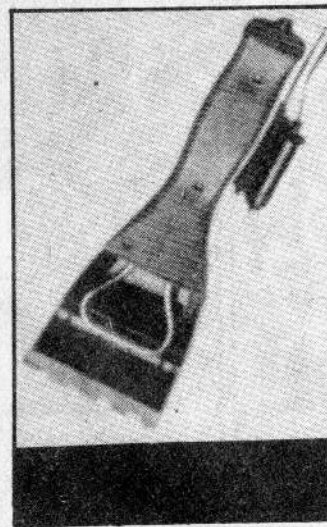


به خاطر آسايش انسان

در اين ضمن اله يي تهييه کردن قهوه با تمام لوازم ان مانند پيا - له ها ، قهوه ، شيروشکر ، ساخته شده که داري ورقه هاي فلتسز نيز ميباشد . تمام اين اشيا داخل يك بکس ، بردوش حمل ميشود . البته قيمت آن بلنسد نبوده صرف ۳۳۰ فرانک فرانسوي ارزش دارد .

آله گوم کننده

اين آله که به ماشين ريش تراش برقي شباهت دارد به ما اجازه ميد هد که هنگام زمستان و روزهاي سرد جهت گرم کردن موترهاي خرد ازان نيز استفاد به عمل آرم .
با اتصال اين آله با مکان مخصوص اشتعال سگرت در داخل موتره ميتوان ازان کارگرفت . قيمت آن ۹۰ فرانک فرانسويست



مسرز های دانش

از منابع مری
ترجمه: پراسح سهاک



متن درنگ مشترکین مکافات

**بیانیه احمد شاملو در کنگره
نویسندگان آلمان**

کنگره نویسندگان آلمان -
((اینترلیت)) چند ماه پیش با
موضوع جهان سوم جهان مالیه
درد ها و رنج های جهان سوم
از زبان نویسندگان و شاعران
پیداخت . احمد شاملو که از ایران
در این کنگره شرکت جسته بود
سخنرانی خود را زیر عنوان ((متن
درد مشترک مرا فریاد کن)) ایراد
کرد .

این ((متن)) همان من نویسی
جهان سوم است و درد مشترک
همان رنج استثمار و فقر و کم فرهنگی
رایج در جهان سوم . جهان سوم
که البته مرز های جغرافیایی
محین ندارد و کودکان فقیر
(منطقه هارلم و سن ست پارك
نیویورک) در قلب جهان پیشرفته و
ثروتمند جهان نیز باره ای از آن
مجله . سیاهان با آگاهی از -
محیونیت فراوانی که احمد شاملو
این شاعر بزرگ فارسی زبان -
جهان معاصر در زمین روشنفکران
و هنردستان افغانستان دارد به
نشر قسمت هایی از سخنرانی بلند
این خردمند برجسته می برد از -

آقای رئیس ، خانم ها و آقایان !
اجازه بد هید نخست شما

بید ریخ را با فشردن صمیان - دست‌هایی که جنین با انگشتی از پشت رفاه و صنعت به سوی ما مردم به اصطلاح جهان سوم دراز شده است ابراز کم و انگاه پیش از سخن گفتن از مسایل - جهان سوم به حضور هولناک و پیش‌مانده‌گی فرهنگی، جهل مطلق و خرافه پرستی حاضر در قلب و حاشیه شهرهای بزرگ سر - سر جهان اشاره کم که به ویژه تم ((جهان سوم)) را بخدوش می‌کند. بعضی بر میگویند هاندر انسان تیره روزی انگشت بگذازم که درون لوله‌های سیانی زیر پل‌ها در حلی آبادها پاره - ساده‌گی در حاشیه خیابان‌ها می‌ولند و از آفتاب سوزان واران‌های بی برکت بنا می‌جویند. انسان‌هایی که جفتگی میکنند. می‌زایند و کودکان شان را در با - تلاقی از لجن و مگس‌رهای کند تا اگر نصیرند نسل بی پناهان را از انقراض‌های بخشند. بر استی کسی می‌تواند بگوید انسان‌هایی که فی‌المثل در ((سن ست پارك)) در قلب نیویورک تروند از گرسنگی مداوم رنج می‌برند مردم جهان چندم اند.

در نظام موجود جهان فرهنگ انسانی اعتلا نمی‌یابد. به عبارت دیگر مجموعه تلقینات امنش‌ها بیوند‌های مری و نامری میان - مردمان و بیان عواطف و احساسات و درد‌های فردی و گروهی نمیتواند آنچنان که شایسته است ستاورد‌های مادی انسان برای همگان آگاهی دهند و منی و سرشار از تمدن متقابل باشد. در گودش چهار سده روزگار ما که زمام انرا قدرتمند - ان اقتصاد، سیاست، اران حرفه‌ای فرماندهان نظامی و اد‌مخواران - امنیتی به دست دارند تمامی ارزش‌های مادی و تجهیزات و تا - سیاست تولیدی و اطلاعاتی و خد - ماتی می‌که آد میان آفریده اند از دسترس انسان‌های تحت سلطه به دور مانده است. مادر - سرزمین‌های عقب مانده و کم توسعه آشکارا می‌بینیم که حاصل کار انسان‌ها به صورت سود‌های

کلان از دسترس آنان خارج میشود. تا در بازگردش خود ابزارهای سلطه و وسیع تر و کارآمدتری فراهم آورد و بدین سان در برابر یکبار - چگی نژادینه سرمایه در سطح جهانی، یکبار چگی انسان‌هایی که علیه موانع رشد خود نیروی ذخیره عظیمی در آستانه دارند خنثی می‌شود.

تصور این نکته که شیتی مرموز هر قلمروی از سطح زمین را به باد شاهی بخشیده، آن قندها هم کودکانه تر از این تصور نیست که هر کشوری جداگانه مسوول - رشد و پایداری مانده‌گی خود - است. با قبول این حکم از پیش صادر شده، جهان به مثابه جنگل رقابتی تصویری شود که در آن هر کشوری حق آن را دارد که عنان گسیخته به تاخت و تاز ببرد از، بجاید، بروید، بیند و زد، صادر کند، بازارها را به هزارم بکوبد بقاید و شعب - واحد‌های خود را در سراسر جهان برقرار کند - اگر چنین باشد جهان سوم در مقابل جهان پیشرفته فقط به سادگی وظایفی را برعهده می‌گیرد که نه جهان - شمول است نه لایم الاجرا در آن صورت دیگر جهان سوم فقط تعارف زبانی خیرخواهانه می‌است که حتی می‌تواند در همین پیام ساده ((جهان سوم بجهان ما)) نیز مستتر باشد.

باری جهان عرصه رقابت هاست اما نه میان همه مردم و برای همه هدف‌ها. رقابت را واحد‌های تولیدی و خصوصی فراملیتی‌هایی دنبال میکنند که هم اکنون سقف فروش بیست تا از بیست تا از انسان از هزار میلیارد دلار نیز فروتر می‌رود یعنی یکصد برابر درآمد ملی کشورین، زامبیا، کشورین شیلی، کشورین بلغارستان، کشورین بنگله و پیشو حتی کشورین ایران که تازه به دلیل مناقش سرشار نفت و گاز از در آستانه کشورهای جهان سوم به شمار می‌رود دست رقابت جهانی به جهان سوم که میرسد رقابتی می‌شود - سلطه جویانه و بهره‌کشانه.

هر چند که در ترازوی نامیزان - ارزش‌های مادی جهان پیشرفته سهم کمتری دارد، کشور شیلی به مثابه تولیدکننده بخش اعظم مس جهان در سال پیش از یک میلیون تن به کشورهای صنعتی - بویژه ایالات متحده و ژاپن و آلمان و انگلیس صادر میکند و با این حال دستمزد کارگران بخش تصفیه مواد معدنی خود شیلی در حدود یک - دوم دستمزد کارگران همین بخش در ایالات متحده است. و در حالیکه واردات شیلی از این کشورها در - همین دهه حاضر با افزایش قیسی در حدود دو برابر رو به رو بوده که سال به سال هم فزونی می‌گیرد. در بازار مس صادراتی رکود مریباری حاکم است که به سال ۱۹۷۲ از - چم همه مایاتوطئه سرمایه‌داری انحصاری جهان خون‌تانی شیلی به رهبری ای - تی - تی بنیوشه برقرار شد. مردم شیلی که با جان و خون شان جرخ صنعت عالم را می‌گردانند هر سال به نفع انحصار‌های جهانی ارزش بیشتری را از - دست میدهند. شاخص این‌ها - ده مایوس‌کننده ترازوی ابله‌س است.

در غرب و شرق می‌گویند: ((جای بسی خوشوقتی است که در عرض چهل و چند سال جنگ جهانی روی نداده))

چه رقابتی در تمام این مدت جنگ‌های بی شکوه بی حاصلی خاک بسیاری از کشورهای جهان را به توبه کرده است. جنگ کشور - های جهان سوم البته که جنگ کشورهای نیست. آن، جنگ شان را به جهان سوم منتقل میکند. کارخانه‌های سلاح سازی به برکت چه چیز می‌گردد. و مگر جز این است که اگر این جنگ‌ها نباشد می‌بایست در این کارخانه‌ها را گل بگیرند. عواید جهان سوم چرا باید بجای سرمایه‌گذاری در قلمرو‌هایی که حاصلش رفاه و سرزندگی است صرف خرید و سایر کشتار ستم‌کنشی بشود که در اینیه تصویری دقیقاً مشابه خود ما - رند

بقیه در صفحه (۹۴)

گزارشگر: صباح رهش

الطرف

گزارشگر: صباح رهش

فلمهای خوب بخاطر «توجهات» از نشر بازمی ماند

وای از دست قیچی ستانسور!

توضیح دهید .

من و کارندان شعبه ام‌سو - لیت داریم تا فلمهای هنری کارتونی و غیره را کاندید پروگرام های شبانه تلویزیون نمایم اما اغلب چنین اتفاق می افتد که کسی ویا کسانی به نامهای گوناگونی فلم قبلا کاندید شده را از پروگرام خارج و تعویض نمایند .

چندی قبل به مناسبت پرواز مشترک کیهانی افغان - شوروی در دستیاران فلمهای هنری، فلم هنری شیرین و فرهاد را نیز انتخاب و یک هفته قبل از نمایش اعلان نموده بودیم . اتفاقاً شبیکه فلم باید نمایش داده میشد ما - د ف بود با همان روزیکه سفینه کیهان نوردان ما با سفینه میرکجا روصل میشد ، در همان شب فلم شیرین و فرهاد از نشر بازماند البته به دلیل اینکه امشب شب وصلست و فلم شیرین و فرهاد قصه

- بلی، بسیار!
- ایا حاضر استید شمه را عریان بیان کنید . مگر باکی ندارد که آمرین محترمان را ناخوش آید .
- خیره میگردند مطبوعات آزاد شده و ضم همینطور فکر میکنم!
- خوب زهره جان (مسئولیت شما تا که ام حد است ؟
- بی نهایت!
- صلاحیت .
- هیچ ، هیچ !
- میخواهم در این مورد کسی

با ان پرامون مصروفیت های مربوط به کاروبارش که پاسخگوی بیشترینه سوالات بیننده گان تلویزیون به ویژه بیننده گان فلمها و سریالهاست وقت نمودیم .
- خوب زهره جان (صحبت را از کارهای رسمی تان شروع میکنیم .
- چه خوب ، اگر از مشکلات ما در این زمینه آغاز شود .
- درست است ، ایا مشکلات رسمی در کارتان از انداز انگستان یک دست تجاوز میکند ؟

حسب معمول کار خبرنگار ما برای تهیه مصاحبه بی گونیده ، راد یوتلویزیون زهره رهگذر در تماس شده تا با او - پیرامون زنده گی ، کار و سایر مصروفیتهایش گفت و شنود پیدا شده باشد .
زهره رهگذر فعلاً مدییر عمومی برنامه های سینمایی تلویزیون است . بخش اول صحبت را



ترجیح میدهم دوسه چار پریش
دیگر نیز در مورد آرایه دارم -
لطف فرموده بگویند چرا در فلما و
سریالهای هنری صحنه های
یا کاملاً انسرت و کت میشوند و یا
اینکه شوند و یا لنگه باقی میماند
و تصویر برای لحظه بی سیاه میشود
در این مورد چه گفتنی دارید ؟
- میدانم در این مورد همه
بیننده گان تلویزیون ناراضی
استند راستش ما در مورد
انسرت و سانسور فلم دستوری
ندارم . این کار در استان شعبه
ارزیابی نشر تلویزیون است .
آنهاد دستور دارند که باید صحنه
های سکسی را کت نمایند . اما این
دستور تا به حال فقط تمبیسر
گردیده که منجر میشود به اینکه
صحنه های کاملاً عادی را کت
نمایند . حتی در یک فلم کارتونی
که قیل با ما پور آب بازی است
برای نشرش دل میزنند .
قبل از اینکه به توضیحات بیشتر
در این مورد بپردازم بقیه ایراده
نزدیک به این سو تعبیر کند
کارمندان است باز میگویم . زمانی
اسماعیل بیروزیک انگلیس را در زیر
یک درخت چنار لپسنگ کرد . اما
بعد از ارزیابی شعر اهنگه نقص
داشت یکی از مسئولین تلفونسی
میگوید که : ((همان اهنگه زیر
درخت چنار دیگر نشر نگردد)) اما
باتا سف برای مدت زیادی مجموع
اهنگه هاییکه زیر درخت لپسنگ
شده بود و مال هر هنرمند یک بود
از نشر بازماند تا بعد از سروصدا
های زیاد متوجه این تعبیر غلط
شدند و در مورد صحنه های سکسی
فلما نیز این سو تعبیر امد دارد .
من به حیث یک زن افغان و
مدیر عمومی برنامه های سینمایی
نیز طرفدار صحنه هاییکه منافسی
اخلاق و کلتور جامعه ما باشد
نیستم . اما نه انطوری که هر حالت
زیبای هنری را سکسی تعبیر
بقیه در صفحه (۸۷)

تلخ یک فرقت وجدایی شما خود
تفاوت بفرمایید .
- مثالهای دیگری نیز از این شمار
دارید ؟
- بلی ، مثالها چند ان مطرح نیست
زنج ما از توجیحات ! در اینجا
از عقب میزهای مسولین زیاد تر
فلما به خاطر توجیه های زمانی
از نشر باز میمانند . شبیکه قرار بود
فلم قمار با اثر مشهور استایوسکی
نشر شود ، به ناگاه از نشر بازماند .
فلم ((خوب ، بد ، زشت)) آمریکایی
تا به حال از نشر بازمانده ، به
دلیل اینکه فلم تربیتی نیست .
در حالیکه چندی قبل به عوض
فلم ((مستر گه)) ایرانی که یک
فلم تربیتی و عاطفی است ، فلم
((دستخوش)) که دست کمی از
((خوب ، بد ، زشت)) ندارد نشر
شد .
همین حالا ما سریال نهایت
عالی ایرانی بنام ((سلطان نوشا -
ن)) را آماده نشر داریم
که بقیه بی از دوره قاجاریان
ایران است . امیدوارم که نشر
شود . و یاد رمورد سریال
((شری بیبی)) میگویند که فاقد
مسایل تربیتی است در حالیکه
فرانسه در سطح خوبی از لحاظ
فرهنگی قرار دارد .
اینطور هم شده که به افتخار
سالگرد جبهه ملی از ما فلم
کارتونی خواسته شده .
در یکی از سالگرد های جبهه
ملی از ما فلم کارتونی خواسته شد .
فلم کارتونی که باید در برنامه
اطفال نشر میشد ((شادی گک
شوخ)) نام داشت . گفتند به
موتو این فلم یک فلم کارتونی
سنگین است . عرضه ندارم .
- خوب زهره جان ، حالا که
صحبت در مورد فلماست بنمهم

توقعات بزرگ

نوشته: پروفسور پرویز لاسکی
منتشره: مجله سپوتنیک

وامیدهای از دست رفته

ضمناً جالاک چون بچه شیطان بنظر میرسید. اندام چارشانسه و قد کوتاه و کلفتش با زوهای دراز و متحرکش به او کمک کرده بود تا خودش را در قطار افراد عادی جا زند.

تنها چشمان کوچک و تیزش با رنگ مخلوط آبی و خاکی، گاهی سلوازمهریانی و شوخ طبعی و گاهی هم آمرانه و قهر آمیز نشان دهنده آن بود که او مرد وارد در صحنه سیاست است، گرمی و سردی روزگار را خوب چشیده و قدرت اجرایی تحولات بزرگ را در به قدرت رسیدن خروشچف به

هیچ وسیله تعدادی نبود. او از غرایش آنقدر اعضای حزب نماینده می میکرد که در گذشته ها در شرایط موجود خواستار انکشاف و توسعه دیموکراسی سیاسی - اقتصادی بودند و با مسئله اجبار در عرصه صنعت، زراعت و کلتور مخالفت میورزیدند. با وجود ما - نعت های خصمانه موجود در رژیم ستالین با درک همین احساس، آمدن خروشچف روی صحنه قدرت تعجب آور نبود.

البته چانس نیز تا اندازه زیادی با او یاری کرد. هرگاه ((طرفداران سابق)) ستالین فوراً بعد از مرگ او در سال ۱۹۵۳ (زنه در جون - ۱۹۵۷) صورت تازمی گرفتند و به مبارزه برمیخاستند، خروشچف هرگز به قدرت نمیرسید و تاریخ کشور اتحاد شوروی مسیر کاملاً جدیدی را می راند. پیش میگرفت. مسلمانان همه چیز به نفعی بسته بود.

ولی زمان انتخاب به جایی - کرد. رفویم های خروشچف با سخی بود به برابر های حقیقی زندگی مردم شوروی. بینوا سازی نزیاننده دهات، عقب مانده تخیکی صنایع، کمبود حاد محلاترهای پیش

سطح پایین زندگی، نگهداشتن میلیونها انسان در عقب میله هستی زندانها و کمپ ها، کشور رجزها از سایر جهان - همه اینها الیسی جدید و تشویرات را در یکا ل با ایجاد میکرد. در همین زمان بود که خروشچف سر رسید. او امید خلق و قهرمان عصر جدید بود. سازماندهی امور را بطه به تدریس بیستین کنگره حزب مشکلات آنها را زیاد را خلق کرده بود. چگونه خروشچف میتوانست جرات قیام در صفحه (۸۲)

می آید که خروشچف مسلماً طوری عمل میکرد تا به مثابه یک فرد کاملاً مفید و سالم، شخصیتی بسند و هیچگونه جاه طلبی، کمپکه منتها درجه آماده اجرای او را سر باشد، جلوه کند. در جریان ضیافت های طولانی شبانه در - اقامتگاه ستالین در کونت سیکوه آنرا به علت نزد یک بودن نشیبه مرکز مسکو ترجیح میداد، خروشچف

ستالین در یکسازي رهبري حزب از تمام مخالفين خود چه واقعي و چه خیالی، چه ((راست)) و چه ((چپ)) همه کارها را انجام داده بود. در روزهای نزد یک به مرگش، ستالین حتی در مورد مولوتوف و - میگویان نیز سوگن پیدا کرد. در نزد همین کنگره حزب، بر روی

ستالین بعد از سی سال رهبری حزب و دولت شوروی به تاریخ ۵ - مارچ ۱۹۵۳ درگذشت. بعد از یک مدت کوتاه، نیکیتا خروشچف عضو رهبری ستالینی جانشین او گردید. دهه بعد از مرگ ستالین را نخست به عنوان دوران ((بزرگ)) یاد کردند و بعداً - به مثابه زمان ((خود اختیاری)) مورد انتقاد قرار گرفت. برای مدت بیست سال نام خروشچف و رفویم های او را محکوم کردند. چگونه واقع شد که خروشچف و نه کدام کسی دیگری بعد از ستالین

سیاسی که از لحاظ کمیت کوچکتر بود به هیئت رئیس کمیته مرکزی ح. ک. ا. ش. تمویز شد. مخالف آنچه که تصور میشد، ستالین درباره خروشچف هیچگونه نگرانی نداشت و در وجود او چهره گورکن آینه و کیش شخصیت پرستی را نمیدید. آیا این ناشی از نزد یک بینسی کبر سن بود؟ به سختی . . . در حدود پنجاه سال قبل، نیکولو ماکیاویلی، این نقاد سرسخت استدلال، عبارت پر معنی را چنین نقش زده بود: ((بروتسی هم سزار خواهد شد، در صورتیکه خودش را احیی بسازد))، چنین به نظر

به خاطر سرگرمی و تفریح میزبانیش رضی او کرایه های را اجرا میکرد. البته نسل که نسال جامعه مشخصات بارز خروشچف را به یاد خواهند داشت. کله بزرگ و طاس سر صورت گندمی بینی بزرگ و تاپ خورده و پطرف بالا و آن گوشها خیلی بیرون افتاده از جمله مشخصات بارز چهره اش بود. رویه خروشچف و ظاهرش به یک دهقان ساده می ماند. هنگامیکه خروشچف و من برای نخستین بار با هم واقف آشنا شدیم، او نشست سائلی را پشت سر گذاشته بود. - ولی آدم خیلی زرنگ و شایسته و

سالهای ۱۹۵۴ تا ۱۹۶۴، بدون شک از جمله سالهای مهم و ساز ارزشی تلقی میشود و در تاریخ معاصر شوروی نمیتوان این دهه را دوران ساده بی حساب آورد. انتقال جنگ سرد به همنامی مسالمت آمیز، کشیدن در پیجه جدیدی به سوی جهان مدرن و برداشتن نخستین قدم ها به سوی احیای دیموکراسی در سرتاسر جامعه و کشور اتحاد شوروی در مجموع، از جمله دست آورد - های این دهه بشمار میرود. در طول همین سالها (در بیستین کنگره حزب در سال ۱۹۵۶) بود که برای نخستین بار طور مستقیم و تکان دهنده در رابطه به مسئله یقار - مسیون سوسیالیزم در دوران کیش شخصیت پرستی سخن زده شد. در آن نقطه چرخش قاطع، در جامعه شوروی نفس عمیق نو سازی در میدان گرفت. . . . و عملت کمبود یا مقدار زیاد اکسیجن خفه شد.

ولی معره اصلی پیچیده و گها و تناقضات این سالهای بحرانی چه بود؟ درامه شخصیت خروشچف از چه قرار بود؟ در حالیکه سعی بر آن نیست تا به تمام اینگونه پرسشها پاسخ بگویم، معذرا - بالای یک سلسله یادداشت ها و مفکوره های شخصی انکا خواهم ورزید. همینکه درباره زنده کسی امروز و آنروزها می اندیشم، این افکار و یادداشت ها کاملاً بی اختیار در مغز من خطور میکنند.

چگونه واقع شد که خروشچف و نه کسی دیگری بعد از ستالین رهبری اتحاد شوروی را بدست گرفت؟ چنین به نظر می رسد که

درامه شخصیت خروشچف از چه قرار بوده است

آیا ستالین میدانست که خروشچف گورکن آینده کیش شخصیت پرستی خواهد بود؟

درامه شخصیت خروشچف از چه قرار بوده است

رفورم هایی که در نیمه راه ماند





فریادی از

میان دیوار و پنجره

مباحثه از: حسنا حافظ

تور یکی قیوم داستان نویسی
چون همه ما در داستان نویسی

زنده گی پر از داستان است، باید آنرا به دیگران گفت

تور یکی قیوم را در منزلش ملاقات کردم. تور یکی قیوم سالها پیش هنگامیکه دوشیزه تازه جوانی بوده، ازدواج کرده است و شوه این ازدواج سه فرزند میاشد، دود ختویک پسر. میخوام از شما به حیثت يك نویسنده جوان زن، در باره داستان نویسی و آنریده های داستانی خود شما، زن و احساس زن در باره هنر و ادبیات چیزی بپشنم.

گفت: زن، بلی زن! میخوامی در باره زن و احساس زن چیزی بگویم؟ فکر میکنم بسیار شواراست که احساس زن و درد زن را در هم چو يك جامعه عقب مانده کسی درك نماید. جامعه بی که گرفتار عقب مانده گی غم انگیز تاریخی میاشد و این جنگ لعنتی و خانمان سوز هزاران مشک دیکرا بر مشکل آن افزوده است که بار سنگین همه این مشکلات را زن به دوش میکشد. بلی زن - مادر!

میپنی که درد و احساس زنانه مرابه سوي دیگر میرد، نمی توانم مستقیماً به پرسش شما پاسخ بدهم، از همان پاسخهای کلیشه ای قرار ادبی ناگزیر مقداری از گهتی هایم را آزادانه بیان میکنم. آپایک مرد میتواند درك نماید که يك زن جوان وقتی بیوه میشود وی شوهر میاند و مسؤولیت تامین معیشت چند تا کودک قد و نیم قدم به دوش او قرار میگیرد، چی حال میداشته باشد و چگونه رنج میکشد؟ به یقین که بد رستی درك نمیکند، اگر درك میکند، پس چرا جنگ راه راه می اندازد و چرا شوهر زنی را میکشد؟ آپایک مرد وقتی زنی را به پول میفروشد و یا بدون رضایت وی به زنی اش میگرد و یا به عیار دیگر او را تصاحب میکند، میتواند هم رنج زن را درك نماید؟ باز هم

میکوم که نه! آپایک مرد رنج دوران بارداری و درد زایمان يك زن را درك میکند، به یقین که نه! آپایک زن - يك میا در - وقتی که پسرش بهر چه از آغوشش گرفته شده و به قتلگاه فرستاده میشود و بعد نعش او را برای پایش میاورند، غم و رنج و درد او را میتواند کس درك نماید؟ پس چی باید کرد؟ باید برای حقوق زن مجادله و مبارزه کرد. این مبارزه و مجادله بایست در تمام ساحه های زنده گانی صورت بگیرد، هر فرد آگاه جامعه چی مرد باشد و چی زن باید از حقوق زن، از حقوق مادر، دفاع نماید و در راه آزادی زن از هرگونه

اسارت معنوی و مادی مبارزه کند. یکی از این ساحه ها، ساحه هنر و ادبیات است، زنان با استعداد و نگاه باید بکشند که در این ساحه با مردان برابری کنند و این ساحه را ساحه هنر و ادبیات را - از انحصار مردان بکشند. در زنان این استعداد وجود دارد که شاعر شوند، نویسند، شوننده سینماگر شوند، نقاش شوننده مجسمه ساز شوند، اهنگ ساز شوند و غیره و غیره. گری استند نویسندگان و شاعران خود خواه و تنگ نظر مرد، که نمیخواهند زنان در پهن راه کامیابی های چشمگیری به دست آورند، ولی زنان بایست ما پیوس نشوند و تلاش نمایند که با ایجاد گری ها و ششکار پاسخ لازم به اینگونه مرد های تنگ نظر، انحصار گرو خود خواه بدهند. آپا شما بگرد نویسند، پس بر خورده اید که شمار از دستگسای یا س قرار داده باشد؟ او بیاله جای رایج چاپش گذاشت و بالحنی غم السودی گفت: بلی!

دارند، میشناسند. بلی او کبکست که اساساً مسؤولیت دارد، تسای نویسنده گان جوان را آموزش بدهد، پرورش کند و تشویق نماید، مگر تلم سعی و کوشش او اینست که نویسنده گان را از صحنه نویسنده گی بکشد و ما پیوس نماید. او چنان خود خواه، فضل فروش، تنگ نظر و حریص رویوانه شهرت است که میخواهد در تمام کشور فقط يك نویسنده باشد و انتم خود او از آن رفا استفاده از توقف و صلاحیتی که برایش میسر شده هر نوشته خود را چاند پسن بار چاپ کرده و از هر نوشته خویش چندین بار حق الزحمه گرفته و تا که توانسته و زورش کشیده از تبار سایر نویسندگان جلوس گیری به عمل آورده است. او خاموش شد. ومن گفتم: اگر گریهای شما در باره این شخص مستند باشد، پس این شخص در چه، خلاف مناقع فرهنگی ماقارو، ارد.

چیزی بشنوید. من اینطور می اندیشم که زنده گی یعنی داستان، یعنی قصه، هر انسان هر روز در زنده گیش داستانی می آفریند، اگر اینطور شود که هر انسان، هر روزه گذارهای سرگشت همان روز را بنویسد، میشود که داستانی آفریده شود. زنده گی پر از داستان است. داستان ادبیسی در يك زمان و مکان مشخص آدمی در نیای بیرونی دارد و در نیای درونی، هر داستانی بیسی اگر بتواند در نیای بیرونی و درونی آدمی مطابق ضابط های داستانی بیسی به درستی شرح رمان نماید، يك داستان بیسی موفق است. مگرد داستان بیسی موفق شدن کار ساده نیست. استعداد، تمرین، تجربه و دیگری میخواد فضای بسازو شاد میخواد، آزادی و دموکراسی میخواد، زمینه مساعد کار میخواد. من هم داستانهای نوشته ام ولی هرگز مدعی آن نیستم که آفریده های من ناب و یخته است. به خاطریکه هیچگونه زمینه مساعد کار و تشویق لازم خانوادگی و اجتماعی برای من میسر نبوده است. من در آثار خود که (قربانی های بهنگاه)، (فرهاد های شکسته) (بقیه در صفحه ۱۶۱)

سباوون
هنرمندان
سال را
انتخاب
مینماید
کارگردان فلم
هنرمند سینما
مثل، آواز خوان
و کمپوزیتر
مورد علاقه تان
کیست؟
نظرتان را برای
ما بنگارید!
کتابخانه مجله سباوون
پاریس ۱۶، ۷۷ مطبوعه

روزها از افتاب تویی
 ابرها از باران
 جنگل از موسیقی
 کلبه در کلبه
 کوجه در کوجه
 سایه شوم یا سرافتاده
 گویی مرگی است به ناگاه فروگشته
 انتظاری که نشسته به بر هر دو روزه
 نه ندایی است بلند
 نه غریبی ز هول
 به سکونستی که در اینجا است
 پایه دستی که فروسته به یاد
 راهش را
 نیتی هست
 و به ما تا معلوم
 در بام - کبوتر
 در خانه - من
 و هراسانیم
 میبرد بال گریزند به باد
 دفتر تیره تمام قصه را
 سوی دیگر
 تا که از گفته خوش
 مردمان دگری
 برگهایی ببندند بران
 ای دروغا بر من که چه تلخ
 میشوم دور از آسمان خوش
 روزها از افتاب تویی
 ابرها از باران
 جنگل از موسیقی
 سایه بی سرگردان
 سایه بی هیچ نشان
 سر به دیوار سرامی ساید
 در بام - کبوتر
 در خانه - من
 و هراسانیم

محل

از یاد رخت گشتم بتخانه به بتخانه
 گردانده مراجعت میخانه به میخانه
 هوشام و سحر امکان نبود که ترا بینم
 بنمای به رویت ماهانه به ماهانه
 ای نغمه شبستانم بنگر که چه میگوید
 در وصف گل رویت برآینه به برآینه
 گنجینه مقصد را پیدا نتوانستم
 هر چند که بالیدم ویرانه به ویرانه
 سودا زده زلفت میگردد و میمالد
 در دوش عشقت را و نمخانه به نمخانه
 یک بسته دهانی را عریضت کمزد و دم
 هیچ است معاش من سالانه به سالانه
 این مردم دنیا را دیدی همسجد و باند
 خندیده به هم میگفتند یوانه به یوانه



مغز

ستاد شرابو بیبمانی به خه وی
 دوده در ری لایگی یارانی به خه وی
 جی زده دی نه غوازی به زنده وایه
 خوشی بیغایه بهانسی به خه وی
 مادی بر شونو کی کرلی هیلسی
 در زلفو دام او زلالی به خه وی
 سوز ساز زنجینی زما و ستاینه کی
 نونو کیسی دیروانی به خه وی
 بیخود دینی کی ویا و نه دی بی
 دار او گزار دزمانی به خه وی

ن. سراج
۱۳۶۶ ار ۱۲

مغز

در بختا بهار جان بیخوش خانه را
 خون بران ساقه را تابیده جوانه را
 کوه سکوت گل به لب نشسته تود کوه
 تاز بکن زنده داغ کن مجلس بافتانه را
 چهره آن نگار باز بازنه به دوستان
 ای باده خوش داد کن باده نادمه را
 گفته خوش نشان نیبوسل عده کن
 مس کنده خفته گان سوزنی نیبایه را
 خرم نود بر نشان خنده کون کاسه را
 برب نهر بنگان خنده کون کاسه را

در این شماره مقاله بی از احمد شاملو شاعر برجسته
 معاصر زبان در میخوانید برای شناسایی بیشتر
 با چهره ادبی شاملو اینک نمونه زیبایی از شعر
 اورانیو پیشکش دوستداران می نمایم :

برف نو

برف نو برف نو برف نو سلام سلام
 بنشین خوش نشسته ای بر بام
 پاکی آوردی - ای امید سپید -
 همه الودگی ست این ایام
 راه شومی است می زند مطرب
 تلخواری ست می جگد در جام
 اشکواری ست می کشد لبخند
 ننگواری ست می تراشد نام
 شنیه چون جمعه پارچون پیوار
 نقش عمرنگ می زند رسام
 مرغ شادی به دامگاه آمد
 به زمانی که برگسیخته دام
 ره به هموار جای دشت افتاد
 ای دروغا که بر نیاید گام
 تشنه ایجا به خاک مرگ نشست
 کاتش از آب می کند بیغام
 گام ما حاصل ان زمان آمد
 که طمع برگرفته ام از گام
 خامسوزم الغرض بد رود
 تو فرود ای برف تازه سلام

نیاز از زمین

ستایارانه جور بنگلا و یاره مینه نه و
 گلی د سروشوند و موسکاو یاره مینه نه و
 د گل پشانه سرت یایه د غزل و یاره مینه نه و
 به کرشموی دی دنیاوه یاره مینه نه و
 حسن دی باز فوند یاره مینه نه و
 خه د حسرت سره فضا و یاره مینه نه و
 خمارد سترگودی نشی د میگو و یاره مینه نه و
 شوروستی وه اوخندا و یاره مینه نه و
 اوریل دی خورکر چی زما به زره کی اوریل شی
 داد اورلویس تاشاوه یاره مینه نه و
 د شونود و تف به دی زخمی زره ته تکور و رگاو
 د بازاری مینی سودا و یاره مینه نه و
 ماوی چی کشکی زه هم ستابه زره کی بحایولوم
 پوه شوم چی خوشی تنها و یاره مینه نه و
 (نژنده) سوزه اوله سوزه جاته هیچ مه وایه
 د اجی خبره دی رسواوه یاره مینه نه و

در شب
 و در بلدای فصل سرد
 در تکه تک عقربه ساعت
 و س از آن
 ((تنها صد است که میماند))
 در پاییز
 وقتی به زیبایی های بهار فکر کنی
 تنها صدای جلد جله هاست که از دور گوشت
 خواهد ماند
 و در بهار
 وقتی به پاییز فکر کنی
 تنها صدای شرشر خشک برگهاست
 وقتی شب آهنگ نیزه می میخواند
 آه...
 وقتی صدای رفتن آب زمان را مینماید
 وقتی شعری
 از پشت خاکواره های قرن ها بانگ میدهد
 وانسان آرزو میکند
 پس من
 من چرا خاموش بمانم
 وقتی ابر
 فریاد در آسمان خفه شده اش را
 بارش باران ززمه میکند
 پس من
 من چرا خاموش بمانم
 تنها در قلب من یکصد است
 آنرا با شعرم خواهم خواند
 و آهنگش را
 با صدای تک تک قلم هم آواز میکنم
 آن وقت
 سرود شرا... خواهم خواند

ارسالی : حوریه نظایار

گلستان

سخن زانوش عشق تو مختصر تکم
 درین منته که تا اشک را هم تکم
 برون زینتر جبره دلدار اینتر تکم
 ایمن سزفته دردم در دشت تکم
 هوای وصل تو از خاطرم ای تو دل تکم
 که دست در گوش حلقه تا سحر تکم
 اگر چه راه نیم عشق بی خدر تکم
 مگر حاد نه منتران بچوچه جاره تکم
 مگره اشک منتران بچوچه جاره تکم
 به خون دیده ای در دلش اینتر تکم
 روی حاجت هنری کسی بچا تکم
 طلب ز لبر طناز خود اگر تکم
 قربانم علی (هنری)

در حریر سبز آب

در کبودی شفاف نیلگون
 همچو ماهی در حریر سبز آب
 می فتد آرام در دایه های ناز
 زنی اوسا به ها چون افتاب
 آیت عشق است صبح خنده اش
 چهره گل میخاید صبح ناز
 تا گذار شد در بهارستان نشاد
 بر زبان هموار کردش با یواز
 سر سبز چشم هر بیننده بی
 روشنای برق عریان تنش
 دست ها پیش چون بلوغ ساقه ها
 اختران اینده در بوسه نشی

مینی سجاد

نه بوسه خلی ارمان
 نه پوه پاکه اوجسینه ارنو
 نه د خوشنوا و سپهر خوات
 پوه ناز که بارونگی نمه
 نه در پوه به آسان کی
 نه بریننا بلونسه
 نه پوه تانده اونا ز که غور می
 زمانه من به و شوکی
 تو کیدی بی

که ستاد مینی نسیم
 ز یاد خیال به شار و وار و سوره و جلیبی او
 ز یاد وفا به غوتیو
 ستاد موسکا شینم را و و سوزی
 هله به زیاد رسیده لوارا نون همی
 د بیلتانه به لبه سوی سینه او
 دو - دو را و هی سوزی او

ز یاد زوند نکالوبه
 ستاد وصال به نازولی او خاموشه غیزی کی
 بی غلسی غلسی
 غزونی وکی

سید منتظر شاه
۱۳۶۶ ار ۱۲

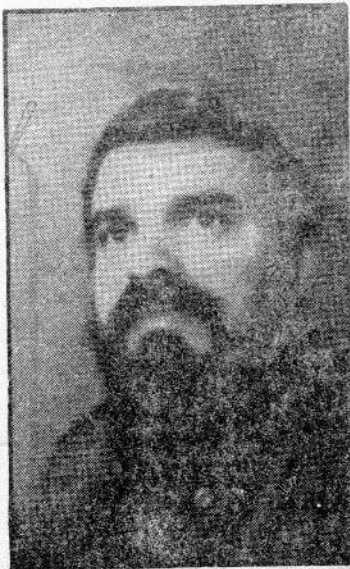
مغز

دامن سرخت چه من زبید به ساقی مرموسن
 دویاشی از گرد چشم بد ای نازنین
 ای گلستان نزاکت گریبایی
 همچو خاک راه اقتس هجرت روانم
 رجم کن لطفی نما مرامسوزان پیش ازین
 کی به آفوش کنی ای گلبن پستان نازم
 دیده کردم نوزاد همت انتظانم را بسین
 دست برد از ازیم کاند رصف دل داده گان
 نیرگیوان می نیایی عاشق زاری چنین
 احمد شفیع کیوان
 از لولای (ه) گارد خاص



نقشی جدید من

عادلہ ادیم درفلم



در همین تازه گمانش را در فلم هنری ((آخرین آرزو)) به کارگردانی محترم نظری به پایان رسانیدم. در این فلم نقش یک دختر گنگ د هاتی به عهده منی است.

تازه ترین نقش من در فلم هنری ((غیرت)) میباشد که کارگردانی آنرا محترم عباس شیان به دوش دارد و فلپرداران محترم نورهاشم ابیرمیاشد. این فلم به شکل سیاه و سفید روی نوار ۳۵ ملی مترتجه میگردد.

فلم غیرت یک فلم جنایی است و من در آن نقش دختری را بازی میکنم که جبراً به قاچاقبری کشا-



فلم هنری عامی برای نوجوانان

یکی از سینماگران خوب سینما افغانی که دارد خود شورا در شمار سینماگران متعهد قرار میدهند موسی را منتشر است. وی دومین فلمی را برای نوجوانان رویدست دارد که میشود روی آن مکت کرد.

موسی را منتشر کارگردان این فلم در رابطه چنین گفت: در فلم هنری ((عاصی)) بیشتر سعی به عمل آمده تا روان اطفال و نوجوانان جامعه ما که چگونگی جنگ مصیبت بارد طول ده - سال در ریلوئی بمباناگوری عا. بسر روان آنان تا تیرات سوو منفی را ببار آورد پهنکس شود. در

این فلم دیده میشود که چگونگی اطفال و نوجوانان جامعه ما به بازی گوشتی و عدم توجه شان به درس و آموزش یاد داشته می شوند. در این فلم در فامیل زحمتکش را به تصویر گرفته ایم، یکی خانواده نجار، و دیگری خانواده ماهنگری است که پسر نوجوان نجار و پسر ماهنگری تیرات ناگوار جنگ در طفولیت، ذهن و روانش را به افوا گرفته و او را از مسیر جهت اش منحرف نموده به یک انسان عقده می و -

حود خواه تبدیل میسازد که همین انگیزه و غرایض جاه طلبی خود - خواهی او را در میان همپایها - پیش، یک تا زولجون ببار آورد مودر جریان حوادث فلم او را با نسو اجواب دیگر یعنی پسر آهنگس مقابل میسازد. او درک میکند

که شخصیت انسان وابسته به نیرویش، یعنی کار که مینماید و بدست است تا اینکه همین عنصر مثبت (پسر آهنگر) سبب میشود تا روان پسر نجار عنصر لجموج، پی بند و او را تحت تاثر خود در آورد و او را متوجه زنده می و - محبت و صداقت نماید.

این پنجمین فلمیست که توانستم با یاری و مدد سینماگران با درک خود در مسیر و تکامل سینمایی خود داشته باشم.

در ساختن فلماهای نوجوانان که ام مراجع باید بیشتر شما را کمک برسانند.



در ادامه کار توجه لازم از مسو - لین هنر فرهنگ کشور و خاصتاً مسو د مج ۱۰ که در این اواخر توجه شان روی این فشر گسترده و یامن کمتر احساس میکنم خواهانم. البته مراد رساختارد و فلم ((پیش آهنگ و گرگ و خرگوش)) کساخ پیشاهنگان یاری رسانده است.

چه ضرورتی شمارا به ساختن این فلم واداشت؟ آنچه تلاش و کاریکه در این زمینه مراد رساختارد فلم واداشته علاقه مندی فراوان به زنده می اطفال و نوجوانان است. من فکر میکنم ما به هستی زنده می در وجود همین نوجوانان نهفته است. روی این اندیشه که در ذهن و فعم



کوچک دام آرزو دام فلمسازی باشم برای اطفال و نوجوانان. این فلم چه وقت به تماشا گذاشته خواهد شد؟

این فلم را که امور فلمبرداری آن باصمیمیت کامل میوت ما با کمال رسیدن تلاش فراوان دارم با مدد و یاری اداره فلماهای هنسری و مستند تلویزیون امور مونتاز و موسیقی آنرا هر چه زود تر آماده و سه دست نشر میسازم.

سناریوی فلم از کیست و فلمبرداری آنرا چه کسی به عهده دارد. سناریو را سعید زرگری نوشته و کارگردانی آنرا سعید زرگری به عهده دارد. مصاحبه از: مورچل



گفتگوی با کریم نایل

س- از کار هنری تان چند سال میگذرد؟
ج- شروع کار هنری من در سال ۱۳۳۷ در راد یوکابل وقت بود که الی سال ۱۳۴۵ ادامه پیدا کرد بعد از آن نسبت مشکلات شخصی ام الی سال ۱۳۵۶ از فعالیت هنری دور بودم و در سال ۱۳۵۷ مجدداً به کارهای هنری ام آغاز نمودم.

س- تا حال در چند اثر تلویزیونی نقش داشتید؟
ج- دقیق به یاد نیست به غیر از کارهای راد یوسی ام در زیاد. تراز مس فلم تلویزیونی تیا تر تلویزیونی و فلم های سینمایی نقشهای عمدتاً را بازی نمودم.

س- از نقش های که بازی نمودید کدام یکش زیاد مورد علاقه تان است و از آن راضی میباشید؟
ج- من از اکثر نقشهای خود راضی میباشم برای هر یک از قهرمانان خود یک قسمت از زندگی خود را بخشیدم ولی با آنهم نقش که مورد پسند من - همچنان مورد پسند مردم نیز قرار گرفت نقش چمن لالان در فلم تلویزیونی (دختر پیراهن سفید) است که تا حال تعداد از مردم را بنام چمن لالا به یکدیگر نشان میدهند.

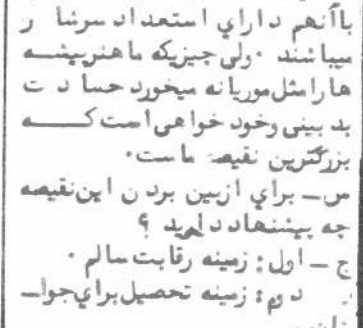
س- درباره وضع تمثیل در کشور چه نظردارین؟
ج- هنرپیشه های ما اگر چه دارای تحصیلات آکادمیک نمیباشند ولی با آنهم دارای استعداد سرشار میباشند. ولی چیزیکه ما هنرپیشه ها را مثل موربان میخورد حسادت بد بینی و خود خواهی است که بزرگترین نقیصه ماست.

س- برای از بین بردن این نقیصه چه پیشنهاد دارید؟
ج- اول: زمینه رقابت سالم در زمینه تحصیل برای جوانان.

س- از نظر احساس کم، در فلمی انعکاس جان))، که از یک رقاصه معروف میدهم از داستانها و قصه های کتب و حکایه میگردم، فلم ((انجمن)) که من فلم ساخته ام، هیچ یکی که با پرا بلماهای مردم لکنهوسر و کار جنبه مذهبی نداشته، بلکه همه داشت، فلم ((گامان))، که موضوع رقص بیانگر کلتور معین است آن بین هندو و عاوسلمانان که خود نیزه آن تعلق دارم، از مشترک بود، فلم زونی، که قصه آن همین جهت است که نسبت به راد استان ((حباختون)) تشکیل دیرگان آن را بهتر درک میتوانم، مه داد، یکی بی دیگر وارد صحنه انزون بران، اگر بسیاری از نقایسم گردیده اند. از مظهر علی. زبان اردو را نیک میدانند من نیز کارگردان فلم میروم که چسرا از تسلط کامل بر آن برخوردارم.

س- در فلم های او بیشتر موضوعات نهدانم چرا از دایر کتران هندو مربوط به مسلمانان جلب توجه ران میسر شده چرا همیشه می نمایم؟ آیا اویت مسلمان در فلماهای شان کلتور هندوها را بنیاد گراست و یا بخاطر داشتن انعکاس میدهند ((

نام ((علی)) باین عمل دست مظهر علی دایر کتر فلماهای میزند؟
س- هندی بیرون بروزه فلسفم مظهر علی اصرا میوزد که: (زونی) میگوید، که بی ساری هران چیزی را که به متابسه بقیه در صفحه (۸۳)



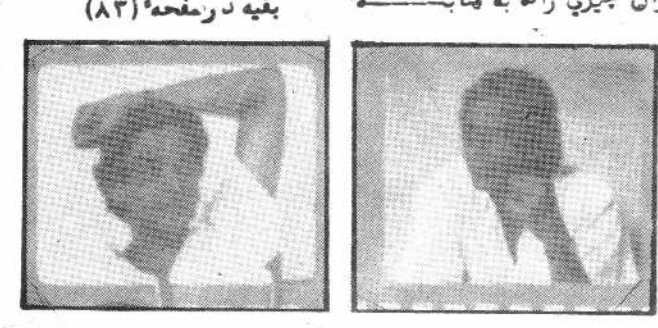
مظفر علی کارگردان فلم عمر اوجان

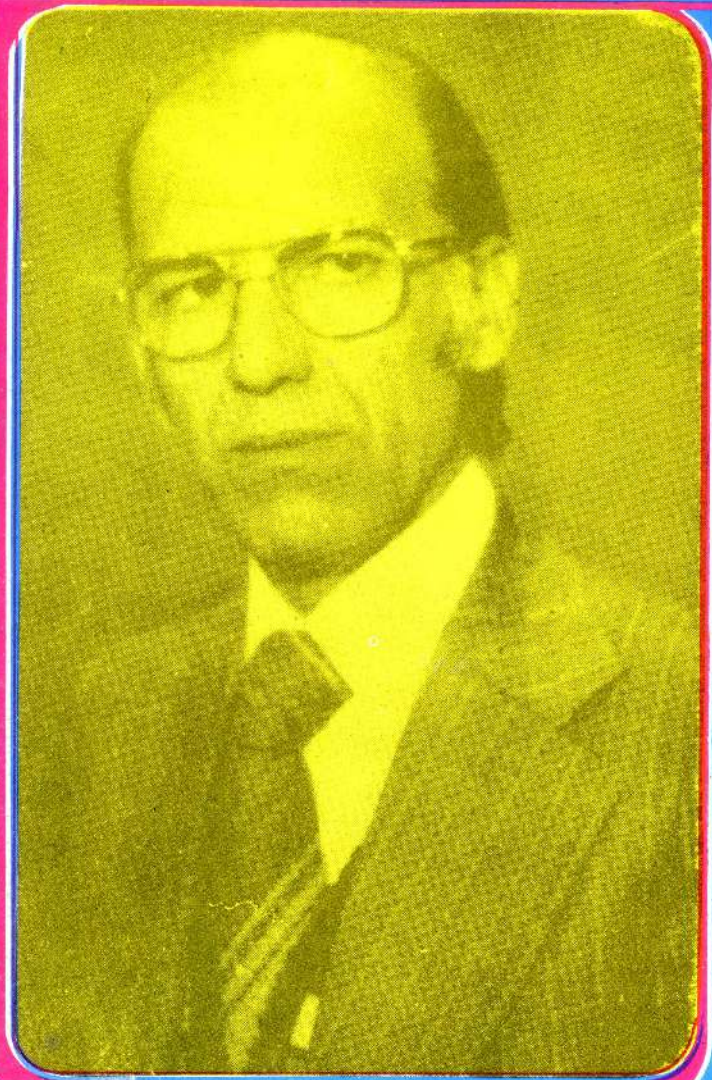
س- از نظر احساس کم، در فلمی انعکاس جان))، که از یک رقاصه معروف میدهم از داستانها و قصه های کتب و حکایه میگردم، فلم ((انجمن)) که من فلم ساخته ام، هیچ یکی که با پرا بلماهای مردم لکنهوسر و کار جنبه مذهبی نداشته، بلکه همه داشت، فلم ((گامان))، که موضوع رقص بیانگر کلتور معین است آن بین هندو و عاوسلمانان که خود نیزه آن تعلق دارم، از مشترک بود، فلم زونی، که قصه آن همین جهت است که نسبت به راد استان ((حباختون)) تشکیل دیرگان آن را بهتر درک میتوانم، مه داد، یکی بی دیگر وارد صحنه انزون بران، اگر بسیاری از نقایسم گردیده اند. از مظهر علی. زبان اردو را نیک میدانند من نیز کارگردان فلم میروم که چسرا از تسلط کامل بر آن برخوردارم.

س- در فلم های او بیشتر موضوعات نهدانم چرا از دایر کتران هندو مربوط به مسلمانان جلب توجه ران میسر شده چرا همیشه می نمایم؟ آیا اویت مسلمان در فلماهای شان کلتور هندوها را بنیاد گراست و یا بخاطر داشتن انعکاس میدهند ((

نام ((علی)) باین عمل دست مظهر علی دایر کتر فلماهای میزند؟
س- هندی بیرون بروزه فلسفم مظهر علی اصرا میوزد که: (زونی) میگوید، که بی ساری هران چیزی را که به متابسه بقیه در صفحه (۸۳)

س- از نظر احساس کم، در فلمی انعکاس جان))، که از یک رقاصه معروف میدهم از داستانها و قصه های کتب و حکایه میگردم، فلم ((انجمن)) که من فلم ساخته ام، هیچ یکی که با پرا بلماهای مردم لکنهوسر و کار جنبه مذهبی نداشته، بلکه همه داشت، فلم ((گامان))، که موضوع رقص بیانگر کلتور معین است آن بین هندو و عاوسلمانان که خود نیزه آن تعلق دارم، از مشترک بود، فلم زونی، که قصه آن همین جهت است که نسبت به راد استان ((حباختون)) تشکیل دیرگان آن را بهتر درک میتوانم، مه داد، یکی بی دیگر وارد صحنه انزون بران، اگر بسیاری از نقایسم گردیده اند. از مظهر علی. زبان اردو را نیک میدانند من نیز کارگردان فلم میروم که چسرا از تسلط کامل بر آن برخوردارم.





زهرا مگدر



فواد رامز

دوستان زيادي از مرکزي ولايات کشور، همواره تقاضا مينمايند
تا صاحب بي با محترم ناشناس هنرمند خوب انجمن دهم مادر زمينه
بنابر تقاضاي دوستان آواز محترم ناشناس و نيز سلسله مصاحبه هاي
هنري با هنرمندان تاکنون سيار خبير نگاران اختصاصي مجله را
توظيف نموديم تا صاحب محترم ناشناس را که فعلاً در اتحاد شوروي
در سفارت افغاني وظيفه انجمن ميدهد آماده ساخته و با ارسال
بدارند . متاسفانه در هر سه بار محترم ناشناس که مردم هنرناشرا
سخت دوست دارند ، حاضر نشدند . صاحب نمايند و عکس هاي
تازه شانرا ارسال بدارند . آنها استدلال مينمايند که يکي از مقامات
رسمي کشور کار ديپلوماتيک را در دراز کارک هنرمند دانسته

لذا آنها در حدود همين سخنان گله مند اند و ديگر حاضر
نيستند در هيات يك هنرمند شناخته شوند يا در مقام يك هنرمند
صحت نمايند . بدنياوسيله ما به خواننده گان خود عرض مي کييم
که تمهيه صاحب مطلوب آنها تا فعلاً ميسر نگرديده و ما به احترام
خواننده گان عزيز خود عکس محترم صادق فطرت ناشناس
ديپلمات افغاني در اتحاد شوروي را به نشر ميرسانيم روده ميد -
هم هرگاه آنها حاضر به مصاحبه شوند ، در اولين فرصت از طريق
تلفون يا تلوگراف يا فرستادن خبرنگار خود به مسکو صاحب آنها را
تمهيه و چاپي کييم

ستاره ي دل
ميتواند!
ديپلومات



انگشت خواهند گرفت که من از
 اینگونه برخورد دلشاد نیستم
 معترازمه اینکه آنها می که -
 پیرامون شخصیت من آگاهی کامل
 ندارند چگونه به خود حق میدهند
 که مرا انتقاد نمایند . من یک -
 هنرمند استم ، هنرمندی که بیشتر
 نقش یک زن حساس را بازی می
 نماید و تا جاییکه فکر میکنم انگیزه
 بعضی حساد تها نیز در همین نکته
 نهفته است))

من از سری د یوی پرسیدم که
 چرا اجازه میدهد که اشخاص -
 منفعت جواز زیبایی و جذابیتش
 استفاده ناروا نمایند ، او در پاسخ
 میگوید : ((در جهان فلم و سینما
 استفاده های گونه گون را مینمایند -
 سم ، دایرکتور نیز به گونه می -
 استفاده میبرد ، در هر نمايش

کیف کردن از دیدن سروصورت و
 زیبایی اش به سینما روی آورند .
 امروزه رمان ستاره گان -
 سینما می دهند استند کمانی که بله
 وجود دارد همه های بزرگ هنری
 هنوز نیمه نرد بان شهرت و مقام
 سری د یوی را بالاتر نهاده اند .
 طبیعی است که فقط ((علامت
 سکسی)) او را بدان مرزها کشند -
 نه است . سری د یوی رامیتوان
 به ((ریتم)) تشبیه نمود که در
 سال ۱۹۲۰ در هالیوود به چنان
 مقامی نایل آمد ، با این تفاوت
 که سری د یوی باز پرده را راز استه
 ود رجاء و کردن طرف خود تو -
 نمندی متنازی دارد ، اینک سری
 د یوی تا چه وقت بر فراز این سکو
 فرار خواهد داشت به زیرکی و -
 شگرد های خود شود در پیشگیری
 شیوه های بهتر بیستگی دارد -
 در همین رابطه ، خوردش گفته
 است : ((من نقش های خود را -
 دوره بررسی کرده ام ، نس گویم

زیبایی جذابت برآزنده می
 اندام سری د یوی آنگونه است که
 گاهی هنرش را به زیر میگیرد ، مگر
 خودش طوری می اندیشد که به
 نقش ها و بازیگری هایش بیشتر
 اتکا دارد .
 این یک امر واضح و روشن -
 است که فلمسازان تا کون از وی
 بچیت سمبول ((سکسی)) استفاده
 برده اند ، و او نیز خاموشانه سر
 تسلیم خم کرده است ، نشره -
 های فلم نیز با تصویرهای سکسی
 او به رنگینی نشرات خویش می
 انزایند .
 سری د یوی با آنکه میخواهد
 هنرمندی باشد باوقار و ارجمند ،
 اما اشتباهاتی سبب گردیده تا به
 این خواست را برایش نایل نیاید .
 باید یاد آور شد که : تماشاگران -
 فلم های سری د یوی ، نه به
 قصد تماشای هنر بلکه به آرزوی -

برگرداننده به دری
م . اندوه

سری د یوی

**از سری دیوی تا کنون
 به عنوان سمبول سکسی
 استفاده شده است**

دیوی د یوی

تقاضای جدی آگاهانه ای از هنرمند
 دارد ، به زعم اینکه در هر بخشی
 از هنر هنرمند خواهی نخواهی
 دست او در خیل است ، به نظر من
 این کار یک نوع زدی است ،
 دایرکتور فقط احساسات هنرمند را
 زیر نظر می گیرد ، باقی کارها
 مربوط به خود هنرمند است ، من
 هرگز نقشه های خود به کسی
 اجازه نخواهم داد که مرا در معر
 ض بهره کشی ناروای خود قرار
 دهد .))

نقشهای بدی بوده اند ، با انهم
 اگر سخنها می در مورد وجود
 داشته و من از اجرای آن سر باز
 نزنم ، د لیلیش در آن نهفته
 است که من نخواسته ام ، گامی
 به عقب برگردم . من به انگشت
 گذاری بر کار رقبای خود معتاد
 استم ، شاید هیچ ستاره می -
 دیده نشده باشد که سخن و
 صدای خود را خفه کند ، من فکر
 میکنم ، به هر بیمانی که من در
 هنر خویش گام فراتر گرام و نقش
 های گونه گونه را بازی نمایم ،
 مردم فقط در یک مورد بر نقش من

بنیه در صفحه (۱۱۳)



زیبایی

هدف با مصاحبه

مصاحبه کننده: کامله حبیب

یکروز هنگام تمرین افتاد واستخوان
کمرش شکست، درین وقت بود
که خدا به دادم رسید ببول اورا
به من دادند از همان روزند مگر ام
باتیاتر گره خورد که تا امروز ادامه
دارد.

- بحربه این حساب سالها ی-
زیاد ی رابست سر گذاشته اید؟-
ناید به مرصد سالگی یا گذاشته
باشید؟

- از سن رسالم نبرسیده مادرم که
خدا عمرش را دراز کند یکصد
سال دارد.

- بحربه این حساب من اشتباه
کرده ام شما خیلی جوان استید؟!
- بلی بکلی جوان استم.
- شما از کارتان راضی استید؟-
البته مقصودم از اجرای نقش تان
نیست بلکه هدف از هنر پیشه
شدن است.

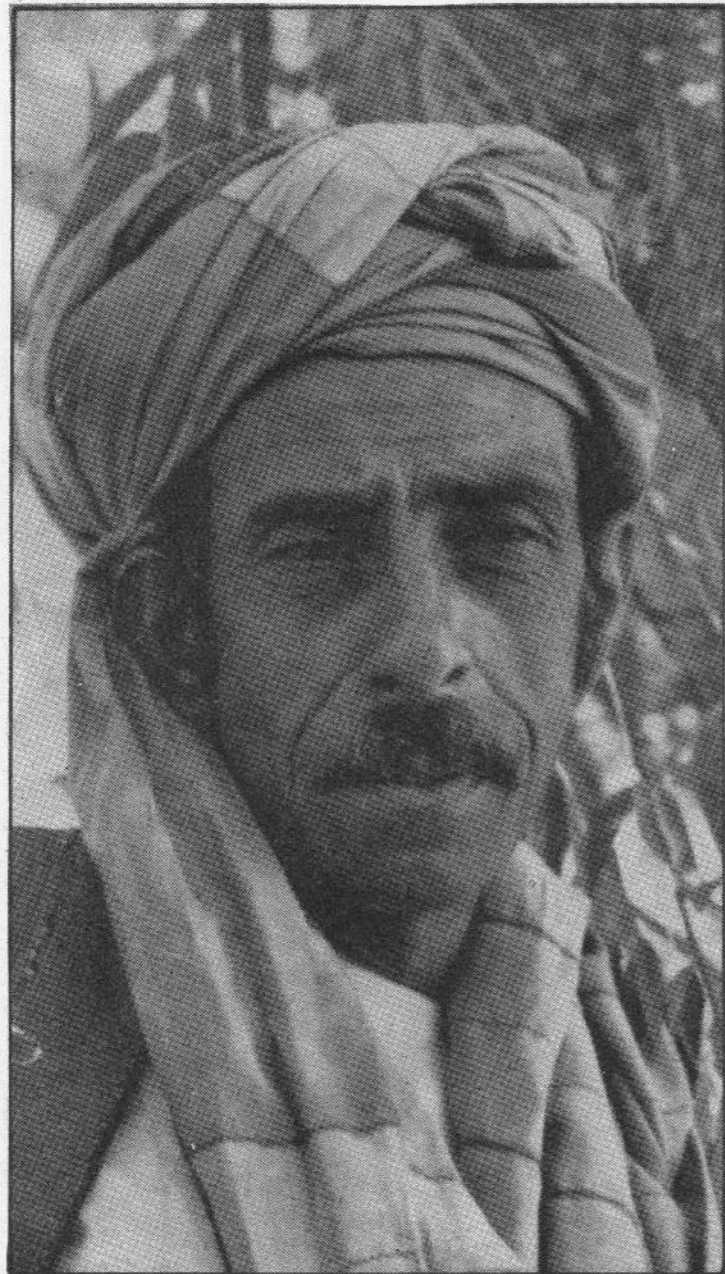
- بلی بکلی راضی استم، فکر نمیکنم
که این راه را اشتباه پیموده باشم،
حقن به مسلک خود افتخار هم
میکم.

- پورتاکون در چند نمایشنامه
کار کرده اید؟
- در بیشتر از (۱۰۰) نمایشنامه
نقش داشته ام.

- نمایشنامه نویس هم استید؟
- همین یک کار را نکرده ام.
- شما قبلا در فلم نیز نقش بازی
میکردید، در این اواخر در فلمها
دیدید نمیشوید چرا؟

- من در (۲۰) فلم کار کرده ام-
بگذار حالا جای باران رانجاسا

بقیه در صفحه (۹۰)



- محترم عزیزالله هدف بالاخره
بعد از تلاش زیاد به مشکل شما را
پیدا کردم.
- جرابه مشکل؟

- به تلویزیون رفتم گفتند عزیزالله
هدف در افغانستان میاشد، به
امان فلم رفتم، گفتند شاید
به روی سنیو کابل تیاتر پیدا آیتس
کنید، به روی سنیو هم نبود یس
بالاخره سرتقسیم کردن نشان
پیدا آیتان کردم.

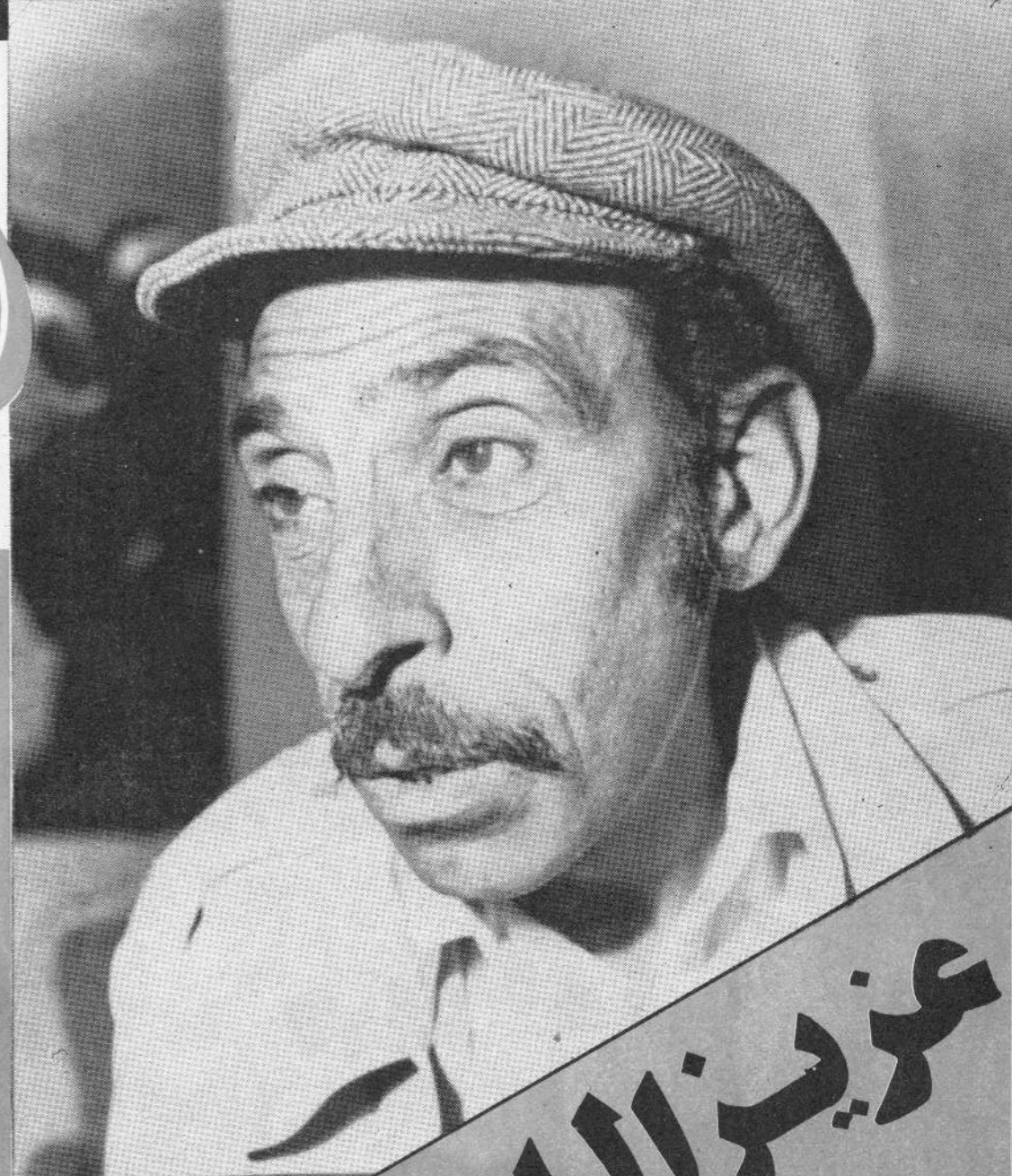
- بامن چه کار داشتید؟
- میخواستم درباره کارهای هنری
از همه داروند ارتان برایم

بگوید تا نامش را بگذارم مصاحبه
- باید بگویم که شما نقد در-
کارهای هنری پیچیده اید، به
اصطلاح گد خوردید اید که نمیدانم
از کارهای سینمایی تان بیروسم
ویا از تیاترونما پشنامه!

- در هرقالی که هنرمند خوششان
آمده از همانجا شروع کنید.
- شما هنر پیشه استید یاد رانجاسا
نویس زیاد ایرکسر؟

- من عنقریب جامع الکمالات من
شوم!
- من تابه خاطر دادم شما در
نمایشنامه ها نقش بازی کرده اید،
چگونه هنر تمثیل شما را به طرف
خود کشانید؟

- در آنوقتی که من مامور شرکت
برق بودم تعدادی از دوستان
کمرهت بستند و تیاتر (لشکر ننداری)
را ایجاد کردند و من تقریباً یکسال
مشق و تمرین آنان را تماشا میکردم،
سید شریف حارث هنرمند توانایی
کشور که جزاین هنرمندان بود -



عزیزالله هدف از سینما به تیاتر تبدیل شد

موضوع: انجمن علوم

رنگها

اسرار شخصیت

انتخاب رنگهای سرد نشان دهنده منزوی بودن
انتخاب رنگهای شویخ نشان دهنده فعال بودن شخصی است

دهنده فعال بودن شخصی است
منزوی بودن

دهنده منزوی بودن
انتخاب رنگهای شویخ نشان

اینکه بین شخصیت و انتخاب رنگ در تزئین و دیکوریشن منزل رابطه ای وجود دارد، یک موضوع قابل بحث و مناظره است. انتخاب رنگ میتواند نتیجه معاشرت ها و برخورد های پیشین شما در برابر مسائل زندگی و همچنین نمایانگر وضع شخصی تان باشد. روی این ملاحظه، بین رنگهایی که برای اتاقهای تان انتخاب میکنید و شخصیت تان یقیناً رابطه ای موجود است.

هرگاه توضیحات زیرین با حالت شما مطابقت داشته باشد، خوب، در غیر آن برای رد یا قبول یک رنگ معین بطور تعمیم نیست کاملاً باطنی باید نزد تان وجود داشته باشد. همچنان قابل تذکره است که بعضی سلیقه ای را که در انتخاب رنگ و دیکوریشن بکار میبریم، میتواند عکس سلیقه ای باشد که اغلباً در باره آن می اندیشیم. طور مثال، یک زن بسیار محبوب، ممکن رنگ سرخ را به منظور پوشاندن محبوبیت خود انتخاب کند.

گرچه بطور معمول، کسانی که رنگهای گرم - سرخ، نارنجی - زرد را انتخاب میکنند، مایلند نسبت به اشخاصی که رنگهای سرد - آبی، سبز و بنفش - را میپسندند، اشخاص اجتماعی و فعال بوده و صروفیت های خارج منزل داشته باشند و آنانیکه مایل به رنگهای سرد اند، اکثر اشخاص منزوی مستط و خویشتن گرا اند. هر اندازه ای که زن در زندگی آزاد، ساده و بی تفاوت باشد، همچنان پیمانه رنگهای اصلی - آبی سرخ و زرد - را میپسندد. هر

قدرت زن شخصیت اجتماعی و شخص داشته و در رهت اضل و موازن اجتماعي سختگیر باشد، بهمان پیمانه به انتخاب رنگهای نرسي مانند بنفش، نارنجی و سبز تمایل پیدا میکند.

اشخاص متمایل به رنگ سرخ از جمله اشخاص آماده هر نوع پیش آمداتی، بیباک، سخی، ورزشکار و رقابتی اند.

اشخاصیکه رنگ و گل میخک را دوست دارند، متمایلند افراد سالم بار آیند و هوس بازی ها سابقه شانرا با کمیک شخصیت سالم جبران کنند.

آنانیکه رنگ نارنجی را میپسندند، طبع آرام داشته و خوش قلب اند.

افراد متمایل به رنگ زرد از

جمله اشخاص سرور و ذکی بوده و از مقامات طبع برخوردارند.

رنگ آبی، رنگ دوست داشتنی و مورد پسند کسانیست که اگر آرام، با نظم و دارای دیسپلین خودی بوده و مایلند بیشتر پابند منعمات و رسوم باشند.

دوستاناران رنگ سبز در جستجوی ثبات و احساس صیق اند از نگاه اجتماعی، صروفیت های خارج منزل را دوست دارند، متکلم پابنده قواعد و نظم زنده گی و اید آل های مادی اند.

مقامندان رنگ آرزوایی مایلند احساس، شهوانی، دوستدار هنر و ذکی باشند. اینها خوش سلیقه بوده و دارای میرال عالی و ایده آل های معنوی اند.

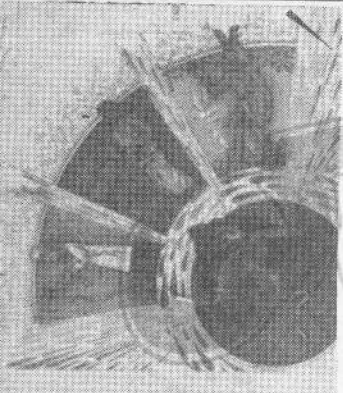
دوستاناران رنگ کرمی محافظه کار و قابل اعتماد بوده و



در جستجوی سلامت جسمی اند - برای اطاقهای مختلف منزل تان احتمالاً رنگ های گوناگون را انتخاب خواهید کرد و اینگونه انتخاب نشان دهنده اهمیت است که سعی دارید خود را با در نظر داشت این امر بنگهد که هر اطاق تاچه حد در زنده گی شما نقش ایفا میکند. اطاق نشیمن و اتاق خوابی برای اکریت خانمها نشان دهنده اینست که میخواهند چگونه در اجتماع ظاهر شوند. بدین ترتیب، رنگها را که شما برای این اطاقها انتخاب می کنید، به جرات میتوان گفت که نمایانگر این واقعیت است که آرزو دارید دیگران چگونه شما را درک کنند. رنگی را که شما برای اطاق خواب تان می پسندید، انعکاس دهنده وضع روانتیک و جنسی شماست. رنگ تناب مین این امر است که در مورد اعتماد تان چگونه می اندیشید.

تفاوت بین استفاده از انتقال تدریجی و نامحسوس رنگها یا استفاده از رنگهای کاملاً متضاد و متضاد نیز در باره شخصیت شما گفتنی هلیس دارد.

زنانیکه آرزوهای دراماتیک و قوی مانند سبز و سرخ یا سبزه سفید استفاده میکنند، مایلند اشخاص حاد و احساساتی باشند و کمتر واهمه دارند از اینکه دیگران در باره شان چه قضاوتی نمایند. زنانیکه شکل انتقال تدریجی و نامحسوس یک یا دو رنگ را ترجیح میدهند، خیلی بیم دارند از اینکه احق جلوه کنند. اینها رسک را ناطعانه نمی پذیرند، خیلی محتاطانه و شیطانی عمل میکنند.



آياسگار په طبابت کارول کيږي

تجربه ترسره کړه . د پښتورگو اوسختو زهرود سمويت پيسه حساسووزنگو پښورگي د ناروغانو حالت اورفتيا بڼه پرسختک کړي دي . دياتيسيدرايديدانفکوره دټولونه زياته هغه وخت ډيره گټوره اوهالي ويلل شوه ، چي په جراحي که د ((صنوي زړه)) او ((صنوي پښورگي)) جوړونه اوه کاراچونه باب شوه .

په (۷۰) کلونو کي شوروي اکاډيمين اي . م . لوکين د هيموسور ترولولونه اوکمل ميتود چي د هيني د جوړونکو اجزاو (پلازما اولنف) په تصفيه اوتجزي کي بڼه گټور واقع کيدافاني ، رامنځته کړ . په دغه وخت کي د لوپري لامل له پاره په شوروي اتحاد کي په نيموال پراکتیک کي مصنوي سگار چي د لوپرواښو هيموسور پښورگي د بنسټ اواساس په توگه شى خدمت سرته رساوه ، دود اوباب شول . ددوي په مرسته د هيني تصفيه دگني شمير هغوناروښيوه علاج کي چي طب شى په مقابل کي کمزوري بڼه شوه ، لوپري نتيجي ترلاسه کړي . خو د هيني تصفيه اولتروپيوه ساده اومعمولي جراحي عمليه نه ده . درگونو د سيستم په عمليا توکي داسي بڼه آله کارول کيږي ، چي د هيني جريان او دوران ، حجم اوچټکتياگړندى کوي . د بيوه خاص سيستم له هغى د سکرو فلتره ددى له پاره برابره اوچمتوکوي ، چي پخپله دپروپيونه ناولي نه کړي . داهم سه ده ، چي دوى بايد تل د ناروغ د هيني سره متابليت ولري ، اوکه نه پونډيږي . د هيموسويشن د معالجي ضررنايي ساده شى . داکترانو د زهرياتواوتو کمميتو دى موجزونکو د کاربولني اوگولي ساده ټپونسه سترگي په لاري دي .

انتراسورپانټونه

پورتنى نومونه د درولونو ټپو ((يوثاني او لاتيني)) څخه اخيستل شوى دى ، او ټپا په شى په انډى ډول ده: «انټرو کولس اوسوپو» جذبه کالغه کوپي گرانولونه چي ۰۳-۰۶ ر . ملي متره قطر لري اوشوروي کيچاپوهان شى په ترکيب اوچوړولو بهالسي شوي دي ، د هغيب اوسورانو تکي خصوصيت لرونکي دي . دوى د وجود زهرجن ډول شى اودمعدى اوکولمو په ټوله لاري چي له گيډي اومعدى لځني ټپيږي ، خپل تاثيرات بندلي شى . اود کاربولسن په پرتله اوتپهر ډير ژر او په سرعت اشباع کيږي . له دى امله هغو د کولموه ټپتواولانډيشيو برخوکي عملا خپل تاثيرات نشي بندلي . له دى پرته مصنوي انتراسورپانټونه د کيماوي مناصر وډيونونو

له ډير پخوا راهيس ، درمل جوړونکو په طبابت او علاج کي رنگار شيان کارولي دي . هيوکرات چي له ميلادى پيړي نه يي ډير کلونه پخوا ژوند کاوه . انپه هماغوکلونو کي د ((اوريمى)) هغه نارغ چي د ادرار د نيابتدو سبب گرځي ، د علاج په کار بوخت و .

اروپايانو يثاني د صهيانو لځني درغونو سگار په هکله ، چي دگني شمير شيانو د جذب اودلځنو محلولونو د رنگو د منځه وړلو قابليت اوتواناى لري ، معلومات لاسته راوړي وي . لرغونو صهيانو سگار د بدن د داخلي برخي د پريمختلو اود بدن د بدبوي څخه وژغورلو په هيله ، کارول . دغه ساده اومعمولي درمل يواځي په ۱۸ پيړي کي اروپايانو په طبابت کي دود کړل . د شلمى پيړي په پيل کي د سکرو استحصال په صنعتي ډول سره پيل شو . خوياد زياته شى ، چي د سکرو استحصال څومره چي سکري اومحصولاتو د توليداتو په قصد ترسره کيږي ، هومره په طبابت کي نه لگيږي .

داکترانو په زوروتيا سره د سکرو د يودرواستعمال په غذائي تضم ، ددرندو فلزاتو په سمويت بر د مزمو گاستر ټپو ((تيزايى)) اودکولمو د مزمن التهاب په علاج کي ، تصبه کاوه اولوپيړي نبي نتيجي لاسته راوړي .

انتي بيوتیک اوانتي باکتريا ، ترکيبونه چي په دى وروستيوکي په طبابت کي په پراخه اندازه کارول کيږي ، هيڅکله سگار ددرملو له ډلي اوقطار لځني نشي ايسلي ، داځکه چي هغه د بشرى ټولني د ژوندانه د ژغورني په لاره کي ستر خدمتونه سرته رسولي شى . سکرو دديزانټري دايپيديم په کلوکي د ډيرو وگړو ژوند له پرينسي وژغوره . اود آسيباى يامعمولى کلورا اوبطنى محرقى څخه يي ډير انسانان بچ اوخوندى وساتل . د سکرو لځني ډولونو اود هغو پيسه ډله کي منگي د کاربولن د قابليت په بڼه پراس هم په گني شمير هيواد وکي توليديږي .

سگار هغه تصفيه کوي :

((۲۰)) کاله پخوا د يونان د ډيودو داکتر يا تيسيديو نوى متود ، چي په طبابت کي د ((هيموسويشن)) يعنى له هيني څخه پيسه مستقيم ډول د زهروي مرکبونو شيرلو او تجزي په نامه يادبيږي ، وړاندوى کړ او هغه شى د ((سکرو مپيټورگي)) په نامه ياد کړ . نوموړى دفعال کاربن دغز او طبق له لاري دنارغ د هيني دتپيدو آزمونه او

استعدادها ثروت...

بقیه از صفحه (۲۲)

- چه تفاوتی ؟
- هدف تان ؟

- هدف من این که گریه اش چه وصف داشت ؟

- وصف آنرا نمیتوانم به سما با کلمات بیان کنم . کاش آنوقت متوجه میشدم تا آنرا ثبت میکردم . اما این نکته این که گریه اش حالتی بین گریه بزرگ سالان و اطفال داشت . البته او طفل زیاد آرام بود . بسیاریه ندرت گریه میکرد .

مادرش همیشه میگفت که طفل ما نظری است . اما من انقدر به این گفته ها توجه نمیکردم . تا که کودک ما پای به دو سالگی گذاشت . درد و مالگی او ، متوجه شدم که سید اعظم جان درهلوی - هشیاری و سرینکاری های طفلانه ، خیلی کجکارویاد قات است . مخصوصا ، به قلم و کاغذ انقدر علاقه نشان میدهد که تصویرش را هم کرده نی توانستم . وقتی قلم پاکغذی را می دید ، تا آنرا به دست نی آورد و کاغذ سفید را خط خط نمیکرد ، آرام نی گرفت . این همه علاقه مندی اش به قلم و کاغذ باعث شد تا بیشتر متوجه اش شوم .

هنوز دو نیم ساله بود که آموزش الفبا را با وی شروع کردم . ولی با تعجب مشاهده نمودم که در مدت کمتر از یکماه نه تنها الفبا را - کاملا خوانده و نوشته میتواند ، بلکه یگان جملات و کلمات را نیز تحریر نموده ، میخواند .

برایش کتاب صفا اول خریداری کردم . آنرا در مدت کمتر از ۲-۳ ماه ختم کرد . در این زمان بسیار به ساده گی میتوانست هر متن را از کتاب ها ، مجله ها و اخبار بخواند و تشریح نماید . خصوصیت دیگرش این بود که وقتی یک موضوع را یک بار می خواند ، دیگر ضرورتی به تکرار نداشت . بلکه آنرا کاملا با تمام جزئیات حفظ کرده و هر وقت که میخواستم ، از یاد تشریح میکرد . این خصوصیتش هنوزم - با درجه عالیتر - در وی وجود دارد . در این جریان ، که او سه ساله شده بود ، حادثه ای جالبی روی داد که موجب جهت یابی اش گردید .

- چگونه ؟

- طوری که یک روز ، گریه ای از کارکنان ریاست مبارزه با بیسواد ی به خاطر جذب اشخاص بیسواد در کورسها ، به منطقه ما ((جوی شیر)) آمده بودند .

وقتی آنها دروازه را به صدا آوردند ، با سید اعظم جان مقابل شده پرسیدند :

- در خانه شما کسی بیسواد است ؟

- اگر باشد چه کار دارید ؟

- برایش درس یاد میدهم ، تا خوانده و نوشته بتواند .

سید اعظم جان با جدیت جواب داده است :

- تشکر ، به کمک شما ضرورت نیست ، اگر در خانه ما کسی خواسته ،

باشد درس یاد بگیرد ، خودم برای شان درس میدهم و شما هم

اگر خواسته باشید ، شمارا هم درس میدهم .

هیئت سواد آموزی به خنده ، می افتند و آنرا یک شیرین زبانی تلقی می کنند ، رویش را می پرسند و میگویند :

- خیر اجازه است که داخل خانه بروم و از تو امتحان بگیرم .

هیئت داخل می آیند و کتاب صفا اول سواد آموزی را برایش می

دهند تا بخواند ، او با صراحت و بدون هیچگونه غلطی قسمت های

مختلف آنرا میخواند و وقتی برایش املا گفته می شود ، بی هیچ

اشتباهی می نویسد .

هیئت با تعجب به وی خیره می شوند ، در او استعداد سرشار

می یابند ، کارهای شانرا به فردا میگذارند و سید اعظم جان را گرفته

با خود به وزارت تعلیم و تربیه می برند و ریاست تعلیمات عمومی

معرفی میدارند . لطفا صفحه برگردانید

ن را کمی ورکمی توان لری ، که به دیفسکروماندی د وجود ارتها و پرنویونونه نهات شی . دهنوی به مرسته په هته کی د مالگبی دمحتوا اوه حجروکی دننه د مایعاتو لئنف سم او برابریدی شی . ن و یخ کولی شو ، نه د پاسه د (۳۰) نارویو او پتالونیکی - حالتونی مونه واخلو ، چی د انتراسورینتو د داخلیدوله لری او - قاعدی معالجه کیزی اونی او لوی رفتهایش نتیجی تری حاصلهیزی . د خور و درطو ، کیچاوی اسبابوسخت اوحاد صومیتونه ، سختی - سونی ، د مفصلوهغه پرسوبونه چی تداوی بی هه اندازه په - سختی ترسه کیزی . برانشتی سه لئوی ، د حمل توکسیکوز ، د شرایینو د حلب اوختی قلی اوهی ناروی هم د انتراسورینتو سو د پورتنی قاعدی به مرسته له منته نی .

ن و یخ د طبابت پوهان انتراسورینتونه ، د هغو نارویو ، - چی د روانی پوری پورستیلوسیزوکی په چاپیریال کی د زیانتمو سواد و دیتوالی او ککرتیاله کبله باب اونخته راغلی دی ، هم په پراخه اندازه کاروی . دغه نهانمن مواد ، که چی د انسان په بدن کی ننوی ، لحن ناروی لکه د زره اسکیک ، د معدنی او کولمو پینتورگو او خگر ناروی چی د معاصر تمدن د نارویو لقب ورکم شوی دی ، منخته راوری .

د پینتورگو د کیمیت مزمنه ناروی یوه پیره سخته او خطرناکه ناروی ده . اوس نوموړی ناروی د ((هندوی پینتورگو)) په مرسته - چی له یوی خوا پیره قیمتی آله ده اوله بلې خوا شی پروسودرا و د معالجه طرز هم پیر خطرناک او پاروکی دی ، تداوی کوی . میکروسفیروکی کاربونلروکی انتراسورینتونه په آسانی او بیکی - میتابولیتونه چی باید له پینتورگو لحن و ایستل شی ، را باسی - اود تهلولونه ضرور اومهمه داده ، چی د انتراسورینشن د قاعدی په مرسته هم په پولیکاینیک کی اوهم د کور په شرایطو کی کولی شو - لحن تر تداوی اومعالجه لاندی ونیسو .

د نوری ۱۵ فیصده وگرمی ن رالژیکی نارویو سره ، چی د - لخنو غیر احتمالی شیانو سره چی انسان ن له هغوی سره په تماس کی دی ، لیس او گویوان دی . الرژیکی ناروی هله له منته زلی شی او هله د نوری د اکثران کولی شی ، په هدی برخه کی ژور هیپالیتونه تر لسه کری ، چی د الرجن پول په دقیقه توگه ثابت کاندی . خوپه دغه حالت کی هم د پوره هیپالیتونو هیله که لیدله کیزی .

په ورستیدوبه ، خلور و لگوتوکی د شوروی اتحاد په لحنو طبی مرکزونکی د الرژیکی نارویو په لحنو پولونوکی د انتراسور - یستو د اغیزی شمزی سرته ورسیدی چی تر ۸۰ او ۹۰ فیصد پوری - نارویان له رفتهیا هخه برخن شول ، اود علاج اوتداوی موده شی هم راقیه شو .

طبی اونجوبوی شمزی ثابته کوی ده ، چی د سکرو انتراسور - یسمنتونه ، همدارنگه د زره اود شرایینو د صلب داسکیک - نارویوکی هم اتمکل شوی دی ، دا لنگه چی په هته کی د - کلورستول اندازه برابروی ، زره نه دیوتاسیمو او مگنیزیمو لری اندازی د نشتوالی او کمینت په صورت کی هم کیدای شی ، داسکیک د پر مخگ د خطر سبب هنی . دغه حالت هغه همنوی سکباره - چینی د کوچنی نگر و عناصرو د چارج شهوتونو لحن منخته راغلی وی ، معمولی اوله منته وولی شی .

خود سکرو د نیگینو په باب خبری لئوری هم پیری دی اوه دی هم هرچه پای ته نه رسیزی . داسی شواهد اوسناد چی - په لخنو حیواناتو باندی د تجربو او آزموینو په اساس منخته راغلی دی ، شته چی په زینت کی د انتراسورینشن اغیزی تصدیقوی . ایا هغه په د طب په منه کی قولونالوکی نارویو د علاج اوتداوی په برخه کی نوی امکانات اوسانتیا وی رامنخته کری ؟

بقیه از صفحه قبلی

آنجا مجدداً اوی امتحان میگیرند و او تالیفات می نیند .
بالاخره بعد از طی مراحل ، امتحان نای د پتر بوفیت ها ی
دیگر ، موسس با زیر صاحب تعلیم بر سه درجیان گذاشته نیند .
بجز صاحب پیر از مطالعه شدیدا شعبا مختلف به صورت
فوق العاده امری بر نهادن بپوشنشی روشن انوف غف می سازند تا
این کود پنج ساله را جذب و اموزش ایشرا به وجه احسن
تعقیب نمایند ، بدین ترتیب سید اعظم ان از طرف صاحب مکتب
میروید بعد از عمر ن روشنی به تحصیل ادامه میدهد که در یو
هنفی باز . . .

محترم سید محمد اقبال میخواهند که حاضرات طالبی از پسرش را
در بوشنشی روشن حکایه کند . اما من که تصمیم گرفته ام حریسان
درسی این کود پنج ساله را در بوشنشی از زبان استادان آن
برای خواننده گان گرانقدر مجله سبایون تقدیم بدانم ، موضوع را
عوض کرده میگویم :
- خوب اما صاحب اثر اجازه نان باشد که چند سوال را از سید
اعظم جان بپرسم .
- هر چه دل نان است .
- تشکر !

کود پنج ساله که تا اندک تکجگانه به سخنان ماگوس میداد .
خود را آماده می سازد تا به بر شمش باسخ بدهد .
ازش میپرسم :

- به کدام مصامین دلاقه ریاد داری ؟
- به ریاض ، فزیت ، کیمیا ، بیولوژی ، دری ، پشتووانگیسی .
- در آینه میخوای چه کاره شوی ؟
- می خواهم داکتر سوم .
- چرا داکتر ؟

- به خاطری که انسان غای میسراند اوی تمام .
- چرا نی خواهی مثلا انجنیر شوی ؟
- انجنیر ماشین ها را ترمیم میکند و داکتر انسان را ، نسا بگویند .
- کدام معترسات ؟

- هردو .
- نخیر ، نخیر ، انسان مهمتر از هر چیز است ، انسان !
- چرا مگر انجنیر هاد ر خدمت انسان قرار ندرند ؟
- دارند ، اما به صورت غیر مستقیم ، در حالی که داکتر مستقیما
به انسان ، آنم انسان مرخص و محتاج به کت ، خدمت میکند .
- خوب نه بخصوص ، میخوایم بدانم به غیر از مادر جان پدر -
جانم ، چه چیز در جهان بسیار دوست داری ؟

درجهان ؟

- بله درجهان !
- چار چیز : آفتاب ، انسان ، کتاب و ماد رنگلام را .
- پیرا .

آفتاب را برای این که همه با را روشن ساخته بر میکند . انسان
را به خاطری که آفتاب زمین است . کتاب را برای آنکه تمام
دنیا را معرفی میکند و ماد رنگلام راه خاوری که هر روز مرا به
مکتب ، ماکولته و مدرسه می برد و باز وقتی رخصتندم تا خانه
میرساند .

- خوب سید اعظم جان ، حالا اجازه است که از کتاب هایت چند
سوال عن کنم ؟

- بلی !
- چند سوال از بیولوژی ، کیمیا ، فزیت و الجبر از او میپرسم . بلی
استدلال قوی پاسخ میدهد در حالیکه از استدلال و منطقش
خوشم می آید ، به ساعت نگاه میکنم ، پوره (۱) تمام است .
قلم و کاغذم را جمع کرده در دو وسیه میگذارم ، از جا بر می خیزم ، خیلی
اصرار میکنم که شب آنجا بمانم و صحبت کنم . در سیمای بدروس
نمایت نهایت حس همان نوازی ، آنچنان که مردم با در مسلمان
نوازی شمره اند ، می بینم .

اما من ناگزیرم با انما حد افاضتی کنم .
هر دو تا دهن دروازه حویلی بدرقه ام می کنند ، وعده می
گذارم که فردا به خاطر تعهد تراش از بوشنشی روشن و مدرسه
دار الحفاظه بوشنشی و مدرسه که سید محمد اعظم جان در آن درس
میخواند ، با تم ببینم و صحبت نمای با استادان و مسوولین آن یو -
هنفی داشته باشم و هم به مدرسه اسلامی دار الحفاظه سری بزنم .
طاعت پدر را در بوشنشی تشییع کرده ارم جدا می شوم .

خلاف دیروز هوا برفی نبود ، آفتاب اشعه اش را به زمین
فرستاده بود ، به شهر ما تابون های روز گذشته را آب سازد
و رکودت سردی را درهم بشکند .

بروب ها آب میشوند ، آب در حویچه کوچک جاده آسمانی وات
در جریان بود ، و آب این حویچه انسوراهی بود ، سوی دریای
شهر ما ، دریای که سان هاست این از حرکت ایستاده است
در این حال چشم به کود پنج ساله افتاد که دست
در دست پدر ر داده ، سوی بوشنشی روشن در حرکت است .
کلم عام را تند تر کردم ، نزدیکی دروازه بوشنشی به هم
بقیه در صفحه (۷۲)

رازگلهها

گل سن : عشق آتشین مرا -
بید پیر -
غنچه گل : برای نخستین بار
قلم به خاطر تو توتیید .
گل میخک : قلم راه تو
هدیه میکنم و س -
گل شقایق : زنده گیم تنها
به خاطر عشق تست .
گل بنفشه : همینه به یاد من
باش .
گل همینه بهار : عشق تو
برای همین در قلم لانه ساخته .
ارسالی :
شکره حسین ظفیری

باور کنید

چند روز پیش در خانواده بود -
فتوف که در سایه سکونت داشتند
طفل قوی الجته می متولد گردیده
که دارای وزن هفت کیلو و یکسده
گرام میباشد برای طریکی از وحیم
شدن وضع مادر طفل توسط
هلیکوپتر از قریه شمالی به زایشگاه
مرکزی انتقال داده شد .
عملیات جراحی موفقانه صورت گرفت .
فت و علاء مادر بیست و هشت ساله
و سرتش هرد و صحت میباشد .
ارسالی سیماکوهستانی بارز

پلی سلطان فوتبال

بقیه از صفحه (۷۲)
آمریکای جنوبی خط نادرستی
در پیش گرفته اند ؟
جواب : نه ، زیرا فوتبالر ان
آمریکا جنوبی ، بیرو فوتبال
منحصرا به فرد خوش اند ، زیرا
فوتبال در آنجا تهداب گ اری
شده و روی تکنیک و مهارت
فردی استوار است و نباید بطور
کود کوانه فوتبال اروپایی رادنبال
نمایند .
سوال : ((ولی ترار - جمذوری

پالی)) ای این ضعف کار ترینان
بوزایی نیست که یکتعداد
زیاد آنها ، در کشورهای همیسی
و افریقای به سمت مرئی ایفای
وظیفه مینمایند ؟
جواب : من باشما موافقی
نیستم ، زیرا برازیل قهرمان سه
مرتب بی جهان فوتبال است
و دارای فوتبالستان و ترینران
ورزیده میباشد و هلت استخدام
مر بیون برازیلی در کشور های
افریقای همی ایست که آنها
خواهان استفاده از تجربه آنها
جفت رنم عقیمانده گی خوشتر
درجهان فوتبال اند . چنانچه
((زاکالو)) که در هرستان سمو -
دی به سمت مرئی ایفای وظیفه
میکند ، سه بار قهرمان جهان
گردیده است .
سوال : ((دیجادی محمد و
سینگال)) آیا تکان دهنده نیست
و تکنیک مافوق و گریگی جهان
و مخصوصا ((نور دوست)) برازیل
را با معانی بعضی از فوتبالر ان

مقایسه کنیم .
جواب : نه ، زیرا این رهبران
حاکم بر کشورهای جمله برازیل
اند که سیستم نادرست اداره را
در کشورهای شان اختیار کرده اند .
من خواهان و طرفدار این سیستم
عالی و عادلانه تقسیم و توزیع نعم
مادی بالای افراد جامعه هستم
و تا جائیکه به همگان میرهن است ،
نظامیگران هرگز مردمی اندیشند .
سوال : ((بلیز گولو - سوئس))
فکر نمیکنید که فوتبال فعلی
نسبت به عصر شما بسیار خشن
است ؟
جواب : نه ، فوتبال بطور
کل خشن نیست ولی بعضی
از فوتبالر ان از شدت و خشنونت
کاری گیرند .
سوال : ((سٹیوان لانسول -
سوئس)) لطفا نظر خویش را در
قسمت برگزاری مسابقات جام
جهانی جوانان ، تیم های امید
و زنان بگوئید ؟

جواب : این ین اقدام نیک
و شتر است زیرا جوانان برای
مسابقات حقیقی جلم جهانسی
فوتبال ، تجربه اندوزی می نمایند .
سوال : ((مر توهیبی - الجزا -
یر)) آیا غیر عادلانه نخواهد
بود که فوتبالست در سطح شما
تا حال در کرسی رهبری FIFA
(فیفا) قرار نگرفته است ؛ آیا
تا حال به شما پیشنهاد همیری
فدراسیون جهانی فوتبال شده
است یا خیر ؟
جواب : تا حال از جانب FIFA
کدام پیشنهادی بمن صورت
نگرفته ولی به نظرم آنسای
(جائو هاوا لانوا) رئیس فعلی
(FIFA) رهبر بزرگیت .
ازجایی برای من وظایف
سپرده شده جام جهانی مکسیکو
۱۹۸۶ مهم ، سترگه و طاقت
فوسا بوده است .
سوال : ((عمر تانکی - شوروی))
به نظر شما ممکن است که فوتبال
برازیل در مدت کوتاهی درخشند

گی قبلی خوش را باز یابد ؟
جواب : فوتبال برازیل بازم
درجهان بی رقیب و شمشاره
یک خواهد بود . هرگاه رهبران
کارها را جدی و تعینات فوتبالر ان
را با سخت گیری تعقیب و ادامه
دهند .
سوال : ((رو بور توگالس -
هسبانیه)) لطفا نظر ران را در
باره مسابقات جام جهانی فوتبال
مکسیکو ۱۹۸۶ ارائه نمایید ؟
چرا تیم برازیل به دور نهایی
مسابقات راه نیافت ؟
جواب : جام جهانی ۱۹۸۶
مکسیکو برای من یکبار دیگر
خاتمه فراموش نانشنی جام
۱۹۷۰ مکسیکو را زنده ساخت
و برازیل باید بازم در دور
نهایی بایست حضور می یافت .
اما باخت آن در مقابل تیم ملی
فرانسه غیر عادلانه بوده است
زیرا تمرینات بنالتی هرگز راه حل
درست برای شناخت تیم فاتح
نیست .

فریادی از میان دیوار رنج

بقیه از صفحه (۴۷)

و ((سکوت شکست)) کوشیده ام
رنج و تیره روزی و مصیبت ناشی
از تضاد های ژرف طبقاتی و چهره
غمزده کودکان و نوجوانان محروم
الم ورنجهای زنان را که نمایانگر
یک جامعه نابسامان و نهایت
عقب مانده است انعکاس بد هم
مجموعه بی ازداستانهای کوتاه هم
به نام ((زنجیر گناه)) زیر چاپ
است و همچنان اثرهای دیگری
تحت عنوان ((اندیشه های تلخ))
((دیوانه و بر تو بیدرین))
آماده چاپ است امید که روزی
چاپ شوند .

- همینکه با وجود گرفتاری
های خانواده کی، مسوولیت
شوهر داری و اولاد داری با وجود
شرایط ناساعدت توانسته ایید
اینقدر داستان بیانی بنویسید
و چاپ کنید قابل تحسین
و قدر دانی است به خصوص که
شما زن استید و در کشور ماکه
نویسنده زن انگشت شمار است
برای تمام مردم و به ویژه زنان
کشور پایه خرسندی و افتخار
است میخواهم در زمینه داستان
و داستان نویسی گهای بیشتری
از شما بشنم .

توربیککی به اندیشه نور رفت
و بعد از لحظه بی چند گیسو
هایش را از دور گردنش بیس
زندنگا هایش را بین دو خست
و در مورد چنین به سخن آغاز
نمود
- داستان یک بدیده هنرست

و نویسنده هنر مند هریمدیده
هنری همد تا به ساهیل عاطفی
و احساسی انسان سرور کرد ارد
نویسنده بایست به طور جدی
و صمیمانه بکوشد که با اثر نیش
داستان بر احساس و حافظه
خواننده تاثیر بگذارد، این تاثیر
گذاری طوری باشد که جهت
زشتی و خصلت های زشتی انسان
را تضعیف نماید و نیروی نیکی
و انسانی را در انسان بپروراند
انسان را از بیعدالتی بیزار
سازد، او را صلح خواندگان با آر
از جنگ و جنگ اندیشه روزی
و آدمکش متفرس سازد و او را به
سوی یک فرهنگ و الای انسانی
رهنمون شود .

طعارت و نظافت را در او پرورش
دهد، ذوق زیبایی بسنبدی
و عدالت پروری، آزاد
اندیشی و آزاد بخواهی را در نهاد
دش بیدار سازد و پرورش دهد
نویسنده ادبیات و خواننده
ادبیات بایست به هیچگونه
اسارت تن درندد و به طور
بیگروا و آشتی ناید بر علیه هرگونه
اسارت مادی و معنوی بزمزد
و نویسنده در وجود خواننده اش
باید اینگونه رزم و بیگروا تحریر
و تشویق نماید .
خواننده و با خواندن داستان
خوب جوهر ادبیاتش پاک میگردد
و جلایش مییابد و هر چه بیشتر
مطالعه کند به همان اندازه
به سوی انسان والا شدن گام
بر میدارد .

هنگامی سخنهای توربیککی
قیم نویسنده جوان کشور ما درین
جاریسید، از روی پرسیدم :

- درباره انجمن نویسنده گان
چی گویا دارید ؟
توربیککی قیم آه زنی از دل
برکشید، لحظاتی خاموش ماند
و نگاه هایش به گلبرگی که در گلدانی
بود چسبید، لحظه ها خاموش
بود و انگار که درباره چیزی
در اندیشه، سپس نگاه هایش
را از گلبرگ برچید، از اندیشه شدن
بهرین آمد و به سخن آغاز کرد :



- انجمن نویسنده گان اساساً
یک سازمان صنفی است سازمان
صنف نویسنده گان و شاعران
این انجمن اصولاً مکلفیت دارد
که از حقوق صنف نویسنده و شاعر
دفاع و حمایت نماید و به شا
مران و نویسنده گان نیازمند
یاری برساند و از هیچگونه
مساعدت در رخ نه ورزد . وقتی
یک نویسنده و یا شاعر را به بهانه
های گوناگونی منوع القلم
می سازند و از چاپ آثارش جلو
گیری به عمل میاورند، انجمن
وظیفه دارد که از حقوق همجو
نویسنده و شاعر دفاع و حمایت
نموده، قلم وی را آزاد و آثارش
را چاپ و نشر نماید . وقتی یک
نویسنده و یا شاعر را در زندان
می اندازند، انجمن مکلفیت دارد
که به خاطرهای وی مبارزه
و بجاده نموده، از هیچگونه کمک
مادی و معنوی به او و خانواده اش
در رخ نه کند . وقتی یک نویسنده
و یا شاعر مریض میشود، انجمن
وظیفه دارد که در تدابیر و معالجه
وی مساعدت های لازم را به عمل
آورد . وقتی یک نویسنده و یا شاعر
بیکار میشود، انجمن مکلفیت دارد
که در کارهای به وی کمک نموده
مساعدت های لازم را در دورویی
کاری وی معاشی، به او برساند .
انجمن نویسنده گان وظیفه

دارد و مکلف است که به خاطر
دموکراسی به مفهوم واقعی کلمه
و به خاطر آزادی قلم به طور
بیگروا و شریک بخش مبارزه نماید
تمامی نویسنده گان و شاعران و اهل
قلم را در انجمن گرد آورد و جدا
معه ادبی کشور را هرچسی
گسترده تر و شگرفتر سازد .
مجله انجمن (مجله
ژوندون) را از انحصار چند نفر
بهرین کشیده، در خدمت چاپ
و نشر همه نویسنده گان و شاعران
واهل قلم قرار دهد . در معرفی
تمامی نویسنده گان و شاعران
واهل قلم کشور و آثارشان به درون
همچگونه تمییز و تمصب از طریق
مجله ژوندون و سایر مجاری
ادبیات جمعی اقدام نماید .
در تمامی برنامه های ادبی، همه
نویسنده گان، شاعران و اهل
قلم را سهم سازند .

در اعزام هیئات های ادبی
به خارج و در چاپ و نشر آثار
ادبی و استفاده از هرگونه
امتیاز باید نوبت و عدالت
را مراعات کند .
وقتی سخنهای وی به این
جاریسید از وی پرسیدم :

- درباره خود بگوئید برخوردار
انجمن نویسنده گان باشم
چگونه است؟ باشتاب پاسخ داد:
- بسیاری با وجود یک من
عضو انجمن میباشم، با من هیچگونه
کمک و مساعدت نکرده است .
چند وقتی که من در انجمن کار
میکردم، اشخاص مسئول هیچگاه
نوشته مرا نخوانده، کمک
و اصلاح نکرده و چاپ و نشر نکرده
اند، هر وقتی که من نوشته های
خود را به شخص مسوول داده ام
با پیشانی تشر و برخوردار میام
کننده گفته است: قابل چاپ
نیست .

نوشتن ادامه دادم و ادماستانهای
انفردم و به چاپ رسانیدم و تصمیم
جدی دادم که اینکار را تا گه
زنده هستم ادامه بدهم و در جا
معه ادبی کشور سهم باشم .
- میخواهم در اختیار این صاحب
- باره زندگی خصوصی شما چیزی
های بشنم .

توربیککی خندید و گفت :
اگر قصد از زنده گی خصوصی
دردهای درونی من باشد، یک
مقدار در آثار من منعکس شده
است . به عقین که خواننده دقیق
چیزهای از انهادری باید .
اگر قصد چیزهای بیرونی
و ظاهری باشد، چندین سال
پیش هنگامیکه دختر تازه جوانی
بودم خانواده ام مرا به شوهر
دادند، اکنون سه فرزند دارم . یک
پسر و دو دختر، فرزند ام همان
در مکتب میروند و خوشبختانه اول
نمره هستند . شوهر کارمند دولت
است . تقریباً دو سال قبل کار
رسمی را ترک کردم، فعلاً به حیت
یک زن خانه به انبیزی و جمع
و جابو مشغول استم و گاهی کسه
ازین کارها فارغ میشم، دست
به قلم میبم و چیزهایی را نقش
کافه ها میبم . از لایه آن انا
فارغ شده ام و در شهر کابل،
زادگاه پدری ام، در یک خانواده
روشن فکر چشم به جهان گشودم
شروع کارم در مجله زنان افغانستان
بود . مدت یک و نیم سال در آنجا
به حیت خبرنگار کار میکردم، بعد
به حیت معاون مجله مذکور توظیف
گردیدم، مدت هم مسوول بخش
زنان و جوانان روزنامه انیس بودم .
ولی نسبت حادثه ترافیکی مجبور
به ترک وظیفه شدم . آخرین کار
رسمی ام در انجمن نویسنده گان
بود . خیلی توقع ها و امید ها از
انجمن داشتم ولی در آنجا حتی
یک جای ارام و یک میز تحریر برایم
میسر نند و یک کلمه هم از نسو
پسندیدم کی تماموخت .

برای اینکه بیشتر ازین تحقیر
نشده و وقت ضایع نکرده، تا گیسو
رخستی بدون معاش گرفت و تقریباً
دو سال می شود که مصروفیت
رسمی ندارم .

انجمن رهنمای خانواده

ولاد تعالی شیریه شیرام است
بلند رفتن و نیات طفل و ماد را میگرد
د جهت ایجاد فاصله بین
ولاد تعالی و تقویت بخشیدن و نیات
اطفال و مادران و تامین سلامت
انها و تقویه بنیه اقتصادی خانو
اده تان میتوانیید به نزد یکترس
کلینیک انجمن رهنمای خانواد
محل زیست تان مراجعه نموده
وازند ماتان که طور رایگان
عرضه میگردد مستفید گردید .

از پرنامه کورنی ژوند

در این روزها خوشم بامن بسیار
مهربانی میکند، نمدانم چه
کم بسیار بریشانم
جواب: شما هم مهربانی کنید، تا او
هم بریشان شود

نطاق: نامه گرفتیم از برادر عزیز
(ج. ل.):

جوانی استم ۲۰ ساله، دو
سال می شود که با دختری دوست
استم. هر دو میخواهیم با هم
ازدواج کنیم، اما فامیل های ما
راضی نیستند، نمدانم چه
کنیم، لطفاً مارا راهنمایی کنید
جواب: بهترین راه حل اینست
که با هم فرار کنید

تعیینکننده: احمد (یادگار مینی)

نطاق: نامه داریم از برادر گرامی
(ن. ک.):

جوانی استم ۲۴ ساله عاشق
دختری ام که یک سال تفاوت
سنی بین ما موجود است.
هر قدر برایش نامه نوشتم، -
جوابش را نفرستاد، نمی دانم
علتش چیست لطفاً مارا راهنمایی
کنید

جواب: شاید دوشیزه مورد
علاقه تان بیسواد باشد، کوشش
کنید با فرستادن نوا سه های تان
وی را آگاه سازید

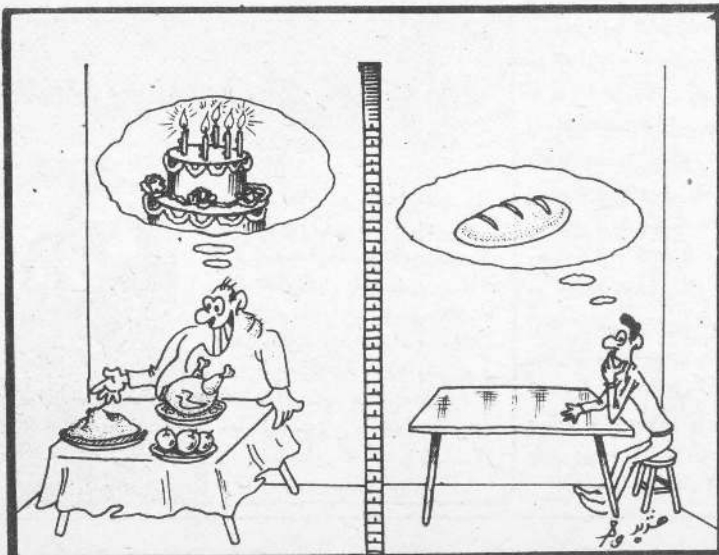
نطاق: نامه داریم از خواهر
گرامی (غ. ع.):

خانمی استم ۲۰ ساله، باشو-
هر خوشم یکجایزندگی میکنم



گفتگوی دو تنبل

اولی: گفتگوی بچیش در یک سال
چند دفعه حمام میکنی؟
دومی: وله میشه یک یا دو دفعه،
و تو سال چند دفعه حمام
میکنی؟
اولی: جاری یا پنج بار
دومی: وله گفتم ماهی استی
ماهی
ارسالی: محمد نادردی



کجا بودی

موتری از ارتفاعی سقوط کرد
عد و کشته وعد زخمی شدند
یکی از کسانی که زخمی شد بود
ناگهان شنید که کسی چیزهای
در گوش او میگوید
وقتی خوب گوش داد، این
حرف را شنید:

برخی از مرد، من نجات د
هند و نواسم پنج سال پیش
موقع افتیدن از اسپه چار-
سال پیش در جنگ و بالاخره هفته
گذشته از آتش سوزانی ترانجات
دادم،

مرد زخمی در حالی که به زحمت
از جای بلند میشد، باناله
گفت:

ای نجات دهند عزیز، پس
شبی که من خواستم زن بگیرم
کجا بودی؟!

فرستنده: نبیله کوهستانی

مگس شناس

زن: چند مگس را کشتی؟
مرد: ۴ تا مذکر و ۱۲ تا مؤنث
زن: از چه نوعی که مؤنث
بودند؟
مرد: به خاطر این که پیش روی
آینه نشسته بودند
ارسالی: مسعود و شتیق

موقع مناسب

معلم - احمد بگن بهترین موقع
چیدن سبب ها چنی وقت است
احمد جواب داد : موقعی که
باقیان از باغ بیرون رفته باشند و
سگ او بسته باشد .

آدم پخته

در مجلس صحبت از آدم های
پخته بود ناگهان شخصی بلند
شد و گفت در تمام مملکت آدم سی
پخته تر از بد من یافت نمیشود ؟
گفتند دلیلی هم برای گفته
ات داری ؟ گفت چه دلیلی
محکمتر از این که بد من در مسافرت
به جنگل های افریقا بدست
قبیله آدم خوران اسپوشد و او را
در میان دیگ بزرگ پختند و خوب
ردند .

توکر جدید

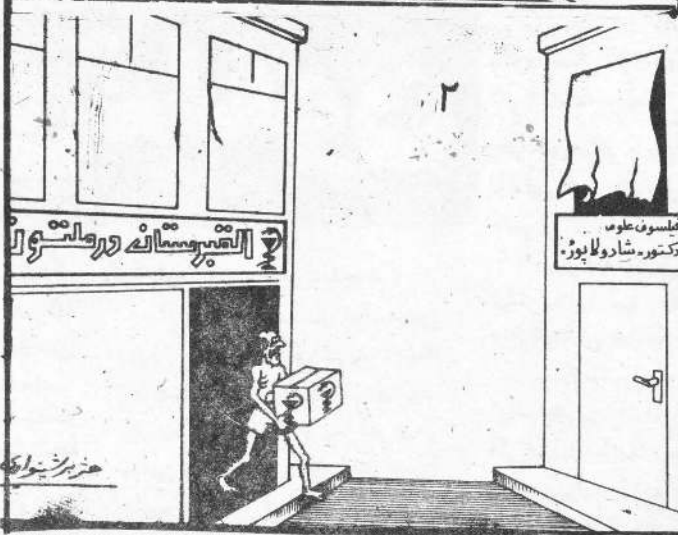
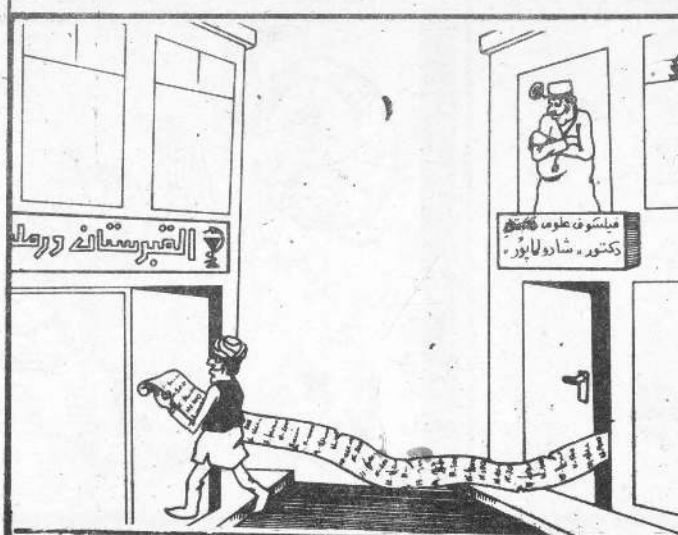
خانم به نوکر جدید شان گفت :
خوب گوش کن ماجای صبح را به
ساعت هفت صبح میخورم که اقا و
بچه ها به کارشان بعد از صبحانه
میروند .

نوکر - بسیار خوب خانم اگر من تا
ان ساعت بیدار نشدم جای صبح را
بجای من نوش جان کنید .

پاستخا قناعت بخش

- دختران برای چی به مکتب
میروند ؟
- برای نشان دادن کتابچه
خاطراتشان به یکدیگر .
- یک دختر مکتب باید چی صفات
رادار باشد ؟
- باید گلکسیون بوستکارتهای
و متن راداشته باشد و بداند
که مایکل جیکمن چند آهنگ
دارد .

- قهرمانان سرکس در افغانستان
به چه کسانی اطلاق میشود ؟
- به آنهایی که بالای یک باسکل
بنج یا چهار نفر سوار میشوند .



وقتی مریض میشوید . نزد اکثر بزرگان پول بریزید و بزرگ
ارحق دارد با استناد از این پول زنده گی کند . وقتی نسخه را گرفت
فتید به دو اخانه بروید . پول در اراهم بپردازید زیاد و آموزش
حق دارد زنده گی کند . اما وقتی دو را از کتیب . از ان استناد
نکند . زیرا شاهم حق دارد . زنده گی میکند .

انتقاد منطقی

از مسخوره می پرسیدند چرا خورشید وقت صبح بیدار میشود یک پای
خود را بلند میکند .
جواب داد : زیرا اگر هر دو پای خود را یک دم بالا بکشد می افتد .
صالحه (موج) متعلم آمده فدیوی

عیادت

شخصی که کربود به عیادت یکی از دوستان خود میرفت در زمین راه
با خود خیال کرد حالاکه میروم اینجا پس از سلام و علیک و تعارف از او
می پرسم . حالتان چطور است ؟ خواهد گفت : امروز یک کسی به ترم
میگویم الحمد لله . می پرسم غذا چه میل کردید ؟ خواهد گفت : شور
بای رقیق یا فرفری خواهم گفت : نوش جانتان . می پرسم طیبب تان
کیست . لابد یکی از دو کشورها را اسم خواهد برد میگویم قد مشمارک
وقتی نزد میفرماید شروع کرد به بر سفا . حالتان چطور
است ؟ گفت : خیلی بد . نزد یکست بسمی . گفته الحمد لله . پرسید
غذا چه میل کردید ؟ گفت : زهر مار زدم گفته نوش جانتان . بالاخر
پرسید طیبب تان کیست ؟ گفت عزیز امیل گفت : قد مشمارک
ارسانی بلقیس چندتا محصل بوهنسی علم طیبببسی

مرد خوشبخت

خبرنگار روزنامه ای برای تهیه
رپورتاژی در جاده ای با اشخاصی
که از دو واج کرده بودند مصاحبه
میکرد . از مردی که حلقه از دو واج
در دست داشت پرسید : ببخشید
آقا . آیا شما از خانه وزنده گی
خود راضی هستید ؟ مرد جواب داد :
البته . . . من پنجسال است که
از زنده گی خود رضایت کامل
دارم . . . در این صورت معلم میشود
که شما پنجسال است از دو واج کرده
اید . مرد بلافاصله جواب داد : نه
جانم . . . پنجسال است که
زخم فوت کرده و من تنها زنده گی
میکم .

دوستدار جمله : شفیقه حسین

فردافانتا میخورد

روزی پسری جوان مشروب و پ
نوشیده و مست به خانه آمد پدرش
با دیدن وضع پسر خود سخت
ناراحت شد و شروع به لت و کوب
پسر خود نمود . وقتی مادرش از
موضوع باخبر شد . به شوهر خود گفت
به لت کردن اصلاح نمی شود .
چرا لت میکنی ؟ شوهر با عصبانیت
جواب داد : او زن توید اخلسه
نکن . این پسر امروز شراب خورد
فردافانتا میخورد . پس فردا کوک
کولا میخورد . بازگی اصلاحش
میکند .

فرستنده : بنامه نظری توخی

رودندان

اولی : با من جنگ نکن و اگر نه
۴۳ ندانت را میشکام .
دومی : دندان جمله ۳۲ دانه
است تو چطور ؟ ۴۳ ندان مرا
می شکس ؟
اولی : بخاطریکه حتما ۲۰ دانه
دندان از من هم از بین
میرود .

فرستنده : عبد الجبار عزیزی



مزایای تلفون

ترجمه واحد نظری :

مره نمی شناسین

ازخانه که برآمد در ریشی سره بی به تن داشت داخل خشک شویی شد بعد از چند دقیقه از آنجا برآمد اینبار در ریشی فولادی به تنش بود معلوم میشد که در ریش قبلی رابه خشک شویی داده و در ریش شسته شده را گرفته و در همانجا پوشیده است و آخراً پان خرامان در جاده به راه افتاد آهنگی رابا اشپلاق ریزمه میگرد و فوغز پوتها پیشه گوش می رسید او بدین توجه به اشاره سرخ ترا نیکی خواست جاده راهبوزنما شد ترافیک اشپلاق کرد اما واعتنایی به این اشپلاق نکرد ترافیک جوان هلاقند به وظیفه باز اشپلاق کرد حس ششم اش به برایش گفت که همشهری در رهاوی دیگری است با دو قدم به او خود رارسانه و گفت :

اشاره سرخ نه دیدین
همشهری باد ریش فولادی
اشپلاق خود را قطع کرد و با فرور و بی اعتنایی خاص گفت : ((برو بی کارت))

ترافیک وظیفه خود را تحقیق شده یافت و با قهر گفت :
لطفاً دلبره جریمه تاد بکشد
همشهری تمعجب کرد :

ای گاربه نقص تمام میشه
... تونید انی که مکی استم
تذکره تا نرانسان بد مید

بقیه در صفحه ۲۹

چون در فایده که باید به یک سلسله کارهای عاجل رسیدگی کم به بنا به جلسه آمده نمیتوان خواهش میکنم ، بعداً برایم تلفون کنید تا در مورد پسر صحت کنیم

چون فراموش کرده ام که تا تری معنی چی ، به رئیس این مرکز فرهنگی تلفون کرده میکنم :
متاسفم ، که نخواهم توانست به تماشای نمایش بیایم . اگر زحمت نباشد موضوع آن را بطور مختصر برام بگوئید .

حالا دیگروزنه برداری راهم رها کرده ام .
تھا گوش تلفون را بر

چندی قبل به دکتور معالجم تلفون کردم :
الوه دکتور فکر میکنم درین

اواخر چاق شده ام . آیا امکان دارد که در همین لحظه توسط تلفون مرا معاینه کنید ؟ شنیده ام که در خارج اینکار مود شده است . گوش که در این اواخر زیاد حساس شده ، صدای ضربه بی را که در آن سرخط به گوش تلفون وارد شد شنید !

نهادم پرسرد کتورچی آمد که اینقدر صباتی است ؟ در حالی که او هم صباست مانند من راضی باشد که تلفون دارد .

ایا باید قاصد برایت بفرستم ؟
انزمانی که صاحب تلفون شده ام ، زنده گی ام به انصاف شجاعت دارد . وقتی دلم نمشود که به سرکار بروم ، به آمرسا تلفون میکنم هک بهانه دروین جاوم .

رفیق آمر ، امروز به سرکار آمده نمیتوانم تلفونچی برای ترجمه تلفونم خواهد آمد .
امرجواب میدهد .

فرق نمیکند ، تشهش ندا باشند ، از این که اطلاع دایم شکر .

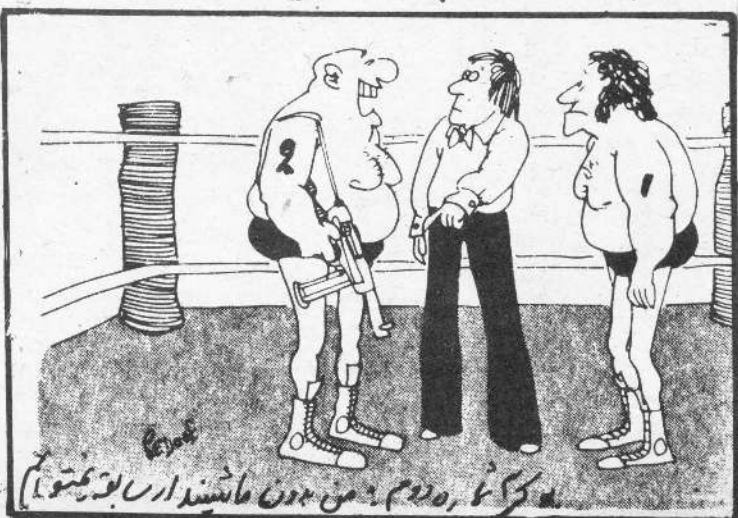
وقتی که باید به جلسه اولیای اطفال به مکتب بروم به نگران صفت تلفون میکنم :

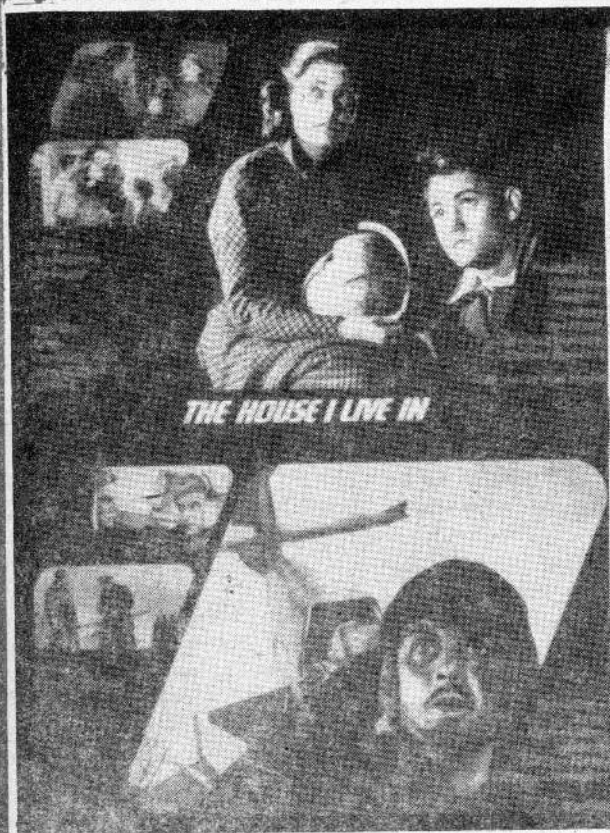
حالا میتوانم بگویم که در زندگی موفق هستم . خانه ، مورت هک صلا کویک داشتم ، ولی تلفون نداشتم . برای این که صاحب تلفون شوم مجبور بودم مدت نهادی انتظار بکشم . در ابتدا پایه های تلفون نبود . بعداً

این ها اخره هم شماره آزاد . با حل شدن این معضلات حق دارم ایشادی دیوانه شم . تا

زیگی که این وسیله مالی اتخنیکی رانداشتم شدیداً احساس کمبود میکردم . دایره شناخت و معاشرت محدود بود . حتی نزدیک تهن دوستم نمیتوانست

بکشد :
تلفون که نداری چگونه معنای هواسائل دوستت کم ؟





جهانگیر دم در باره لنین از طریق موسفلم تهیه کرده است. سالهای عبور و مرور ۴۰ (وقتی توپ ها به صد می آیند الهه های شعر خاموشند) این وجیزه قدیمی در سالهای جنگ کبیر میهنی ۱۹۴۱-۱۹۴۵ انسان درست ثابت شد. فلسفیان شوروی به خوبی میدانستند که الهه های شعر آنها عشق نداشتند خاموش میمانند. از نخستین لحظه های جنگ، کارمندان سینما (موسفلم) با بصورت - سر باز و افسرد ر قوای مسلح و با سلاح هنرشان در مبارزه مشترک خلق شوروی پیوستند (۱۹۴۰) نفر شده پورا به عن جبهه تشرک کردند و یکصد و سی نفر آنها - در جبهات جان خود را از دست دادند.

وقتی هیتلری هانزد یک ما سیکورسیدند، ستد یوس با یست به آسیای مرکزی به شهر الماتسا انتقال داده بود. در اینجا پیرلز وقفه کوتاهی کار سینمای از سر گرفته شد. نخست فیلم های کوتاه از مبارزه میهن بر ستانسه و بعد فیلم های طولانی تهیه شد.

در میان فیلم های این سالها در باره مبارزه بخاطر آزادی و جنبش پارتیزانی که میکورت، فیلم های (منشی کیتا - پورف، (بنام سرزمین مادری)) توسط پرو دوتکین ((تجاوز)) توسط ایوان رم و دیگر فیلم ها قرار دارد. اما از فیلم های این دهه که میتوانست در جبهه و پشت جبهه موثر باشد میتوان از فیلم (ماشتکا)) نام برد.

سرگی ایز نیشتاین در الماتسا آغاز به فیلمبرداری فیلم معروف خود ((ایوان مخوف)) کرد. فیلمی که عظمت، زیبایی و فدا هیمن آن و خصوص کشف تازه عنصر صوتی ((اورتیکال)) آن، تمام سینماگران جهان را به حیرت وامیداشت. متاسفانه این فیلم ناتمام ماند.

در سال ۱۹۴۳ هنگامیکه دشمن به عقب نشینی آغاز کرد، موسفلم دوباره به ستد یوسهای بوتلیخاکه در سال متروک مانده بودند، انتقال یافت. اینجا موسفلم دیگری تاریخ ((گوتوزوف)) توسط

قیه در صفحه (۸۶)

موسفلم در گذرگاه یک تاریخ بزرگ

ترجمه: غ نوری

کرد و در فیلم ((ایرو گراد)) شعری را که باید بخاطر دفاع از کشور به منظور جلوگیری از تجاوز از سوی شرق ساخته شود، نشان داد. سرگی ایز نیشتاین به گذشته رجوع کرد و فیلم ((الکساندر رفسکی)) را ساخت و بدین ترتیب تاریخ کلید درک زمان حال را به او داد. بود و فکین نیز در فیلم های این نام انصران بزرگ روس را در خاطر هازنده کرد.

امام انقلاب بنابه تمام اساس فیلم های این دهه باقی ماند. و با مساله دفاع از میهن توام شد.

جنگ جهانگیر دم دور نبود. باید صادقانه گفت که بسیاری از فیلم هاییکه در دهه سی، در

در سالهای ۱۹۳۰ گفته میشود. اینک صدا وارد سینما شده است. عصر نوینی آغاز یافته است. پرسه شروع به موسیقی و آواز خوانسی میکند. امکانات برای تولید یک زانر (نوع) جدید سینمایی - موزیکال - فراهم گردیده است. گریگوری الکساندر روف، بیس از ((میری بویزا)) فیلم های ((سرکس)) ((ولکا - ولکا)) و ((راه روشن)) را تهیه کرد. تلم این فیلم ها با موزیک شاد مانسه ایساک دونایفسکی زنده گسی می یافتند. کارهای بزرگ در عرصه کیدی هلی سینمای با کارهای ایران پورف، مشخص میشوند. به گونه مثال از فیلم ((تراکتور - چیان)) میتوان نام برد. آثار

در سالهای ۱۹۳۰ گفته میشود. اینک صدا وارد سینما شده است. عصر نوینی آغاز یافته است. پرسه شروع به موسیقی و آواز خوانسی میکند. امکانات برای تولید یک زانر (نوع) جدید سینمایی - موزیکال - فراهم گردیده است. گریگوری الکساندر روف، بیس از ((میری بویزا)) فیلم های ((سرکس)) ((ولکا - ولکا)) و ((راه روشن)) را تهیه کرد. تلم این فیلم ها با موزیک شاد مانسه ایساک دونایفسکی زنده گسی می یافتند. کارهای بزرگ در عرصه کیدی هلی سینمای با کارهای ایران پورف، مشخص میشوند. به گونه مثال از فیلم ((تراکتور - چیان)) میتوان نام برد. آثار

را بهترین فیلم همه زمانه ها و همه ملل، شناختند.

در سپیده دم عصر صدا:

((الکساندر روف روسیه نوینی را برای امریکا کشف کرد. قبل از ((رزناو بوتکین)) امریکایی ها صرفاً روسیه داستایفسکی را می شناختند. حالا آنها میتوانند حرکت و انتقال برجسته روانی مردم را مشاهده کنند. مردم باشاد ی و نشاط میخندند.

این بیروزی بزرگی است. و میتواند بهتر از آتش فتنه و سخنرانی مردم را ترغیب کند.))

(چارلی چاپلین)

اینگونه سخنان شاید در مورد اکثر فیلم های هنری موسفلم جهانی فیلم ((رزناو بوتکین))

از طریق همین فیلم ها خود را به مثابه هنرنیرومند باظرفیت بیان مطلق ترین افکار تبارزادان این صرنا یک شانس و تصادف نبود که نمایش فیلم ((رزناو بو - تمکین)) بیروزی بزرگی را در سطح جهان نصیب شد. با وجود موانع سانسور، این فیلم راه خود را در قلب تماشاگران کشورهای سرمایه داری باز کرد و سه عامل فعال در مبارزه طبقاتی آن دوران مبدل گردید.

((رزناو بوتکین یک شاهکار هنر عالیست. هنری که از برای آن میتوان نفس آزادی و میدان ریم نوین زنده گی انسان را احساس کرد.)) این سخنان نویسنده فرانسوی هنری بار بوس است. اینگونه از برای هاتوسط بسیاری از معاصران ایز نیشتاین اظهار گردید.

((رزناو بوتکین)) در نمایش جهانی فیلم در باره (۱۹۲۶) مداخله طلایی را کسب کرد. این نخستین جایزه ستدیوی موسفلم بود. در سال ۱۹۵۸ منتقدان برجسته و شناخته شده سینمای جهانی فیلم ((رزناو بوتکین))

گل‌هایی که نباید...

((من خواستم عرواطف واحسانم ت درونی ام را به پلوسیه به مر- دم بازگوشم . وازده سال به اینسوسما به راه پوتون پوتون بگذاشته و تا هنوز نازده آهنگ در آرشه‌های راد پوتون پوتون ثبت نموده ام که از ساخته های شادگار ، فرهاد دریا ، نیسازو الفت آهنگ می باشند))
 از نواد رانزی سپیدم که خود فریبه که ام یک از آهنگهای پیشینتر است - همه دلپسته است . او پس از زردنگ کوتاه می گفت ؛
 ((با آنکه همه آهنگهای راد وست دارم ، مگر آهنگ . مد لبرون پی مهری . میدانم نمیدانی به پیشتر مورد توجه من است))
 اینکس چرا نواد جان رانزی بیشتر به لبر پی همزلفه مند است . چیزی در اینجود آواز نشنیدم . گویا چشم به راه مهریانی دلبر خود است .

من تکی کیم که ده سال و - یازده آهنگ . آنگونه که رسم و راه آوازخوانان قرار دادی راد پیو - تلویزیون است خیلی کم به نظر میرسد . نواد رانزی در اینسورد خود را برایت بخشید . گفت ؛
 ((از این مدت جار سال و چند ماه آنرا سران بردم . و نتوانستم به کار آواز خوانی بهتر رسیده گسی نمایم))

در شمار سایر بخش های موسیقی شرقی ، یکی هم موسیقی غزل است که در ده های نزد یک گذشته رونق بهتری گرفته و علاقه مند ان پیشساری یافته است . در کشور های هند و پستان و پاکستان و کشور خود مان ، هر روز از رنزد پگر بر شمار علاقه مند ان خواستار ان این مکتب افزون میگردد و آواز - خوانان جوان و تازه کار ، از این درجه سرپوش می آرند . نواد - رانزی یکی از دوستداران و - سیقی غزل است و میگوید که ؛
 ((به موسیقی غزل و کلاسیک علاقه مندی ویژه ای دارم))
 این گفته ، نواد رانزی کم بردم . زیرا اگر چنین است . پس چرا تا هنوز غزل نخوانده است . یا سخ اودر مورد چنین است ؛

((از اینک بیشتر نه در محافل شاد و شهربان ، به آواز خوانسی می برد ان . در وقت ان محفل ، موسیقی جاز و آهنگهای جاز را بیشتر ترجیح میدهند . پس ما هم میخواهیم داشته هایمان برابر ذوق آنان باشد))
 خواننده گان عزیز ! آیا شما نیز بر این نظر استید ؟
 آیا موسیقی ملی و میهنی خود مادر - برابر موسیقی غرب ، یا سخی ندارد . یا به اصطلاح ((کم آورده)) است ؟

آیا موسیقی شرقی فقط موسیقی شور اندو است ، و هیچ ضرب و صدای ندارد که جوانی دست افشانی های با یکی ها باشد ؟
 این ما استم که خود را با فرهنگ بیگانه آورده ساخته ام ؟
 نواد رانزی میگوید ؛ ((موسیقی ما همه چیز دارد . هم با سخگویی وجد و وسع و هم بر انگیزند هموا - طف واحساسات هم انگیزه است . اما من هم نمیدانم که چرا مردم ما اینک بدانند . به ساز های بیگانه دست و پا می جنبانند))
 وقتی از نواد رانزی پرسیم که چرا عده ای از آهنگهای راد پیو تلویزیون از کیفیت خوب برخوردار نیستند . می گوید ؛ ((چون ثبت آهنگهای هر هنرمند در ماه ، قبالا قرار داده شده ، یعنی اینک یک هنرمند به اساس قرارداد قبلی باید ماهانه ، چند آهنگ ثبت نماید . پس از آهنگهای قرارداد ای چه بیرون می آید همچنان نوازنده گان نیز قرار دادی اند که چندان دلپسته گی ویژه ای به نواختن سازهایشان ندارند . جای - مساعد و خوب برای تمرین وجود ندارد . دستگاه ثبت خوب سپرد نیست و ... و دیگر اینک خود آواز خوانان باید در مورد آهنگ خود وقت و کوشش نهایت به خرج دهند تا آهنگی را که ثبت و اجرا می نمایند کم از کم سزاوار شنیدن باشد))

یکی از نکاتی که باید روی آن انگشت گذاشت ، ((کاپی خوانی)) است . که در پی برای عده ای از آواز خوانان ، مجال اعتیاد را گرفته است . تا آنجا که بعضی ها بدون اینک کترین سواد ی در مورد آهنگ مورد نظر داشته باشند به - کاپی خوانی آن می برد انند . وای بر حال آواز خوانان اولی اگر آنسرا باز شنود . نواد رانزی میگوید ؛
 ((کاپی خوانی تا جاییکه از اصل آهنگ به دور نماند ، بد نیست))
 نواد رانزی آوازهای مرحوم استاد سر آهنگ و احمد ظاهر ، نواد دریا و نیز در شمار آواز خوانان هندی به مهدی حسن ، غلام علی وانوب جلوات ، دلپسته گی ویژه ای دارد . در مورد موسیقی اینگونه نظر دارد ؛
 ((موسیقی روان آدم را آرام گس میدهد))
 از ت ترین آهنگهایی که نواد - رانزی در دست یوهای راد پیو ثبت نموده است ((بی گفتگو)) نام دارد .
 و ما اکنون در مورد ((بی گفتگو)) گفتگوی ندارم . آینه هادر - انتظار اند .

استعدادها شروت ملی ما



سپیدم . وقتی نگاه به جوی امتداد یافته آب افتاد ، به نظر در پای آمده جهانی را سپراب خواهد کرد ، و آن آب جاری بود ، آری جاری و با حجم بیشتر به پیش می رفت .
 با هم سلام کردیم . سپید محمد اعظم با صمیمیت بیشتر و بیشتر به من خیره شد ، دیگر احساس بیگانگی نمی کرد ، در حالی که دست در دست داده بود ، سوی اداره ، پوهنسی در حرکت شدیم و آنجا صحبت های باصوبولین و استادان داشتیم که اینک پیشکش میگردد .
 محمد کاظم وطنپار رئیس پوهنسی روشن ؛

بنابر امری ، وزیر صاحب تعلیم و تربیه ، ما سپید محمد اعظم را شامل موسسه خود ساختیم و فعلا ، او در یک دوره آماده گی پوهنسی ، تحت تد ریس استادان قرار دارد .
 سپید محمد اعظم جان یک محصل بسیار د سپهین پند پیرو و استعداد است ، هیچوقت غیر حاضری نمی کند و یک لحظه هم ناوقت به درسی نمی آید .
 اداره ، پوهنسی تمام امکانات خود را در خدمت این استعداد کشور قرار داده است . تمام استادان که به صورت اختصاصی سپید اعظم جان را تد ریس می نمایند ، با علاقه مندی فراوان درس شانرا پیش می برند .
 دروس این کودک پنج ساله تحت یک پلان منظم پیش برده می شود و برای او زورنال مستقل ثبت اداره شده تا تمام برنامه آموزشی اش منظم تعقیب شده بتواند .
 چون این کودک نظریه سن خوردش در مکتب هم درسی خواند ما تقاضا داریم که این کودک را در مکتب شامل صنف هشتم بسازند تا در آنجا وقتش ضایع نگردد . و امور پوهنسی را منظم تعقیب خواهیم کرد .

استاد عبدالرزاق امر د پیارتنت ریاضی پوهنسی روشن ؛
 هر چند ، ما در سر منظم و سیستماتیک از ابتدای ریاضی با سپید اعظم جان شروع کرده ایم ، ولی خاطره جالب من اینست که یک روز او را با خود در یکی از ساعات ریاضی به صنف سم پوهنسی (صنف یازدهم) بردم .
 هر چند موضوع درس مسله بهیشتفته ، اشتیگال و توابع مربوط آن بود ، وقتی از صنف بر آمدیم و موضوع را از سپید اعظم جان سوال کردم ، تمام آنرا برایم تشریح نمود و کوچکترین اشتباهی هم نداشت .
 دیپلمس انجنیر فرامرز کرهنیار ، استاد بیولوژی پوهنسی روشن ؛

استعداد ذهنی سپید اعظم جان فوق العاده است ، من - از بازگاره خداوند بزرگه برایش آینه ، خوب تمنای کسم .

((شغل گزول)) را نمایش میدادیم ازین برسیدند آید رلندن تحصیل کرده آید و یاد آمریکا ؟
 من در جواب گفتم ، تحصیلات عالی من در شورویا زاریوده است .
 چه نکر میکنید در انتخاب نقض باید حساس بود ، و یا هر چه پیش آمده خوش آمد ؟
 گاهی شرحه پیش آمد و خوش آمد ، و زمانی هم باید نه تنها حساس بود بلکه باید دقیق هم بود .
 بیایید یک کمی عم از برابلم ها و مشکلات تان صحبت کنیم ؛
 - حق الترجمه روی که ام معیارها به خنریشه داده میشود .
 - معیار ، معیار وجود ندارد ، چیزی که لایحه حکم میکند همانطور اجر - ات میشود . برای خنریشه تیاثر ریز ، ۲۰۰۰ افغانی پرداخته میشود ولی شب اول نمایش ، هزار افغان - نی برایش میدهند دیگره کسی بالای سابقه کار خنریشه حساب میکند زنه بالای استعداد و لیاقت او ؟
 - گاهی هم تقد یر شده آید ؟
 - بلی (۵) سال قبل جایزه اصلی کلتور را به دست آورده ام ، و یکم افتتاحی اتحادیه خنریشان را - برای داده اند . همچنان بدال صداقت ، بدال افتخار و بدال دوستی افغان - شوروی رانییز نصیب شده ام .
 - تازه تاجه رسیدت دارید ؟
 - عنقریب در نمایشنامه (نامه نگار شاه)) یک نقش کیدی خواهم داشت .
 - پس اینطور (نامه نگار شاه) !
 - بلی !
 - بر رفتن مثلی که پرسشهایم خسته تان کرد .

مدت

بقیه از صفحه (۶۰)
 باید گرفتیم . من می دیدم که او هنگام صحبت کردن مانند یلنگ میچرید و هنگامیکه اولین نقش خود را در داستانهای دنباله دار - را در یو حیثت ملک بازی کردم ، خیلی موفق بودم .
 - شما همیشه در نقش های سپرده شده موفق بوده آید . میتوانم از تحصیلات هنری تان ببرسم ؟
 - جراته ؛ در وقت در شوروی -

بقیه از صفحه (۸۳)

مظفر علی

لباسهای فلورا (ما ری مک فادن)) در نیویارک یزاین کرده و کمپوز موزیک آن از ساخته های (رایوچی سکاموتو) جاباتی برنده جایزه اوسکار میباشند به صورت علی باین نقیصه است که هم آمریکایی و هم جاباتی برای اجرای این وایفه مناسب نیستند.

((علی)) اینتلان بیرومون کار جاباتی رانکارگاه استه میگوید: ((از کار او شما به بحث اندرخواه همه شد)) زمین انزاید: ((لگریه از زمین کسب شهرت و امتیازات را نمیتوان مجزا ساخت، با آنهم این امر کاملاً تجارت نیست و به علوهای سایکولوژیکی نیز دارد. یک فرد هادی جاده های نیویورک به کارمن علاقه نمی گیرد. پس به خاطر جذب توجه آنها برای کارنامه نامهای بزرگی را انتخاب می کند. به دست آوردن بیرونی از تجارت نیز مهم است، زیرا آینده کارنامه بر آن دشوار میاید.

مظفر علی علاوه میکند: ((خوبیختانه یا بدیختانه همین یک نفس هم هست، بنا براین تصویرگری برام از درجه یک دارد. هرگاه چشم انداز مناسبت میسر نباشد، احساس راحت نیستیم. از همین جا مونی تلم ((زنی)) فد بر من انزاید. در این تلم که میری باارنص بسیار بازنای بی یاید که برای تلماسر به تراز آن سوا شده نمیتواند.

هنگم تولد، داشتن دندان، چوتی موی، نم بودن استخوان های سر، گریه منحصر به فرد قابل توجه بود.

همچنان از نظر روانی اوسپار کجنگاو، دقیق و جستجوگر است، حتی اگر دوشخص دیگر هم صحبت کنند و او آنجا باشد کاملاً به سخنان شان دقت می کند و متوجه است.

در مطالعه های معرفتی آن، حافظه اش بسیار قابل تامل است. قوه برداشتی و نگهداری مطالب و مهمتر از همه انتقال دوباره مسایل در وی بسیار قوی است و نکته قابل دقت.

مثلاً وقتی که اوسه سال داشت، روزی خانه شان رفتند بودم و تا دوسال دیگر وی را هیچ دیده نتوانستم، چون به یکی از ولایات سفر کرده بودم، ولی بعد از گذشت دوسال، روزی که لباس محلی به تن داشتم، ریش هم گذاشته و در یک کار غیر از رسمیات درسی، مصروف نقاشی یک تابلو بودم، با وی سر خوردم باور کنید هر کس دیگری که میبود حتی حدس هم زده نمی توانست که من استم، همان ادم دوسال پیش، وی سید محمد اعظم جان به هجرتی که به من نگاه کرد، با گزرت آرام و مو د ب که خاصه اش است گفت:

استاد شمس پلام! شما کجا بودید؟

برایش گفتم: چطور شناختی، مرا در کجا دیده بودی؟

او گفت: شما دوسال پیش خانه ما آمده بودید، آنروز می خواستم برای تان جای برین امدار ترموز چایی نموده بودم و دیگر این که همانروز شما برایم یک مجله هم تحفه آورده بودید.

و بدین ترتیب تمام جزئیات دیده از نخستین راکه حتی من فراموش کرده بودم، به یاد آورد.

خصوصیت دیگری اینست که دارای کرکتر بسیار هالی است، طوری که هنگام ختم درسش در بوهنسی، اگر در صحن مؤسسه کسی باشد یا نباشد، او مثل بزرگان متین و استوار قدم بر میدارد. حرکات موزون و حساب شده دارد. و یکسرا استوار در دست میداشته باشد تا از بوهنسی خارج می شود.

هر چند استادان بوهنسی روشن گشتی های زیاد و زیاد ی درباره این کودک پنج ساله داشتند اما من بایست دیداری هم با امر مدرسه دار الحفظا کابل می داشتم.

بعد از گرفتن اجازه از استادان بوهنسی با آنها خداحافظی کرده، همراه با محترم سید محمد انبیا بدر کدوک پنج ساله رسید محمد اعظم سوی مدرسه که رزید یکی بوهنسی روشن قرار دارد، حرکت کردیم.

در جریان راه از سید انبیا پرسیدیم:

- یک سوال که در پیروز فراموش شده، آنهم این که نگفتید اصلاً از کدام ولایت استید؟

بقیه در صفحه (۹۴)

مثلاً کتاب (ایکالوزی) راکه برای صنف پنجم بوهنسی (صنف شانزدهم) آماده ساخته ام، اوبه خوبی می خوانند به حافظه می سپارد و تحلیل میکند.

- ببخشید استاد، در صورتیکه چنین است و استاد ریاضی هم به آن اشاره کردند، پس چرا سید محمد اعظم جان را رسماً شامل صنف اول بوهنسی نساختم که یک دوره کوتاه آماده کسی بوهنسی را با وی شروع کرده اید؟

- بلی، حالا هم سید اعظم جان در بوهنسی شامل است و رسماً شامل است و به صراحت می گویم که او از عهده هر نوع درس در ناکولته ما بدر شده می تواند، ولی دوره کوتاه ماقبل ناکولته راکه اداره با وی آغاز کرده، نتیجه دلسوزی بی نهایت نسبت به وی بوده است.

این درست است که نوابغ مسایل را زود می گیرند و تحلیل می کنند، اما مسایل را حداقل یک بار باید مرور کرده باشند تا آنرا بتوانند ارزیابی و نتیجه گیری کند، در حالی که بنا بر مسئله سنسی، سید اعظم جان مثلاً توصیف دو مکتب شده است و او موضوعات در صنف ۲-۱۲، مخصوصاً از صنف ۲-۱۲ را مطالعه نکرده هر چند مطالعه آن برایش بسیار ساده و آسان است ولی بایست یکبار مرور کرد تا خلایق درسی از مکتب تا بوهنسی در وی وجود نداشته باشد، به این خاطر بود که ماسله را جدی گرفتیم، تا به سرعت مسایل درسی مکتب را یک بار با او مرور کنیم و بعداً بوهنسی که از اوست و سخن دیگری که در سر راکه فعلاً هم با او پیش می بریم، جزئی از پروگرام درسی است و او محاسب است.

در اخیر می خواستم بگویم که امید وارم مقامات با صلاحیت در زمینه مسایل مادی و اقتصادی این کودک نیز توجه نمایند، زیرا وی در شرایط بسیار دشوار اقتصادی زنده می کند.

من پیشنهاد می کنم که وزارت تعلیم و تربیه باید به طور فوری برای معاش ما نوار مقرر نماید و کمک های مادی دیگر هم انجام دهد.

و هم آرزو مندم، ارگان های باصلاحیت دیگر به خاطر تسد ارک یک سرینه برای نامیش کلم کنند تا او بتواند به تکرار بخواند و مطالعه نماید. زیرا او کودک هادی نبوده، بل کسی است که در وی آثار نبوغ و وضاحت دیده می شود.

روانشناس ظاهر شمس استاد بوهنسی روان :

((من تست های دست داشته روانشناسی را برای تعیین درجه استعداد این کودک اجرا کردم. و بنا بر حالات بیست و لوزیکی، نزدیکی و روانی سید اعظم جان، مشاهدات را انجام دادم. مثلاً از نگاه مطالعه بیولوژیکی، جسامت بسیار خسور د

میخواهید کودکان

بقیه از صفحه (۸۹)

است که عزیزستان در کشور ما بسیار مریک و مریک میگردد. این کار از احتراق ناقص نغان و دید مویتر ایجاد می شود. گذشته از آن، از سمومیت ناشی از نفت، فایاد، انغان می افتد. هم باید نام برد. چنانچه باید دانست که با دانستن کودگان به استفرغ تنه ها و وقتی مجاز بنداشته شده می تواند که در حال بیعونی نباشند. به درعین زمان آهنگرانی وارد ریه او شده و جیب های آن ریه بسیار خطرناکی خواهند کرد.

در امارت در سرسیرامون دو موضوع به لحومات وجود ندارد که یکی سمومیت، با بود رتد و دیگری مددیم ندن با ما: این تیل در وی میباشد. بسیاری از این بین خوش دارند که به سر از حمل دادن کودگان نشان به بدن آنها بود و راس بد بدند. اس ازینکه این بود

کان، باد ارونای مسکن شکل دیگر خطرناک آن است. همین در ایوانه، آبی که از وی یا حاسد سیت بیود دارد درونای سید حساسیت بوقت دیده میشود که بی احتیاطی در نگهداری آنها منن است باعث سمومیت، احتفال کردن، در آخر از ارونای سید سنامتگی هم باید نام برد. به ایما سیرکاتگاه سبب سمومیت کودگان میشود. در این مورد بیبیا نانا دای توبیه، میناینه، سر خاواده باید همیشه، این بوتل شربت ایبیا نانا در اختیار داشته باشد. این شربت تجمیر بر بود براد بیله دهه را از مجده کودک خان میسارد. طریق دیگر ایجاد استفرغ تحریک نشانی مخاطسی دهن باندست است.

عامل دیگر سمومیت استنشام گازات از قبیل تاین موناو رساید

زیادی شده است. جلد احتفال هم محل خوشی برای جذب بعضی مواد است. از جمله ترکیبات حیوه بنا بر این برای احتفال کودگان از حلقول غلیظ مرکب نرم استفاده نکند. زیرا مرکب غلیظ پس از ترکیبات حیوه است و از راه جلد نمیتواند جذب شود. در اخیاریه انغان داشت که اکثر مساجات احتفال از قصور والدین ناشی میشود و واقعیت ناراحت کننده تر این است که این حوادث قابل وقایه استند. در حالیکه مرگ به علت جمله قلبی، سبکه و سرطان چندان قابل وقایه نیستند. بهر حال تا زمانی که والدین کودگان از وقایه حوادث ناگوار به اندازه کافی آگاهی ندارند مساجات خاکی ادامه خواهد داشت و عمر اقتصاد آن کماکان در حدود بیشتر از آن ملایر دالر میباشند.

در دسترس مردم قرار نداشته. میباید بطور کلی میتوان ادعا نمود که عمر در وی که در دواخانه و منزل فراوان باشد احتمال سمومیت از آن بیشتر متصور میاید. تا بلینتانی دیگری سبب سمومیت کودگان میگردد در فصلی حاوی ترکیبات آهن است. این نوع سمومیت شدیدی تر و بدتر از نوع قبلی میباشد. انتی بیوتیک های کیسولی هم ممکن است در مجرای تنفس کود بندماند و سبب خفه شدن او گردد. سمومیت کود



د سهاره هفتي

خو وړې د مخه د آواز مجلی دریمه گڼه لسه چایه واوړنه اوبه هغه کی بی د هماغی روانسی میاشتی، یانی د جزوا، او راتلونکی میاشتی، یانی د سرطان دراد یوا وتلو یزیون د خپرونو (تقسیم اوقات) خپور کړي و. حال دا چی مجله د همدغه کال د د لوی په میاشت کی د لوستونکو گوتونه ورغله اوس لوستونکی نه پوهیزي چی د خپرونو دغه معرفتی دراتلونکی کال د سرطان د میاشتی (پیش بینی) ده، او که دروان کال د سرطان د میاشتی (پس بینی) ؟

که هغه هم په خپله مجله په دي هکله چوپه خوله یانی شوی ده، خود حالاتو کونکی اومبصرین په دي نظر دي چی دغه کار د مجلی د کار کوونکو یونونست دي. بلکه چی د تیر سرطان په میاشت کی د بریښنا وضحه چندان ښه نه وه، او امکان لري چه بیرو لید ونکواو او ریدونکو هغه وخت د نلو یزیون او راد یو خپرونی نه وي او ریدلی. د دي لسه پاره چی خوک په دي برخه کی هم بی مالوماته یانی نه شی، نو دا لول (پس بینی) ضرور بریښی.

چی د س پی پی چی د س پی پی چی د س پی پی چی

تر ټولو مهم

په رسمی دفترونکی تر ټولو مهم د سهار حاضرې، د رسمی وړې وړ د مازد یتر خصنی ده.

محتکر

محتکر هغه د ناوړدي چی په دوه پښو حرکت کوي. طبیعت او مجاز بی پروج دي او یا سمان کی د ورپخو په لید لوسره د پسر ژر متاثر کیزی. وچکالی، د لار و بندیدن او د بیولو روالی یوازی مساعد محیط دي چی دغه د ناوړ پکی خوب او خوشاله وي. دغه عیب او غریب ژوندی موجود نردي حده حریر دي چی که خلور کونجه د نیا هم په خپلو زیمو وریات کړي، بیای هم سترگی نه مریزي.

اعلان

نطاق: د غیزي نیولو په زړه پوري لوبی.

نطاقه: هغه لوبی چی کلونه کلونه روانی دي، خود اتلوالی جام بی چانه دي تر لاسه کړي.

نطاق: دغه لوبی د سهار لسه شپو وچ وچخه د ما ښام تر اوج پورې، بی له خنده روانی دي.

نطاقه: مینه وال کولای شی چی هره ورځ د د غولوبوننده وکړي، او هم کولای شی چی برخه پکی واخلي.

نطاق: نویسه وکړي او خانونه د سرویسونو تر ټولو نیز دي تم لخوا یونونه ورسوي.

نطاقه: د ټکنو بیه یوازی یوه افغانسی.

پا سپور خه ته وایي؟

(یا) په دري ژبه کی پښو ته وایو، او سپورت امان ته ویل کیزی. اوس نوی له خنده ویلای شو چی: یا سپورت یانی د پښو سپورت.

د ما مور پته

که کم مامور چایه کاروي، نو لومړی دي په کوراود وظیفی په بخای کی ولیدل شی. که چیرنه په دغو دوه بخایونکی نه و، نو حتما په داناوای، کویونی مغازی او نیلوتا نک تر مخی لیکه کی ولاړوي. او که په دغو دري بخایونکی هم نه و، نو هغه په ماموریت باندي هر ورو شک په کار دي.



پتی وال کتاب پښتون

JGMMO



د کچالو خیال



هغه وخت چې نري وریجی من په اتیا او غونډه کیلو په پنځلس افغانی وه، نو د یرومفلسانو او تنگ لاسو خلکو په دېلو وس ته درلود، نو د پلوی په خای به یی ((خیال پلو)) نوش جان کاوه.

خواوس چې نري وریجی من په یونیم زراو غونډه کیلو په شیزسوه افغانی ده، نو ننخوا خواره مامو - رین او مفلسان نه یوازی داچی پلونه شی خورلای، بلکی خیال پلوم د دوی وچی او سپوری کولمسی نه شی هضمولای.

د دې له پاره چې دغه ډله خلک د ژوند وړخنی خړ وخرولای شی، نو ورته په کار ده چې د ((خیال پلو)) په خای خیال کچالو، خیال شلم، خیال کدو او خیال پیاوه نوش جان کړي.

اوس هغه څوک چې د بنار په لوړو بیوکو په خپله میاشتنی ننخوا د کچالو اخستلونوان هم نه لري، کولای شی چې د خیال کچالو په پخولو سره وچه او سپوره ډوډي ترکولمورسوي.

د ضرورت ورمواد: که چیرته د کورنی غړي پنځه تنه وي، نو یو کیلو خیال کچالو، یوه غوټه خیالی بیاز داچی تازه رومیان په مشکل پیدا کیزی نودوه قاشوخی وچ او خیالی رومیان، د رین قاشوخی یا یوه خمخسی خیالی غوړی، مالگه د ضرورت په اندازه، داچی د لرگو اوسکرو بیو په پیره لوړه ده، نوره خای یی یو

پایه خیالی د بیزلی شتوپ او وچه خیالی ډوډي چی هر څومره خورلای شی.

د پخولو ډول: له خیالی مینه لوړوسته خیالیسی د یگ د خیالی شتوپ له پاسه کیزد ی او خیالی غوړی پکی سره کړي، که چې غوړی سره شون نو هغه خیالی بیاز چی مخکی له مخکی توتی شوي دي نسر هغی غوړی په غوړوکی سور کړی هغوی رنگ کلابی شی وریسی وچ او خیالی رومیان د دوه د نیکو له پاسه د بیازو سره یوځای سره کړي او بیا هغه خیالیسی کچالو چی په خیالی جاقوسپین او غوڅ شوي دي، د یگ نه ورواچوي، له خوږه لړلو وروسته پنځه شیز خمخسی اوبه هم پري ورواچوي، که چې دغه پورته کارونه په ترتیب سره ترسره شول، نو بیاد نیم ساعت له پاره انتظار وپاسی، خوشناسی په ذوق او اشنها برابر خیال کچالو یاخه شی.

د خیال کچالو له پخیدو وروسته خیالی د ستره خوان وغوړوي او وچه خیالی ډوډي په مزه - مزه ورسره وخوري.

خودي ته مو پام وړی چې له خیالی کچالو وروسته که چیرته دوه دري کیلو تازه خیالی میوه په خیالی کی دروگرید، نو په خوړلو یی سرته مه کوي، بلکه چې د اکثران وایی چې: ((له ډوډي وروسته تازه میوه گټه لري))

د مدیر کوندل نوښتونه

خبريال: لطفاً ووايست چې دگرځنده پلورونکو او ترانیکو ترمنځ د پلي لاري په سرلانجه به څه وخت حل شي؟

مدیر کوندل: که څه هم داسمه به بناروالی پوري هېڅ اړه نه لري خو بیا هم زه یوه طرحه لرم چې په یوه بیت کی یی خلاصه کوم: ((هر سر ی پیداد ی خپل خپل

کار لسه کسه))

خبريال: تاسو ته هم څرگند ده چې په بازارکی د مواد وپیسه له کنترول و تلی ده د تاسو په دې هکله کوم تجویز نیولی دي؟

مدیر کوندل: واوا... واوا... تاسوله د پري نسی مسالسی سره تماس ونیو، باید زمانه اونوست په ډاگه شوي وای، هو... ما په دې برخه کی یو پیشنهاد وړاندې کړي دي.

چې متن یی داسی پیل کیزی: چې په رسد تفتیش څه کارونه شو څه ضرور چی ریاست وید تفتیش خبريال: تاسو وایاست چې ډوډي پخوونکی تر سخت کنترول

لاندې دي آیاد ا خبره سمه ده؟

مدیر کوندل: بیشت... موز د رام پوتلونیز یون له لاري د ا کار کولو څوموز به خپله خان ډوډي پخوونکو ته هغه وخت ورسوچی ډوډي مویه کاروي، ځکه له دې متل سره سم ((اول خان بیارام))

خبريال: مدیر صاحب د ا متل داسی نه دي.

مدیر کوندل: اصل یی راته مالوم دي خوته یی تقلبی د رواخله د ا ځکه چې په هر څه کی تقلب رافلی، په متلونوکی... د اهم زمانو نوست دي.

خبريال: یوه وروستی نوښتونه د ملی بس په باب څه نظر لري؟

مدیر کوندل: تاسو هم عجیبی نوښتنی کوي داسمه به ما څه اړه لري، ملی بس ته ورشی او خپل خواب واخلي د ا متل دینه دي - اړیدلی چی وایی: که دې خپل کار هم وړی، قلی اوسه، هو... د ا باید هیزه کړی چی د ا متل هم زمانه نوښت جوړ شوي دي.

اوس که څه ویل نه لري او باید یی هم ونه لري د ا ځکه چې زه نور خوابونه نه لرم، زه هم ځکه د بیو د تینگت په خاطر یوه ضروري غونډه لرو.

مرکه کوو کی ((خیالی))

گاز

از: ریدر ایچست چاپ لندن
مترجم: ستاره



• مواد مخدره قرآیدی بزرگ نسل جوان

• تجارب سوئدین این کشور پستگام

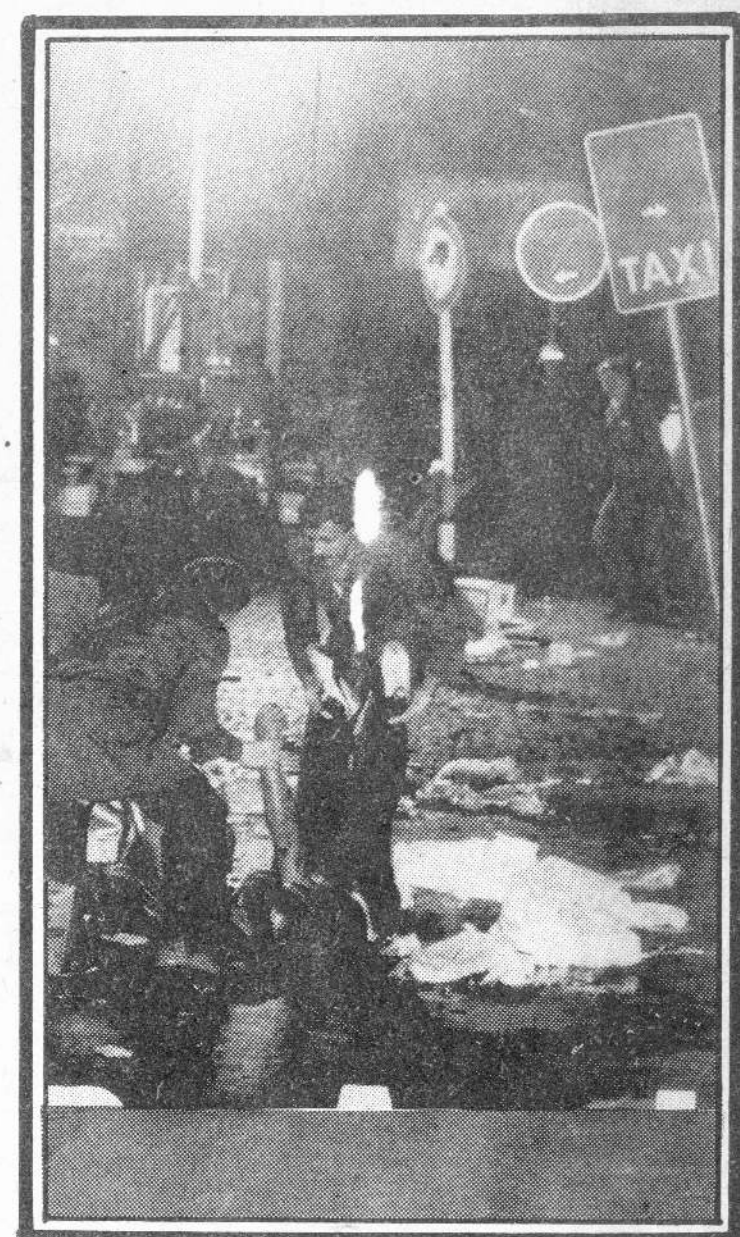
در عرصه مبارزه علیه مواد مخدره
برای جهان آموزنده است

اقدامات سهدن در راه مبارزه جهانی علیه مواد مخدره، از جمله تدابیر مؤثر و موفق در سطح جهانی است. برتانیها با داشتن حداقتر يك صلمون معتاد به مواد مخدره تاکنون نتوانسته جلوتأچاقبسران و دست اندرکاران این مواد را بگیرد. بنابراین تراهدی مواد مخدره خلاصتا مان نسل جوان، هنوزم در سرخط وقایع روزاست. سهدن که با پروابلیم های مشابه مواجه است، يك سلسله اقدامات تضر بخشی را سازمان داده و نتایج چشمگیری از آن بدست آورده است.

سهدن از روزگاران پشمن در معرض تهدید مواد مخدره قرار داشته است. چارراه (ماهها) سی سنگلم و چابیک جوانان مشترک در آن صرف دود کردن مواد مخدره اند، بعنوان چارراه (ماری جوانا) معروف گردیده است. در حوالی سال ۱۹۸۰ مرگ و میر ناشی از استعمال مقادیر زیاد مواد مخدره ربه افزایش گذاشت و طوییکه حتی وکلا و مستویولین تعقیب و مقادیر روز افزون کاتایز و امپتامین هارا برای استفاده شخصی خود نگهداری کرده و در جهت جلوگیری از آنها به اقدامات مؤثری متوسل نی گردیدند.

ولی مردم هادی سهدن ناگهانی متوجه خطر گردیده و تصمیم گرفتند که از آن جلوگیری کنند. دولت نیز سیاست عدم مداخله در امور تجارتي مواد مخدره را کنار گذاشت. از نهه دوم سال ۱۹۷۰ به اینطرف در تخلفات ناشی از مواد مخدره ۴۰ فیصد کاهش بعمل آمده است (در برتانیها این ارقام به ۴۰ فیصد افزایش یافته است).

تعداد نوجوانانیکه به مواد مخدره امتیاد دارند به نیمه هزارم به نیمه تلیل یافته است. در میان جوانان ۱۶ ساله و از جمله ۷ پسر یکفر و از جمله شش دختر یکی آن در اوائل سال ۱۹۷۰ به مواد مخدره معتاد بودند. اکنون صرف از جمله ۳۳ نفر یکی آن باقی مانده است. بقیه در صفحه (۱۰)



تدبیری خود که او هم از کارگردان بدل پرخونی داشتم رفتم و گفتم: ... خورشیدی از کارش؟ مبدائی که به نامم کرد؟ حال چی باید کرد؟

هنکار قدیمی با چهره زنده و چشمهای بی قرار و افسوسناک در قاب تصویر راست مسکم ایستاده بود. دستهایش را در پیشانی گره زده بود و هر اندازه بوی تسلط بر خفشتن میکشید. بی نیاید بود و ... انجام سخنان و سخن گفتارم بیروزش و قفل نهانش را گشود. چنان به گرمی و تندی به ابراز اندیشه هایش میپرداخت که گویی تنها اوست که میتواند از همه کار برآید. برای این که آتش درین سن و خروش را گرم روشن نگاهدارد، صبری زنده نقاشی میکرد و مرا به سختی به گرفتن انتقام بر میانگذاشت. اما ناهمواری ها و دشواریهای نهادی سر راه بود. دوستم با نیکوگانه و اندام پست و چالاکان اقبال - صهرا با راهبردی گشوده بود. با شور و سرارت نهاد پایین و بالاتر و به شرح اندیشه هایش میپرداخت و طرح او را کسانیدن هنرمندان به دورار - گسستن شهرآه کار تئاتر و کارگردانی بود. ولی هنوز مراقبات نتوانسته بود و باخود ماندیدم.

اگر دوباره مرا خواست، اگر از من پیش طلبید؟ تصمیم در گذشته راهی که در پیش رو داشتم بر این سخت دشوار بود. نمیدانستم چند روزی منتظر بمانم یا با تئاتر و کارگردان بگلی قطع و بهیدم و حتی تشنه راه جانش بردارم. آنسایر جهات با تئاتر و کارگردان هنوز پیوند داشتم و هنوز احمد را بگلی نهدم. بوم با ازدور و باریک آن خاطره های تلخ و شومین نهادی به خاطر داشتم. هنوز بهش آم در آن جا داشتم. آیا میتوانستم از دیدار او بگلی چشم ببوشم؟ آخر در خواب دیداری او جلوم بود. چطور میتوانستم دوران خوشی طلالی گذشته را براموش کنم یا از آن بگلی بگذرم؟ روزهای نهادی نزدیک تئاتر می آمدم. در گوشه خلوتی می نشستم. کمک میدادم. چهره ها را از دور جستجو میکردم. با سرور روی پیچیده - کردار گرم و معصوم میگشتم. سینه ام را از هواوی آن - جانشانستم. با چشمهایم درد پودر و گره زده آن را - صمیمم. وقتی کمتین نشانی ازلطف و آشنایی نمی یافتیم، میبندیدم که سراسر زنده گم مثل سایه لرزان و سرگردان درختان بیدکار دنیا بی معنی و بی قصد گذشته است. در این صورت صهری را که - دوستم گشوده بود و چیزهایی را که دیده بودم - تاثیر زهر آلودی داشت و انگارم را صمیم صفا ساخت. و مرا بر میانگذاخت تا هر طور شده انتقام را بستانم. کم کم این فکر توئی و تهنرت گشت و سرانجام سراسر وجودم را صخر ساخت.

دوستم هنوز سرگرم قدم زدن و فسونگری بود. کار او زود در انکار و حالهایی بود که از اهلای - سال زهنم را نانشه بودند. گاهگاهی به کارم میخندید. زمانی مرا ملالت میکرد. گاهی با من دلسوئی داشت. گاهی برای مرگ گشته ام افسوس میخورد و آن راه در رفتن میبنداد. کم کم همه یاد بود ها به طرز افسوس مانند از من فاصله میگرفت. انگار زنده کی مستحق داشتم

حق میگردد که جان من و گذشته هایم دیوارهای بلند و ضخیمی قد بر انراشته اند. موجودی که تا دوسه روز پیش بوم دیگر نبودم. او کم - سرا نصفه و من قادر به درک او نبودم. فکر میگردد سرو کارم به جاهایی گشیده که از آن به شدت تفسیر داشتم.

سرانجام به صورت ریش را گشاند و گفتم: - باید کاری کنم که برای تئاتر من هنرمندی باقی بماند و نه تلاش کنی. - به صورت میسر میمانم و رافرا گزیت. - مدتی ساکت بودم. نمیدانستم چی جواب دهم. در اول شرم و خجلت از سرور صورت میماند. مدتی بیملک بودم. به تدریج خود را براموش کردم. - آهسته آهسته چیزی در من شکست. هر چه در - گذشته داشتم دیگر به من تعلق نداشتند و خود را جان زهنم و هر امانتی میبندادم. - کرچه در آن - لحظه نتوانستم مرا به کدام ملی واداد ولی از همه چیزهای قدیمی روگردانم. در دهان لیکر نفس میکیدم. به تدریج که غیبی زهنم را از پیرمندی تازه انباشتم. سرانجام تصمیم گرفتم. یک تصمیم ترسناک و باور نکردنی.

بامداد هر روز از خانه می برآمدم و تا نزدیک شام سرگرم دید و بازدید با هنرمندان بوم. دشوار است که بتوانم همه کارهایی را که در آن زمان انجام میدادم شرح دهم. ساعتها گفتم و میبندادم و با چهره ادا میبندادم. یکی را به دادن نقش مرکب سازی اجداد و ساختن... دیگری خوشتر راه گزین میبنداد. خلاصه نتوانستم باغ سرخ و سبز به همه نشان دادم. یک ماه نگذشت که گه جوهر خطاط و چند بازیگر دیگر را از این جا و آن جا هم بد راه کردم و - تئاتر تازه مشکل گرفت.

شب و روز هر چه به دست می آمدم - تک - کلاه پتلون، پوشاک زنانه و مردانه و همه آن چیزهایی را که برای نمایش صهری های که خود خلق کردند بودم، و زخوره میکردم. شب ها تا نیمه شب در - مقابل آینه میبندادم. - صبح به چشم میبندم. کلاه و لنگی به سرم میگذاشتم. حرکتها و ژست هایم را اصلاح میکردم. صدام را بر پویش میدادم. گاهی به نظر خود را در قالب نقاشی جا میدادم. سرانجام یکی از تئاتر های شهر را اجاره گرفتم. روضه همه خوب بود. همه با چشم و خروش کار میکردند. بسیاری کار تازه، با طبعشان بود. کم کم مردم هم رجوع میکردند، همه آینه بانام و نشانی را انتظار میکشیدیم. آهسته آهسته تهنس پیش میرفت. وقتی بازیگران را بانام و تخلص صدا - میزدیم همه تعجب میکردند. سالها بود که آنها به جز امروزی چیزی را نشنیده بودند. در نتیجه با دلگرمی و از به دل بازی میکردند و کارها به خوبی پیش میرفت. اما مدتی نگذشت که گردنخاک و سرسایا را سرسام ساخت. به جز یک اتاق خالی، اتاق دیگری وجود نداشت. هنرمندان همه در آن نیمه گشودند و مسجور بودند که ساعتها در دهلای انتظار بمانند. بازیگران، گردنخاک کم کم تاثیرش را میبندید و دیگر شوق و شوق و نظم پیشین وجود نداشت. ماتمب نمایش آغاز گشت. سالن پر از تماشاگران

بود. بهم واحد خاصی در چهره های هنرمندان موج میزد. صحنه طور از من روشن شده بود و فقط دیوارهای اتاق را نشان میداد، بازیگران به گفتگو میپرداختند و سایه های شان به گوشه و کنار صحنه میخیزدند، میدهند. دراز و کوتاه. و از هم جدا میشدند. همه بازیگران در میان سایه های خود گم شده و جدایی شان از سایه ها دشوار شده بود. گاهی که به گفتگو میپرداختند، انگار از میان میگذشتند. یا گاهی را شبح میدادند. گاهی هرج و مرج و زمانی مکی طولانی میشدند و سپس صدای خشن و مسکمانا هتجار و دردناک و لفظه بعد نهاد های دور رسا و صحنه تسلط داشت. سرانجام تمایش کم کم نظم گرفت. حرکت آرام و منظم سایه ها شکل گرفت. نمایش روشن ریاضت به اندیشه قدسی مبدل گشت.

دربست در همین لحظه مرد قد بلندی به صحنه یا گذاشت. با میوه کوی تمام با صدای بم و شکم آهسته که خالی از هر گونه ترم و شفقت بود، گفتم: - درد تئاتر و بازیگران اینها هستند. وقتی نظر انداختم خوش بودم. کارگردان - سایه و از بر طرف گشته چون بعد از نهد در پهلوش چند بزغیان، طرز رفتار از بانیفوذ و افراد صالح قرار داشتند. این صهری منظره، بی اندازه ما را ترساند. بگلی مانگشده بودیم. غشور و خورنیم نظر صحنه و مسائل بهم خورد. نمایش تمام شد. همه چنان تکان خوردند که گویی چنان بود از سر سر وجود شان گذشته است. من و دیگر بازیگر در گوشه بی تشنه بودیم. با تهنس و نشانی از جان خسته بودیم و در میان سیم تلاش جانم کم و صیغ شدم. لحظه های اول سکوت مرکبانی در سالن سایه انگند. همه کوچ و صحران بودند. سپس مردم به درون صحنه دیدند و آدم میبندادند. در اطراف صحنه چگونه سرهای جنیدند و دستها تکان میخورند. سالن پر از همه های توأم باختم بود. بازیگران، بیچاره بگلی خود را باخته بودند. وقتی چار و جنجال به آج خود رسید چاره. جز ترک محل نداشتیم.

دوباره فلاکت و بدبختی آغاز گردید. تمام زخمها به هدر رفت. بازیگران آواره و سرگردان شدند. وقتی یک هفته گذشته چهار پنج نفر آمدند. همه ساکت و خاموش بودند. دل شان نمشده با من گپ بزنند. یکی در چند قدمی من ایستاد. از - خشم غش انداخت و با صحنه آن را لنگ مال کرد. دیگری با چشمان نیز ضعیف با ستیزه جویی و تهنس مرا میبنداد. فاسن فضا گشت. - سی یعنی؟ چی حال دایم؟ با حوصله مندی گفتم: - چرا، چی شده؟ - چرا، تهنمسی؟ اگر هم مارا نخوری صهرم؟ - کجا میرود؟ - هر جایی که دل ما شد.

بهره های بی مادر کنی را ندانستند که شمر بدهند. چشمها نمیدانستند که بهره های بیگانه به آنها نزدیک شوند. شاخ و لنگ میزدند. گاهی بهره های سرگردان و گرسنه و تشنه نبردست گشتی. بره های بی مادر کنی را ندانستند که شمر بدهند. چشمها نمیدانستند که بهره های بیگانه به آنها نزدیک شوند. شاخ و لنگ میزدند. گاهی بهره های سرگردان و گرسنه و تشنه نبردست گشتی. - سرگشته یک هفته بعد دوباره کارها بر راه میبند. پس است دیگر صبر نمیتوانم. تاکی رنده ها بوج و همان نهی! مگر در این چند روز از احوال ما خبر داشتی؟

دست در جیبهایم بردم چند توت پاره ریاضتم. همه را پیش با هیاشان انداختم. دوسه نفر هجر - بردند. وقتی پهلوا تمام شدند، یکی صدا زد: - دست از سرما بردار. خدا حافظ مار نتم.

بعد بدون این که حتی برای یک بار هم پشت سرشان را بنگرند، همه کم وضب شدند. دلم سرد گشت، مدت مدیدی ساکت و فکونم در اتاقم قد میبندم. صهر ها با چشمان ملو از انگار پینشان. مرا میبندادند. با ز هیچکدام شان از من دفاع نکردند. دوشهر با چشمان ملالت بار به سر زتم پرداخته بودند. یکی صاف صوست گنده رهش را گشاندند بود. آتشی تا صبح هر انگار تلخ و خم انگیزی دست و پا میزد. انگار کم شده، ترسهای ناشناس بر از نهرگ، انگار معیب و باور - نکردنی، کابوس زهر و ششمر هلنگ و ازدها و از گشه پشه ها، همه از سر نوجان میبندادند. ماتمب سوال های زیادی زهنم را پر کرد.

- چرا چنین شد؟ چرا اشتباه کردم؟ کسر کدام فطری درین بود؟ ... از این انگاری پایان که به هیچ جایی نرسید خسته شده بودم. یک حالت بی اعتنایی و کچی مرا میخورد. دلم هیچ کاری نمشد. سرم درد داشت. خواب نمیرد. ماتمب به سویی صهر میبندم. هیچ بردم. به صورت آن را از دیوار کندم و نتوانستم. بالا بردم و به شدت بر زمین کبیدم. توت های شیشه و کاغذ های پاره، گوشه اتاق را پر کرد. صهر هنوز - لیخنند شیطان را بر لب داشت.

بامدادان روز در زمین جانم شدم راه رهایی و نجات میبندم. یاد آمد که دوستی در جای دوری دارم. روان دهکده او گردیدم. بی فکر بی آرا ده و آهسته، فاصله ها را میبندم و تمهیدانستم که چه وقت برسم. در ده تا یکی که زنده کی مرا فرا گرفته بود. راه میبندم. نمیدانستم که به جایی برسم یا نه. رسم. دوستم به مردی بود با پشت برآمده و لنگی بهش بهش و گردن باریک و چشکی که گردن و خشنش را با شال بی رنگ و ریش میبندد و تارهای بهش بهش دانه دانه قابل شمردن بود. حالت آرام و موقر داشت. در چشمان ژرف و نازک و ریشش هر کسی افتق - گشده و براد و وظیفش را میبنداد.

پسر مرد چندان تروتی نداشت. چند تا بزرگو گشند و تعدادی مرغ داشت، باریک جفت گاو و موزه ای که در آن گندم میبنداد. از صبح تا شب صفاش را میبنداد. مواظبت میکرد. آدمی بود سختگیر، زحمتکش و مقاصد بود. او در روز اول مرا با خود به سوی گله و قفسه میبنداد.

ابرها به تدریج پراگنده میگردد. باد آهسته آهسته آرام میگرفت. به بر بالای قله ها میبنداد. بود. سبزه و طغی وجود نداشت. مشهای آهستن به تدریج ضعیف شده بودند که به آنها نمیشد نگاه کرد. دیر باز بود بیماری وضعف آنها را از اینا ماند. اگر هم نمی مردند، دیگر تهنس میبندادند و قفسه گوشتی.

بهره های بی مادر کنی را ندانستند که شمر بدهند. چشمها نمیدانستند که بهره های بیگانه به آنها نزدیک شوند. شاخ و لنگ میزدند. گاهی بهره های سرگردان و گرسنه و تشنه نبردست گشتی. - سرگشته یک هفته بعد دوباره کارها بر راه میبند.

یا ها گو میبنداد. با به دنبال ما میدهند. یا چشمها و نگاه های تضرع آهسته سرخ گشده شان را میبندادند. دوستم چیزی نمگفت یا میبنداد ولی من نمی شنیدم. با قاف در به درک آن نبودم. وقتی کسی بیشتر رفتیم به نزدیک قفس مرجان رسیدیم شویش - میبنداد. مرجان دم گنده بی یکدیگر میدهند. سراسیمه، هراسان و قند قند کلان خود راه دور - دیوار، سیمها و چیزهای قفس میبندادند. هر مرضی تلاش برای نجات جانش داشت. فرصت دانه خوردن، ختم گذاشتن و از ان دادن نبود. بهماری لبوانه وار و صیغانه به زخم یکدیگر چشم دوخته بودند و ندانم در بی طعمه و شکار بودند. نولها و سرور صوت شان خویش بود. از پشت برهته و زخمی چند سرخ قطره قطره خون بر زمین فرو میبنداد. اینها از قفس رخت بر سر بود. راه گزینی هم وجود نداشت. در هر گوشه، چند تا بی حال بی رونق میبندادند. گاه گاهی پرها و بال ها لرزش میبندادند. داشتند. پایها گشده میبندادند و سرانجام بی سر و صدا همه چیز خاچه میبندادند و در پشت زخمی و - دیده و همان خون دله شده، کریمهای نهادی میبندادند.

دوستم نگاه مضطربش راه سهم گشاندند. ما لمن اندیشناکی گفتم: - می بینی گوشت یکدیگر را میخورند؟ این کار شکن بد دارد. هنوز مکی العمل واضحی نشان نداده بودم که دوستم مهایوکلان در میان قفسه مرجان خود را افکند و در حالی که مرا به کمک میبنداد، گفتم: - چرا ایستاده ای؟ نگذار گوشت یکدیگر را میخورند. نشانه بدبختی و فلاکت است.

هر دو دست به کار شدیم. با دشواری مرجان را از همدیگر جدا ساختیم. دوستم رنگ و ریشش به ما ریخت و چهره اش بیپیده رنگ میبنداد. انگار چشم انگیزم و لا آویز بود. هنوز داد میبندادش. اما صبر داشتم. به سخت و اقبال خود لعنت و نفرین میبنداد. به زهن و زبان نقش و دشتام میداد. دلش میخواست با ما بیچون و بیلک به جان مرجان ساده میبنداد. من هم حال چندانی نداشت. دامنم را لگه های خون فرا گرفته بود. هر قدر میبندادیم از من - نبرد و دامنه آن وسیع و وسیعتر میبنداد. در حالتی خوابگونه میبندادم که تئاتر ما به شکل قفس بزرگی درآمده است. همه جا پر از مرجان کوچک و بزرگ است. تعدادی پاهای صیح شده و لرزان به هر سو میبندادند. چند تا بی به جان میبندادند. و سرور صوت شان خویش است.

من و کارگردان هم مرفانی بی چشم میبندادیم. مرفانی که یکدیگر را با از زخم تمام میبندادیم. پسر مرد کار قفس ایستاده ما چهره رقت انگیزی میبنداد. این کار شکن بد دارد. ... تم گشتی در درونم نهان گشده و آهسته آهسته جایش را هر قدر سرد و سوزانی گرفت. آنچه در قفسه مرجان دیده بودم، پاره سبازی از شرم و خجلت جلو چشماتم میبنداد. از انگار قبلیم دلم بهم میخورد. میبندادیم آنها را از خود برانم. آهسته آهسته بخهای دلم آب میشد. به نظرم می آمد که تا این - موقع خود را شناختم بودم و به جای دنای ریش و حقیقی تا یکی شب در زهن حکم فرمای داشتم.

است. کابوس که با چنگال توئی و تهنس گشدم را - میبنداد. به تدریج ست و ناتوان میشد و سرور آرایش را میبندادیم که از چند سال پیش به این سو میبنداد اما نمیبندادیم.

ندانستم چطور با دوستم خدا حافظی کردم، ناگهان حس کردم که چالاکتر و میبنداد. ام، حس میبنداد که از چند های زنده کی رسد ام. دوباره راه شهر را در پیش گرفتم. وقتی به روزا تئاتر اولی یاد گشتم. در نزدیک دیوار کارگردان با من قابل شد. او هم حال چندانی نداشت. شکسته و زهنر به نظر میبنداد. لحظات اولی پاکندی و تلخی گذشته. هر چه میبندادیم چیزی در درون ما مانع میشد.

با چشمهایم. یا کسی بود که نتوانست ما به همدیگر برسم. کارگردان هنوز سو ظن داشت و با بدگمانی و تردید مرا میبنداد. کم کم دیوار گشده در برداشت. با چشمهای سرزش با ریش این که گناهان پیش نا پذیر از هر دو میبندادند. باشد. دیگر را میبندادیم. ناگهان دیدم که گوته های نور گرفته او کم شکست. هر دو نفس راحتی میبندادیم دست - دیگر را در بزم. شانه های ما سبک گشت ولی هنوز بازیگرانی از اندوه را بر دوش میبندادیم.

مروغی شناسین ...

بقیه از صفحه (۱۸)

همشهری دست به جیب برد. تمام جیبها را دید. متوجه شد که تمام کارها، اسناد، حتی یکسجی اش را در دوشی سر به بی فرا میبنداد. قهانه اش رنگ های مختلف و حالات مختلف به خود گرفت. با صدای ملایم، لازم بود که اعتراف کند. ترانیه با اشاره و ژست تهنساتی. گفتم: - پس لطفاً به اداره ما بران ما تمجب بیشتر گفتم.

توحی نداری؟ تو میدانی که به کی است. در میان صحت خواهد دانست. بفرا میبنداد حرکت کنی. صبر کنی. به سلاوی پانا پوتوف است. در دقت و ولوس باز بگوشی. خواهش میبنداد. ایند نفای د پگرمی بماند. حرف مرا تا بید کن و در پیش راه طرف مردمی که در این شان جمع شده بودند. کرد و ادامه داد.

پرسین از آنها بودند این ترانیه د رفتر گرفت. خدامیدانه که کی است. هر کسی خود یک کسی معرفی میکند. ولی باز هم مردم جمع شده را بر رسید. کسی از شما ورامیشناسد؟ هیچ جواب شنیده نشد. هیچکس جواب نداد. همه چپ بودند و بیفتاوت نگاه میبندادند. حتی میخواستند که پشت کار خود بیبندادند. آدم با دریش فولادی خود را واقعا خجالت زده یافت. کی گفتم که مره نمی شناسه. به سلاوی پانا پوتوف پیاف استم و یکدل انتخابی شما. همه شما برنده رای دادین. چطور میبندادیم نمی شناسیم.



ورزش

اختصاصی فوتبال

نخستین مسابقات جام جهانی فوتبال

— نخستین بار مسابقات جام جهانی فوتبال در سال ۱۹۳۰ در یوروگوا برگزار شد.
 — ((پلی)) یگانه فوتبالست است که سه بار مقام قهرمانی جهان رسیده است.
 — کارناجال دروازه بان تیم فوتبال مکزیکو در (۵) جام جهانی اشتراک نموده است.
 — پله ، سیلر آلمان ، وولف سلو زمودا از پولند هر کدام اند چار جام جهانی اشتراک نموده اند

بزرگترین مسابقات

— بزرگترین مسابقات جام جهانی — هنگری ۸ — آلمان فدرال ۳ در جام جهانی ۱۹۵۴
 — هنگری ۱۰ — السلوادور (۱) در جام جهانی ۱۹۸۲



— ۹۰۰ مین گول توسط یازالک از آرژانتین در سال ۱۹۲۴
 — ۱۰۰۰ مین گول توسط رابسی انسن برینگ از هلند در سال ۱۹۲۸
 — ۱۱۰۰ مین گول توسط باله — چه از شوروی در سال ۱۹۸۲
 — ۱۲۰۰ مین گول توسط پاپین از فرانسه در سال ۱۹۸۶

جام جهانی فوتبال و گمنامی از این جا و آنجا

۱۳۰۰ مین گول — بهترین و زیباترین گول جام جهانی ۱۹۸۶ توسط ((مانچل — نگره)) فوتبالست مکزیکوی در — سابقه 'مکزیکو — بلغاریا — سار — ضربه' قوی پای چپ به شمر رسید.
 — پایه شمر رسانیدن گول چارین خوش در سابقه هسپانیه ، دتعار در ۱۹۸۶ بوتراگینو مهاجم تیم فوتبال هسپانیا نام خوش را ثبت تاریخ نمود . زیوا گول وی ۱۳۰۰ — مین گول جام جهانی به شمار میرود.
 — ۱۰۰ مین گول — توسط چانسن از سویدن در سال ۱۹۳۴

— ۲۰۰ مین گول توسط واتر مرون از سویدن در سال ۱۹۳۸
 — ۳۰۰ مین گول توسط شیکو از برازیل در سال ۱۹۵۰
 — ۴۰۰ مین گول توسط لیفتراز ترکیه در سال ۱۹۵۴
 — ۵۰۰ مین گول توسط ران از — آلمان فدرال در سال ۱۹۵۴
 — ۶۰۰ مین گول توسط پر — کوچ از یوگوسلاوا در سال ۱۹۶۲
 — ۷۰۰ مین گول توسط بامسی چارلتون از انگلستان در سال ۱۹۶۶
 — ۸۰۰ مین گول توسط جرزینهو از برازیل در سال ۱۹۷۰



خورد سالترین و مسین ترین تماشاگر جام جهانی یگانه بازیکن

— خورد سال ترین تماشاگر جام جهانی ۱۹۸۶ مکزیکویك طفلی ۱۲ روزه مکزیکوئی بود که مادرش او را در سابقه 'مکزیکو — بلغاریا با خود آورده بود .
 — مسن ترین تماشاگر جام جهانی ۱۹۸۶ مکزیکو پیر مرد ۹۸ ساله * مکزیکوئی بود که برای تماشای سابقه مکزیکو — آلمان فدرال — آمده بود .

— جف هرست از تیم ملی فوتبال انگلستان تنها بازیکن در طول تاریخ جام جهانی است که در سابقه 'فینل جام سه گول رابه شمر رسانیده است .

یگانه کشور

— برازیل یگانه کشوریست که در — ۱۲ جام جهانی اشتراک نموده — است .



صاحبه : حسينا

راه طولانی که یک ورزشکار می پیماید

همایون یوسف کارگریکی از -
چهره های شناخته شده تیم
فوتبال و عضو تیم منتخب کشور
پرسش های باخبرنگار سپاهون چنین
پاسخ ها ارائه کرد :

س - در کدام سال به ورزش دل
خواهتان یعنی فوتبال
رو آوردید ؟
ج - از او آن کودکی علاقمند ورزش
بودم . بخصوص به ورزش
فوتبال و سکی سخت دلبنسند
داشتم ، همان بود که در دوره
مکتب عضویت تیم لیسه خود
را کسب نموده و از آن طریق
در مسابقات جوانان و نوجوانان
شرکت می یافتم و
زمانیکه عضو تیم لیسه حبیبه
بودم ، همه ساله تیم مادر -
میان لیسه ها ، قهرمان فوتبال
بود .

س - مشق اصلی تان درین راه کی
بود ؟
ج - مشق اصلی ام خانواده ام -
بوده ، زیرا اقربا
اکثریت اعضای فایبل موزش
کار بوده و چهره های -
شناخته شده ورزشی اند
و از طریق کلب اتفاق که یکی
از جمله کلب های آزاد ورزش
در کشور است و به همکاری
اعضای فایبل ایجاد گردیده
بود که در آن کلب رشته های
فوتبال ، والیبال و سکی فعالیت
مینمود و بهترین استعداد
های ورزشی از همین کلب به
جامعه تقدیم و اکثریت آنها

اعضای تیم منتخب نیز بوده اند
شرایط مساعد ، امکانات بهتر
وسایل و تریبون ورزشی نیز
میتواند باعث شوق ورزشکار
گردد چنانچه شوق تهنسرو
ورزیده کلب ما محمدریفق
محمودی دربرویش استعداد
های ورزشی نقش اساس داشته
که افتخارات انزونی از باعث
تلاش های نامبرده تهیه کلب
گردیده است .

س - گذشته از ورزش فوتبال چی
در وقت های دیگری دارید ؟
ج - شغل آزاد دارم .
س - از کدام سال عضویت تیم منتخب
ملی را کلبی نموده اید ؟
ج - در سال ۱۳۵۶ عضو تیم
جوانان و در سال ۱۳۵۷ عضویت
تیم ملی فوتبال کشور را کسب -
نمودم که تا اکنون عضویت آنرا
دارم .
س - بجز از عضویت تیم ملی به
شکل آزاد ، در کدام تیم هابازی
نموده اید ؟

ج - عضو تیم فوتبال کلب
اتفاق نیز بودم ، زمانیکه
محل پوهنتون کابل شدم مدت
چارسال کپتان تیم فوتبال -
پوهنتون کابل بودم ، که درین
دوره خاطرات بسیار خوش و دل -
چسبی دارم و همچنان درین -
مدت تیم پوهنتون کابل ، همه
ساله در سکو قهرمانی قرار
میگرفت و از طرف مقامات
پوهنتون کابل تحایف ، مدال
ها و تقدیرنامه های زیادی نیز
برایم اعطا گردیده است ، و
در سال ۱۳۶۱ بحث بهترین
محل ورزشکار از طرف ریاست
پوهنتون کابل شناخته شدم . بعد
از فراغت از پوهنتون ، به خدمت
سربازی رفتم ، مدت چارسال راه
حجت سرباز در کلب سپورتی ارد و
سپورتی نمودم . در تیم ارد و واقعا
نظم و دیسپلین ورزشی خاصی وجود
داشته و باعث پیشرفت های
شایان ورزشی میگردد .
س - چند بار بخارج از کشور

سفر نموده اید ؟
ج - بیشتر از ۱۵ بار به جمهوری
های مختلف اتحاد شوروی ، دو
بار در مسابقات آسیایی ، به بنگله
دیش ، یک بار به مسابقات آسیایی
منعقده چین ، یک مرتبه به
کویت و همچنان نظر به قرارداد -
های کلتوری که بین افغانستان
و دیگر کشورهای خارجی عقد گردیده
است جهت مسابقات دوستانه
به کشورهای آلمان دموکراتیک
چکسلواکیا و هند سفر نموده ام که
درین مسابقات نتایج و تجارب خوبی
کسب کرده ام .
س - از این سفرهای رهتوشه هایی
به کشور خود آورده اید ؟
ج - مسابقات آسیایی که در سال
۱۳۵۷ در بنگله دیش بین ۱۷ کشور
آسیایی صورت گرفت ، تیم فوتبال
افغانستان مقام چارم را حاصل
و بدور نهایی این مسابقات راه -
یافت .
در مسابقاتی که در سال ۱۳۶۳
در چین دایر گردید ، در مقابل
بثیه در صفحه (۸۳)

کند بیایند صد ستالینی برآید نماید و تمام آنچه را که در آن زمان اتفاق افتاده بود آشنا نماید که اگر میگردانیدند که اکثریت نمایندگان در برابر هرگونه اشتباهی تکیه کردند و همدردی و مخالفت میورزیدند. در آن زمان کین شخصیت پرستی! هر چند به عقیده من خروشچف میبایست برای ولی یا که ام جرات و احساس و در رسا موارد بود و در نظر داشت و توفیق موضوع (بیباکی خروشچف تا سرحد دل به در رسا زدن من انجامید. جزو بود روزگار ریاست سرگداشته و باز بجای که تحمل کرده بود، بالاخره تصمیم گرفت تا همجوت قوه من را برآورد. علاوه بر آن، او بخاطر برکاری لورینتی بریا، رئیس کمیته من، سرنرا به خاطر گذشته بود. اینکه در قضا چه واقع شد، خروشچف خود را حداقل سه بار به زبان خود جریان موضوع را قلم کرد و به همکاران هم، هر بار که جریان را توضیح میداد، کلمه به کلمه از آنرا تکرار میکرد.

او اظهار داشت که امعاصی رهبری کمیته مرکزی به مجسرد شنیدن خبر مرگ ستالین از زبان آمرجانفان (بانی گارد ها) فوراً خود را به افتخار ستالین در کونست سبورسانه ندانم. همه اظهار نظری میکنند که این استیلا در کونست سبورسانه بود. اینکه آنها در جورا رسیده بودند و اینگونه اظهار نظری میکنند که این استیلا در کونست سبورسانه بود. اینکه آنها در جورا رسیده بودند و اینگونه اظهار نظری میکنند که این استیلا در کونست سبورسانه بود. اینکه آنها در جورا رسیده بودند و اینگونه اظهار نظری میکنند که این استیلا در کونست سبورسانه بود.

خروشچف تصمیم گرفت اعضای هیئت رئیسه کمیته مرکزی را به صورت فردی ملاقات کند و آنها را از صورت برکاری لورینتی آگاه سازد. خطرناکترین فرد اینها «مالینکوف» بود. او بعنوان دوست بریا شناخته شده بود. ولی وقتیکه جریان وضع به احوالی شد «روا» بط شخصی را کنار گذاشت و همه خصوص هنگامیکه از زبان خروشچف شنید که بریا روی لابی قطعات نظامی را تقویت نموده است. کین بین در زمان، مالینکوف مستی ریاست شورایی ویزان اتحاد شوروی را داشت و جاننشین رسمی ستالین بود. در حزب بود. این مالینکوف نبود که جلسات هیئت رئیسه کمیته مرکزی را رهبری میکرد. خلاصه او داشت چیزی را از دست بدهد. هنگامیکه صحبت با خروشچف خلاصه نه یافت به وقت (پلی، ستالین همینطور است. نمیتوان از آنرا تکرار کرد ولی صرف کارها باید طوری

خروشچف

سازمان داده شود که حداقل مشکلات را در بر داشته باشد. (تشنوق و جلب ریاضت کلیتتت وروشلیوف (میترسید از اینکوموفتق نخواهند شد) و لاریکا نوویچ (اکتیت به طرف کیست کسی طرفدارکی است و آیا بریا طرفدارانی ندارد؟) وقت به نیادی را در ریورگرفت. در اخیر بعد از جریان روی موضوع به نوی از موافقه رسیدند در رنوب ۲۶ مارچ جلسه اضطراری هیئت رئیسه را در قصر کرمینلین در پریموندند. خروشچف جریان آنرا بخوبی به خاطر داشت و آنرا اینطور تشریح میکرد:

(ما همه نستیم ولی بریا حصورند است. مکرر کم به موضوع من برده و این کار به قیمت سرما تمام خواهد شد. اینکه فردا چه واقع خواهد شد؟ هیچکس نمیداند. بالاخره سرولکه بریا پیدا شد و یکمرد سنی با خود حمل میکرد. نوراً در کونست که محتویات یکمرد باید از چه قرار باشد برای مقابله با چنین وضعی من نیز اندک چیزی با خود آماده داشتم (درین موقع خروشچف به جیب راست جاکت دست برد. بریا نشست و خود نیز روی کرسی جا بجا کرد و بعد پرسید: خوب سر اجند؟ امروز از چه قرار است؟ علت این جلسه عاجل چیست؟ به پای مالینکوف زدم و او هسته گشتن (جلسه را افتتاح کن و بعد بگذر امین حرف بزمن)) ولی مالینکوف رنگش زرد و زبانش از سخن بگشتن با زمانه. در همین موقع حق با حق گفت: در اجند؟ صورت یک موضوع است و آنها ارتباط میگیرد به فعالیت ضد حزبی و ضد وحدت اجنت امیرالینز بریا. پیشنهاد میگرد که وی از هیئت رئیسه و کمیته مرکزی برکارواز - عضویت حزب اخراج و به دادگاه نظامی کشانیده شود. کین بر این نظر موافق است؟ من نخستین کسی بودم که دست را به عنوان برای مثبت بلند کردم. بنف به نیال من عمل کردند. بریا رنگش سرخ شده و بسوی یکس دستا خرفت ولی من آنرا از او باقیمم: شوخی میکنی. اینکارها را بگذر! بعد که را نشان داد. افسران گارنیزون نظامی مسکو با جلسه داخل اتاق آمدند. فرمان داد: این خاین دست را بگیری و وصل لازم بریده. بریا نیز بیان من من کان چیزی میگفت. این بود سرنوشت قهرمانی که در پیگرد آنرا دستگیرند و برای ایش مسلسل قرار

میداد (بقیه اثر را خود شما میدانید. این بود جریان واقع می که ما چگونه این لکه بد نام را از خود شستیم. بخاطر عدم وقوع عید به منابه در آینه آجهد در تروان دارم. باید انجام دهیم.) فرصتی دست داد تا از خود خروشچف در مورد اینکه نقش خود را در تاریخ کشور خود درک میکرد. او گفت: «میگفت: نقش من لنین این بود که تنظیم کنند - انقلاب پرولتری حزب و دولت طرفدارانی ندارند (با وجود اشتباهات) شخصی بود که بیرونی را در جنگ خونین علیه فاشیسم تصمین کرد. خروشچف نقش خود را در راه برقراری صلح و سعادت مردم شوروی میخداست و از آن بعنوان هدف عید آنچه که انجام داد بود، یاد میکرد. انرژی زیاد و وطنی او بخاطر کسب پیروز تازه وجد به از اینصحنات ارگانیک و بعد خروشچف رهبر اتحاد شوروی بود. تمام دوره خروشچف سلطه پرولتریه و ستالین و سوسیالیسم را بر عهده داشت. من در این رابطه به خودم فکر میگردم. هرگز فکر نمیکنم که در این رابطه به خودم فکر میگردم. هرگز فکر نمیکنم که در این رابطه به خودم فکر میگردم. هرگز فکر نمیکنم که در این رابطه به خودم فکر میگردم.

خروشچف به جنبه های امید یولوژیکی مسائل اهمیت بزرگی قابل بود و آنرا برای انشا کامل کش شخصیت پرستی و کش همه حقایق مربوط به حرام زوم دارای قدرت فردی و نامحدود مطلقاً لازم می باشد. در دنیا که این واقعیت نمی از استان یا صرف قسمتی از حقایق را تشکیل میداد از همان آغاز خروشچف روی مسئله

توقعات بزرگ

۱۹۵۲ به تعقیب جلسه عمومی کمیته مرکزی بر مطالب فوق صحنه میگذارد. در جلسه (طرفداران سابق) ستالین (شامل مالینکوف، مولوتوف، کالانویچ و بولگانین) از برزیسیه اکتیت (به اساس اکتیت) استفاده کردند و سعی ورزیدند تا خروشچف را برکار نمایند. در نتیجه راهی گیتی در هیئت رئیسه کمیته مرکزی. ک - ا - ش فیصله بعمل آمد تا خروشچف از پست منسی عمومی برکار شود.

هر چند برکاری خروشچف از پست منسی عمومی در ارتشهای ستالین از خروشچف که از آن - اصحابی های مشخص که به وسیله از اسناد کورنیه شورا علی - اقتصاد در ولنی مربوط به شورایی ویزان اتحاد شوروی - پیشنهاد کرد پده بود. نامسل ساخته شد. این گزارش که به وسیله از اسناد کورنیه شورا در سرحد بود، بود. این گزارش که به وسیله از اسناد کورنیه شورا در سرحد بود، بود. این گزارش که به وسیله از اسناد کورنیه شورا در سرحد بود، بود.

همان مرحله اول از او کار بستند ولی این پالیسی اقتصادی - خروشچف بود که بخش عمده قابل انتقاد رژیم های اورا تشکیل میداد. او مسئله را اساساً از نگاه تغییر در روش های اداره از آنجا که وی اهمیت رژیم های عینی و نیاید بود که شرایط کار زندگی می بودند اصلی (کارگران، دهقانان و - طبقه روشنفکر علمی - تکنیکی) را تغییر میداد، درک نمیکرد.

این روش از آنجا که مسئله تاثیر سوپر تئوری بر کار حزب در سال ۱۹۶۱ گذاشت. با اصرار خروشچف در بربرگرم حزب یک سلسله - احصائیه های مشخص که به وسیله از اسناد کورنیه شورا علی - اقتصاد در ولنی مربوط به شورایی ویزان اتحاد شوروی - پیشنهاد کرد پده بود. نامسل ساخته شد. این گزارش که به وسیله از اسناد کورنیه شورا در سرحد بود، بود. این گزارش که به وسیله از اسناد کورنیه شورا در سرحد بود، بود.

به صورت کل نسبت به موضوع نظر منی داشت، تمام تلاشیها ده سال گذشته را می نتجموانید ساخت و آنرا در کرد. اکنون که ما با گذشته شت ربع قرن و سابع آن زمان را می توانیم میکنم. ضعف خروشچف به قدرت و نقساط گسین خدمتی را که خروشچف - انجام داد تخریب و تضعیف کیش شخصیت پرستی ستالین بود و کار او در زمینه علمی ارتش تلاشیها بعدی طرفداران ستالین به خاطر نشانند. در باره ستون کده از این بجای سابق خود ش یعنی احیای کیش شخصیت پرستی، مؤثر بود. همینکه سخن رفت - شخصی را عمیق میزند، کارش بس مؤثر نیست. تصمیم شجاعانه به منظور اعاده حیثیت تعداد زیا - دی از کومستانت مردم غیر حزبی که در زمان کیش شخصیت پرستی محکوم به مجرم و اعدام گردیده بودند. فضای سلواژندالست - افتخار را در زندان می حزبی در ولنی پیدا کرد. احیا کرد. ضربه قوی بها آنکه در برخی موارد «میترو شورو» نیز به یک سترالینم افراطی - بهورگراتیم و خود بینی و تکبر کار - مندان رسمی وارد آمد. این گزارش که به وسیله از اسناد کورنیه شورا در سرحد بود، بود. این گزارش که به وسیله از اسناد کورنیه شورا در سرحد بود، بود.

و آخرین درصه این به خود خروشچف ارتباط میگرد. این انسان شجاع و پرهزرتی که طبیعتاً خیز و هوش تیز سیاسی داشته، در مقابل طرح شخصیت خود - همیشه را در تصمین تهیه مواد خود را کی برای مردم ایفا کرد. خروشچف سعی کرد بهترین روشها و تجربیتهای خارجی را در امرزه زراعت به منظور آغاز انقلاب زراعتی بکاربرد. نام خروشچف با پیشرفت های بزرگ در توسعه ماشین و تکنالوژی - شوروی ارتباط دارد. با پیشرفت های که اساس نیل به مساوات - سترا تویک را تا سرحد امکان بنیان گذاری کرد. وجه کسی ملاقات - نشاط امیز او را با بوری گالاتین که کار اتحاد شوروی را در بر صمه - تحقیقات فمایی جشن میگرد - فراموش خواهد کرد؟ همینستین مسالمت آمیز که در استیمن کسره حزبی - ک - ا - ش اعلام گردید (بعد از بحران کین) اساس خیلی مستحکم را برای - توافقات و مصالحه با فرب تشکیل داد. در سالهای (سنسول) و اردو توسط من صورت پذیرفت خروشچف نمیتوان نشانه ها و ریشه های موافقتنامه نهایی - هلستنگ را جستجو کنیم. این موافقتنامه به در ص هارتم - رب جنگ جهانی دوم تقویت - بیشتری بخشد و روابط جدید بین المللی را از قبیل همکاری اقتصادی، تبادل اطلاعات و مفکوره هارتماس های فزاینده - انسانی اعلام داشت. تحت رهبری خروشچف، حزب

به منظور حل برابلی های زیاد اجتماعی دست به کار شد. سطح زنده می تد رجا، روه افزایش نهاد. با وجود اینکه تلاشها رژیم ها چه اجتماعی و چا اقتصادی طوریکه لازم بود جا به عمل نویشد. چرا من معتقدم که یکی از اشتباهات در زمینه این بود که خروشچف در راه علمی ساختن رژیم های اشتباه اکتاد، بر روی ادارات منوی حتی بهورگراتیم کار تک بر مرکب بود. خروشچف در راه تطبیق رژیم ها اشتباهی قدرتی با آن ارگان را تا آخرین قدمه آن محدود میساخت. و البته ارگان مربوطه همواره طوری عمل میکرد تا بهر وسیله توجیه باشد خود خرد از نظارت و کنترول محافظت نگه دارد.

واقعیت این بود که مردم خاموش نگه داشته شده بودند. در صورتی از آنجا که امروزی بوضاحت - میتوانیم مشاهده کنیم که در سالهای (۶۰) در زمینه اکتاد ساختن مردم از برابلی های واقعی و - اقدامات لازمه به منظور حل آنها تاجه اندازه کارگرتی سازمان داده شده بود. مردم به این واقعیت آگاه نبودند که هیچگونه تلاشی در جهت فراخوانی توده های وسیع مردم در راه مبارزه به خاطر تطبیق رژیم ها به خرج داده نشده بود.

راه طولانی که...

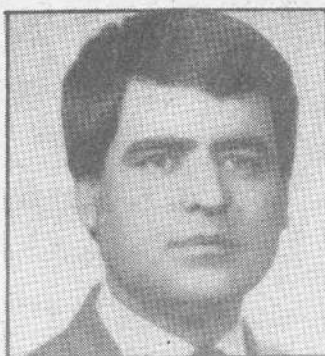
ج - به خاطر بهتر شدن ورزش باید نکات ذیل را در نظر گرفت: بودجه کافی برای تهیه ورزش داده شود، نورا بودجه فعلی تکانی همه احتیاجات ورزشکاران را نی نماید. توجهت هم فوتبال چین به شکست مواجه گردیدیم. هاتم هانگنگ که از جمله بهترین تیم های آسیای منسوب - میگردید، در قابل همفراوانی شدم و مسابقاتی که در وقت انجام دادیم نتایج آن تفاوت بخش بود. س - وضع فوتبال را در کورجی کوشه صمیمی؟ ج - فوتبال در سطح جهانی همه حثیک ورزش جالب شناخته شده و فاهندان فراوان دارد و بهت - کوما توجه از آن به آن محدود - نگردیده، نرواعیفات و مسابقات غیر منظم بوده، پراکنده گی های نهادی در سطح فوتبال دیده میشود و نظم و دیسیمن ورزشی در آن دیده نمیشود. در اسامین فوتبال رجه سقوط بوده، صرف گاهگاهی سیلفند میکنند به مسکو اعزام شده. بمدار - سیوی شدن معایب و مضایق که صورت گرفت بعد از ماه در مسکو بود، همدانیک مدت کوتاه استرا - چهار به تغییرات و اصلاحات ملی فوتبال کوشه میباشم. س - انتقادات شخصی تان در عرصه فوتبال چی ها بوده است؟ ج - فوتبال یک ورزش اجتماعی بوده و انتقادات مربوط به تمام دست به اندیشه تشنه که جسی وجدید را به نشان معرفی می سازند. س - به منظور بهتر شدن وضع فوتبال در کشور چی پیشنهادات دارید؟

این داستان هفتی تغییراتی فصل های سال در کشور تغییراتی را در احساس شاهره موجب میگردد. منظور علی گشته که (دقیق) که دارد. او یک سال را برای تقویت لسان اردو تخصیص داده است. من فیلاد به حبت دایرکتورس با کارکنان کردیم. ام ولی خودی که صورت میگرد (دقیق) که آسان تر از آنرا بگردد (دقیق) است. منظور علی در بر اینست: (آسانست به دلیل کین یا) شبات لغظی برای اجرای نقش به شیان مناسب تر نیست؟

ج - به خاطر بهتر شدن ورزش باید نکات ذیل را در نظر گرفت: بودجه کافی برای تهیه ورزش داده شود، نورا بودجه فعلی تکانی همه احتیاجات ورزشکاران را نی نماید. توجهت هم فوتبال چین به شکست مواجه گردیدیم. هاتم هانگنگ که از جمله بهترین تیم های آسیای منسوب - میگردید، در قابل همفراوانی شدم و مسابقاتی که در وقت انجام دادیم نتایج آن تفاوت بخش بود. س - وضع فوتبال را در کورجی کوشه صمیمی؟ ج - فوتبال در سطح جهانی همه حثیک ورزش جالب شناخته شده و فاهندان فراوان دارد و بهت - کوما توجه از آن به آن محدود - نگردیده، نرواعیفات و مسابقات غیر منظم بوده، پراکنده گی های نهادی در سطح فوتبال دیده میشود و نظم و دیسیمن ورزشی در آن دیده نمیشود. در اسامین فوتبال رجه سقوط بوده، صرف گاهگاهی سیلفند میکنند به مسکو اعزام شده. بمدار - سیوی شدن معایب و مضایق که صورت گرفت بعد از ماه در مسکو بود، همدانیک مدت کوتاه استرا - چهار به تغییرات و اصلاحات ملی فوتبال کوشه میباشم. س - انتقادات شخصی تان در عرصه فوتبال چی ها بوده است؟ ج - فوتبال یک ورزش اجتماعی بوده و انتقادات مربوط به تمام دست به اندیشه تشنه که جسی وجدید را به نشان معرفی می سازند. س - به منظور بهتر شدن وضع فوتبال در کشور چی پیشنهادات دارید؟

حالا که پرسیدید پس بخوانید!

فوت زلی باغ میدهد .



آرزوی پیرزاد از کاره ۲ و ۳ پیرزاد :

س - چرا ظفر شامل مل درین اواخر در تلویزیون آهنگ جدید نمی خواند آیا از هنرموسیقی دست کشیده است ؟
ج - خویش میگوید آداه میدهیم .
س - آیا تینوس نامزد شده است با کسی ؟
ج - با نامزدش .

ماهیه صفت متعلم لیسه ملالی :

س - آیا درست است که ظفر شامل تاجو رنگ موسیقی میباشد ؟
ج - به صاحبه * ظفر قیقلی آمل مراجعه کنید .

خاطره همایون پیرزاد از خیرخانه مینه :

س - چرا بعضی از هنرمندان با هنگام لیسنگ آهنگ های شان در پیش گفته نیاز گل ها را پیرزاد مسازد، علت را واضح سازند .
ج - چون وارخطا میشوند .
س - شهروان هنرمند سابقه دار کجاست - زنده است یا اینکه خدانا خواسته ...
ج - شکر زنده است ، حالا پیشه تیکه داری را اختیار نموده است .

س - وهاب شادان چرا در تلویزیون ظاهر نمیشود .
ج - میگویند جائیکه سنگ است در پای لنگ است .
روی یخک موازنه خود را از دست داد ، با تاسف یک پایش شکست و حالا با دو گوش و دو چشم رادیو را می شنود و تلویزیون را نمی بیند .

فهرده نیازی و محمد یحیی نیازی :

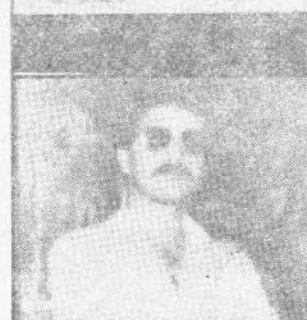
س - آیا آوازخوان عزیز و محترم ساربان صحت خود را باز یافته ؟

ج - با تاسف تا هنوز در بستری منمیشی قرار دارند .

س - میرا از یفتلی متعلم صنف دهم لیسه مهم :

س - چرا درین روزها هیچ کورس از گروه باران در - تلویزیون به نشر نمیرسد .

ج - زیرا درین روزها روزهای برف است



س - چرا در برنامه های تلویزیون تنوع و تنواری دیده نمیشود ؟

ج - به خاطر آنکه حالا مردم با همین برنامه ها عادت کرده اند و تنوع عادت موجب مرض است .

س - علت ازدواج نکردن محترم عزیزالله هدف هنسر پیشه تیاتر چیست آیا دختر مورد نقوش را پیدا نکرد ؟

ج - پیدا کرد اما وقتیکه آقای هدف را دید جایجا سکنه نموده بیچاره (هدف)

س - اگر امکان داشته باشد با محترم سلام سنگس هنر پیشه سینما صاحبه نماشید .

ج - اینبار که به سانش رفتیم حتما صاحبه ای - ترتیب خواهیم داد .

از طرف آصفه صدیقیار امید متعلم صنف دهم لیسه عایشه درانی :

س - آرزوی منی که هنرمند خوب کشور فرهاد دریا با تلویزیون خدا حافظی گرفت چرا دروازه های تلویزیون و رادیو برای همیشه به روی فرهاد دریا بسته شده .

ج - دروازه رادیو تلویزیون به روی فرهاد بسته نبوده ، نیست و تا حاییکه ما میدانیم مفتی - یگان بار در دهلیزهای تلویزیون قدم میزنند .

س - بایقرا غیر از اینکه گوینده پروگرام آینه است دیگر چه صروفیت دارد ؟

ج - مشکل است .

س - چرا پارچه های تشلی مرزاقلم به تلویزیون ثبت نمیشود ؟

ج - در یکی از صاحبه هایش با سهاون این مساله را کاملا توضیح نموده است .

الله رحمت نبرد محصل سال اول پوهنهی انجنیری - ج - :

س - مجله سهاون یعنی خبرنگار مجله ، سری در - موسسات نظامی نمیشوند .

ج - در شماره گذشته این کار را کرده اند .

س - جراتیعت مجله سهاون در هر شماریکه جدید از چاپ میزاید ، به کیهان میرسد .

ج - گناه از بازار سپاه است .

وضع مقررات بالقوه بمنظور ملاح اساسی معنادارین :

دیگر هیچگونه قفل وجهه زندانی وجود ندارد ولی فرار نیز ممکن نیست . اولیها خاطر نشان میسازد : ((کستی را در بیدم تا به وسیله آن به آنسو جهیل برسم . جلورفتن ولی بدست خارتندی گیر افتادم . در حضور همه ، مسئولین میگفتند که چگونه میتوانم خود را از این صفت رهائی بخشم ؟ چگونه میتوانم از دوستان خوش بگشتم ؟

بعد یکروز بمن پول دادند تا برای خرید به بازار بروم . در آن روزم که مسئولین امور انجا واقعا' دوستان من بودند همین اقتصاد داشتند . از همان لحظه ، تصمیم گرفتم به زنده کی دهماره ام بر سر کردم .))

مؤثرت برنامه های تربیتی طبیعت که از جمله پنج نفر ، چهار نفر آن طرف سه سال یا بیشتر از آن بعد از ترک محیط ، اعتماد به مواد مخدره را ترک گفتند . معالجه بعنوان جز' موضوع تربیتی شناخته شده است . مسئولین امور خانواده های شان با شاگردان یکجا زنده کی ممنوعند و بعنوان والدین مقتدر و لایسی مواظب عمل میکردند . درین فام کارهای نهادی مانند تغذیه حیوانات و زرع نباتات برای انجام وجود داشت . جلسات شورشی در جریان روزهای رسمی مکتب و برنامه های سکی و رقص در تعطیلات اخیر هفته سازمان داده میشد .

بعد از ۱۴ ماه ، شاگردان منظمه رفتن به مکتب ، گرفتن تعلیمات حرفه ای یا اشتغال به وظایف را در شهر نزدیک آنرا از کردند . در حالیکه در محیط خانواده کی کاملاً تحت نظارت به زندگی خود ادامه میدهند . این یک آزمایش واقعی است زیرا سالهای از دست رفتن را باید تلقی کرد . اولیها که اکثراً ۲۷ ساله و - فاخر التحصیل ژورنالیست است میگفت : ((من تمام عمرم را در گهتو و دروغ سپری کرده ام . هرگاه به ترک اعتیاد مواد مخدره مجبور نمیشدم شاید تا هنوزم آنرا ادامه میدادم .))

سهدن با ترکیب اقدامات بجا رفته مواظبت یکی از راه های نو کی کردن موج اعتماد به مواد مخدره را دریافته است . چهار د هارتول ، تنظیم کننده همکار پروژه ((شاخص های مواد مخدره)) در بوته تون لندن اظهار صداره : ((جوامع دیگر جهانی ، با اتخاذ همین تدابیر استفاده از تجارت سهدن میتوانند در راه جلوگیری از مواد مخدره کاممهای مؤثری را بردارند .))

ملکه

بقیه از صفحه (۲۱)

ژورنالیستان واگذار کرده بودند . در اینجا بود که دختران با بیست اسعداد شانرا در مصاحبه روی موضوعات آزاد تبارز میدادند و در یک موقعیت مشکل نباید ترکمز فکری را از دست میدادند . تنیج یا سابقه ((حسن خوش طبعی)) بمنظور رفع اینهمه فشار زیاد اعلام گردید .

پروگرام نمایشی ((اسرار نهایی)) شامل چندین بخش بود : اشتغالی نخست ، نهائی ۲۰۸۸ اجرای رقص عالی ورزشی با اجرای اکت ملکه نهایی و محمتر از همه اجرای آن بختر از هر کس دیگر ، کار ساده نبود . در همین مرحله بود که ((نهایی رقص)) آرزو مندوبند پرواز نمات شانرا از دست میدادند .

سرانجام ، از روند فاینل سابقه نتیجه خیلی عالی بدست آمد . ملکه مکتب ((ماشاکالینینا)) که پیراهن ساخت کمیته بود را مودن را برتن داشت بانوار برنده کی روی شانه اش جا گرفته بود بر جایگاه ((ملکه نهایی)) قرار گرفت .

تاج اوساخت کمیته چکی ، جابلو-نیکس بود . سهیل گلها ، موفسات هاباد کارها و تحایف از جانتب تضمین کنندگان خارجی سابقه به پاس قدر دانی از نهایی اش و خاطر اشتها تولیدات شان به سوی اوسرا نهر شد .

((ملکه نهایی سکو)) چهره نهایی ، ساتهای دراز (باقدر ۱۷۶ سانتیمتر) و اندام باهک (۵۲ کیلو گرام وزن) دارد .

این یک درجه ، نادرخوشبختی بود . بروی دختر هفده ساله ای که تازه نخستین قدمش را به جهان بزرگ بر میدارد . ساعت الی او ، تحفه کمیته لهوس سینت لرون ، خاطره عالی یک رهداد فرحت بخش است ، ایا انتظار داشت - برنده شود ؟ ((ماشاکالینینا)) در مقابل این پرستی نهاد میگفت : ((اوه ، نه ، البته که نه ! ولی صمانی

هم نبودم . حق اگرین تاج به کسی دیگری تعلق میکرد ، با زهم ناظره این سابقه را تا اخیر - زنده کی فراموش نمیکردم .))

فوتو راپورتی که ((ماشاکالینینا)) رادر سابقه مودل سال گذشته در خانه فوشن زاتسیف ، تاشا کرده بود ، لحظه به لحظه تا مرحله انتخاب راهنمایی و همراهی میکرد .

در طول هر سه روز سابقه فاینل در قصر ورزشی ((لوتزکی)) پدر ماشا حاضر بود هر ای او - آرزوی موفقیت میکرد . او اظهار داشت : ((همیشه دخترم را در میان اینهمه دختران نهایی دوست داشتنی دیدم ، واقعا' در مورد اینکه او خواهد توانست از اینهمه حرفان جلو بیفتد شک و تردید پیدا کردم . ولی به ماشا در دوران کودکی جرئت و ایستادگی را آموخته بودیم که احتمالاً همین امر سبب شده باشد او را در این بخش لحظه مخو' بسازد .))

دو هاکردن در مدیترانه ، فلم های اشتها ، قرارداد های تجاری گاهگاهی همه اینها برای ماشا رهایی بیش نبود . کار بعدی چیست ؟ او بر زبان هسپانوی که در دوران مکتب خوانده تسلط خوس دارد ، شاید معلم یا ترجمان شود . ولی نخست از همه باید تحصیلاتش را به پایان برساند .

در همان برندگان دیگر ((اوسکانافاندیری)) ۲۱ ساله جایزه دوم و ((ایلینا پیدروای)) نژده ساله جایزه سوم را گرفت . به ((ایکاترینا چلوچیکو)) جایزه ((قدر دانی عامه)) اعطا گردید و نیز ((مارک روزوسکی)) از اود هوت بعمل آورد تا به استودیو تئاتری اودر ((نیکیتسکی روستا)) بپیوندد . همچنان برای برنده گان - جذابیت خاص)) و ((برخورد با تاشا چان)) ((نگمهای تابنده و ((روزشکار خوب)) جوایز اعطا گردید .

سابقه نهایی سکوا آنتیپانک وای گیری عمیق نشان داد و اینکه اکثرت مردان از آن استقبال شایقی بعمل آوردند . بصورت منظم هر سال دایر خواهد شد . ترجمه : ستانک

سختان

سختان محبوب

نزدیکان زود ترازم ناضله
می شناسند
میکنند گویا میخواهد عشق را
طلاق بدهد
مشنوقه بگرس بازار او تاسیب
مستقم دارد
بخون نزدیکی سازی ویس از اردو
وسوسه از خود در سازی

بالیا س خورد بختد نال
هر که بیشتر سرگرم ارتکاب
جری است بیشتر ابرنگه
در عکسها راه خالاراسی
مکن شناختن دانا برستن
نادان باید از بوانه بنسد
بگردد و هوشیار از هر دو
وهایی آخرین تجربه زندگسی
ترجمه از رهتاب

بقیه از صفحه (۷۱)

در هر دو فیلم روی این نکته تأکید صورت میگیرد که: «جنگ نمیتواند و نباید دوباره اتفاق بیفتد»

خطرات جنگ برای سینماگران شوروی از جهت هیروئیسم و شناخت روان انسان ارزشمند است. شخصیت اندری سکولوف را که توسط سرگی باندوچسوک در فیلم «سرنوشت یک انسان» بازی شده است ببینند. او تمام خانواده اسراراز دست میدهد، تمام آنچه را درین جهان دوست داشته است، او از میان وحشت و ترس اردوگاه های نازیستی عبور میکند، اما در نهایت بساویز را به مردم از دست نمیدهد. شخصیت ایلوشا سکولوف در «حماسه یک سرباز» اثر سرگئی گریگوری چوخرای، حیرت انگیز است! (وقتی میدانیم که او از جنگ باز نخواهد گشت، ما را اندوهی فرامیگیرد.)

فیلم های «ستاره های روز» (برف های داغ) و دیگران از شمار همین فیلم هایمانندند. کارگردانان «موسفلم» در مبارزات آبرویی صحنه های جنگ و بازی نقش شخصیت های باادب شجاری های فراوان روبرو بودند. فیلم «آزادی» اثر «یوری اوزوف» و «آنها با غلومیچن جنگیدند» اثر یانید ریچوک میتوانند نمونه های از ادب شجاری کارگردانان موسفلم باشند.

کارگردانان و سینماگران اتحاد شوروی در کنار هیروئیسم مردمان اتحاد شوروی سقوط شخصیت و ضعف های اخلاقی ایراکه جنگ بهمیرساند آورده بود فراموش نکردند. اندر فیلم های مربوط به دوره جنگ خیانت ها و بزدلی هانیژانکار میشود. الم کلیوف در فیلم

«بیا و ببین» از کسوجنا پنگارانی را که تمام خصلت های انسانی شانرا از دست داده اند و از سوی دیگر فلورا بسری را که از تمام معابر روزن فاشیستی گذشته و در هول و راحمل کرده ولی روح تناسکس را از دست نداده است نشان میدهد.

فیلم های متعددی که علیه فاشیسم از طریق سته یوه های موسفلم تهیه گردیده است تأثیر بزرگی بر سینما و سینماگران وارد کرده است. این تأثیر هم از لحاظ دوونامیه انسانی و بشری آن وهم از نگاه زبان تبیین در سینما از اهمیت بزرگی برخوردار است.

«چرا هنوز روس ها درباره جنگ فیلم میسازند. این جنگ بسیار قبل اتفاق افتاده بود...»

پاسخ ساده به این پرسش اینست: «روس ها درباره جنگ فیلم نمی سازند. آنها علیه جنگ فیلم میسازند تا هرگز یار دیگر اتفاق نیفتد.» زیر اجنگ ها و او بر خصوص جنگ جهانی دوم جان و زنده گی شمار بزرگی از انسان ها را گرفت. در جنگ دوم جهانی اتحاد شوروی بیست میلیون از افراد خویشرا از دست داد.

این جنگ برای جرمن هانیژر همان فاجعه را آورد. این امر را الکساندر رالف ولاد میرنوموف در فیلم شان بنلم «صلح بسرای تازه وارد» نشان داد. درین فیلم سرنوشت فاجعه بار کونکان در جنگ مطرح گردیده است. روی این مضمون فیلم های زیادی تهیه گردید. از جمله «کودکیان» از اندر تارکو-فسکی «مان» نیکلای گوینکو-راه های تازه

در سال های جنگ و دهه اول بعد از جنگ کارگردانان جوان به موسفلم روی نیاموردند. وقتی در نیمه دهه پنجاه قرن جاری

استعداد های جدید ظاهر شدند وضع جدا تعیین یافت.

آغاز کار هنری میخائیل شویشتر با توجه ویژه او به زنده گی روستا بیان مشخص گردید. او یکد زوانوف با نخستین فیلم خود «شب کار» (نیوال) محبت تماشاچیان را به دست آورد. و در نتیجه به زانسر دلخواه خود - کیدی - وفادار ماند. فلم «چهل و یکم» ظهور یک هنرمند بزرگ را با چرخش به سوی «رومانیسم قهرمانانه» اعلام کرد.

کپورشی دانیلایا و یگور تالانکین کار خود را در سینما به سمت معاصران

«اوژنی گراند» پس از نمایش آن در «ماله تیاتر» توسط سرگی - الکسیف، فلم ساخته شد. بدایه فلم های کوتاه استانی رون دست گرفته شد و بالاخره کارهای بیچیده تر آغاز گردید و «سریال های تلویزیونی» تولید گشتند. «سریال (ماروی خود آتشی گشتودیم) در چاربخش که توسط سرگی کولوسف تهیه گردید و در سال ۱۹۶۴ از طریق تلویزیون پخش شد. نخستین تجربه در عرصه تولید سریال های تلویزیونی بود.

پس از آن تولید سریال های

موسفلم

«پیش» اثر الکسی سالتیکوف «انتاب سپید دست» از اولاد - پیرویتس از شمار این فلم ها هستند. در کار استادان جوان هنر - مندان نسل کهن سالشره کارشان ادامه دادند. میخائیل روم - داستان دراماتیکی را درباره «فیزیک هسته بی بنام» (نه روز از یکسال) و الکساندر زراشتی فلم «در ارتفاعات» را درباره «کار - گران صنعتی ساختند. پولس - اینهم شکارش را بنام «کسو - نیست» کارگردانی کرد. در آغاز کلمه بود...

گورکی توسط اسمیل لوتیانو (کاکل -

انیا) ای انتون جخوف توسط اندری میخائیلوف کجالیوفسکی و «جنگ» توسط سرگی باندوچسوک، فلم ساخته شدند. بدیعی است که در کنار کلاسیک های یاد بیات روس کلاسیک های ادبیات شوروی فراموش نگردد و فلسفایان فلم های متعدد دی از روی آثار آنها تهیه کردند.

تاریخچه بین المللی موسفلم از طریق تولید فلم های مشترک با سایر کشورهای جهان تشبیهت گردید. شمار تولید اینگونه فلم ها روز افزون است. در ذیل نام چند کارگردان و فلسفای معروف جهان را که با موسفلم همکاری مشترک داشته اند ذکر میکنیم: اکیرو کوساوا کارگردان بزرگ سینمای جاپان در فلم «در سوازولا» میکولاس - بانچووف فلم «سربازان وستاره ها» و تئودور سیکا کارگردان موسفلم سینمای ایتالیا در فلم «گل افتاد - پرست».

آغاز کار سینماگران تازه وارد

موسفلم به خاطر داشتن انجمن بی همتای خود میتواند افتخار کند و آن «دبیت» است. جاییکه فلسفایان تازه کار استعدادشان را در پرود کشتن های کوچک مس ازبایند. این محل نام های

بیچیده و باتکنیک های جدیدی در یگوری تهیه شدند و استعداد های بزرگی درین عرصه تیار کردند. سریال های «میجورسکا» و «اجودان عالیجناب» اثر ایفگی تا شکوف بنج فلم از «ارواح مرده گان» گورگول از میخائیل - شویشتر و همچنان «تازید ی های کوچک» از پوشکین به کارگردانی همین کارگردان. و به همین بیان فلم های زنده گی نامه بی که از آن شما رسریال «میخائیل لومونو - سوف» اثر پوشکین، ساخته شدند. از شمار سریال های تلویزیونی بسیار خوب که به استقبال گرم تماشاچیان روبرو شدند میتوان از «سایه هاد زهرناید» (میشوند) و «ندای جاودان» از اولری - اوسکوف و ولاد پیرکراسنا یولسکی - نام برد.

انجمن تولید فلم ها و سریال های تلویزیونی موسفلم در کنار این آثار تولید فلم های کیدی تلویزیونی را فراموش نکرد و آثار درخشانی را در این راستا تهیه کرد.

درین زمان به موضوعات جنگ داخلی در کارهای سینمای توجه فراوان صورت گرفت و بر اوراق آن دوره تاریخ اتحاد شوروی روشنی افکند. شد. «در سرباز رفیق هم بودند» اثر ایفگی کارلوف

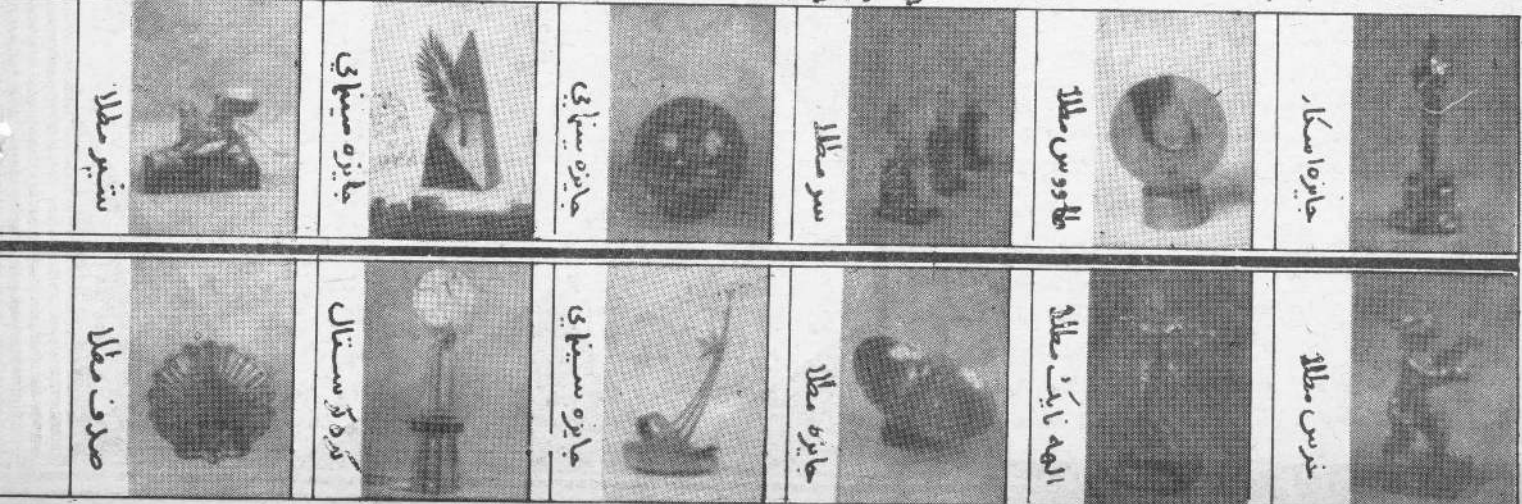
کارگردان یک اثر شاعرانه در اکتشافات بزرگ توسط یک - کوچک بنام «سریژا» آغاز کردند. دهه شصت بازم نامهای جدیدی را معرفی کرد: تارکوفسکی پس از فلم «کودکی ایران» فلم «اندری رولف» را فلمبرداری کرد. فلسی که هنر از نگاه عشق شخصیت پروری و از نگاه تاریخ روسیه بی نظیریاتی ماند ما ست. اندری میخائیلوف کجالیوف - فلسکی زیبایی شاعرانه زنده گی مردم روستا های معاصر کشور را در فلم «سرو آسیای» اخی کشف کرد.

الم کلیوف با فلم «خوش آمدید» لاریسا نینینیکویا فلم «بالسا» (الکساندر ریتا) با فلم «کسی زنگ میزند» در بار بار کید (۱) فلم دیگریش «تیم» استعداد های بزرگی بودند که در موسفلم ظاهر شدند.

برای برده تلویزیون

موسفلم درد دهه شصت به تولید فلم های برای تلویزیون آغاز کرد و به زودی نخستین انجمنی که تولید آن مربوط به تلویزیون رقیب اساسی سینما - بود ایجاد گردید.

نخستین تولیدات در واقع فلم سازی آثار تیاتری بودند. مثلاً



جایزه مسکار

طلاوس طلا

سوس طلا

جایزه سینمایی

جایزه سینمایی

ششبر طلا

نقرس طلا

آلهه نایک طلا

جایزه طلا

جایزه سینمایی

کره طلا

صدف طلا

تلفون شماره

بقیه از صفحه ۱۱۳

در جوابش میگویم، این چه ربطی بین دارد ؟
 - چرا بتو ربط ندارد ندان
 هستی لم به آن چسبیده بود
 ویا در شعبه‌ای که تو کزی استم
 میروند ؟
 منم تا هنوز بیدار استی ؟
 من همین لحظه به پهلو می‌دگر
 فظلمم . ویا میگویند : فلان
 ولایت را برای ما رخ کشید بروقتیکه
 میگویم با (۱۱) تماس بگیرم
 ما (۱۰) استم بفرستاده میگویند :
 شماره چه بلا زده اگر (۱۱) می
 بودی چه میشد ؟
 اکثر آنان که شماره را غلط
 می‌گیرند ، دویا به تلفون کرده
 میگویند : بشرف ها برای چه
 شسته اید ؟ تم روزهای میخوبه ،
 بافت می‌کنید و معاش وقت می‌گیرید
 در خالیکه ما از صبح الی ۱۴
 ظهر جرق خوردن یک گیلان چای
 راحم نداریم
 بروین مدیر سوچور ؟
 - شماره اداه گفته های
 همکارانم ، چه میگوید ؟
 من توقع دارم آنانیکه شماره
 تلفون را خودشان غلط یاددا
 شت میکنند و یا شاید به نسبت
 خرابی دستگاه ، گاهی شماره غلط
 انتقال شود و یا احیاناً از طرف
 اپریتر مانوره غلط گفته شود ،
 جانب مقابل نباید با الفاظ
 و کلمات ترکیب و زشت اپریتر های
 ما را توهین کنند .

بلی ، بفرمایید معلومات
 - کار ما را چطور کردی ؟
 - کدام کار ؟
 - چرا و ده ندادی که پکی
 از همکارانت را برام میگی
 - امشب به یگرام داری ؟
 ویا میروند باقی دلبر
 کجاست ؟
 - میروند ، وجدان چیست ؟
 میگویم : بمن نیدانم ، در جوابم
 میگوید : ای بی وجدان ، ویا
 میروند : چرامینی زوب باز شود
 نمیشود ، چه کنم که همیشه جوان
 بنام ؟ ایامالعه میکی ؟ مالا -
 لعه را چکار داری ؟
 میخواستم بیروم ، کتاب سایه
 اسلحه را خوانده ای ؟
 ویکدیگر میروند : قدر زور از زگر
 میداند ، قدر جورا کی میداند ؟
 ویا میروند روز اول که مکتب
 رفتی در صفت نمیترسیدی ؟
 روح افزا خلیلی ؟
 - نیدانم که ام پرش انهارا
 زود تر برایتان بگویم
 - مثلاً میروند :
 - آیا ارد در سیلو آمده ؟
 کوچه دست راست پهلو خانم
 ظلم سخی یک خانه است بگو
 نمره آن چند است ؟ همان مغازه
 که اموال خود را لیلان کرده ، آیا
 دستکول صد شب را هم دارد ؟
 ویا میگوید : دو روز شده که
 ساجی خود را راکم کرده ام .

بودی ، خوب بود اگر کسی مایل
 می نشستی ، کاش من هم به علویت
 می بودم .
 سعادت عطا می ؛
 - باشاهم ازین قبیل پرسش
 مطرح میشود ؟
 - بلی ، من روزانه هزار شماره
 تلفون را جواب میگویم . وقتی
 میگویم بلی بفرمایید معلومات
 از انسو میشنم نمره کمرت چند
 است ، امشب کدام فلم است ،
 پیچه و دختران کجاست ؟
 - بلی ، بفرمایید ؛ فلم امشب
 بد ماشی دارد یا نه ؟
 - بلی ، بفرمایید ؛
 اینجا حمام زمانه است ؟
 - بلی بفرمایید ؛
 - با من ازدواج نمیکی ؟ وایسن
 پرسش را چندین بار تکرار میکند ،
 وقتی برایش میگویم ؛ برادرم یک
 زن شوهر دار استم اطفال دارم ،
 میگویند تو هم چقدر پشت شوهر
 و اطفال گشتی ، کم شان کن ،
 هر چیزی که گفته شد باید جای
 آنرا تو بگیرد .
 گلزار ؛
 روزانه در حدود ۲ هزار شماره
 تلفون را جواب میدهم ، بیشتر
 نترات را دیو راهی پرسند ،
 زیاد آزار میدهند .
 بلی ، بفرمایید معلومات
 - آیا عروسی کرده ای ، چند طفل
 داری ؟

جوابیز :
 تولیدات موسلم جوایز متعدد
 نستیوال های بین المللی را کامی
 کرده است . تعداد این جوایز
 به صد هاست . در کنار همسه
 جوایز در دنیا مشکل است ، فقط
 برخی از عده ترین جوایز را نام
 می بریم :
 جایزه اسکار :
 - ((جنگ و صلح)) ۱۹۶۸
 - ((در سوازیلا)) ۱۹۷۶
 - ((منگوه اشک باورند ارد))
 ۱۹۸۰
 جایزه ((پالمه دور)) در ششمین
 نستیوال بین المللی فلم (کان)
 - ((لنگه های پرواز می کنند)) ۱۹۵۸
 جایزه طلایی نستیوال بین المللی
 فلم (ماسکو)
 - ((پروینت یاف انسان)) ۱۹۵۹
 - ((آسمان)) ۱۹۶۱
 - ((جنگ و صلح)) بخش اول و دوم
 سال ۱۹۶۵
 - ((کله شیرین - آزاد))
 ۱۹۷۵
 - ((در سوازیلا)) ۱۹۷۵
 - ((مینو)) ۱۹۷۷
 - ((تهران)) ۱۹۸۱
 - ((بیابان)) ۱۹۸۵
 جایزه خرس طلایی
 - ((صمود)) ۱۹۷۷
 - ((تم)) ۱۹۸۷
 جایزه گره گریستل در نستیوال های
 کارلوی واری
 - ((سقوط برلین)) ۱۹۵۰
 - ((سال فراموش نشدنی)) ۱۹۱۹
 ۱۹۵۲
 - ((دستان واقعی)) ۱۹۵۴
 - ((سریر)) ۱۹۶۰
 - ((نه روزانیکال)) ۱۹۶۲
 - ((اطفا فی آتش)) ۱۹۷۲
 - ((رمانسها شقان)) ۱۹۷۴
 - ((ناقوس های سرن)) ۱۹۸۲
 جایزه گولدن دوف (نستیوال
 بین المللی فلم های مستند و فلم
 های کوتاه لایسنج)
 - ((فاشیم رمی)) ۱۹۶۵
 - ((مارش)) ۱۹۶۶
 علاوه بر جوایز فوق فلم های
 موسلم مفتخر به کسب ده ها
 جایزه بزرگ بین المللی سینمایی
 گردیده است .

بزرگ و محبوبی به شهرت رسیده
 اند . فلم های زیادی که در سین
 انجمن تهیه و تولید گردیده اند .
 جوایز بزرگ نستیوال های بین
 المللی را برنده اند . به گونه
 مثال ایوان دیکورچی هایستز
 ((گراند پرکس)) را از نستیوال
 کراکوف به انجمن ارمان آورد .
 هنگامیکه این سطرها بنیست
 میشوند موسلم به دوره جدیدی
 از تغییرات بزرگ وارد میگردد .
 بازسازی راه خود را به سوی
 بزرگترین ستد پوی فلم شوروی گنود
 موسلم و کارگردانان آن در
 طول تاریخ این موسسه به اشار
 کلاسیک های ادبیات روسیه
 وفادارمانند . قبل از همه در
 میان نویسنده گان بسیار معروفه
 آثارشان در فلم هارزنده می دیاره
 یافتند ، لوتولستوی ، رامیتوان
 نام برد . از سازمانهای تولستوی
 آثار وی فلم ساخته شد ؛
 - ((جنگ و صلح)) توسط سرگی
 باند رچوک (رستخیز) توسط
 میخائیل شویتسر (اناکارینینا))
 توسط الکساند زارکی (سرگی بدر)
 توسط ایگور تالکین .
 همچنان ((آشیانه نجبا)) ی
 ایوان تورگف توسط اندری میخا
 لکوف کجا لوفسکی (روما نورد -
 ناک)) الکساند راستروفسکی
 توسط الیه ریازانوف (برادران
 کارامازوف) فیودر استایفسکی
 توسط ایوان پیرف (بوریس گو
 دانف)) الکساند روشکین ، توسط
 سرگی باند رچوک ، ((جت هادر -
 آسمان ناید بد میشوند)) ماکسم
 است و این به معنی تجدید
 بنیاد های تکنالوژیکی ، بازسازی
 سازمانی و اداری است . هدفاز
 بازسازی سازمانی اینست تا تولید
 سینمایی ، متحرک تر و عملی تر
 گردیده و بنیاز مندی هنری امروز را
 برآورده سازد . آنچه همتر از همه
 جلوه میکند ، بازسازی عرصه
 هنریاتیک و محتوی و ارتقا سطح
 هنری فلم هاست .

آنطرف پرده ...

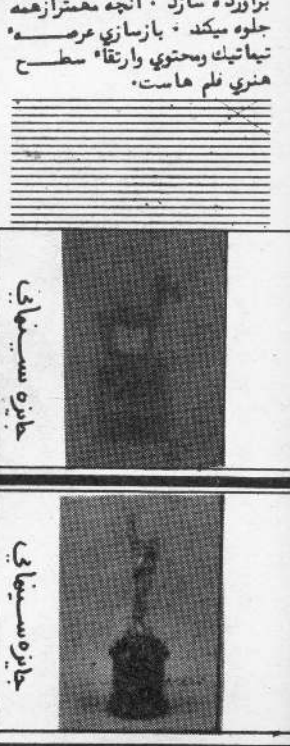
بقیه از صفحه (۴۲)

در سوال اختاپور به همین آقا ی
 ظفري نوشته اند :
 - د قیقه پانزدهم ؟
 - ((صحنه لب حوض نیکو سینما
 بند)) . پس آقا ی ظفري میخواستند
 زن در لب حوض ایجاد ری و
 بهر این خواب قرار داشتند ،
 این بود بخش از عواملی که
 بعضاً صحنه های فلم هاسیا
 میشوند و در مورد تعاضم آن می
 براینکه باید به عرض فلم مسترک
 فلم ((هنگر)) نشر شود . این
 دیگر اجراء نیست که بعد از ما
 ست ۷ شب پدرم موجودیت ما
 کارندان ماعطی میشوند .
 وبه همین علت طی سه ماه
 ۲۷ مرتبه در مطبوعات درفنگوشدم
 حرف جالب اینکه در میان
 تپچی بدستان از نیایی بروسه ها
 چنین نگوری شده اند : بروسه
 خفیف ، بروسه ثقیل ، بروسه عمیق
 و بروسه کم عمق .
 - خوب زهر جان
 عده زیادی از بننده گان
 تلویزیون در مورد خط سیا هیکه
 در قسمت زهرین صفحه فلم در
 تلویزیونهاشان پدید میآید
 سوالاتی دارند ، بفرمایید

کرده سانسور نمایند . روتیکه
 پرده های تلویزیون سیا میشود
 از لحاظ اخلاقی بیشتر تحسین
 کنند و غلیظ به تصور می آید .
 در فلم ((ایه)) روس نمستی
 از یک صحنه دختر فلم بالباسی
 که در تن دارد کاملاً بی پروا -
 عادی نشسته و کوچکترین اثری
 از سکسی بودن به نظر نمیخورد ،
 بفرمایید عقب ریل بوش شما ره
 ۴۷۸ همین فلم را که یادداشت
 های کارمند از نیایی نوشته شده
 بخوانید .
 - در اینجا آقا ی ظفري یک تن
 از کارندان از نیایی این جملات
 را نوشته اند :
 - د قیقه نهم : ((دختر فلم
 خراب نشسته))
 - د قیقه چاردهم : ((بنسل در
 معلوم میشود))
 - د قیقه سیم : ((سینه زن کن
 یک مثال د یگز :
 - عقب بوش شماره ۲۵۰ قسمت

کرده سانسور نمایند . روتیکه
 پرده های تلویزیون سیا میشود
 از لحاظ اخلاقی بیشتر تحسین
 کنند و غلیظ به تصور می آید .
 در فلم ((ایه)) روس نمستی
 از یک صحنه دختر فلم بالباسی
 که در تن دارد کاملاً بی پروا -
 عادی نشسته و کوچکترین اثری
 از سکسی بودن به نظر نمیخورد ،
 بفرمایید عقب ریل بوش شما ره
 ۴۷۸ همین فلم را که یادداشت
 های کارمند از نیایی نوشته شده
 بخوانید .
 - در اینجا آقا ی ظفري یک تن
 از کارندان از نیایی این جملات
 را نوشته اند :
 - د قیقه نهم : ((دختر فلم
 خراب نشسته))
 - د قیقه چاردهم : ((بنسل در
 معلوم میشود))
 - د قیقه سیم : ((سینه زن کن
 یک مثال د یگز :
 - عقب بوش شماره ۲۵۰ قسمت

کرده سانسور نمایند . روتیکه
 پرده های تلویزیون سیا میشود
 از لحاظ اخلاقی بیشتر تحسین
 کنند و غلیظ به تصور می آید .
 در فلم ((ایه)) روس نمستی
 از یک صحنه دختر فلم بالباسی
 که در تن دارد کاملاً بی پروا -
 عادی نشسته و کوچکترین اثری
 از سکسی بودن به نظر نمیخورد ،
 بفرمایید عقب ریل بوش شما ره
 ۴۷۸ همین فلم را که یادداشت
 های کارمند از نیایی نوشته شده
 بخوانید .
 - در اینجا آقا ی ظفري یک تن
 از کارندان از نیایی این جملات
 را نوشته اند :
 - د قیقه نهم : ((دختر فلم
 خراب نشسته))
 - د قیقه چاردهم : ((بنسل در
 معلوم میشود))
 - د قیقه سیم : ((سینه زن کن
 یک مثال د یگز :
 - عقب بوش شماره ۲۵۰ قسمت



میخواهید کودکان تان

زنده و

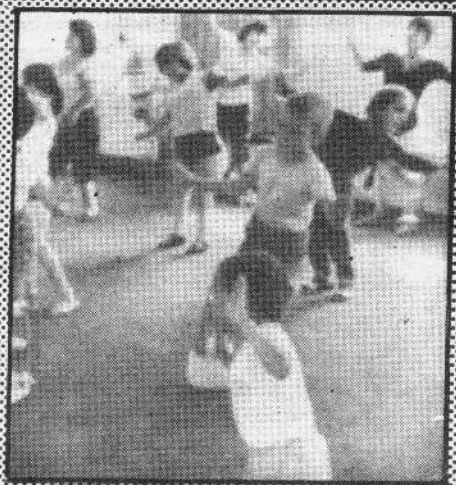
سالم

بمانند؟

• در خانه مراقب
اطفال تان باشید •

• حوادث خطرناکی
که زنده‌گی کودکان را
تهدید میکند •





— پس از حمله قلبی (سکته) و — سرطان سومین علت مرگ و میر، حوادث است. و آسیب پذیری ترین گروه ها اطفال و افراد مسن استند. به نظر می رسد که کاندای از کشورهای باشد که در آن حوادث مختلف خانگی بیش از سایر کشورهای غیر روی دهد. حوادث خانگی ۲۱ فیصد تمام حوادث مسیب مرگ را تشکیل میدهد و سه از هر حادثه که منجر به مرگ می شود ۱۵۰۰ سانحه اتفاق می افتد که به نحوی سبب ناتوان شدن مصدوم میگردد. از این عدد ۲۹ نفر در شفاخانه بستری شوند و نفر هم تا پایان عمر معلول می ماند. به همین دلیل اخیراً رکاناد اگر روشی از طرف صلیب سرخ منتشر شده است بنام (حوادث خانگی و اماکن عمومی) و در آن نحوه وقوع حوادث و جلوگیری و قای از آنها شرح داده شده است.

از میان حوادثی که منجر به مرگ میشوند، سقوط از بلندی در صدر لیست قرار دارد. در سال ۱۹۷۷، ۸۱ فیصد تمام سقوط های که منجر به مرگ شده به افراد مسن اتفاق افتاد. از ۱۸۱۸ واقعه ۵۸۷ قربانی بیش از ۸۵ سال داشتند. در حالیکه فقط ۸ تن از قربانیان را اطفال تشکیل میدادند. از این نظر احتمال خطر برای افراد مسن بیشتر است زیرا قدرت حرکت آنها کم است. استخوانهای شکننده دارند و همچنین بعد از مستردن در شفاخانه معمولاً دچار عارضه میگرددند. از طرف دیگر احتمال خطر برای اطفال به این دلیل زیاد است که نمیتوانند خود را نجات دهند.

تقریباً نیمی از سقوط های که منجر به مرگ میشود، از روی زینه های خانه اتفاق می افتد. احصائیه بی که در سال ۱۹۸۴ در کانا د منتشر شده، حاکی از آن است که جمعا در شفاخانه که به مدت ۶ ماه مطالعه گردیده، ۱۰۴۳ نفر سقوط زینه داشته اند. داستان پایین افتادن از زینه معمولاً یکسان است. مقصر اصلی معمولاً پله ایست که از زیر پسا در می رود، بخصوص از زیر پسی مادر کلان ها، به نظر میرسد که این نوع پایین افتادن ۲۰ فیصد کل سقوط ها را تشکیل می دهد. در بسیاری از موارد این سقوط سبب شکستگی لگن خاصره به علاوه مچ دست در همان سمت بدن میشود و اینکه شکستگی در یک طرف بدن بوجود آید، خود بهبودی بهر آرا مشکل تر میکند. برای پیشگیری از این سانحه، در کوربان کانا د ای توصیه میکنند که از پله های استفاده شود که لغزنده نیستند و به سطح زمین نصب میشوند.

یکی از جاهایی که اطفال در آنجا زیاد به زمین میخورند و ممکن است سبب مصدوم شدن آنها گردد میدان بازی است. ۳ فیصد این اطفال سرشان میشکند و ۷ درصد در شفاخانه بستری شوند. بسیاری از بچه های که از پله ها بز زمین افتاده اند به علت صدمات دماغی دچار ((میرگی)) شده اند.

طفل راهرو میتواند در هر ثانیه یک متر راه برود. بنابراین والدین باید همیشه مراقب باشند که در روزه خانه بسته باشد. علاوه بر این میدانهای بازی کودکان هم باید به ضخامت حداقل ۲۵ سانتی متری

میده ریختانده شود. آمار سقوط کودکان هشدار دهنده است. بنا به احصائیه هلی مورد دسترس سالانه یک ملیون طفل سقوط میکنند که از جمله ۲۶۵ هزار آن عاصمه می بینند و از سن عده ۲۲۵۰ آن دستخوش مرگ هم میگرددند. در کوربان کانا د ای توصیه میکنند که مادر هنگام جواب دادن تلیفون یاد روزه خانه را بازنگذارند و با کودکان شان ترا بخود ببرند. چه اکثر سقوط ها هنگامی اتفاق افتاده که کودک گسلسن برای مدت کوتاهی تنها و بحال خود گذاشته شده اند. شکستن جمجمه در اینگونه کودکان بیشتر همومیت داشته و در حدود نیمی از حوادث تازه ترده ها بود و می باشد گاهی چنان دیده میشود که والدین از کودکان شان بیش از حد انتظار داشته میباشند. چه چاییکه کودک تازه آموز راه رفتن از خطرات محیط هنوز آگاهی ندارد. بنابراین قربانی خوبی برای اکثر حوادث خواهد بود.

آتش سوزی و سوختگی و میسب علت مرگ و میر در حوادث است. طبق احصائیه های کانا د ۸۲۱ در صد ۱۸۶ مرگ ناشی از اتفاق آتش سوزی در خانه بوده است. علل آتش سوزی هاد ران کشور بیشتر زاده نواقص در وسایل برقی خانه است.

فرقی شدن و خفه شدن در آب علت سوم حوادث ناگوار برای اطفال بشمار میرود. بسیاری از این خفه شدن هاد در حویلی به اتفاق می افتد. مراقبت دایی و آموزش شنا بکودکان یگانه راه جلوگیری از این گونه واقعات است. در همین حال والدین باید به نکات بار یکی

توجه داشته باشند که ممکن است برای کودکان شان ایجاد خطر کند در نبود واقعیه بی که چند ی پیش اتفاق افتاد، بگونه نمونه یاد د هانی میشود: در حویلی منزلی حوض وجود داشت که بلندی آن بحدی بود که کودک میتواندست خود را به آن برساند. روزی والدین برای ترمیم حوض زینیه را در کنار آن گذاشتند غافل ازین که کودک شان میتواند از آن بالا برود. متأسفانه همینطور هم شد. کودک سه ساله شان از زینه بالا شده خود را به لب حوض رسانید. به حوض افتاد و غرق شد.

بسیاری اطفال ممکن است در تب تشناب خانه فرقی شوند. البته این حادثه زمانی اتفاق خواهد افتاد که اطفال در تب تشناب داشته شوند. خفه شدن در آب در حدود ۹ درصد حوادث مرگ را تشکیل میدهد که تقریباً ۲۸ درصد این قربانیان کمتر از ۴ سال داشته میباشند.

علیوف وضع گردیدن مقررات برای ساختن تخت خواب و سایر بازی اطفال از میان حوادث ناشی از آنها کاسته نشده است. گاهی سانحه های ناشی از بیچیدن طناب بدور گردن کودک بوجود می آید.

خانه محل حد و ث بسیار از مسومیت هاست و میتوان گفت که ۵۰ نوع سم در خانه هابشاهد میرسد. یکی از موارد مسومیت کودکان بی اعتنایی در حفظ تابلت هاست. تابلت متداول بار آورنده مسومیت آمیزین است. زیرا این ماده داری و سمی است. بقیه در صفحه (۷۳)

هدف مصاحبه...

بقیه از صفحه (۵۷)

پولد اهارا رکت مرشعا پرتند
 - پس شما از سینما بریده اید؟
 - نوشته کنید: پلی، از سینما بریده ام اینرا هم اضافه کنید که تعارض منطقی نیست!

خاطر خود میگویم!
 - پس بخاطر چه کسی میگوید؟
 - بخاطر چهره غایب شما
 - استعدادی میگویم که بیرحمانه استعدادهای آنان کشته میشود.
 - در خانه چه کسانی علاقتند - دامه راه شما اند «خانم» اغفال واهیچینک!
 - واهیچینک، وقتی مشق میزنم - میگردم مادرم برای میگفت: چشم کاشکی در مکتب اینقدر درس - میخواندی حالا بر میرسی بوی - و خانم و اغفالان در دیار عشر شما چگونه می اندیشند؟
 - شش اولاد هائی نانی دادی فریاد برآمدند ختنه بودند، مجبور شدم به نانوائی بروم، رفتیم در لست نام نوشتیم بیوزنیا د بود، گپ از لست گذشت و سر دم به شانه های هند یگر بالاشدند، من زیر پا شدم هرچه داد و فریاد کردم اما کجا بود گوش شنوا بالا خزه در بین بیوزنیا خفه شدم با تمام قوا که در وجود مانده بود - فریاد زدم، از خواب بیدار شدم و شکر کردم که زن و اولاد ندارم - پس اینطور که معلوم میشود خوف من بجاست که در با هر گری خورد - اید یعنی که در لایلاهی هنسر خود را گم کرده اید؟
 - پلی همینطور است، رفتی که من جوان بودم تیا تر از مردم خوب نمیدیدند، هنریش را بنام لفق و سخن بد اید میگردند - من بیشتر اکثر هنرمندان حسادت بد بینی و خود خواهی بیجا وجود دارد آیا شما هم به این مرض - مصاب هستید؟
 - حسادت کله زشتی است - هنرمندی که بد بینی و حسادت داشت اصلا هنرمند نیست، هنر هنرمند جایی خود را در هیچکس نمیتواند کرد یگری باشد مثال میدهم استاد رفیق صادق - سید شریف حارث، استاد بینسا و غیره در گذشتند ولی هدف جایی نداشتند.
 - یعنی که شما هیچگاه نخواستید که یگری باشید؟
 - پس رفتی نقش خان و ملک را در نوبدا بازی میگردی خودت نان بودی؟
 - من باید اعتراف کنم که نور رفتن در نقاب خان و ملک را من بار اول از یک خان معروف (نام نمیگویم) بقیه در صفحه (۷۳)

گل جهنم

بقیه از صفحه (۷۷)

رقم در حدود (۱۰۰۰۰) معناد با تهریق مهر و من وامیتامین ها - ثابت مانده و تعداد جوانان روی آورده به آنها اصلا صفر است.
 راهی را که سهدن بخاطر جلوگیری از اعتیاد به مواد مخدره در پیش گرفته به هیچ وسیله مکل نموده ولی از جمله مشهورین مواد مخدره پروپوسور گابهل ناهای انزوهنتون کولمبیا نهارک در مسوود چنین اظهار نظر میکند:
 ((با اینهم سهدن نسبت به هر کسوفی دیگر پراهم مواد مخدره را تحت کنترل خود قرار داده است.))
 هنگامیکه ساله "زنده گی و بهداشت مردم مطرح بحث باشد جامعه سهدن سخت معتقد است تا مکتف های مربوط به آنرا جامعه صل پیشاند. با آنکه به این امر که در جامعه سهدن مواظبت اجتماعی افراد اهمیت کامله در خور توجه و نهایت در نظر داشت اینکته برای سالیان متفادی زنده گی افراد معناد به الکل مواد مخدره در معرض خطر مرگ قرار گرفته، سهدنی ها نسبت به اهمیت مردم - دیگر جهان در مو تق بهترترین قرار داشتند تا در برابر استفاده از مواد مخدره واکنش جدی نشان دهند و آنرا خیلی جدی بگیرند.
 تا به آغاز این واکنش به نیمه اهل سال ۱۹۶۰ میرسد - در یک جهت قضیه والدین معنادین مواد مخدره قرار داشتند که گروه ضمیمی را تشکیل داده و اولین آسایشگاه را برای معنادین نسل جوان انتطخ کردند و بر طبقه ریش های غیر مجاز مبارزه را آغاز کردند - در راه مبارزه بنظیر حل پراهم اعتیاد به مواد مخدره در سهدن، نقش بارز دکتر نلز بهیروت، دکتر معروف صحت روانی و دانشجو نادیسده گرفت تا هر دو مبارزه بخاطر اتخاذ تدابیر شدید وضع نمودند سنگین را رهبری میکرد - او استدلال میکرد که بدون معنادین، بازار تجارت مواد مخدره بصورت کل به رکود مواجه خواهد شد - نامبرده اظهار میکرد: ((ما هدانم آنها کی استند و در کجا میوان آنها را جستجو کرد؟ بنابراین میوانم عمل گیم و دست به اقدامی بزنم))
 ولی در جهت دیگر قضیه، دیگران به نام آزادی فردی، می خواستند تمام مقررات دولتی را نادیده بگیرند - او و رسن گهن و رئیس اداره " پلی سهدن بخاطر جامعه فایز از مواد مخدره اظهار میدارد: ((لیبها الهت های طرفدار رسمی میوریدند تا مواد مخدره آزادانه بدسترس معنادین قرار داشته باشد در حالیکه ما آنها را از رسیدگان دوره گرد جمع آوری میگردیم))
 بقینه راه حل لبرال بی فایده بود ولی چگونه میتوانستیم مردم راه این نظر مقامد ساین تا اهمیت موضوع را درک کنند.
 بالاخره، همینکه ساله به مرحله "حاد خود رسید، چشم و گوش مردم باز شد، چنانچه یک مشوول امر اجتماعی اظهار داشت: ((همینکه در جاده ها روزناری به شعارجوانک های معناد انزوده مشد دل ملبال فرزند ان ما مسوخت بهم آنرا داشتیم مبادا آنها نزم معناد شوند))
 همینکه توجه عامه به مسئله جلب شد، همه وخامت آنرا درک کردند - رای گیری هاشان داد که تهیه همه از ایلیس شدیم - ضد مواد مخدره حمایت میکنند ولی دهن راه مبارزه نمیتوانست انفرادی و صالسه کاره تهیه باشد.
 برای آغاز مبارزه، تفاوت میان مواد مخدره ((شدید)) و ((خفیف)) وجود نداشت - شمش مانند مهر و من خطرناک شخص می گردید و مشوولین تعقیب دیگر هیچ نوع حد مجازی را در زمینه قائل نبودند - چنانچه موجودیت قدر اهمیت کوچک مواد مخدره تا چنانسی و منتهی منتج به جرمه با حضور در محکم میگردید و نوزش آن معمولا شاه هدف خاصی بود - پس از وضع مقررات تازه در ماه جولای حمل

استفاده از مواد مخدره در جمله تخلقات جنائی شمرده میشود - در مکتب ارائه معلومات پیرامون مواد مخدره بخشی از مسوود درسی اجباری یا حتی شاگردان (در ستمین مختلف) محسوب گردید - در کتب درسی مربوط پریش های بخاطر مباحثه موجود است که جوانان در باره ارتش خود شان و نتایج سو استعمال مواد مخدره آگاهی کامل کسب نمایند - همین ترتیب انتخاب راه برای شان نهایت مشکل است - شاردنی از صفت ها باز دید کرده و به شاگردان توصیه میکند: - ((خوب فکر کنید، تخلقات ناشی از مواد مخدره جرم است و نه جرم معنی آرا دارد که شما در کسب اجازه و پیدا کردن شغل با مشکلی مواجه خواهید شد))
 اخطار های نخستین: علی الرغم آنکه والدین، بد نخستین امتیاد گوی به مواد مخدره محسوب میگردند ولی غالباً تلاش های آنها - بسنده نبود - آنها نوجوانان تند خوی آنها، از جمله معنادین مواد مخدره اند و صرف مراحل بحرانی بلوغ را پشت سر میگردانند؟ چگونه میتوانند به شناخت وضع نوجوانان خود موفق گردند؟ به طفلی که مناقشه میکند دود کردن دسه جمعی نسبت به نوشیدن بیروخطر کمتر دارد چه میتوانند بکنند؟
 هر سال مورد ملی صحت و رفاه عامه برای والدینی که نوجوانان ۱۴ ساله دارند، تهیه ((حشوش یا جرس)) رای فرستند - دهنر تهیه بی پرده همین تعارف آمده است: ((جرس اگرچه کسدام خطر جدی به همراه ندارد ولی جوانان را جبین، بی قیل و بی حسرت مسازد و در نتیجه واقعتاً ها رانه شکل انحراف شده آن احساس میکنند ...
 تا به شهر جرس بین یک تا چهار هفته بعد از دود کردن در سدن دود کننده باقی میماند))
 هر آنچه که کودک و نوجوان پیرامون مواد مخدره در مکتب و خانه میآموزد در کلیساها، اشاعیه های صفتی، کلب های جوانان و کلب های ورزشی برضای آن افزوده میشود - بنظیر مبارزه علیه اعتیاد با مواد مخدره در حدود (۳۰) گروه بر ضد رکننده مواد مخدره تشکیل گردیده است - کود تیمپل، رهبر بزرگترین گروه در زمینه چنین اظهار نظر میکند: ((سعی بیشتر بر آنست تا نسل جوان مقامد ساخته شود که در زنده گی چیز های ناپای است که جوانان بخاطر آن - زنده گی نمایند و صروفیت های سالی داشته باشند و با این اطمینان دیگر بسوی مواد مخدره رونخواهند آورد))
 برای جوانانیکه تا هنوز هم با مواد مخدره سروکار دارند پلان واضح و شدیدتری جلوگیری از افتتار سازمان داده شد.
 در جهان صحبت های منظم و شاگرد ۱۴ ساله یک مکتب متوسط به مصر مکتب اظهار داشت که او هشت دختر دیگر در صفت شام سفینه شمش دود میگردند - مصر میگوید: ((در پنج صنف دیگر آن مکتب و پنج متوسطه دیگر آن شهر معنادین وجود داشت - ما در مورد اینکه این پراهم واقعا تا به حد بزرگ بود، هیچ نهاد نسیم بعد از آن مشوولین امور اجتماعی معلی، بزودی لکچر نیم روزی را برای بزرگان مکتب تنظیم کردند - شاردنی در حضور آنها شمش را روشن کرد تا بوی آن به مشام آنها برسد - در حوالی آخر سال لکچر های شاه برای والدین و رهبران نسل جوان در مکتب سازمان دادند و ضمن مکتب ملو از شنوندگان شد.
 تمام بزرگان اینکته با جوانان تماس داشتند، اکنون دیگر گوی بزرگ بودند و همین ترتیب این شبکه مواظبتی و حفاظتی شان در - سزا تاسر شهر وسعت پیدا کرد.
 معلین، شاردنی، و رهبران سازمانهای اجتماعی جوانان واکنش والدین مراتب نشانه ها و پراهم اعتیاد به مواد مخدره بودند.

الهیات و سبتر بزرگی از زنانیکه نوجوانان معناد به مواد مخدره را نظارت میکرد، متضما به همین منظور از دیسکوها بازدید بعمل میآورد - زن موجود بعد از اینکه دریافت دختش میوا در سن ۱۴ سالگی معناد به حشوش است تا سهر ششمه معلی ((سازمان ضد مواد مخدره و والدین)) را سازمان داد - او توضیح کرد: ((هوا اکنون دیگر یکسک مادر خوشبخت و جوان است ولی اگر در همان آغاز در رابطه به موضوع بی میوردم، هرگز دخترم به حشوش اعتیاد پیدا نمیگرد))
 نوجوانانیکه اعتیاد شدید به مواد مخدره داشتند نخست در حضور والدین شان اخطار شدید داده میشد که باید راه خود را میز کنند، در غیر آن زنده گی شان خیلی مشکل خواهد شد - هر گاه اعتیاد به مواد مخدره را ادامه دهند، مشوولین امور اجتماعی زنده گی آنها را تا مدت یکسال تحت نظارت قرار میدهند - بعد از گذشت این مدت برای یکسال یا بیشتر از آن با مشاور آموزده در تماس نزدیک قرار میدادند - بالاخره، مشوولین امور اجتماعی میتوانند این نوجوانان راه آسایشگاه ها یا ((کولکف)) معالجوی دویتر از صل رست بفرستند.
 از جمله ۹۶ نوجوان معناد که بین سالهای ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۵ بدام شبکه مسافظون گیر افتاده بودند، (۱۳) آنان دور از شهر فرستاده شدند - از جمله (۱۱) نفر که کوپس های مربوط را تکمیل کرده اند، همه به استثنای دویتر آنان مشکل نداشته اند - کنت لامن جوان نژده ساله که برای کار به یک فارم فرستاده شده بود میگوید: ((این بهترین چیز است که برای من در زنده گی اتفاق افتاده است - من حالا یک شخصیت جدید هستم و دیگر دوباره به مواد مخدره رو نخواهم برد))
 تا به ابر ایلان و لیسهای آنقدر مو قفیت آمو بود که برنامه های مشابه جلوگیری از مواد مخدره از آن زمان تا اکنون در چهل شهر دیگر نیز اتخاذ گردیده و واحد آن میورود که همه کشورها را در بر میگرد.
 پراگرتورم تنظیم کننده برنامه ((سهرمان ضد مواد مخدره)) که در قوا صلح طوبه استعمال مواد مخدره مبارزه میکند، میگوید: ((قانون هیچگونه تنطی را نمی پذیرد - اگرچه مواد مخدره معناد شهید، جنایت است و میباید آنرا ترک کنید))
 کک های قانونی:
 سند مواظبت نسل جوان در سال ۱۹۸۲ ه خلی جنجال برانگیز بود به مشوولین امور اجتماعی اجازه داد که از طهوق مساکم، جوانان کمتر از هشت سال را تا شش ماه تحت نظارت داشته باشند - کالین نلم سترم، راهنمای اجتماعی در کلینیک ماهاکه سالانه با تهیه (۶۰۰) واقعه نهایت مشکل ساحه سنگلم سروکار دارد، میگوید: ((مفهوم قانون آنست که امد هعشه وجود دارد - ما هرگز نباید خود را قفب بکیم و مرگ معنادین مواد مخدره را بخاطر یک تحت مواظبت قرار گرفته نمیتواند، تا شاکم))
 مشکل است پیرامون اقدامات تدابیر شدید که واضحا لیتقدر موثر نراند به مناقشه پرداخت - اولهگان بزرگ از سنگلم، در سن ۱۴ سالگی به مهر و من معناد شد - مادرش، معلین و تم ماهیا هر آنچه را که میتوانستند انجام دادند، ولی در زمینه هیچگونه مو قفیتی تهیه نشد - در سال ۱۹۷۸ تهیهها در حدود (۲۰۰) فصل بطرف شمال به آسایشگاه نوع جدید انتقال یافت.
 بقیه در صفحه (۸۵)

بابایسکل از کابل بمبئی

بقیه از صفحه (۳۷)

حدس زده نمیتوانید که چه اندازه بول برای منظور کردند - فقط سه صد اعمانی که بیست اعمانی آنها برای مرستون ریست اعمانی را برای کسوت روزنکاران دیده اعمانی را هم نخواستند برای خرد کسوت در نتیجه برای مسافرت و سیاحت در نیامیلس د و صد و پنجاه اعمانی برای من دادند - فکر میکنم کس از موضوع دور شدیم بلی من توسط بابایسکل از کابل حرکت کردم یک بابایسکل جدید ((سه تنگه انگلیسی)) داشت که در آن وقت از راه سرت خامه کوتل لته چند به جلال آباد سیرفتند که من از عمان راه لته بند شیب ایل در سویی شیب دم در جلال آباد رسیدم اگرچه داستان طولانی است مکن خلاصه به عرض میروم - حرکت از جلال آباد و بیوزنیا ((نوزم)) شیب راسر خین سار و بیوزنیا کستان داخل مرز هند و سنان بند روگه شدم، سبب دیگر را در امر ترسگد شتاند م که معنی مشهور سگما ((معبد طلایی)) در آنجا واقع است - واژگد شش از چندین شهر و قریه به د هلی رسیدم، بعد از آن از راه ارشهر د هلی رساختمان مشهور تاج محل (گروه) روانه بمبئی گردیدم - ((ناگفته نماند که فاصله بین د هلی و بمبئی یکسزار و چند صد کیلومتر میباشند)) در د هلی در عوبلی که زنده گی داشتم، جسون فیصدند که من توسط بابایسکل نام بمبئی میباشم اولاً از خطرات بین راه به من گوشزد کردند و سپس توصیه کردند که چند کیلو نخورد، بریان یا خود بکیم اولاً اینکه اگر در بین راه مواد غذایی و خوراک کمیرت نرسد، میتوانی از خورد استفاده کنی، دوم اینکه در بین راه مجبوراً باید از بین خنکی بیورگی که در آنجا هزاران هزار میورن زنده گی میکنند، مجرد اینکه زیادیدند یا لایت حمله خواهند کرد و نمیتوانی که در آنجا از اسلحه نخورد استفاده کنی، به هر صورت پس از خدا حافظی با دوستان و مشکلات در وقت که از همه طرف امید انسان قطع میگرد و آدم به یاد خدا می افتد که راهی از غیب به پیش پای آدم ظاهر گردد - ((دستی از غیب بیرون آید و کاری بکند)) منم قلباً به دربار خداوند دعا کردم تا راه نجاتی برام پیدا شود زیرا شیب در این جنگل مخوف بسیار خطرناک بود و در رات شبیکه از هر طرف امید من قطع شده بود آوازی شنیدم، غشی غشی بنه ها - فکر کردم که ام مار کبریا یحیی و عشی باشد، خود را آماده کردم و کارن شکاری که با خود داشتم آنرا از غلاف کشیده آماده شد - چند لحظه گوش به آواز درجای خود استاد، آواز گم شده بود لیکن چند دقیقه بعد بازم همان آواز شد - بدو اتر و نوزد یک تر، به دعوت او دفر اقب درختی قطور بیرون پریدند که با تیر و کمان و نیزه مسلح بودند و من بدو ن مبارزه تسلیم شدم - زیرا مقاومت فایده ای نداشت - بدو آنکه حرمی بزنند، یکفرشان در نی پایانس، مید که آوازی مانند اشبلق بیورن کشیدند - پس از چند دقیقه سه جار فرود پیغم تقریباً نیمه برهنه و مسلح حاضر شدند که یکفرشان بابایسکل مال بلند کرده به دوش گرفت و مرا هم پیش انداختند و با خود بردند - پس از فاصله نه چندان دور - در بین جنگل به یک محیط آزاد بدو ن درخت رسیدیم که در آنجا چند کلبه از چوب با سرب درختان جنگلی که به شکل ابتدایی ساخته بودند دیده میشد و سراسر آنجا نرد و زبید و آبا بسیار نزدیک به آن عزیزان بود، میشد کلمات آنها را یک اندازه درک کرد و به فحش آن بی برد (زیرا من زبان ارد و رایک اندازم از فم های هندی وهم به طور خصوص یاد گرفته بودم و در رات شبی سهرم در پاکستان رهند رستان لطفاً ورق بزهد

در اثر مکالمه نسبتاً زبان اردو را امیخته بودم. رئیس قبیله بعد از آن که سولاتی از من کرد، امر نمود تا مراد یکی از کلبه های چوبی که البته از چوب بانس بسیار مستحکم ساخته شده بود زندانی نمودند. شام فقط دو دانه کلبه جنگلی باکی ناربال برایم آوردند. رین سرب گلی آب، شب را به روی غلظت های بینه در کف اتاق گسترده بود گذرانیدم. فصل خد او ند که مرسم تابستان نبود و گرنه از گرمی میسوختم. فردای آن کسی به سرانم نیامد، تا این که محافظ من در روزی را باز نمود و مقداری غذا که نفهمیدم چه (؟) شاید از جنس حبوبات، باکی آب برایم آورد، گفت مرا به نزد رئیس تان ببرید، من تاکی در اینجا باشم گفت معلماً امکان ندارد. بر رسیدم چرا؟ جواب داد، چون دختر جوان رئیس قبیله سخت مریض است و در حالت بدی به سر میورد. جادوگر قبیله و شدت حی مشغول تدای و دم و دعا میباشند و رئیس قبیله هم مشغول است و همه کارهای خود را گذاشته است. بنابراین در این شرایط کسی چراغ ندارد که نزد رئیس برود و سا حرف بزند. گفتم برو به رئیس بگو که من دختر او را تد اوی میگویم تا گاهان خورند و فورا خبر را به رئیس قبیله رساند، چند لحظه بعد من در حضور رئیس قبیله نیمه وحشی، بدم و اطراف مرا افراد مسلح قبیله احاطه کرده بودند. رئیس قبیله از من سوال کرد توبه راستی دخترم را تد اوی میی؟ هورا! بسد ون تردید جواب دادم. بلی، گفت توهم مانند طبیب و جادوگر قبیله با خون بوزینه، چربوی خون و ناخن شیر و موی دم میل، تد اوی میکی؟ گفتم: من تد اوی مخصوصی با خود دارم. گفت اگر دخترم تد اوی شد، بزرگترین جایزه و بخشش را از من خواهی گرفت و اگر تد اوی کرده نتوانستی در نتیجه تد اوی غلظت بود ختم تلف شد یا زمین رفت، آن وقت به بزرگترین مجازات خواهی رسید یعنی (استی) یعنی سرا هم باد ختر یکجا خواهیم سوزانید تکان خوردم از گهفت خود بشیمان بودم، زیرا بسیار امکان داشت که دختر را تد اوی کرده نتوانم و حالش هم کسسه خیلی وخیم بود بمیرد. پس... شتم باید از نزد من دست می شستم و به یک مرگ جمیع محکم میشدم. لحظه بی با خود اندیشه کردم، بدم جا رفتم دارم در اینجا باید ریسک را قبول کنم. دختر را به من دل به نریازده گفتم: قبول کردم، دختر را به من بیاورید، وقتیکه به نزد دختر رفتم بالای یکسوع تخت که از شاخ درختان بانس ساخته شده بود و در اطراف آن پارچه های آبی رنگی که نایب است از برینم بود پاره ها، هم نفهمیدم که این رسم است آمده بود. در حالت نیمه کوما، در بین خواب رسید اری و تب شدیدی، به نزد خود، مرمر را تشخیص کردم. البته بدون معاینات خون، معاینات دیگر لا بر اتواری واکسری تشخیص مشکل است اما فکر کردم پت مریس انسانی باید باشد و افغانا، چنین هم بود. با این اهل بسلین دو میلیونه که آنرا سه بار در ظرف سه روز تطبیق کردم احتیاط راهم از دست نمیدادم، زیرا آنها در مقابل انشی بیونیک ها احساسیت داشتند و هم زود تر بالای شان تاثیر میکرد. در وقت پیچکاری دختر جیق زد و همه در کلبه ریختند، تا آنها را قناعت میدادم که این ادویه از راه سوزن داخل بدن میشود نزد پت مرآت و کوب نموده و چه روز به حال من بیچاره می آوردند و مخصوصاً تخریبات جادوگر و طبیب قبیله که فکر میکرد من در قبیله جای او را میگیرم ولی بخیر گذشت، زیرا بندت حی یا ملای قبیله با نعت توصیه کرد کسی صبر کند که نتیجه چه میشود. پس از یکی دو ساعت

دختر چشم های خود را گشود، کسی آب خواست و من بعضی تابلت های مسکن به او دادم که همراه آب خورد، همچنان لیچوکه برای رفع تشنگی از دهنی با خود گرفته بودم توسط آب با خود خوانیدم. نزد پت های شام دختر کمی بهتر شد. فردای آنروز باز بسلین با توریق کردم همچنان پت کسول کلوروم - فنی کول با خود خوانیدم، که وضع صحن دختر باز هم بهتر شد و من به بهبودی او یقین حاصل کردم. همین به زنده گی خود - حالا احترام من در قبیله زیاد شده بود، اما شهادت راتاق زندانی بودم، روز سوم که ادویه را تطبیق مینمودم دختر به سخن آمد و تبسم میکرد. اما صحبتش به کلی خوب نشده بود من دانستم که دارد دوره نقاهت را میگذراند اما وضع من در قبیله بهتر شده بود. کلبه بهتر به من اختصاص داده شد، نزدیک خانه رئیس قبیله و خورا که خوب هم به من میدادند جاشت همان روز گوشت کباب آوردند، البته پت ران کامل بوزینه را کباب کرده بودند. همراه بعضی سبزی های خام - جنگلی و چند دانه کلبه، شب همان روز گوشت مار کبرا کباب کرده بودند (البته شما میدانید که مار کبرا مار بسیار بزرگ و خطرناک میباشد که مخصوصاً در جنگلهای هند و آفریقا پیدا میشود). روز ششم دختر به کلی صحبت با یک گردید و نظیره امر رئیس قبیله جشنی ترتیب دادند که در آن چند دانه سمون را شکار نمودند و هم چند دانه اهورا سر پیدند، جوانان و دختران قبیله خود را آرایش داده و به رقصهای دسته جمعی و انفرادی پرداختند که طبیب شما میدانید که رقص و آواز از جمله عبادات مذ هبسی اهل هند است، مخصوصاً در آن قبیله نیمه وحشی و دختران نیمه برهنه آن رقص زیاده لجهی اجرا شد، و من برای اولین بار بود که رقص زنده هند ی را میدیدم و به طور کلی آزاد در طبیعت در جنگل و بدون مداخله تدن و پنهر، یعنی رقصهای فلنگور - پت پاک و ساده ویس الاپش. ناگفته نماند که دختران این قبیله هم از جمله دختران زیبای - هندی بودند مخصوصاً: دختر رئیس قبیله که نسبت به دیگران قشنگ تر و پت سرگردن بلند تری بود. یک سبزه بی نمک نبود در تمام هند گویاکه هند را به نمک آب داده اند. سه روز جشن دوام کرد که خوردند و نوشیدند، سر را بیدند و رقصیدند با اصطلاح عیش و نوش کردند و در این صحن باره ام از رئیس قبیله اجازه رفتن خواستم که در جواب گفت: چون این جشن با فخر تو و صحت یابی دخترم تر - تیب گردیده و بنابراین حتی است که باید جشن را با ما باشی و بعداً هم از دخترم (مالا) اجاو مرخصی بگیری. اگر چه من میتوانستم که به نوعی از آنجا فرار نمایم زیرا آزاد بی نسی داشتم اما چون بایسکل مسافر گرفته و بجای پنهان کرده بودند که من نمیدانستم بنابراین مجبوراً در ایام جشن و سوزن شادمانی با ایشان اشتراک نمودم. از سطلچه پنهان قلباً چندان بی میل هم نبودم که این جشن مجلسی هندی را نادیده بروم. در این جشن موقوف و موب - قعبت خوس داشتم. بهترین خورا کها و بهترین سبزه های جنگلی هندی را تهیه میکردند و هر چه میخواستند حاضر بود. و اما دختر رئیس قبیله که (مالا) نام داشت چون سایه مرا تعقیب میکرد همیشه شب بویز با من بود و مرا یجات دهنده خود میخواند. یکروز نام را پرسیدم. گفتم: (علی) گفت: نام زیبای است که در زنده گی شیخ وقت آنرا فراموش نخواهم کرد گفتم ممکن اسم زیبای باشد اما صا -

حب نام زیباییست به زبان هندی گفت (بهرت بهوت سند رهی) یعنی بسیار سیار قشنگ است که این کلمه او را هنوز هم فراموش نکرده ام. جنگل یکروز امان، طبیعت هوای آزاد، مردمان ساده ویس الاپش در ارتدن و گرفتاری هایند و راز کینه و حسد مکروه و فریب کارها - زنده گی در آنجا چهیره دیگری دارد به کلی رنگ دیگر - اما روز دیگر باز هم به حضور رئیس قبیله مشرف شد و مرخص خواستم. در جواب گفت من قبلاً هم به تو گفته بودم که از (مالا) اجازه بگیری که به رفتن موافقه دارد یا خیر و شما دختر را احسان نمودم، ملافت من ابداً اجازه رفتن برایش نمیدم و به سرت از محل دور شد. رئیس قبیله گفت: تو شاید ندانی در قبیله ما رسمی است اگر کسی دختری را از سرگ نجات دهد دختر مال نجات دهنده میشود. در صورتیکه دختر هم رضایت کامل داشته باشند در این صورت تو مجبور استی با دختر عروسی کنی. (خوب خواننده گان ارجمند من ببینید که یکبار دیگر دچار چه درد سر بزرگی شدم) بالاخره به هزار دلیل و برهان برایش قناعت دادم که یکبار بمیشی میرم و برای مالا ادویه هم می آید، زیرا یکروز دیگر برای پیچکاری سرگردان دارم تا مرض به کلی رفع گردد. قبول کردند اما به شرط اینکه بایسکل خرید را طو ر تضمین به تر شان بگذارم و من به کمال خوشی این شرط را پذیرفتم. در سفر با دیکاردی گارد مسلح غنیر رهنا با من همراه نبودند از جنگل ناس شده رجاده عمومی رسیدم که توسط لاری باری تایت حصه و بعداً هم توسط خط آهن ریل وارد بمیشی شدم البته با ازدست دادن بایسکل و دفعه وقتان بود خلاصه سفر من توسط بایسکل و کنسی هم از مالا و قبیله اش گرفته ام که معلماً موجود است.

مر - رفتی برای نخستین بار با عشق تان (ماد میالا) مقابل نیدید چه احساسی داشتید؟

ج - تمام سولات بسیار بسیار مشکل میکشد، مشکلترا سولات کانگری بودند. شما هم رسید از اولین لحظه دیدار چه احساسی داشتی من این احساس را داشته ام اما شرح و تمثیل آن برایم کاریست مشکل و حتی نامکن نه تمثیل نمیتوانم این احساس را به قلم ناتوان خویشش همم بلکه بزرگترین نویسنده گان زهنرندان جهان هم نمیتوانند این لحظه احساس را شرح و تمثیل نمایند برادر این باره هر چه بگویم کم گفته ام و هر قدر بنویسم از او تیانوس فطره ای راز کونسا ران - تدوی نگفته ام اگر لب نشسته بندن بی ساله ناگهان به آب زلال برسند چه احساس خواهد داشت گرنه این با آن قابل مقایسه نیست بین نمیدانم چگونه باین سوال شما پاسخ گو باشم تا قناعت تان را حاصل نموده باشم و چیزی نگفته باشم که با حقیقت کمی نزدیک تر باشد. بی مناسبت نیست در اینجا به جواب شما یک نقل خود را که در این مورد سروده شده و زمانی در جمله بیدار مزار شریف که مدیر مسؤول آن محترم نشاط بودند منتشر گردیده

کلمه ها

مقدس ترین کلمه خدا، پاکترین کلمه وجدان، رخت ترین کلمه جنگ، عالی ترین کلمه ازادی، زیباترین کلمه عشق.

ارسالی: مدال مسجد مشفق از مزار شریف

دانش فای گسترده



متولدین ماه حمل :

امید و آرزو همچون درختی در شما با شاخ و پنجه های بلند وجود دارد. پداریا اهمیت در پیش رو دارید. بلی آرامش روانی را می یابید اما مجبور استید خود را به کار مصروف کنید خوشبختی شما در همین است که همیشه مشغول کار باشید.

متولدین ماه میزان :

دل به عشق عزیز بسته اید. آینه بی از زیبایی را در برابر تان آویخته دارید که هر چیز را زیبایی ببینید. انسان های چون شما قادرند خود را در آزمون های بزرگ پیروز سازند. برای زندگی کردن و شجاع ماندن توانایی دارید. آنرا بکار برید.

متولدین ماه ثور :

همیشه با صمیمیت و صفا برخورد دارید. خوبست که در کنار تان دوستان زیادی دارید. صحبت تان را بپرهابد انید. وقتی قنادر استید در برابر دیگران از خود گذرناشید، خوبست پس چرا این روحیه را در خود تقویت نمیکنید.

متولدین ماه عقرب :

تلاش شایسته بی برای کسب دانش دارید. واقعا همیشه باید آموخت. همیشه در سد استید تا از تان یکی بیرون شوید. شما با متولدین ماه ثور نزدیکی دارید. دیدار تازه بی در پیش دارید که برایشما سرنوشت ساز است.

متولدین ماه جوزا :

خواب ها و رویا های خوشی که شما را مشغول ساخته است، واقعیت میشوند. چونکه هر کس همانقدر می یابد که به آن امید وار است. مشکلات موجود زندگی تان میگردد بعد از هر سرما فصل بهاران می آید. صحت شما با ارزش است.

متولدین ماه قوس :

بلی اراده و وجدیت شما را کم میکند تا همیشه در مقام موفقیت باقی بمانید. تردید دشمن زندگی شماست. به دوستان تان اعتماد داشته باشید و از خود راضی نباشید. چرا با حرف های کوچک آزدگی های بزرگی را ایجاد میکنید؟

متولدین ماه سرطان :

سحر خیزی برای تان خوبست. خوبست که عادت کرده اید دست خیرونیکی داشته باشید. احساسات کینه جوینه را از خود دور سازید. بزرگی در غفاست. ازدوست گله میشود اما ممکن نیست دوست را به بهای دنیا فروخت.

متولدین ماه جدی :

نشویش های که دارید بیجا است. پیروزی و موفقیت شما در تفکر درست نسبت به خود تان است. کمترین فکر خانواده تان استید در حالیکه آنها به کار عمل فعال شما در خانواده نیاز دارند. مشکلات تان به زودی رفع میگردد.

متولدین ماه اسد :

ممکن است برای تان اتفاقاتی پیش بیاید که کمی ناراحت شوید اما قابل نشویش نیست. دیدار دوباره و بسیار عاشقانه بی که در پیش دارید، شما را به شایسته ترین آرزویشان میرساند. فکر نکنید زندگی برای یک روز است، حرف یک عمر در میان است.

متولدین ماه دلو :

نقشی که بر آب می بندید، خیالی است که آنرا در ریاضت و کوشش واقعی می یابید. هدفمندی شما زندگی تان را زیبایی سازد. به دل بسته عزیزتان وفادار باشید. همسر تان به شما وفاست او را از خود دور نکنید. مجرد ها سعی نکنند که دوستان متعدد را بیازمایند.

متولدین ماه سنبله :

هر سخن را به آدرس خود نگیرید. به اصطلاح دیوار نمکش نباشید. انسان بزرگ، قلب بزرگ هم دارد. خانواده شما از شما بزرگی و حوصله مندی زیاد انتظار دارد. اگر کمی بدون اعصاب نیت خود را تحلیل کنید متوجه میشوید که چه استعداد بزرگی برای زندگی کردن در شما وجود دارد.

متولدین ماه حوت :

شما در آستان بهار تولد شده اید ازین لحاظ فکر می کنید غم و خوشی مشترک دارید. یعنی هر وقت خوش می باشید، ناگهان غمی به سراغ تان می آید و مثل هوای خوب روز بهار ناگهان احساس سردی میکنید. دیدارهای دوستان شما را کم میکند تا بیشتر آنها را درک کنید. اینقدر خود خواهی که شما دارید خوب نیست.

سری دیوی پول میخواهد

بقیه ازصفحه (۵۵)
در مورد سری دیوی میخوان
گفت که: او خود میداند که این

— موریتیا، اقتصاد خیره یاده سوه رای جی له میلستیا ورکولسو
سره زیاته مینه لری؟
— حدای دیاره داخبره مه کوه او مه دا لاریاته بیه امیلستیا
ورکول می نه خوئیری اونه می دا پیری میلستیا وی خورل .
خوئیری می چی به خیل کورکی له بجیا نوسره یوما ی دیوی —
ورخیم . به تیره بیا همه خواره چی به خبله می باخه کریم ، پسر
خوند راکوی .
— پانی ، چی اشیز هم یاست ؟
— اشیزخونه ، مگر پیرینه بخلی می زده دی اوکله کله به خبل
لاس ، هوسانه یخیم .
— سره له دی چی ستاس میلستیا وی او دعوتونه نه خوئیری
خوبیاهم هیله ده چی یوه ریخ ستاسی دلاس د هوسانی له خوند
خخه خوند واخلسو .

رضا در ملتون

ادویه* مورد نیاز شما را به قیمت مناسب عرضه
میکند ارد*
ادری: خوشحال میشه مقابل لبه* همین کلی

بقیه ازصفحه (۷۲)

— زادگاه اصلی ما، اسد آباد ولایت کنراست .
— آنم ازسلسله ((سید)) های آن ؟
— بلی !
زنگی در ذهنم نواخته شد و این رنگه ، غن یک سوال دیگه بود
گفتید اسد آباد کتر، آنم ازسلسله ((سید)) های آن ؟
— بلی !

— پس خواهم بدانم که باعلامه سید جمال الدین افغان
و نایب سید جلال چه تراثتی دارید ؟
— بلی ، ما ازسلسله خانوادہ علامه سید جمال الدین افغان
استیم و سید جلال نیز فرزند ازمین تبار بوده است .
به مدرسه اسلامی کابل (دارالحفاظ) و سیدیه و در آنجا
با محترم قناری و قمار مرزی شدیم و قس در باره
کودک پنج ساله از وی سوال کردم ، چنین گفت :
(بسم الله الرحمن الرحیم)
سید اعظم جان که امت بیهمبر بزرگ اسلام است ، از نبرغ
سرور کاینات بهره گرفته است .
اوکه کودک نوب العاده با استعداد است ، همه روزه برای
مدت یک ساعت به مدرسه آمده و سپس اسلامی را فرا می گیرد که
بعلا از قران کریم با وی شروع کرده ایم .
او درس شش ماهه ، سایر شاگردان را در مدت یک ماه و در
یک سال را در مدت دو ماه فرا گرفته و آموخته است .

استعدادها

تتمیل ریاضت

دینعه ویشتم مع پاتی
— موز سرور لروچی خیل ولکلور سانو ، خلد ورسره ، شنانی و ان
بمزنو بیوا ونه بی وویژنو نه داچی بخرنی اوزموز له جا بیو یال
خخه پردی (بیدانه) نمایشنامی جیم ی تری و بدی باب ما یسه
راد یزکی بیو کویس کپی ، اوتی یوخده می نعه دبلگور چی تر خاویزا
ایرولاندی و* ریاستاره کی اوخلکوته می میواند . د ساری به پول
مون جان اوئیرینو ، آدم جان اودرخانی او داسی نورپی کیسی
چی به تری هم زمار ل شوی دی .
— خیرنه چی به اوسنی رخت کی هخه کیری موعهر خوک یوه پاکل خانگه
برج برچی ، ایپاسی سوار پی بی یوما ییشنامه لیکورینی ایس
لوعار کی به . ایرتیره تری واپه ایته عین ؟
— دتمشیل له عتر سره بی ساری او یینکه مینه لری ، سوارم بدی برج
کی جان ورسوم او زیات بری می به برجه نس .
— تاسی نه دخیلو عسری دیار و نوا و بخرنی سفرونه عکله ویزیری
یو وارد گال دمش به تیکه ویزندل نسیم ، د ریای نس منوال د سولی
او بیستون منوال بی نیمه تلای و اوندی بی بیس می ترلاسه
تری بدی . پنجه سلی می شوروی اتحاد ته سفرد لود .
— که تاسی ته خوت ریای چی ستاتمشیل نترس می نه سوسیری ، خور
ایشنی کیری . ایاد اخبیره رشتیان ؟

— نه ، ابداه زه به تاسی خبرونه حواشینی کتیم ، حکه سرخو بیل
بیل دوق او حلیقه لری ، یوه ریخ به باریک د موشگاه تر خنگ روان
م* دوی بیجلی می ترنتیک سیری سوپی ، یوی راته وییل : ((خان
سر مونایت)) ما برته وییل : تشکر بچیم ، یوحو شینی زروسته بیبا
عنامه بیجلی می مخی ته راعلی ، هعه یوه چی لومی بی خه نس
امخی ته رافله او دهنی بلی له خوی بییره بنینه و فو .
بنتله . بیا هنی چی خبره بی راته کیری وه ، رانز دی شسوه .
بداسی حال کی چی سترکی بی له اوئیکو دکی وی ، ماته بی لاس
راتی او تکرار تکراری بخینه و مینتله .
ما ورته وییل : هر خوک او علاقه بی ، نه ولی به خیلی خیری دی
دومره متاثره او بیبیمانه بی ؟ یوهترمنه باید براخه حوصله او ورین
تندی ولسری .
— به اوسنی رخت کی به کومو کارونو بوخت یاست ؟ د پینتود نما .
یشامو دند بیت سرپرست او هم د پینتود نمایشنامو د د ایرکمره
مشل او وریمور به تیکه دنده ترسره کیم او په راتلونکی کی یو
تلویزیونی پروگرام ترلاسلاندی لرم .
— تاسی دخیل شخصی ژوند به برجه کی خیلو مینه والوته خه ویل
سوار پی ؟
— دوره زمان لرم ، چی یوسکر او بل بی زده کورنکی دی : او دوار
زما د مسلک سره خورامینه او علاقه لری . زه او میرمن او جیان می
به سمیت سره ژوند کوم . داقتصاد دبلوه شکر محتاجه نه م* که د
حنی عواطفو له کبله ، د هنر د نری نه می تره شور او په کورکیناسم
بیاهم ته احتیاج کتیم .

بنسخه نارینه

۱۶ د خ پاتی
چه اربناطت په کورن کی غیر
نورمال دی . او دلته دی چه
جلاسی شروع کیزی ، هر یوهغه
خیل اصلی باطنی خواص او -
کرکتیرویل نه نایی ، گوری چی
د یوه ویل خوبونه پیر نویسر لری
اماداموضوع دمخکی نه ورته
عادی شوی وی .
اشنبا هانود واقع کولو به وخت
کی یو ویل نه لار شونه وکړی .
په یاد لروچی یواری یوی بنخس
په اجتماع کی جان داسی معرف

داسی ثابت شویده . چی نارینه
کیدای شی په در یو حالتونوکی قرار لری
ولسری .
۱- کوبی ، ۲- د موثری بنخس
سره به تولنه کی ، ۳- د غیر
موثری بنخس سره به تولنه .
نتیجه په لاس راغلی ده ، چه
د بنکی بنخس به خنگ کی نارینه
پخبله خان جذاب احساسوی .
داسی پیننپی چی سړی دیوچا په
ظا هری بینه د سنی مین شی ، که
شه هم پوهنپی چی زمان انتخاب -
دومره شکلام نه لری او باطنی
کیفیت بخخه په دومره لنده مودکی
معلومات نه شی ترلاس کولی .
داسی احتمال وجود لری چی
اساس داسی ناخپه سفله ور

خیل کار طرفداری ، په وس پروره ،
دلور همت لرونکی ، پیری فعالسی
اول پیری خوشحاله دی .
هغه تحقیقات چی دانسانانود ،
خارجی بنی د جان بولی په مورد
اجرا شویدی ، پیری نتیجی یسه
لاس راغلی دی ، مگر به هیخ
یونتحقیق کی داسی حالت ندی
په گونه شو ی ، چی داسی بنخه
به پیدا شی ، چی دهنی ظا هری
بنه به هیچا ته خوند نه ورکوی .
داسی انسان نه پیدا کیزی چی
هرجانه به بنکی نه وی . او پو-
هنپی چی ویی د بنکی ظا هری
بنه نارینه ته دومره محمه ده ؟ په
یوه اجتماعی علم کی د بنکی او-
نارینه په مورد تحقیق وروسته

کر : چه که خه هم زه کورن ولیم ،
بیاهم مانه دکورکرم دی او
دهنی د خنگ نارینه وییل : دا
هیخ د قبولو ورنده ، هغه بنخه
چی هنی ته د تولدوخخه دمخه
دکورکری ، زما لیا رنده .
پیر نارینه شنه دی چی غواړی خیل
حقوق پرستوانندی په زوره -
وینژانی ، کونجی کوی ، بنخه -
یواری دکورکارو اړخول ، پرمنخل
چارکول ، نه اشاره کړی ، مگر
د همنویومعلومانو په اساس چی
دالمان شرق د عالماتوله خوا د
(۵۰۰) بنخو د تحقیق لاندی
نیولوخخه وروسته په لاس راغلی
دی ، داسی معلومه شویده چی
پسه کورن ژوند کی بنخس معمولاً د

قرطاسیه فروشی ناظر حسین

انواع کارت های ختم تبریکات
عروس و اتمام بونستروهنزوع
الیم مطابق ذوقا تانار باقیمت
های مناسب و رعایت بخشسی
عرضه میدارد .
ادرس: سرای سید حبیب الله
واقع جاده مندوی
نمبرتلفون : ۲۱۳۶۲

طریقه استفاده به حی وقت ناگزیر
 من آید . او میگوید : (اگر سوسه ای
 درین ایجاد کرد که گویا همبازی
 من قصد سو استفاده را دارد ،
 در مورد خوب فکر میکنم و می اند -
 یتم . اگر خود را راضی یافتم به -
 بازی ادامه میدهم و به سخنان
 دایرگوش میگذارم بد زبیر آن
 همان لحظه از صحنه بیرون
 می آیم . سوال در اینجاست که
 انسان خود چی را می بیند د
 و از چی بدش می آید این هم
 درست مانند قصه زنده گسی
 است . انسان در هر جا هر حالت
 و هر موقعی که قرار میگیرد ، بیشتر
 همانگونه رنگ میگیرد .
 از سر دیوی می پرسیم : آیا
 آینده اش را نیز در نهای سینما
 می بینید ؟
 او خندیده و گفت : (من در

گذشته فکری کردم که بازگسری
 بارام ، مگر گاهی به این خیال
 غرض میخندم و شرم می آید
 حقیقت این است که من هم اکنون
 در این مورد هیچ نمیدانم . زبیر
 رسانه های جمعی شخصیت
 وزنده گسی بعضی ستاره گان را -
 پیشبینی نموده بودند مگر امروز
 آنچه انسان های پیش معلوم
 نمیشود .
 او بعد از این سخنان نفس
 بلندی برآورده افزود :
 (در آریل) (به مذاق مذاق)
 میل به جهان سینما درین کل کرد .
 بعد ها به این اندیشه افتادم که
 از این راه پول و ثروت نیز کسب
 خواهیم کرد . امکانات تحصیل و
 اندوخته علمی در بخش سینما
 برای من نیست ، به این سبب
 میتوانم بپذیرم که :

(اما ما من به خاطر کسب
 ثروت و شهرت وارد جهان سینما
 نشده ام .)
 - آیا شما بر سر بیشتر فلما پیتان
 حساب می کنید ؟
 در مورد این پرسش میگوید :
 (من نمیدانم ، من خود بر سر
 بیشتر فلما حساب نمی کنم
 زیرا اساساً توجه چندانی در -
 مورد آنها صورت نگرفته است . -
 معمولاً یک نکته نزد من موجود
 بوده و آن اینکه در یک طرف زندگی
 من قرار دارد و در طرف دیگر
 فلما ، من کوشیده ام تا بین
 این هر دو تناسبی درستی را -
 برقرار نگذارم . اما بعد ها درک
 کردم که این امر ناممکن است . -
 یکبار با خود گفتم : اگر به همینگونه
 به کار ادامه بدهم شاید از هر دو
 بمانم . همان بود که تصمیم گرفتم

تا برای مدتی عمر را بیشتر
 وقف فلما بمانم .
 - پس شما اکنون از خود راضی
 هستید ؟
 (هنرمند شدن واقعا به
 تجربه کافی نیاز دارد . من فکر
 میکنم که تا هنوز روشی درستی
 نیافته ام . با آنهم به کار ادامه
 میدهم تا تجربه هر چه بیشتر
 حاصل کنم .)
 در این میان سخن بر سر متن
 چگونگی آمدن سری دیوی در
 اندیشه نوروت ، بعد آهسته
 بر آورده و سپس به سخنانش
 ادامه داد : (رشته ها پیوسته
 می گردند ، به هم محکم میشوند و
 از هم می گسندند . هیچ چیزی برای
 همیشه به یک رنگ نمیداند .)
 برای برهن سازی از اجزای
 در آلودگی بر سر دم :

آیا از فلما می (نگین) و بیشتر
 اند با () راضی است یا چطور ؟
 با این پرسش آثار سرتی در
 شما پذیرد بد کردیده گفت :
 (اگر ترفی کتم ، می ازدم مگر
 آنچه برای من از همه محترمت
 اینست که من برای رضایت خود
 بازی میکنم ، یعنی برای دیگر
 بد و ستان همبازی خوشی که با
 بودن آنها در من هدلی و صمیمیت
 ایجاد میگردد .)
 در آخرین لحظات گفت و شنود
 ما سری دیوی بر این گفته تاکید
 نمود :
 (وقتی در ایام که نفس را
 به خوبی بازی کرده ام و خواستی
 را که از من تقاضا میروند به جفا
 آورده ام ، همین رضایت بزرگتر
 بی یاداشی من تلقی شد میتوانم)

من درد مشترکم . . .

همین حالا ازین استعدادی که در وی وجود دارد ، من
 برایش اجازه داده ام ، در غیاب من شاگردانی را که ترانکم
 آموزند ، درس بدهند و او در صورت موجودی من هم سه شاگرد
 دارد که با آنها کاری کند . جالب این که شاگردانش بزرگتر از خود
 دن است که از آن جمله می باشد ، خواهشش که صاف چای مکتب
 است و ده سال دارد .
 حوالی ظهر بود که از مدرسه دار الحفاظ بر آمدم .
 در جریان راه ، در حالی که دست کودک پنج ساله در دستم
 بود ، به فکر نوروت ، (ایا) های زانگرا بخود مشغول میباشتم .
 از خود می پرسیدم :
 - ایا با این کودک کک مادی صورت خواهد گرفت ؟
 - ایا سولین توجه خواهند کرد ؟
 - ایا سریناهی برایش خواهند داد ؟
 - ایا راه های بهتری جهت رشد استعدادش جستجو
 خواهد شد ؟
 - ایا عالتا در مملوئی ناکوته ، در صف ۸ مکتب شاملین
 خواهند ساخت ؟
 - ایا معانی ما هزار برایش مقرر خواهند کرد ؟
 - ایا کتاب ، کتابچه ، قلم ، مواد درسی و علمی در اختیار
 گذاشته خواهد شد ؟
 - و بالاخره ایا این کودک ، لیکن شادی بر لب خواهد
 داشت و منزل مقصود خواهد رسید ؟

بنیة از مضم (۱)
 در نگاه فخر چه به اساس
 احتضار فضیلت است !
 به جای چیزی بانام جهان سوم
 باره ای از جهان بیگانه ماید بدار
 است که نظام نارسا و سراسر تشاد
 موجود ، بخش کوچکی از آن را در
 مدار توسعه و البته به مراکز تراکم
 سرمایه قرار میدهد و بخشهایی از
 آن را به زیاده دانی جهان پیشرفته
 میدل میکند و انبوهی از زرم -
 سیاره راه دور هوش عقاب مانده گسی
 به حال خود میگذارد .
 حتی اگر به تومی کود کانه
 افزایش با سواد ان را بر این توسعه
 فرهنگ دست کم زیننه بی تلقی
 بتوان کرد ، بهره کشی از انسان
 چه جای برای آن باقی میگذارد .
 ما برای آن که بپوهده در بهر هوشی
 بی مخاطب فراد نکشیده باقییم
 نیازمند رشد آگاهی ها استیم .
 کرم
 کاره جایی رسیده است که دیگر
 امروز لازمه چنین رشدی تمسادر
 امکانات بی نهایت بزی شده حاکمیت
 ها است . اما ان حاکمیت ها که بنا
 بر خصلت خود فقط می کوشند
 توده ها را هر چه ناگاه ترنگه
 دارند تا بشود با ادعاهای بی بکارانه
 انصون شان کرده ناچارها
 چسباندن رنگ جاسوس اجنسی و
 خرابکاران دست مخالفان بیدار دل
 خود را کوتاه می کنند و اجازه هیچ
 گونه اظهار نظر مخلوف بر نشدند و
 نزد بد رانی در هند چشم نمکن
 است به رشد نوروت دهند تاد -
 سایه آزادی ، آن هم آزادی لایه
 های تمسعد اجتماعی ، سراز میان
 میله های سیاه جالی بیرون کشند
 اگر توسعه دانش و هنر ناقدانه
 ذهن توده ها را از قالب های پیرا خانی
 باجمود های القایی تکی بر خواندی
 و فرهنگ فزاینگان را اعتلاسی

بخشد . با حضور چهار چشمی
 دولت های که همه مجاهدند
 شان در طریق دورنگ داشتن
 مردم از بی بردن به واقعات -
 خلاصه می شود چه امیدی برای
 رنگاری باقی می ماند ؟
 سپردن به امید تلاش و کوشش -
 دلسوزانه از سوی حکومت ها
 حاصل جز افزایش فاصله
 عقب مانده گی ندارد .
 ولی ناگزیرم با در رخ بسیار این
 واقعیت را هم بگویم که ما گرفتار
 دور یا جابل طلسم گونه بی شده ام
 من در دست من و چهار سال پیش
 از این در شرمی نوشته ام .
 . . . موردی که اکنون با -
 د یوارهای اتاقش و از آخرین را
 انتظار میکشد ، آن پنجره کوتاه
 کلبه برمهه اری خشک نظرس
 میدوزد . سپید ار خشکی که نفس
 سپاه بران اشیا ن کرده است و -
 مردی که روز همه روزان در رفته
 های حماصه اش نگران کوهچوبه
 اکنون با خود می گوید :
 - اگر سپید ار من بشکند مرغ سپاه
 پرواز خواهد کرد .
 - اگر مرغ سپاه بشکند سپید ار من
 خواهد شکست .
 میخواهم بگویم تا آن زمان که جهل
 است لغزین است و تا نفر برجاست
 جهالت نیز باقی است اما جفا -
 لت ، چه بر معنای خاص باشد
 چه به معنای نا آگاهی ماد زیاد ،
 چه به معنای فرار گرفتن در معرض
 تحقیق و مغز شوی باشد برای
 دور تا شدن و او طلبانه خلق از -
 معبد دانش بشری به شوق بر -
 خاک افتادن در برابر بت های
 هتوک خرافه و هم چینی در -
 تمسب کتک کورانی - بی گسنان
 پس از زینده شدن و نفر نیز باقی
 خواهد ماند . اشاعه دانش و
 ارتقای فرهنگ برای آزادی -
 بخشیدن به انسان ها -

کم برای ما که علی الرض سوزد لمان
 از مصایب بهره کشی وظلم جهانی
 و علی الرض دوری مان از امکانات
 هنوز میتوان امید ی باشد به فردایی
 خود به قدر سرسختی در برابر نظام
 موجود ارض نشند است .
 نمیتوان برای نجات انسان در
 انتظاران روز موجود نشست که
 انقلاب جهانی همه بنیان های
 بهره کشی و تحمیل مردم به خاطر
 بیماری سلطه جویی های فردی یا
 گروهی را از میان برده باشد . اگر
 به جنم اندیشی باخوش خیالی
 د چهار نیا بد ، با شوم بی بدیم کهر
 مبارزه اجتماعی در راستای مآلگی
 فردی یا بشری جزئی از انقلاب
 جهانی است که خود تبلور تمامی
 تلاشهای طولانی انسان مصرم
 خواهد بود .
 برای روشنفکران این کشورها
 که هیچ چیز برای خود نمیخواهیم
 حتی فرصت ایجاد د پالوگی بالایی
 های توده باقی نگذاشته اند .
 دولت های مان مارا عوامل دست
 نشاند و بد نشان سلامت تکی
 توده های مردم میخوانند و در -
 حالی که میکوشند توده های بیست
 د یوارنگه داشته شده مارا از خاطر
 ببرند بنیات را چشم به ما دختمانه
 و ناکه بدین یاری های بنیانی و -
 دگرگون شدن ما مان و ساختار -
 زنده گی بیرون حضور بیرون را با بهره
 جویی از سموم سیاسی مسمالگوشه
 اعلام کم بدل توده ها را به
 آرای آثاری فانه مراحت خوب
 دانیم .
 من بصورت بد ران مضم کماهل
 ایان معتقد نه اعتقاد ی نه ام
 اما با کم نیست که این جاد حضور
 شما بد ران جهانی مشکل مان
 با این مبارزتم انگیزان کم که
 روشنفکران سم باید مجزیه بی
 صورت د هد و دگر که نمیتوان
 تونسی بزند .

از فرستاده‌های شما

پاسخ قاطع

حاضر جوابی ریچارد برتون در حالی بود، زیانزد همه است. روزی که او تا پیشنامه ((ریچارد سم)) اثر شکسپیر را روی سنیز بازی میکرد، در موقع ادای این جمله معروف ((من کشور را بسا یک اسپغوش می کنم)) یکی از تماشاچیان گفت: آیا حاضر نیستی بیا یک خسر معامله کنی؟

برتون بدون آنکه خونسردی خود را از دست بدهد، انا - گفت: چرا آقا، لطفاً روی ستیو تشریف بیاورید.

به جای شوهر

از قول يك تن از زنان صاحب جمال و بان گرش هورسینما حکایت می کنند که گفته است: من هرگز شوهر نمی گیرم، زیرا سه رفیق باوقایی دام که جایی شوهر را می گیرند:

اولا سگی دام که صبح ها لایق قطع قرفر میکند. ثانیاً طوطی بزرگی است که تمام روز مرا فحش میدهد و بد زبانی میکند و بالاخره یشکی دام که عموماً شب ها به خانه نمی آید.

فرستنده: امته کردی

نگه جالب

چه از دواج کنید چه نکنید، در هر دو حال پیشیان استید.

عشق امروزی

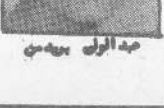
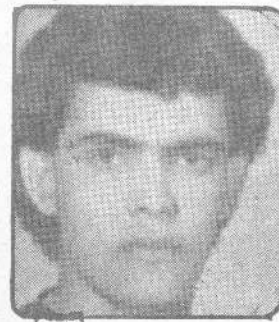
بسر: عزیزم، واقعا تنهام را دوست داری؟
دختر: بله، برویز جان!
بسر: برویز کیست، من عشیق اسمم.
دختر: ای وای، مگر امروز چند شبیه است؟
ارسالی: مسعود

درخت عجیب دنیا

در ایالات متحده آمریکا یک درختی وجود دارد که ساکنین آن این درخت را بنام (نامی کالی) درخت باران یاد می کنند. عجیب درختی است زیرا باران بدیل پر شاخ و برگ، بخار هوا را جذب نموده و وانرا به دورا دور خود به باران تبدیل سازند مخصوصاً وقتی که خشکی شدت پیدا می نماید فعالیت آن درخت زیاد تر میشود، بطوری که صوماً زیر آن تر و گل آلود و حتی جوی های باریکی روان می شود، که برای آبیاری اراضی اطراف کافی است، بر طبق حساب هاییکه کرده اند، معلوم شده است که هر یک دانه از این درخت ها در مدت ۲۵ تا ۳۰ ساعت ۴ لیتر آب می دهد و از آنجلیکه در هر کیلومتر مربع ممکن است به آسانی ده هزار دانه از این درخت کاشند.

(در هر ۷۰ - ۲۵ متر یک دانه درخت این توان اراضی پهناوری را بدین وسیله آبیاری نمود. هلی الخصور که ((درخت باران)) در تیشور و نامی خود نوعی است که در آنجا هم نداشتند زحمتی نمیدهد و هر کجا بکارند میگیرد و گرمای و سرمای زیاد در آن مؤثر نیست.

ارسالی: امیر حسین وحدت
لوس ازین
اولی: برادر خدا بدند هد، سرت را چرا بسته ای؟
دومی: د پشپ بازم دعوی کردم او با آب سرم را شکست.
اولی: آب که سرمی شکست.
دومی: آخر آب در کوزه بود.



نگته‌ها

۱- بیران زیا :

صورت مردان و زنان زیبای پیر به شمع میماند که در حای مقدس روشن گزده باشند. (جوزف مک بیل)

۲- فاجعه زندگی :

((برنارد شو)) نمایشنامه نویس مشهور ایرلندی میگوید:
- زندگی تنها دو فاجعه تراژدی دارد. یکی از نوبت است که داشته ایم و دیگری رسیدن به نوبت است که داریم.
۳- رواجش دهید:
زیبایی مسکه طبیعت است. احتکارش نکنید. رواجش دهید.
(جان میلتن)) شاعر انگلیس

ارسالی عبد السلام رحمانی

- ۱- رنج شیبی است که شجر نمی شود.
- ۲- جدایی یک مرگ تدریجی است.
- ۳- انتظار سخت ترین و دردناک ترین حرکت زندگیست.
- ۴- تقدیر بی پایان است که به هیچ صورت از آن نتوان گریخت.
- ۵- شکست هر چیز صدا دارد، به جز از شکست یک قلب و عجب اینکه این بدترین نوع شکست است.
- ۶- رویانجره است از زندان زنده می که ما را به اوج انبساط میرساند.
- ۷- خیال لحظه است که ما را در خود می فشارد.
- ۸- عشق ماده است که دل را میبلزاند.

دوستی

در جهان دوستی مانند گل است و روزها و هفته ها و سالها انسان نعال محبت را در قلب خوب آبیاری میکند و آن نعال بتدریج رشد می نماید.

ارسالی بلقیس ((احدی))

نگته های باارزش

- کتاب غذای روح بشر است.
(حضرت علی (ره))
- فرق میان عالم و جاهل مانند تفاوت بین مرده و زنده است. (ارسطو)
ارسالی مطیع الله سلطانی

بزرگترین سگرت جهان

در دنیا هم موزم های جهان که وجود دارند روزانه میلیون ها نفر از آن دین میکنند یکی هم موزم مشهور موزم سگرت آلمان است که چشم و چراغ آن سگرت بزرگی بطول ۱۷۰ متر است که اگر بخواهید این سگرت فول بیکر را دود کنید باید بیش از چهل روز از کار زندگی دست بکشید و هر چه محکمتر یک سر انرا کش کنید. آیدار خود چنین قدرت را می بینید.

ارسالی محمد نسیم فایق

مرواریدهای حقیقی

* بد بخت است کسی که خود را بشیرد و نگاهش نمیرد.
* کم گوئی حکمت است، کم خوری صحت است.
* کم خوابی عبادت است و کم آیزی عاقبت است.
* سکوت عبادتی است بدون زحمت، هیبتی است بدون قدرت، قلعه ایست بدون حصار، موفقیتی است بدون سلاح، استراحتی است برای کرام الکاتبین، حصار است برای مؤمنین، شیوه ایست برای مسکینان، مخزن است برای حکیمان، هراس است برای حاکمان و جوی است برای جاهلان.

ارسالی طوی هوتکی از بوهنجی فارسی

از اداره مجله مایرون - خواهشمندم تا محترم انجنیر لطیف کارگردان موفق سینمای کشور را زحمت داده و با او گفتنی های را که در ذیل نوشته شد به سمع شان برسانید:
۱۸ سال دام که از کودکی با هنر سینما علاقه خاص داشته - دام و خواهم داشت. هنر سینما که یک هنر جاویدانی است من سخت دوست دارم میباشم از جمله کسانی استم که هنر سینما را رد کرده و آنرا تشویق و ترغیب میکنم اما متأسفانه کسی نیست که استعداد ادم را در این زمینه تشویق نماید. من میخواهم هنرپیشه سینما کشور خود شم تا از این طریق خواسته ها و امروم های مردم خود را برآورده ساخته و خواهان پیشرفت هنر سینما کشور خود میباشم.

نصیر احمد نایل محصل بوهنجون

درباره سنگتین

سنگتینت دارای قد بلند بوده و شخص خوش تپ و خوش صحبت است. آرزو دارد یک فلمش را در افغانستان تهیه کند. روزهای که در میبشی بودیم باوی ملاقاتی داشتیم. خانه مفسن دارد. از ما به گریه استقبال نمود و بیها شق تنها مونتم شده بود اما بعد از مدتی از دختران فلمی روگردان شد. از او پرسیدم آیا درست است که شما معتاد هیروین استید؟
گفت: این بی انسانی برخی از شایعه برداران است که حسی گاهی خواهر هیرو را به معشوقه اش نسبت میدهند.
بعد از گفتگوی مختصر صحبت ما را به تماشای شونتنگ فلمسپها دعوت کرد. رسالی لیلاروند

دوستم بدار

دوستم بدارم چون پروانه
دل سوخته بی که شعله
نارنجی رنگ و لوزان شمع رای -
برستد، دوستم بدار مانند مرغان
سبک بالی که جفت خود را می جویند
و به او دل می بندند، دوستم بدار
ریگدار دوست داشته باشم،
دوستم بدار و اجازت بده
همچو غراب های مستی بخس
و شادی آفرین شعر از شهر عشق
ها و شورها در کامت بینم و از باده
ناپصال سرا بامست و پروانه
ات نعام، بگذارم چون پروانه
رنگین بال و زیبایی که به هنگام
بهار بوزی گل های خوشبو
و خوشترنگ می نشیند، در کنار ت
باشم و درست داشته باشم
بگذار به غیر از من و به غیر
از تو درین جهان کسی دیگر
چنین هاشق نباشد.

دوستم بدار ای جان شیرین
روح و قلبم ... ای کسی که تمام
هستی ام را از نگاه شوریسار
تو دام ...

دوستم بدار و اجازت بده
هم چون کاهستان و همانند بیت
پرستان ثنا بیت نایم ... پایه
مانند بلبلان شوریده حال
و پریشان روزگار به دور گسل
وجودت بر بوزم و دوستم
بدار ... برای همه عمر ...
برای همیشه ... و اجازت بده
که دوست داشته باشم ...
تا پایان جهان ... تا پایان
عشق.

سئون فقرات

دوکتوان متخصص بیماری های
درد استخوان در کفرانسی کسه
اخیراً برای مطالعه در اطراف
بیماری های استخوانی در لندن
تشکیل شد، اعلام کردند که
تخت خواب های فنری و راحت
برای استخوان پشت و ستون
فقرات زیان دارد.

این دوکتوان میگویند بر طبق
مطالعاتی که انجام یافته
خواهیدن روی تخت خواب های
که چوب ندارد و فقط از فلز
ساخته شده عواقب بسیار
ناگوار روی ستون فقرات
وارد و درد های حاصله روی ستون
فقرات با تپ نامطلوبی روی
دستگاه اعصاب می گذارد.

بنابراین باید از تخت خواب
های چوبی استفاده کرد،
نه از فلزی و فنری.

ارسالی ویژه ستاره اشتراک

نامه زبیده تریکی از مجلات
هنگی اسکاتلند رسید:

اقای محترم مدیر مسئول، در -
نورده ایکه برای اشتراک
یکساله در مجله شما خانه ببری
کرده بود، در اخیر آن نهسد
شده بود که اگر در اخیر سال
از مجله شما رضی نبودم، بلیسی
که تحویل کرده ام بن مسترد
خواهد شد.

اکنون که سال به پایان رسیده
بدینوسیله از آن مجله ابزاز
ناراضیتی نموده، استرداد مبلغ
مذبور را خواهانم.

نامه مذبور حاضر هم داشت
که متن آن چنین بود:

عنا چون مایل نیستم برای
شما ایجاد درد سرکم، متفنی ام
که مبلغ مذبور را بحساب اشتراک
یکساله آینده محسوب داشته مجله
را تا یکسال دیگر مرتباً بمن
برسانید.

ارسالی: محمد یوسف ویس
گی از کی مسترسد؟
یک متفکر فرانسوی پشازمدها
مطالعه باین نتیجه مضحک در
زندگی بشر رسیده است:
زن از موش مسترسد و موش از گربه
گربه از سگ و سگ از ارپاش و -
ارپاش از زنبق.

ارسالی: روزشانه

اولین بل معلق

اولین بل هوایی دنیا در سال
۱۸۴۲ در ارتفاع سه هزار متری
(امید لوتن) در آمریکا نصب شد.
بل (۳۲) متر طول و (۶) - انشی
عرض داشت.

اولین تلگراف:

اولین خبر تلگرافی دنیا
در (۱۶) می سال ۱۸۴۳ از تلگراف -
نخانه (سلاک) در انگلستان
مخابره شد.

اولین امبولانس:
اولین امبولانس دنیا در سال
۱۷۹۲ توسط ((بارون لاری)) -
فرانسوی، دکتر مخصوص نابینان
ساخته و به کار گرفته شد. این
امبولانس گادی دو چرخه بی بود
که به وسیله دو اسب کشیده می شد
و روی گادی یک اطاق نصب
کرده بودند و زخمی های جنگ
را سواران کرده و به شفاخانه
می رساندند.

اولین پلیس زن:
اولین زنی که پلیس شد
در مپتامبو (۱۹۱۲) در لاس -
انجلس آمریکا وارد خدمت گردید.

ارسالی: سید حمید الله نقشبندی
درد تپا هیچ (من) بدون
(تو) وجود ندارد.

امان یگانه (من) است
که هیچ (تو) در زنده گی اثر و -
جود ندارد. آیا این بزرگترین
بدبختی نیست؟ چرا انسانها
همیشه در صدد نواقص دیگران
استند؟ چرا انسانها همه اولتر
به کمبود دیگران نظر میکنند؟
ایا هیچ امکان ندارد که مراهمه
نواقص کسی صادقانه دوست
بدارد؟ ایامن انقدر بی ارزشم
که فکر میکنند؟
بس چرا من شماست
مازده علیه خواهشات دور از حد
دل را نداشته باشم! ایامن
خیلی ناتوانم؟

ارسالی: تویا سفی
برای دختران
هرگاه گردن بلند دارند،
گوشواره دراز بزیبایی تن
می افزاید. و اگر گردن کوتاه دارند
این شوق را نکشید.

ارسالی: عبد الناصر شریفی

یارب

یارب هوسی جز روی آن یار ندارم
در دل امید جزه وصلت و بدارندان
یارب کجیه صبر و الهیز مساز می
و این درد پنهانی مرا آشکار مسازی
یارب مرا از دوری آن یار ترسان
و از بدن آن یار وجودم را ملسران

ستاره همد

غریب المصلیهای زیبا و دلنشین در باره عشق

- ۱- خداوند برای سرکوبی نفرت هیچ سلاحی
بهنتر عشق نداشت. (عربی)
- ۲- جواهرات خاموش بهتر از گفته های هاشقانه
در روی زن اثر میگذارد. (چینی)
- ۳- گریه شدن از لبی که دوست دارم بهتر از
صد بوسه از لبی است که دوست ندارم.
(لبنانی)
- ۴- ارباب کسی شوکه دوست میدارد و بود آن کسی
شوکه عزیزت میشمارد. (ترکی)
- ۵- زنده گی بی عشق مانند سالی است که
تابستان ندارد. (سوئدی)
- ۶- شباهت شراب و عشق این است که هر چه کهنتر
میشوند گوارا تر میشوند. (مکزکی)
- ۷- قلبی که عشق میوزد همیشه شاداب و جوان
است. (ایتالیایی)
- ۸- زن عاشق جرئت انجام هر کاری را پیدا میکند
حتی قتل معشوق. (اسپانیایی)
- ۹- راهی که بخانه معشوقه منتهی میشود، هرگز
خار ندارد. (افغانی)
- ۱۰- مردانی که برای عشق مسافرت میکنند، هزار
فرسنگ در نظرشان یک فرسنگ است. ()
- ۱۱- مادامی که عشق میوزد، مگد اهریچ چیز دیگر
ترا فکین کسد. (مجارستانی)
- ۱۲- عشق همچون آش است، که اگر خیلی بدان
نزد یک شوی ترا خواهد سوزاند. (جاپانی)

ارسالی محمد تمیم (محقق) ترا ای پرستنده

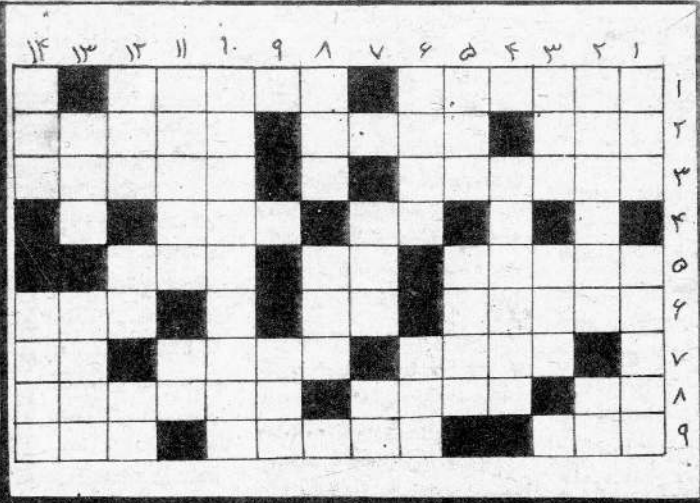
ترا می پرستم بخدا باور کن که ترا می پرستم
من این را برایت نگفتم
زیرا که نمیخواهم تو در گرداب زنده گی
بامن سرگردان شوی.
من غرق در بای شدم که ساحل ندارد
و مراه ساحلی نیست
تو میخواهی مرا همراهی کنی
ترا بخدا مرا تنها بگذار
ترا بخدا همراهی مکن
بگذار تنها شنا کنم
بگذار درین موج بیکران تنها شنا کنم
ترا بخدا مرا همراهی مکن
مرا همراهی مکن
نا امید نظری توخی



سرزمینها

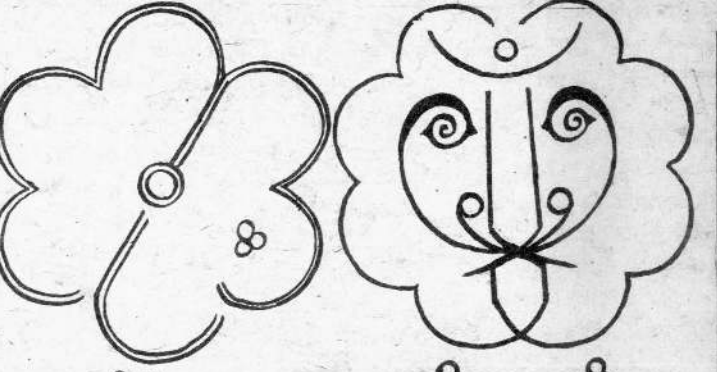
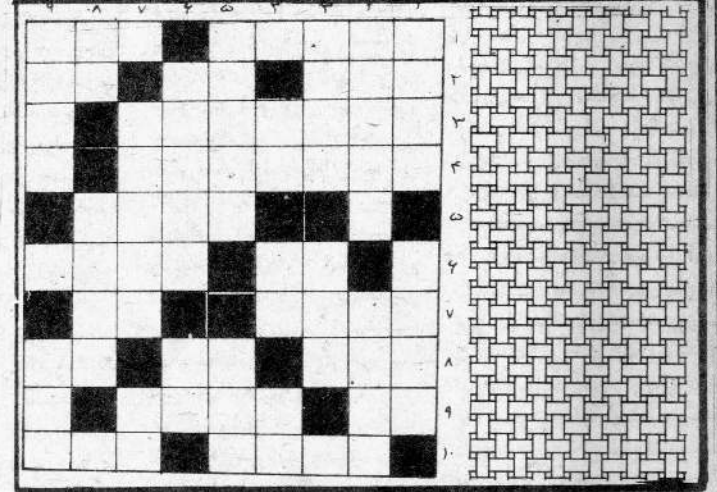
و پرستشها

- عسودی:**
- ۱- فرشته است - شریک زندگی
 - ۲- یکی از انواع کودزراعی - روزی رسان
 - ۳- لهجه - علاقه
 - ۴- معدن بدون حرف آخر - آنچه را بود ائیان پرستش میکنند - ضمیر مخاطب
 - ۵- معاهده ننگینی در زمان امیر عبدالرحمن بدون حرف آخر - وظیفه
 - ۶- بلای کوچک (اصطلاحی) - مرض سل
 - ۷- مرد انگی - بسرخون
 - ۸- بایین زانو - جایی که نیست یک حرف بر است - ضد
 - ۹- انکور - دلاسا
 - ۱۰- جمع دل - از جمله سبزیجات
- نقسی:**
- ۱- تولد - ضد شب
 - ۲- حالا پینتو - بدون (معکوس) کلمه برای جمع
 - ۳- انسانی که یاد ندانهایش خون می مکید
 - ۴- ستاره زن هندی
 - ۵- هم نشین انگشتر
 - ۶- بعد از روزیاید - پرکار (اصطلاحی)
 - ۷- مرد انگی - بسرخون
 - ۸- بایین زانو - جایی که نیست یک حرف بر است - ضد
 - ۹- انکور - دلاسا
 - ۱۰- جمع دل - از جمله سبزیجات



جدول فامیلی

- عسودی:**
- ۱- شوهری بی حوا - زن شوهر - دار از او بدش می آید
 - ۲- اکسیجن برای آن ضروریست - نانه می شود
 - ۳- رنج روزگار - از آن نان میزند
 - ۴- کلمه میکند
 - ۵- کاکاپینو - زن برادر (اصطلاحی)
 - ۶- ازدواج ظالمانه - حسد
 - ۷- از خانه سابقه به خانه نسو میرود - خشک نیست
 - ۸- چوب شکن دارد - پرواز (معکوس)
 - ۹- بزرگی پینتو
 - ۱۰- وظیفه امین
 - ۱۱- مسافه - استفرخ
 - ۱۲- پیمان - یافشاری (معکوس) - نایدید
 - ۱۳- زن به صورتش ندارد - در زیر بینی مرد موقعیت دارد
 - ۱۴- معکوس آن از وسایل خیاطی - ماس هم می گویند
- نقسی:**
- ۱- مراسم آغاز زناشوهری - ساز - کاری
 - ۲- معکوس آن چالاک (اصطلاحی) - غذای از گوشت - ماهون
 - ۳- کمک کنند - انسان امیل دارد
 - ۴- عدد بیست - قبول پینتو
 - ۵- باخبری - دروازه پینتو - طرف (معکوس)
 - ۶- مجله زنان - کلمه سوالیه - معکوس آن کوچ و جوی را گویند
 - ۷- لاغر پینتو - جدا می - کلمه - ریسط
 - ۸- مادری - سراسیمه گسی - بسیار خوش انگلیسی
 - ۹- یا خوش است و یا - شخصی نیست - از وسایل خیاطی



در این تصویر کلماتی اند که به شکل هنری کار شده اند

خود را آزمایش کنید

- | | |
|----------------|-------------------|
| ۱ - ناخن دراز | ۲ - چشم سیاه |
| ۲ - ناخن کوچک | ۳ - چشم آبی |
| ۳ - موی سیاه | ۴ - چشم بادامی |
| ۴ - موی بالای | ۵ - اندام چاق |
| ۵ - موی خرمایی | ۶ - اندام لاغر |
| ۶ - موی سفید | ۷ - اندام متوسط |
| ۷ - قد بلند | ۸ - رنگ جلد گندمی |
| ۸ - قد کوتاه | ۹ - رنگ جلد سفید |
| ۹ - قد متوسط | ۱۰ - رنگ جلد سیاه |

قلم و کاغذ را بگیرید و هر قسمی که ناخن، موی، قد و غیره مشخصات شما به آن سر میخورند نمره ای که در هلهای آن داده شده انرا یادداشت نمایید: ناخن چمن

حل کنندگان

لیلا خرسند، محمد جاوید خرسند، محمد احسان، محمد کبیر شفیق، راضیه یارمند، مسعود احمد، حمید زاده، سید رشید مزیدی، زین زیارمند، محمد هادی پورمزی، شکره آذر، محمد علی ذاهب، حسیناغزال، وحید یوسف زوی، محمد عمرنوری، نظار احمد جاوید، عزیز، پیمان عزیز، عادل انور مزی، محمد نعم، احمد داوود احمد، پرویز انور، خسرو انور، هوس انور، پرویز، ستاره پرتو، لطف الله عثمانی ورد، فهد افشار، مولیانانصیری، روناحید زاده، میترا میروح الله، نوریه عطاء، مسعود احمد حمید زاده، زهره جواد، ناهید، لیدا، میر، محمد مصطفی، ناجیه انور مزی، سید احمد شاه، سویتا، نوریه امین، شهناز استین، خالد، مصطفی، آن رخس، ایل مهربی، ملال مهربی، تاج محمد آریافضی، نورجهان، میرزاده، تاج محمد آریافضی، شیوه آریافضی، میریس، داینا، نیلوفر نایل، حمیده هوتکی، حرمت هوتکی، شهناز آتش، مهد، الرزاق حسن یار، زهره جواد، نوریه عطاء، میرجهتی، محمد سلیم، اصغر، محمد قاسم، محمد مهدی، سلیمان یار

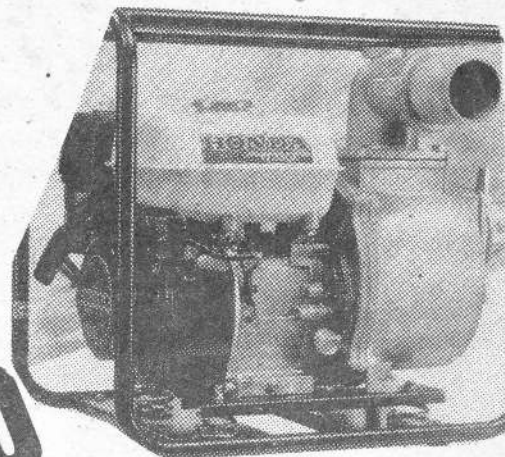
سید علی محمد

واتر پمپ هوندا



واتر پمپ هوندا

Water Pump



واتر پمپ های هوندا در بین پمپ های ۳ اینچ جاپانی که در فیه
یکهزار لیتر آب میدهد • حرارتورهای تیل خاکی و ترولی جاپانی به
قوه های مختلف جدیداً وارد گردیده • همچنان اموال ذیل از مشهور
ترین کمپنی های ممالک مختلف جهان نیز موجود است •
واتر پمپ های یک اینچ برقی برای منازل آسیاب های ارد مختلف -
النوع، سنگ های آسیاب، غلبیل که در هر آسیاب نصب میشود
وارد رابه سه قسم میدهد، سوچی و سوس میدهد •
برنج باکی های مختلف النوع دبه های مختلف کمپرسور هوا، بمبه
های تیل (اگنی و لاستیکی) برای کشیدن میلایل و تیل از بیلر و انواع
مختلف پوزه جات ماشین های زراعتی و آسیاب ها •
ادرس: تجارتخانه احمد شاه حسین هوتکی و برادران حمزه در
جاده میوند - متصل حمام تلهفون ۲۶۱۱۷ کابل

تجارتخانه

حسین هوتکی

قرطاسیه فروشی جمشید

قرطاسیه فروش جمشید که تازه به فعالیت آغاز نمود به علاوه قر -
طاسیه باب، اخبار هفته، مجله، سپا و وسایر جراید و مجلات را
بدسترس مشتریان گرامی قرار میدهد •
ادرس: مارگیت جوار مکتب ابد الهه - مریم

یمار امین ویدیو کست

یمار امین ویدیو کست
فلم های مورد علاقه ویدیویی شما را عرضه میدارد از جمله
خوشی و سرور شما فلیمبر داری می نماید • لحظه ها بی
تا نیز برای همیشه جاودان می سازد •

آدرس: منزل اول دانشگاه بزرگ فغان
تلفون: ۳۵۷۰۴ و ۲۶۷۷۶

اجناس لوکس، لوازم آرایشی و بسیار مورد نیاز
خانواده ما را عرضه می‌دارد
آدرس: زرغوه میدان



خریداری از شرکت

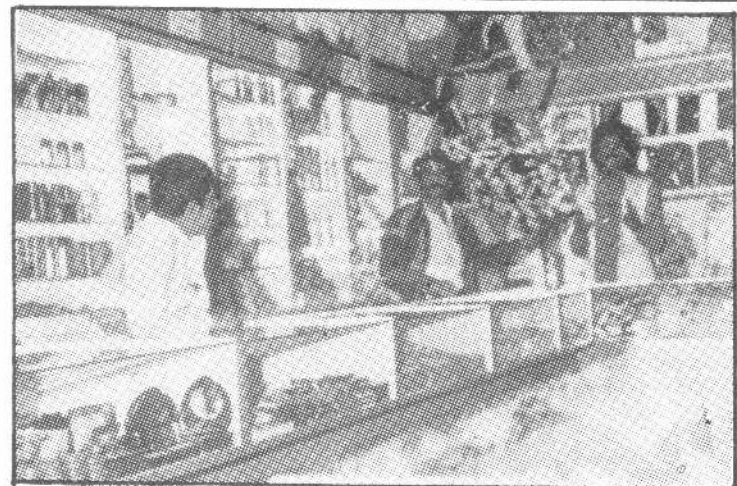
عیدین بست

یعنی اطمینان و صرفه جویی

انواع جنراتور وواتر پمپ های بتولی
و دیگ های صنعتی • روغن • کپوتان مار
و غیره • آلات آریبا اعتبار ترسین
کمیته های جعاز • به قیمت عالی
مناسب بطور عمد • هرچون به فروش
میرسد •
آدرس: شرکت عیدین بست حصه
دوم جاده میوند، مقابل حمام جاوه

ویا تجارتخانه حاجی سفیانه عید
منزل دوم سرای خود هزارگل مقابل مسجد خشتی
۱۱۶۶۲

آدرس: شهر نو
مقابل رینبنداری



از لیلوم تازه ترین
اجناس مورد
نیازتان استقاده
نمایید ارزان و به
مفاد شما

فروشگاه ارزان

صنایع ملی را تقویه نمایید

فروشگاه

بزرگ افغانان

بزرگترین مارکیت فروش بوتک ساخت وطن

۱ هزار افغانی جایزه

فقط با خرید یک جوره بوت

۵ هزار ۲ هزار ۱ هزار

افغانی جایزه نقدی

فقط با خرید یک جوره بوت

بوتهای ساخت وطن با بوتهای خارجی رقابت میکنند
بخرید و امتحان کنید

مشتریان محترم بله های خرید را نگهداری کنید و
در روز قرعه کشی که بعداً اعلان میگردد آترابا خود داشته باشید



بزرگترین فروشگاه همیشه در خدمت شهرمان است
غذای خوب قیمت مناسب

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**